ایلنا

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت
آیت الله هاشمی رفسنجانی

خبرگزاری کار ایران(ایلنا)

www.ilna.ir



با گفت و گوهایی از:

آیت‌الله موسوی تبریزی

مولوی عبدالحمید

سید مصطفی هاشمی طبا

محمدرضا عارف

محمدرضا باهنر

محمد هاشمی

حمیدرضا جلایی پور

محسن هاشمی

آیت‌الله بیات زنجانی

احمدرضا درویش

محسن رفیق دوست

آیت‌الله قربانعلی دری نجف آبادی

فیض‌الله عرب سرخی

اسدالله بادامچیان

حسین مرعشی

حسن غفوری فرد

حجت‌الاسلام محسن غرویان

حسین علایی

و...

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

پیام تسلیت مقام معظم رهبری در پی ارتحال آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
انّا لله وانّا الیه راجعون

با دریغ و تأسف خبر درگذشت ناگهانی رفیق دیرین و همسنگر و همگام دوران مبارزات نهضت اسلامی و همکار نزدیک سال‌های متمادی در عهد جمهوری اسلامی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی را دریافت کردم. فقدان همرزم و همگامی که سابقه همکاری و آغاز همدلی و همکاری با وی به پنجاه و نه سال تمام می‌رسد، سخت و جانکاه است. چه دشواری‌ها و تنگناها که در این ده‌ها سال بر ما گذشت و چه همفکری‌ها و همدلی‌ها که در برهه‌های زیادی ما را با یکدیگر در راهی مشترک به تلاش و تحمل و خطرپذیری کشانید.

هوش وافر و صمیمیت کم‌نظیر او در آن سال‌ها، تکیه‌گاه مطمئنی برای همه کسانی که با وی همکار بودند به ویژه برای اینجانب به شمار می‌آید. اختلاف‌نظرها و اجتهادهای متفاوت در برهه‌هایی از این دوران طولانی هرگز نتوانست پیوند رفاقتی را که سرآغاز آن در بین‌الحرمین کربلای معلّی بود به کلی بگسلد و وسوسه خناسانی که در سال‌های اخیر با شدت و جدیت در پی بهره‌برداری از این تفاوت‌های نظری بودند، نتوانست در محبت شخصی عمیق او نسبت به این حقیر خلل وارد آورد.

او نمونه کم‌نظیری از نسل اول مبارزان ضدستم‌شاهی و از رنج‌دیدگان این راه پر خطر و پر افتخار بود.

سال‌ها زندان و تحمل شکنجه‌های ساواک و مقاومت در برابر این همه و آن‌گاه مسؤولیت‌های خطیر در دفاع مقدس و ریاست مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و غیره، برگ‌های درخشان زندگی پر فراز و نشیب این مبارز قدیمی است. با فقدان هاشمی اینجانب هیچ شخصیت دیگری را نمی‌شناسم که تجربه‌ای مشترک و چنین درازمدت را با او در نشیب و فرازهای این دوران تاریخ‌ساز به یادداشته باشم.

اکنون این مبارز کهنسال در محضر محاسبه الهی با پرونده‌ای مشحون از تلاش و فعالیت گوناگون قرار دارد و این سرنوشت همه ما مسؤولان جمهوری اسلامی است.

غفران و رحمت و عفو الهی را برای وی از صمیم قلب تمنا می‌کنم و به همسر گرامی و فرزندان و برادران و دیگر بازماندگان ایشان تسلیت عرض می‌کنم.

غفرالله لناوله
سیدعلی خامنه‌ای
۱۹دی ماه ۱۳۹۵

سرمقاله

شناخت دقیق هاشمی، راهگشای درک تحولات پس از انقلاب



مسعود حیدری

یک سال از وفات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی می‌گذرد، شخصیتی که دوست و دشمن، به نقش بی‌بدیل وی در جریان پیروزی انقلاب، سال‌های نخست استقرار جمهوری اسلامی ایران، رویدادهای دهه ۶۰، سال‌های جنگ، عبور دادن نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران پس از وفات امام خمینی(ره)، دوران بازسازی ویرانه‌های ناشی از هشت سال جنگ تحمیلی، زمینه‌سازی برای تأسیس حزب کارگزاران سازندگی و جلوگیری از تک‌صدایی در کشور، صیانت از آرای مردم در اواسط دهه ۷۰ و شکل‌گیری حماسه دوم خرداد، جلوگیری از قدرت گرفتن بیشتر آرایی که قصد بردن نظام به سوی حکومت اسلامی و نه جمهوری اسلامی داشتند، تلاش برای کاهش ناامیدی و یأس حاکم بر فضای کشور پس از اتفاقات سال ۸۸ و پیروزی گفتمان اعتدال در سال‌های نخستین دهه ۹۰ اذعان داشته و دارند. هر چند بخشی از خاطرات آیت‌الله هاشمی در زمان حیات وی منتشر شد که می‌تواند مرجع مناسبی برای بررسی دیدگاه‌ها و تأثیر وی در سال‌های پس از انقلاب باشد، اما وجود بیشمار تحلیل‌ها و ادعاها درباره این شخصیت ذی‌نفوذ، سبب شده است که همچنان بخشی از میراث و عملکرد مرحوم هاشمی در تمامی ادوار زندگی سیاسی وی، غبارآلود و غیرشفاف به نظر آید. از همین رو بر آن شدیم تا با بازخوانی برهه‌هایی از حیات سیاسی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از طریق کسانی که با مرحوم در زمان حیات وی، آشنایی کاملی داشتند - سعی بر آن شده است که موافق و مخالف در این دایره بگنجند - تا حد امکان، به زنگارزدایی از برداشت‌های ناصواب، به ویژه دورانی چون دهه ۶۰ و سال‌های جنگ تحمیلی بپردازیم تا از این رهگذر، جامعه با هاشمی از دریچه دید نزدیکان وی، بیشتر آشنا شود. امید است تا این موضوع فتح بابی برای پژوهش‌های و بررسی‌های دقیق‌تر، فارغ از حب و بغض‌های موجود از مرحوم هاشمی باشد تا از رهگذر تحقیق و تتبع در زندگی سیاسی این چهره بی‌بدیل جمهوری اسلامی، شناخت دقیق‌تری از تاریخ معاصر ایران، به‌ویژه سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران فراهم آورد.

فهرست:

آیت‌الله موسوی تبریزی ۳
مولوی عبدالحمید ۶
سیدمصطفی هاشمی طبا ۷
محمدرضا عارف ۸
محمدرضا باهنر ۱۰
محمد هاشمی ۱۴
حمیدرضا جلایی پور ۱۶
حجت‌الاسلام حسین ابراهیمی ۱۸
حجت‌الاسلام غلامرضا مصباحی مقدم ۲۰
محسن هاشمی ۲۱
آیت‌الله بیات زنجانی ۲۲
احمدرضا درویش ۲۴
محسن رفیق‌دوست ۲۶
محمد سلطانی‌فر ۲۷
آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی ۲۸
حجت‌الاسلام تیمور علی عسگری ۳۰
سیدمحمود علیزاده طباطبایی ۳۲
فیض‌الله عرب‌سرخی ۳۳
اسدالله بادامچیان ۳۴
حسین کمالی ۳۷
حسین مرعشی ۳۸
حسن غفوری‌فرد ۴۰
حجت‌الاسلام محسن غرویان ۴۴
حجت‌الاسلام سیدرضا اکرمی ۴۶
محمدعطریانفر ۴۸
حسین علایی ۴۹
یاسر هاشمی ۵۰

همکاران:
سعیده امیدی - عباس طهماسبی‌زاده - سمیرا عالم‌پناه - سارا ابراهیمی - محمدابراهیم ترقی‌نژاد سریزدی - فائقه راغی - سباحیدرخانی - علی‌زادمهر - هوشنگ‌هادی - مهدی نصیری - کیانوش محبیان - مصطفی صفری - علیرضا رمضانی، علیرضا خضرایی و علی پیرولی
طراح گرافیک و صفحه‌آرایی: کیوان وارثی

آیت‌الله موسوی تبریزی:

باید از آیت‌الله هاشمی عذرخواهی می‌شد

صبح روزی که تهران زلزله آمده بود، به قم رفتیم تا به دیدار آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی برویم و قریب به ۱۰۰ دقیقه با او به گفت‌وگو بنشینیم. موضوع گفت‌وگو درباره خاطرات و هم‌نشینی‌های او با آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی بود. دبیرکل مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم، هم در مجلس اول و هم در مجلس سوم حضور داشت؛ مجالسی که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ریاست آنها را بر عهده داشت. از دیگر سو، در زمانی که آیت‌الله موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب بود، در جلسات شورای امنیت حضور می‌یافت که رئیس فقید مجمع تشخیص مصلحت نظام در آن شورا جایگاه کلیدی داشت. او در صحبت‌هایش خاطراتی ناب از آیت‌الله هاشمی دارد و سعی می‌کند جلوه‌هایی از مدیریت و منش و روش‌های هاشمی را نمایان کند. مشروح این مصاحبه در ادامه می‌آید.



● شما در مجلس اول به عنوان نماینده تبریز حضور داشتید. آیت‌الله هاشمی ریاست مجلس را برعهده گرفت. وقتی که مشاهده می‌کنیم، در آن مجلس افراد مهم و بزرگی حضور داشتند اما با وجود آن همه افراد مهم، آیت‌الله هاشمی به ریاست مجلس رسید. به چه علت چهره‌ای مانند آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مورد اجماع همگان قرار گرفت و رئیس مجلس شد؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی حقوق زیادی بر این کشور و مردم این مملکت دارد. متأسفانه ما ایرانیان عادت کرده‌ایم نسبت به خدمات افراد خدوم کم‌توجهی کنیم. گاهی هم اغراض خاص را در رابطه با شخصیت‌های بزرگی که خیلی فراتر از اغراض خاص هستند و در رابطه با منافع مردم خیلی بیشتر خدمت کرده‌اند، اعمال می‌کنیم. منافع مردم را به خاطر اغراض شخصی و گروهی خودمان به فراموشی می‌سپاریم. در حال حاضر در خیلی از مسائل این‌گونه برخورد می‌شود. در پاسخ به سؤال شما عرض می‌کنم که مجلس اول از شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی متفاوت و با سابقه تشکیل شده بود. غالباً افراد مسن در آن زیاد بودند و این طبیعی بود؛ سیاسیونی که جامه‌های متعددی را بر تن‌شان در راه انقلاب و مملکت کهنه کرده، تبعیدها و رنج‌های زیادی دیده بودند و زندان‌های زیادی را رفته بودند. در مجموع، کسانی که خدمات زیادی را برای انقلاب انجام داده بودند، در آن مجلس جمع شده بودند. از این بابت، تعداد نمایندگان جوان در این مجلس کمتر بود اما افرادی که در این مجلس حضور داشتند، سال‌ها در سیاست حضور داشتند. حداقل کسانی که در سیاست حضور داشتند، از سال ۴۲ به بعد بود. حتی کسانی از زمان دکتر مصدق رحمه‌الله علیه فعالیت می‌کردند نیز در آن مجلس حضور داشتند. تعدادی هم جلوتر از دوره مصدق حضور داشتند. ضمن اینکه افراد شاخص از گروه‌های مطرح دیگر هم در این مجلس حضور داشتند ازجمله افرادی از جبهه ملی، نهضت آزادی و همچنین مجاهدین انقلاب اسلامی که بعد از پیروزی انقلاب این سازمان را تشکیل داده بودند. روحانیون انقلابی زحمت کشیده که قبل از انقلاب به خاطر مبارزه با رژیم شاه به زندان رفته بودند نیز در این مجلس حضور داشتند. علمای بزرگی که در مبارزات انقلابی شرکت کرده بودند و حتی اگر کمتر به زندان رفته بودند اما از سال ۴۲ به بعد با حضرت امام و اهداف ایشان همراه بودند، نیز حضور داشتند. طبق آیین‌نامه‌ای که در مجلس به تصویب رسیده بود، مجلس بدو تشکیل باید با مدیریت سنی اداره می‌شد. رئیس هیأت رئیسه سنی در آن زمان، مرحوم دکتر یدالله سحابی بود. آقای هاشمی هم به درخواست خیلی از نمایندگان کاندیدای ریاست مجلس شد. ایشان خودشان کاندیدا نشدند و قصدی برای ریاست مجلس هم نداشت.

● گفتید با درخواست بسیاری از افراد در مجلس، آقای هاشمی کاندیدا شد. آیا ایشان مورد اجماع همگان یا نیروی‌های انقلابی بود؟

ایشان به درخواست خیلی‌ها آمدند. گروه‌هایی که در مجلس حضور داشتند و تعدادی از آنها ملی‌گرا و ملی مذهبی بودند. این گروه‌ها طبعاً آقای هاشمی را کاندیدا نکرده بودند اما عده زیادی از روحانیون، ایشان را کاندیدا کردند. ضمن اینکه تعداد زیادی دیگر از گروه‌های خط امامی که از غیرروحانیون بودند، ایشان را قبول داشتند و می‌خواستند آقای هاشمی، رئیس مجلس شود. در رأس آنها حزب جمهوری اسلامی قرار داشت. حزب جمهوری اسلامی در مجلس دارای رأی بالایی بود. البته کاندیدای این حزب در انتخابات ریاست جمهوری رأی نیاورد. کاندیدای مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی برای انتخابات ریاست جمهوری، جلال‌الدین فارسی بود ولی به دلیل اصالت افغانی آقای فارسی، امکان کاندیداتوری‌شان برای ریاست‌جمهوری را پیدا نکردند. امام هم فرمودند که صلاح نیست و ایشان کاندیدا نشوند. بعد از جلال‌الدین فارسی، حزب جمهوری اسلامی و جامعه مدرسین قم و تعدادی دیگر از افراد، دکتر حبیبی رحمه‌الله علیه را کاندیدا کردند. در مقابل

> **اول انقلاب، ما به هیچ وجه بله‌قربان گو نداشتیم، به این معنا که آن زمان انقلاب شده بود و همه به خودشان این حق را می‌دادند، پرسشگر باشند و پاسخ قانع کننده بخواهند. اگر پاسخ هم قانع کننده نباشد، آن را قبول نکنند**

ایشان هم آقای بنی‌صدر کاندیدا شد. او در میان دانشگاهیان و تحصیل کردگان جامعه محبوبیت داشت. از طرف دیگر، بنی‌صدر قبل و بعد از پاریس با امام بود. وقتی که حضرت امام به ایران آمد، بنی‌صدر فعالیت زیادی داشت. امام هم او را خیلی دوست داشت. او باسواد، فعال و در ارتباط با بیان مسائل، بیانی قوی داشت. در میان جوانان و بعد از اینکه به ایران آمد، توانست پایگاهی برای خود داشته باشد. در ارتباط با مسائل اقتصادی هم پیشنهاداتی را ارائه کرده بود. طرحی در ارتباط با سرمایه‌گذاری برای جوانان کم‌بضاعت داده بود که بتوانند به کار مشغول شوند. همچنین در ارتباط با ربای بانکداری هم برنامه‌هایی را دنبال کرده بود. روی هم رفته او خیلی معروف و مشهور بود. البته حضرت امام در آخر کار فرمودند که به آقای بنی‌صدر رأی نداده‌اند اما حاج احمد آقا رحمه‌الله علیه، اعضای بیت امام، بیت آیت‌الله منتظری و علمای بزرگی که در شهرهای دیگری بودند، به بنی‌صدر رأی دادند. در نهایت، آقای حبیبی در مقابل بنی‌صدر رأی نیاورد. این مسأله موجب شد حزب جمهوری اسلامی فعالیت خود را در ارتباط با انتخابات مجلس بیشتر کند. در مقابل حزب جمهوری اسلامی، گروه‌های ملی‌گرا فعال بودند. بنی‌صدر در آن زمان حزبی نداشت ولی افرادی را در پشت پرده تقویت می‌کرد. با این حال، حزب جمهوری اسلامی خیلی فعال و قوی عمل می‌کرد و در همه شهرها حضور داشت و در مجلس رأی بالایی را به دست آورد.

● چه تعداد کرسی؟

حزب جمهوری اسلامی توانست قریب ۱۰۰ کرسی مجلس را به دست آورد. آیت‌الله بهشتی که دبیرکل حزب بود، ریاست قوه قضاییه را برعهده داشت. خیلی از اعضای حزب در مجلس حضور داشتند؛ ازجمله آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله خامنه‌ای. البته من از اعضای حزب نبودم، ولی به بزرگانی که در حزب بودند، مانند آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای علاقه‌مند بودم. اینها از بزرگان و روشنفکران ما بودند. اگرچه ما حزبی نبودیم، ولی با حزب اتفاق و اجماع داشتیم. از این جهت طبیعی بود که آقای هاشمی بدون هیچ دردسری رأی بالا را هم بیاورند و ریاست مجلس را برعهده گرفتند.

● نحوه مدیریت آقای هاشمی در مجلس چگونه بود؟ به هرحال ایشان در عرصه مبارزاتی بودند و در حوزه نیز سابقه اجرایی چندانی نداشتند. البته چند ماه در دولت موقت و شورای انقلاب حضور داشتند. آیا مدیریت ایشان موجب وحدت می‌شد؟

البته سابقه مدیریتی مؤثر است اما کسانی که در مجلس بودند، سابقه اداره مجلس یا جایگاه سیاسی را نداشتند. مدیریت مجلس با مدیریت وزارتخانه که افراد کارهای اجرایی را عهده‌دار هستند یا کارهایی که مربوط به استانداری است، متفاوت است. آقای هاشمی پس از پیروزی انقلاب، عضو شورای انقلاب بود و اطلاعات و سایر مسائل در دست‌شان بود. البته این به غیر از مسائلی بود که قبل از انقلاب در دست ایشان بود. ایشان از نزدیک‌ترین مشاوران حضرت امام بودند. در شورای انقلاب، سرپرستی وزارت کشور را برعهده داشتند. انتخابات اول ریاست‌جمهوری را آقای هاشمی اداره کرده بود. همچنین ایشان در ارتباط با اطلاعات سیاسی کشور، بسیار هوشمند بود. دوم، مدیریت مجلس با درصد بالایی به شخصیت فرد برمی‌گردد، اینکه از نظر مدیریت، رئیس مجلس دارای هوش بالایی باشد. انصافاً آقای هاشمی در مدیریت از هوش بالایی برخوردار بود. سوم اینکه ایشان هیچگاه درصدد رد یا حذف کردن کسی یا کسانی نبودند. ایشان تا حد

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

امکان درصدد همکاری با دیگران بود. این یکی از خصلت‌های خوب آقای هاشمی بود که تا آخر عمرشان هم این خصلت را حفظ کردند. چهارم، آقای هاشمی مقبولیت عامه در مجلس داشت، حرف ایشان در مجلس مورد احترام اکثریت نزدیک به اتفاق بود لذا ایشان با این محبوبیت خود، می‌توانست سرمایه گرانقدری برای اداره مجلس باشد. او خیلی با حوصله بود. بعضی‌ها ممکن بود که در مجلس به یکدیگر با رفتار تندی برخورد کنند. ایشان با شوخی و متانت، درگیری لفظی را تلطیف و حل می‌کرد.

● **بسیاری معتقدند که ریاست مجلس آن‌هم مجلس اول بسیار سخت بود. دلیل این امر چه بود؟**

گروه‌های متعدد و متنوعی در مجلس بودند اما این موضوع بالاتر از مسأله گروه‌های متنوع است. در اول انقلاب، ما به هیچ وجه بله‌قربان‌گو نداشتیم، به این معنا که آن زمان انقلاب شده بود و همه به خودشان این حق را می‌دادند، پرسشگر باشند و پاسخ قانع‌کننده بخواهند. اگر پاسخ هم قانع‌کننده نباشد، آن را قبول نکنند. نخبه‌های جامعه آن زمان با این مسأله پرسشگر بودن و بله‌قربان‌گو نبودن، به مجلس آمده بودند. اداره کردن چنین مجلسی به جز اینکه برعهده شخصیتی که مورد قبول همگان و اهل سیاست و بامتانت باشد، امکان‌پذیر نبود. علمای بزرگی بودند که هرگز زیر بار هر حرفی نمی‌رفتند. فرض کنید آیت‌الله خلخالی در مجلس بود. ایشان حرف هر کسی را نمی‌پذیرفت. آقای هاشمی هم با هزار و یک لطایف‌الحیل، شوخی و لطیفه گفتن، آقای خلخالی را بر سر جایش می‌نشاند.

● **خاطره‌ای به یاد دارید از اینکه در مجلس درگیری شده باشد و آقای هاشمی آتش آن را فروکش کنند؟**

در آن زمان کتک‌کاری و درگیری نبود ولی درگیری‌های لفظی بین موافقان و مخالفان رخ می‌داد. بالاخره بین مخالفان برخوردهای تندی صورت می‌گرفت. آقای هاشمی حرفی را می‌زد که منجر به خندیدن می‌شد. این رفتار باعث کمتر شدن تنش می‌شد.

● **ایران در سال ۶۰ با بحران‌های زیادی روبه‌رو بود. آیت‌الله شهید بهشتی و ۷۲ تن از سران جمهوری اسلامی که بسیاری از آنها نمایندگان مجلس بودند، شهید شدند. دو ماه بعد رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر شهید شدند. بعد از آن هم دادستان کل، آیت‌الله قدوسی به شهادت رسیدند. ائمه جمعه، اساتید، استانداران و نیروهای انقلابی زیادی در کمتر از شش ماه به شهادت رسیدند. در این شرایط مجلس به صورت عام‌تر و به صورت خاص‌تر، آقای هاشمی، چه رویکردی را در پیش گرفتند برای اینکه بتوانند آتش را بخوابانند؟**

یک نکته را فراموش کردید و اینکه در اواخر شهریور سال ۵۹، رژیم بعث عراق به ایران حمله کرد و هشت سال جنگ در ایران آغاز شد. این موضوع خیلی مهم است. از همین شهریور ماه، بحران در کشور افزایش یافت تا اینکه سازمان مجاهدین خلق در اواخر خرداد سال ۶۰، اعلام جنگ مسلحانه کرد و در تیر ماه هم ساختمان حزب جمهوری اسلامی را منفجر کرد و شهید بهشتی و ۷۲ تن از اعضای حزب جمهوری اسلامی را که از مقامات عالی‌رتبه نظام و عده زیادی از نمایندگان هم بودند، به شهادت رساند. سپس هم آقای رجایی و باهنر در نخست‌وزیری و همچنین آیت‌الله قدوسی را در دادستانی کل انقلاب به شهادت رساندند. همه این مسائل در کنار جنگ موجب ایجاد یک بحران بزرگ شده بود. محدودیت‌هایی در میان مسؤولان به وجود آمد که آزادی‌ها و راحتی‌های سابق خود را از دست دادند. طبیعی است که یک نوع حفاظت بر مدیران ما تحمیل شد در حالی که شهید رجایی برای آمدن به مجلس پیاده رفت و آمد می‌کرد یا حداکثر با ماشین شخصی‌شان یا تاکسی به شکل خیلی ساده و نه همراه با تشریفات می‌آمد. ورزا هم با تاکسی می‌آمدند. این مسأله موجب می‌شد تا در میان مردم باشند و مشکلات و مسائل آنها را درک کنند. با این حال، پس از شهادت آیت‌الله قدوسی، به امر امام، دادستان کل انقلاب شدم و از نمایندگی مجلس استعفا دادم و به قوه قضاییه رفتم. در آن زمان، دادستان کل انقلاب قدرت و اختیارت بسیاری داشت و البته با مشکلات و مسائل متعددی هم روبه‌رو بود. با این حال، عمده تلاش مجلس بر این بود که بتواند علاوه بر مسائل قانونگذاری، موجب وحدت شود و با انتخاب نخست‌وزیر و ورزا، موجب آرامش مردم شوند. آرامش دادن در آن زمان موضوع بسیار مهمی بود. همه مسؤولان در آن زمان سعی می‌کردند تا تلاش‌های مجاهدین خلق برای برهم زدن آرامش در کشور را خنثی کنند. در آن زمان مجاهدین خلق هر کاری برای برهم زدن آرامش و امنیت انجام می‌داد و هر روز با یک ترور چه مقام رسمی و چه مردم عادی از سوی آنها – از خرداد ۶۰ تا آخر آن سال – روبه‌رو بودیم. فرض کنید، در شهریور سال ۶۰ که من از مجلس به قوه قضاییه رفته و دادستان کل انقلاب شدم، مجاهدین خلق فقط در همان ماه حدود ۵۰۰ نفر را ترور کردند. با هماهنگی که در کشور صورت گرفت - که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و همچنین آیت‌الله خامنه‌ای پس از ریاست‌جمهوری‌شان در آن دخیل بودند – توانستیم اندک اندک آرامش را به کشور برگردانیم. در آن زمان آیت‌الله خامنه‌ای ترور شده بودند و ما برای تشکیل جلسات شورای امنیت کشور نزد ایشان می‌رفتیم.

● **چه کسانی در آن جلسات شرکت می‌کردند؟**

آقای هاشمی به عنوان رئیس مجلس، من به عنوان دادستان کل انقلاب، آیت‌الله موسوی اردبیلی به عنوان رئیس شورای عالی قضایی، حاج احمد آقا از طرف بیت امام و آقای میرحسین موسوی به عنوان نخست‌وزیر و برخی از وزرا در آن جلسات شرکت می‌کردند و تمامی تصمیمات درخصوص مسائل امنیتی گرفته می‌شود. در هر جلسه به تناسب وزرای مربوطه شرکت می‌کردند. آقای بهزاد نبوی هم چون از افراد نزدیک به شهید رجایی و مشاور ایشان بود و در اطلاعات نخست‌وزیری هم حضور داشت، در اکثر این جلسات حضور می‌یافت. گاهی آقای محسن رضایی به عنوان فرمانده کل سپاه می‌آمد. رئیس کل شهربانی هم می‌آمد. در آن جلسات، آقای هاشمی هم فکرش و هم مدیریتش بسیار مؤثر بود. به غیر از حاج احمد آقا، گاهی مسائل و تصمیمات مطرح شده در آن جلسات از طریق آیت‌الله هاشمی به اطلاع حضرت امام می‌رسید یا اگر قرار بود سؤالی شود ایشان این نقش را ایفا می‌کرد.

> **آقای هاشمی لیبرال نبود بلکه مسلمان واقعی بود. مسلمان واقعی معتدل است. آقای هاشمی شاگرد تمام عیار امام بود.**

● **بعد از ترور شهیدان رجایی و باهنر، میرحسین موسوی به عنوان نخست‌وزیر از سوی مجلس رأی آورد. آیا در این انتخاب، آیت‌الله هاشمی ایفای نقش کرد؟ چون قبل از آقای موسوی، نام‌های آقایان ولایتی و غرضی مطرح شده بود.**

نام آقای غرضی فقط مطرح شده بود و آقای ولایتی هم هیچ وقت به صورت رسمی به مجلس معرفی نشد چون براساس استمزاج صورت گرفته در مجلس، ایشان از رأی لازم برخوردار نبود. درخصوص آقای موسوی، مسلماً آقای هاشمی راغب بود. حتی وقتی آیت‌الله خامنه‌ای میرحسین موسوی را مطرح کرد، ایشان هم راغب بودند. موسوی، فرد قابل اعتمادی بود و در حزب جمهوری اسلامی عضو شورای مرکزی بود. نظر حزب هم به میرحسین موسوی بود. لازم بود فردی حزبی عهده‌دار نخست‌وزیری شود که مورد قبول افراد غیرحزبی هم باشد. میرحسین موسوی از زمان شهید بهشتی، دبیر حزب جمهوری اسلامی بود.

● **چقدر انتخاب میرحسین موسوی توانست آن آرامش را در کشور حاکم کند؟**

میرحسین موسوی از بهترین انتخاب‌ها بود. شرایط جنگی در کشور حاکم بود. او در میان سپاهیان، جوانان و دانشگاهیان بسیار محبوبیت داشت. ایشان فرد شناخته‌شده‌ای محسوب می‌شد. البته ایشان مخالفانی داشتند. در حزب جمهوری اسلامی، سه گروه وجود داشت؛ راست سنتی مانند مؤتلفه‌ای‌ها که میرحسین موسوی را قبول نداشتند اما دو گروه دیگر به موسوی گرایش داشتند. یک گروه، نیروهای خط امامی بودند و گروه دیگر، افرادی مانند آقای جاسبی بودند که تعدادشان کم بود. میرحسین موسوی در حزب رأی خوبی داشت و امام و حاج احمد آقا هم نظر مساعدی به ایشان داشتند. آقای هاشمی هم آقای موسوی را قبول داشت.

● **چقدر موسوی به عنوان رئیس دولت و هاشمی به عنوان رئیس مجلس با یکدیگر هماهنگ بودند؟**

در ابتدای امر حمایت‌های بی‌دریغ آیت‌الله هاشمی در موفقیت دولت کمک بزرگی بود. اگر آقای هاشمی در رأس مجلس نبود، بی‌تردید میرحسین موسوی هم در جامعه، هم در مسائل اقتصادی و هم در اداره جنگ موفقیتی نداشت. می‌دانید که جناح راست سنتی و برخی از روحانیون آن زمان به شدت با برنامه‌ها و رویکردهای اقتصادی دولت مخالف بودند اما آیت‌الله هاشمی و حضرت امام با برنامه‌های میرحسین موسوی موافق بودند زیرا در حال جنگ بودیم و بخش عمده‌ای از درآمدها و منابع ما صرف جنگ می‌شد – در حالی که در تحریم هم بودیم – و با ما باید با کمترین درآمد و منابع کشور را اداره می‌کردیم. موسوی با برنامه‌های خود مانند کوپن دادن موجب ایجاد یک رضایت نسبی در جامعه شده بود و سبب شد تا کشور خوب اداره شود. اگر موسوی آن روحیه مردمی را نداشت و همکاری و هماهنگی‌های لازم را با آقای هاشمی و بیت امام نداشت، بی‌تردید نمی‌توانست موفق شود.

● **تشدید ترورها در سال ۶۰ و همچنین شرایط جنگ موجب محدود شدن فضا و تشدید فضای امنیتی در کشور شد. با توجه به اینکه شما در آن زمان دادستان کل انقلاب بودید، آیا آقای هاشمی توصیه خاصی برای حفظ حریم خصوصی افراد یا پاسداشت آزادی‌های قانونی جامعه داشتند؟ از این جهت این مسأله را می‌گویم که آقای فلاحیان می‌گویند هاشمی از همان ابتدای انقلاب لیبرال بود.**

آقای هاشمی لیبرال نبود بلکه مسلمان واقعی بود. مسلمان واقعی معتدل است. آقای هاشمی شاگرد تمام عیار امام بود. در دوره سوم مجلس – که من مجدداً نماینده مجلس شده بودم – درگیری‌های چپ و راستی‌های دیروز یا اصلاح‌طلبان و اصولگرایان امروز شدت گرفته بود. اصلاح‌طلبان در تهران همه کرسی‌ها را فتح کرده بودند و فقط یکی، دو نفر از جناح راست از تهران توانستند وارد مجلس شوند. آقای ناطق نوری به من می‌گفت ما به صورت ناپلئونی وارد مجلس شدیم. آن موقع امام کشور را به درستی اداره می‌کردند. مجمع روحانیون از جامعه روحانیت جدا شد. امام در این باره خط اعتدال را گرفت و گفت هم شما باشید و هم آنها. جانب یک نفر را نگرفت. ایشان تلاش می‌کردند تا جانب همه گروه‌ها را بگیرند و درصدد حذف کسی نبودند. سعی می‌کردند تا تعادل را در جامعه را حفظ کنند. حضرت امام در برابر همه گروه‌ها حتی گروه‌هایی که محارب شدند و علیه نظام جمهوری اسلامی اعلام جنگ مسلحانه دادند، مانند مجاهدین خلق، درصدد حذف نبودند و درصدد جذب آنها بودند. ایشان در سال ۵۸ در قم با سران مجاهدین دیدار کردند. حضرت امام در این باره به من فرمودند با آنها دیدار کردم تا آنها اگر حرفی دارند به من بگویند و من اگر حرفی دارم، به آنها بگویم تا آنها بعداً نگویند که ما قصد دیدار داشتیم اما اجازه دیدار پیدا نکردیم. امام در آن دیدار به آنها گفتند که اسلحه را زمین بگذارید و کار سیاسی بکنید. بعد از درگیری‌های مسلحانه که در هنگامه جنگ بود و بعد از ترورها و کشتاری که مجاهدین خلق به راه انداخت، حضرت امام فرمان هشت ماده‌ای را صادر کرد که بهترین دفاع از حقوق شهروندی و حقوق شخصی و فعالان سیاسی بود. متأسفانه دهه ۶۰ مظلوم واقع شده است. در آن زمان، مسؤولان ما از حضرت امام تا نمایندگان مجلس، مردم‌گرا بودند و درصدد حفظ حقوق مردم بودند و نمی‌خواستند نظر خود را بر دیگران تحمیل کنند. اینکه امروز می‌شنوید که آیت‌الله منتظری جویای احوال زندانیان بود، به خاطر آن بود که واقعاً کسی نمی‌خواست حقی از کسی ضایع شود. ایشان هیأت‌هایی را تشکیل دادند که امام آنها را تأیید کردند و من به عنوان دادستان کل انقلاب با آن هیأت‌ها به برخی از زندان‌های سراسر کشور رفتیم و کسانی که به نظر ما بی‌گناه بوده یا مستحق تخفیف بودند را معرفی کردیم. ایشان هم نامه‌ای به امام نوشتند و امام با درخواست ایشان موافقت کردند. من گاهی نزد آیت‌الله خامنه‌ای می‌رفتم و ایشان همواره به من توصیه می‌کردند حقوق زندانیان حفظ شود. من به ایشان می‌گفتم دادستان تهران آقای لاجوردی است و شهید بهشتی ایشان را آورده و مورد اعتماد شورای عالی قضایی است. با شما هم هم‌حزبی و همراه است. ایشان گفتند آقای لاجوردی را قبول دارم و به ایشان هم می‌گویم ولی خودت هم آنجا باش و نظارت کن. آقای هاشمی جدا از این موارد نبود و همواره بر حفظ حقوق شهروندی تأکید می‌کرد. ایشان سعی می‌کردند تا تعادل و اعتدال در کشور حفظ شود.

● **یکی از اقدامات امام در سال‌های پایانی حیات‌شان، تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام بود که آیت‌الله هاشمی تا پایان عمر ریاست آن را برعهده داشتند. آقای هاشمی در تشکیل این نهاد چه نقشی را ایفا کردند؟**

داستان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام این بود که نمایندگان مجلس، خواسته‌های مردم را دنبال می‌کردند و به صورت قانون تصویب می‌کردند. این خواسته‌ها و قوانین گاهی با فقه سنتی هم‌راستا نبود. مثلاً قانون کار با فقه سنتی هم‌راستا نبود. قانون کار برای کارگر حقوقی را قائل می‌شد در حالی که فقیهان وقت شورای نگهبان حق را به کارفرما می‌دادند. مسائلی از این دست وجود داشت. مجلس قوانینی را تصویب می‌کرد ولی شورای نگهبان به علت مغایرت با شرع مقدس آنها را رد می‌کرد. این مسأله از سال ۶۳ تا ۶۵ به اوج خود رسید. همیشه میان مجلس و شورای نگهبان چنین اختلافاتی وجود داشت تا آنکه آیت‌الله هاشمی مشکل پیش آمده و پیامدهای ناشی از این اختلاف را با امام مطرح کردند. در چنین شرایطی امام گفتند اگر شورای نگهبان مصوبه‌ای را رد کرد و مجلس به نظر خود اصرار داشت، اگر آن مصوبه مجدداً مطرح شد و رأی دوسوم نمایندگان را به همراه داشت، شورای نگهبان حق رد کردن آن را ندارد. سپس امام گروهی را برای رسیدگی به این موضوعات تعیین کردند که آن گروه و هیأت، اساس مجمع تشخیص مصلحت نظام را تشکیل دادند که شامل روسای قوای سه‌گانه، برخی از اعضای شورای نگهبان، روسای کمیسیون‌های مجلس و وزرای مربوطه همان موضوع می‌شد. حاج احمد آقا هم شرکت می‌کرد ولی به فرمان امام حق رأی نداشت. در تجدیدنظر قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اساسی گنجانده شد و ترکیبش عوض شد.

● **قبلاً گفته بودید برخی از نیروهای خط امامی در مجلس سوم، آقای هاشمی را اذیت کردند. داستان این اذیت کردن چیست؟**

متأسفانه برخوردهایی می‌کردند که دوستانه نبود. البته آقای هاشمی هم با آنها برخورد می‌کرد. برخی دوستان تند بودند و نظرات تندی را مطرح می‌کردند. بالاخره جوان بودند و با هاشمی تند رفتار می‌کردند ولی هاشمی معتدل بود. آقای هاشمی در دولت خود خیلی از خط امامی‌ها و اصلاح‌طلبان مانند آقایان عبدالله نوری،

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی



مرحوم هاشمی وقتی که شنید در خرم آباد، آرا نابود شده و گفته شد که چند برابر مردم رأی داده شده است، حتی برای کسانی که مرده بودند هم رأی درست کرده بودند، فوراً افرادی را با هواپیما فرستاد که جلوی اقدامات آنها را بگیرند و آن آرا را باطل کردند

سیدمحمد خاتمی، مصطفی معین و حسین کمالی را به دولت برد یا در دولت نگه داشت. از طرفی، آقای هاشمی جمع دوستانه‌ای را از نیروهای خط امامی برای مشورت در امور تشکیل داده بود که شامل من، آیت‌الله بیات زنجانی، آقای موسوی لاری، آقای نجفقلی حبیبی و چند نفر دیگر می‌شد. آقایان خاتمی، نوری و کمالی هم از دولت در این جمع حاضر می‌شدند و جلساتی را به صورت هرچند هفته یک‌بار با آیت‌الله هاشمی برگزار می‌کردیم. این جلسات برای تلطیف فضای بین مجلس و دولت فعالیت می‌کرد. بگومگوها و اذیت کردن‌هایی که گفتم از آنجا شروع شد. روزنامه سلام هم خیلی با آقای هاشمی برخورد می‌کرد.

● چه زمانی فهمیدید که آقای هاشمی قصد کاندیداتوری برای ریاست جمهوری پس از پایان دوره آیت‌الله خامنه‌ای را دارند؟

این موضوع از ابتدا مطرح بود. برخی‌ها می‌گفتند حاج احمد آقا کاندیدای ریاست‌جمهوری شود. البته امام همیشه به اعضای بیت و خانواده خود تذکر می‌دادند که وارد کارهای اجرایی نشوند. علاوه بر آن، همسر امام نیز مخالف کاندیداتوری حاج احمد آقا بود و به ایشان گفته بود اگر کاندیدا شوی، حلالت نمی‌کنم. البته حاج احمد آقا از ابتدا مخالف بودند ولی با این سخن مادرشان، مخالفت‌شان جدی شد و دیگران هم بی‌خیال شدند. هم در درون مجلس و هم در بیرون از مجلس، همه می‌دانستند که اگر آقای هاشمی رئیس‌جمهور شود می‌تواند کمک خوبی برای آیت‌الله خامنه‌ای باشند چون ایشان تازه به مقام رهبری رسیده بودند. مرحوم امام نیز جمله‌ای را خطاب به آقایان خامنه‌ای و هاشمی گفته بودند مبنی بر اینکه مدامی که شما دو نفر با یکدیگر باشید، مشکلی برای کشور ایجاد نمی‌شود. از طرف دیگر، آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله هاشمی پشتیبانان خوبی برای یکدیگر بودند. آن زمان برخی تازه به دوران رسیده‌ها نبودند که شیطنتی بکنند و بخواهند فاصله‌ای ایجاد کنند. هم جناح چپ و هم جناح راست از ریاست جمهوری ایشان حمایت می‌کرد.

● در ابتدای دهه ۷۰ شورای نگهبان نیروهای چپ را هم در انتخابات مجلس چهارم و هم در انتخابات مجلس خبرگان ردصلاحیت کرد. هیچ صحبتی با آقای هاشمی که در آن دوران بسیار قدرتمند بودند، نکردید تا مانع از این کار شوند؟

داستان از این قرار است که حدود ۸۰ نفر از نمایندگان مجلس شوم از سوی شورای نگهبان در مجلس چهارم ردصلاحیت شدند. نیروهای خط امامی در آن مقطع در مجلس از آقای هاشمی انتظار داشتند که ایشان پا جلو بگذارند و از اصلاح‌طلبان دفاع کنند. با این حال، شورای نگهبان با عناوین مختلف افراد را ردصلاحیت کردند. حتی بنده را با وجود آنکه دو دوره نماینده مجلس بودم، دادستان کل انقلاب با دستور و حکم امام بودم، ردصلاحیت کردند. من در مجلس سوم گفتم شما چند دقیقه مرا می‌خواستید و دلیل ردصلاحیت را به من اعلام می‌کردید. با وجود گذشت سال‌ها از آن زمان هنوز دلیل آن اقدام را بیان نکردند. همچنین من به همراه آقایان عبایی و بیات زنجانی در قم به دیدار آیت‌الله هاشمی رفتیم و در این باره صحبت کردیم. ایشان گفتند آنها تند هستند که این به خاطر رفتار برخی از افراد در مجلس سوم بود. من به ایشان گفتم شما نباید رفتار چند نفر را به پای همه یک جریان بگذارید. آقای هاشمی در آن جلسه گفت مگر دوستان شما انگیزه هم برای من باقی می‌گذارند. البته آقای هاشمی همیشه کمک می‌کرد ولی در آن موضوع ایشان خوب به میدان نیامد و خوب کمک نکردند.

● اطلاع دارید آقای هاشمی در سال ۷۶ به چه کسی رأی داده است؟

نمی‌دانم.

● رفتارش هم مشخص نبود؟

آقای هاشمی، فرد سیاسی و ملایمی بود و به راحتی، مسائل درون فکر خود را عنوان نمی‌کرد. اما مسلم است، وقتی که شنید در خرم‌آباد، آرا نابود شده و گفته شد که چند برابر مردم رأی داده شده است، حتی برای کسانی که مرده بودند هم رأی درست کرده بودند، فوراً افرادی را با هواپیما فرستاد که جلوی اقدامات آنها را بگیرند و آن آرا را باطل کردند. آقای رحیمی که معاون اول احمدی‌نژاد بود، استاندار کردستان بود و او چنین اقداماتی کرده بود. آیت‌الله هاشمی در نماز جمعه خیلی جدی صحبت کرد. با این صحبت‌ها شاید بگوییم که آقای هاشمی، طرفدار آقای خاتمی است ولی در آن موقعیت این‌طور نبود. آقای هاشمی در حالت بیطرفانه مطالب را عنوان می‌کرد. او می‌خواست که انتخابات سالم باشد. اینکه ناطق نوری یا آقای خاتمی یا هر کس دیگری به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب می‌شد، برای او تفاوتی نداشت. به یاد دارم که از آقای ناطق نوری برای یک سخنرانی در دفتر تبلیغات اسلامی دعوت کرده بودند. این سخنرانی چند ماه پس از انتخابات سال ۷۶ بود. یکی از طلبه‌ها به او گفت رأی شما را خورده‌اند. آقای ناطق به تندی گفتند که حرف بیجا نزن. رأی من همان هفت میلیون بود و با آرای آقای خاتمی ۱۳ میلیون فاصله داشت.

● در سال ۷۸ آقای هاشمی کاندیدای مجلس ششم شد. اصلاح‌طلبان بیش از حد به ایشان انتقاد کردند. آیا شما موافق کار آنها و آن انتقادات بودید؟

من موافق ایشان نبودم و آن انتقادات را هم قبول نداشتم.

● استدلال شما چه بود؟ خیلی‌ها می‌گفتند اگر هاشمی بیاید، عقب‌گرد صورت می‌گیرد.

خیر. می‌دانستم که آقای هاشمی همیشه جلوتر از روز است. اطلاعات ایشان به‌روز بود. دارای فکر و ذهنی فعال بود. ضمن ملایم بودن، تحمل و حوصله جمع موافق و مخالفان را داشت.

● در سال ۸۴ که هم آقای هاشمی و هم آقای کروبی و معین بودند، از چه کسی حمایت کردید؟

من در برابر اینها از آقای هاشمی حمایت کردم.

● با توجه به اینکه با آقای کروبی و آقای معین دوستی داشتید، از آقای هاشمی حمایت کردید. آیا صحبتی هم با آنها داشتید که از کاندیدا شدنشان منصرف بشوند؟

این موضوع جمعی بود. آقای کروبی از من ریش‌سفیدتر بود. این موضوعات و گلایه‌ها در درون ما وجود دارد اما عمل ما موجب شد که احمدی‌نژاد رأی آورد. آقای هاشمی در مرحله اول انتخابات ریاست‌جمهوری، هشت میلیون رأی آورد. آقای معین چهار و نیم میلیون رأی آورد. در همان حال و هوا، آقای کروبی هم بیش از چهار میلیون رأی آورد. آقای مهرعلیزاده هم حدود یک میلیون و نیم رأی آورد که جمعاً ۱۸ میلیون و نیم رأی می‌شود. اگر این عزیزان با آقای هاشمی متحد می‌شدند، انتخابات به مرحله دوم کشیده نمی‌شد که احمدی‌نژاد رأی بیاورد. درست است که در مورد احمدی‌نژاد، عده‌ای حرف‌های بی‌ربط زدند و غلو کردند و موجب رأی‌آوری او شدند و احمدی‌نژاد هم با دروغ خیلی کارها را انجام داد اما از این طرف هم ما در ارتباط با افراد خودمان اجماع نکردیم. البته همه خوب هستند. نمی‌گویم فرد بدی وجود دارد. همیشه به آقای کروبی ارادت داشته و دارم اما ایشان در آن موقع نباید در برابر آقای هاشمی کاندیدا می‌شد. آقای معین هم نباید کاندیدا می‌شد. همه متوجه شده بودیم که این یک رقابت جدی است. اگر شخصی دیگری نبود و فقط آقایان کروبی و هاشمی بودند، این رقابت ایرادی نداشت اما وقتی رقابت جدی است، نباید آن رقابت را می‌کردند. آنها این موضوع را فهمیده بودند. عده‌ای هم تلاش می‌کردند که هاشمی را شکست دهند. بعد هم نتیجه‌اش این چنین شد.

● هاشمی بعد از انتخابات سال ۸۴ خیلی مورد هجمه و حمله قرار گرفت. به نظر شما در حق هاشمی چه میزان ظلم شد؟

اینکه چقدر ظلم شده را من نمی‌توانم بگویم. اینها مسائل سیاسی هستند ولی آن هجمه‌ها و حملات به نفع مملکت نشد. در آن موقع اگر همه ما اصلاح‌طلبان آقای هاشمی را تأیید می‌کردیم و ایشان رأی می‌آورد، کشور ما وضعیت خیلی بهتری داشت.

● از سال ۸۸ آقای هاشمی از نماز جمعه کنار گذاشته شد. نظر شما در این باره چیست؟

کنار نگذاشتند، بلکه خودشان نیامدند. این یک مبارزه منفی بود و نباید هم می‌آمد. اگر می‌آمدند، عده‌ای آتش به اختیار بودند که خرابشان کنند. آیت‌الله هاشمی در آخرین خطبه نمازجمعه‌شان، حرف‌های خودشان را زد و دیگر نیامد.

● فکر نمی‌کنید اگر ایشان به نمازجمعه می‌رفتند، می‌توانستند آن فضای التهابی را که در جامعه حاکم بود، بخواباند؟

قطعاً این کار را انجام می‌داد. تا حدی به اصلاح‌طلبان، افراد معتدل و دیگران راه می‌داد. در مجمع تشخیص مصلحت صحبت می‌کردند. او با همه کار می‌کرد اما در نماز جمعه دیگر نیامد. باید از ایشان عذرخواهی می‌شد. برای اینکه رفته بودند و نمازجمعه‌شان را خراب کرده بودند. حفظ نظم و انضباط نماز جمعه هم در اختیار ایشان که نبود که بخواهند جلوی اخلال‌ها را بگیرند.

● در سال ۹۲ آقای هاشمی در پیروزی آقای روحانی و تغییر برای جامعه تا چه میزانی تأثیرگذار بود؟

خیلی زیاد تأثیرگذار بود. آقای هاشمی و آقای خاتمی در اینکه اصلاح‌طلبان اتفاق آرا داشته باشند و آقای روحانی رأی بیاورند، نقش به‌سزایی داشتند. البته آقای روحانی به عنوان یک شخصیت دارای آرایی بود. ولی این آرا، در حد رئیس جمهور کردن‌شان نبود.

● آیا از حمایت خودتان از آقای روحانی پشیمان هستید؟

خیر. من از ایشان یک سال بزرگتر هستم. از ابتدای دوران طلبگی در قم با هم بودیم و سفرهایی را با یکدیگر داشته‌ایم. با یکدیگر خیلی دوست هستیم. در مجلس هم با یکدیگر بودیم. در زمانی که دادستان انقلاب بودم، رفت و آمدهای خانوادگی داشتیم اما از زمانی که ایشان رئیس‌جمهور شده‌اند یک بار هم با ایشان تماس تلفنی نداشته‌ام. قصد این کار را هم ندارم چون مشغول به کار خود است. من هیچ استفاده خیری از اینها نمی‌کنم و نیازی هم به ایشان ندارم. اما مصلحت بود که آن زمان و این بار هم به ایشان رأی دادیم. در جلسات و مساجد همه جا گفتم که به ایشان رأی بدهند.

● به نظر شما اصلاح‌طلبان تا کجا از حسن روحانی حمایت می‌کنند؟

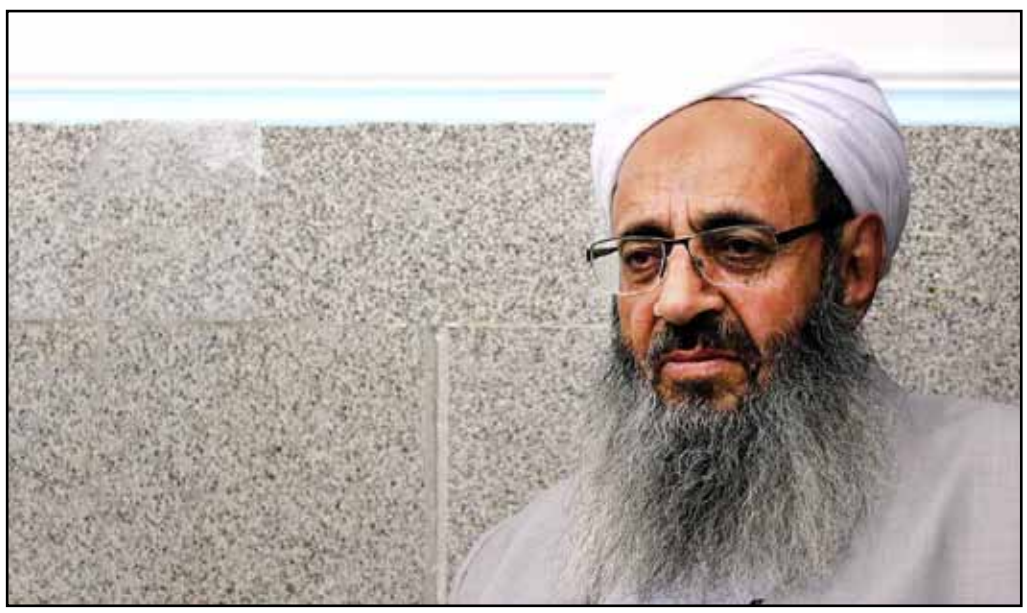
باید اصلاح‌طلب را معنا کنیم. اصلاح‌طلب یعنی اینکه مصلحت جامعه را ببینیم، مصلحت ما این است که الان حمایت انتقادی داشته باشیم. صددرصد حمایت کردن درست نیست. حمایت انتقادی به این معناست که ما حمایت می‌کنیم اما نقد خودمان را هم داریم. اگر اشتباهی دیدیم، باید انتقاد کنیم و موقع لزوم و زمان حمایت، باید حمایت کنیم.

خبرگزاری کار ایران (ایلنا)
www.ilna.ir
یکشنبه ۱۷ دی ۱۳۹۶
ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت
آیت الله هاشمی رفسنجانی

مولوی عبدالحمید:

چرخش سیاسی مرحوم رفسنجانی علت اصلی محبوبیت وی میان مردم بود

در آستانه سالگرد درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به سراغ یکی از رهبران برجسته و مهم اهل سنت ایران رفتیم که نقشی بی بدیل میان مردم اهل سنت و سیستان و بلوچستان دارد. مولوی عبدالحمید بیش از دو دهه امام جمعه مسجد مکی زاهدان و رئیس دارالعلوم مکی است. تعاملات و روابط پر فراز و نشیبی با حاکمیت داشته و بر آیند این روابط، تعامل و همزیستی مسالمت آمیز مردم شیعه و سنی منطقه است. مولوی عبدالحمید خاطرات زیادی از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را باز گو کردند که حاصلش گفت و گویی جذاب شد. در این گفت و شنود، زوایای پنهانی از آیت‌الله هاشمی از نگاه یکی از بزرگان اهل سنت آشکار می شود که تاکنون زیاد به آن پرداخته نشده است.



● برای شروع کلام می‌خواهیم خاطره‌ای از مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی برایمان بگویید؟

خاطره به یادماندنی من از ایشان به زمانی بازمی‌گردد که با مرحوم رفسنجانی برای شرکت در کنفرانس گفتمان ادیان در کشور عربستان سعودی همسفر بودم. در افتتاحیه این کنفرانس ملک عبدالله پادشاه عربستان، رئیس دانشگاه الازهر و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی سخنرانی کردند. سخنان جالب و مؤثر مرحوم رفسنجانی علیه اسرائیل و آمریکا مورد پسند تمامی مهمانان کنفرانس قرار گرفت. ایشان در این کنفرانس به ظرفیت‌های دین مبین اسلام و اشتراکات تمامی ادیان اشاره کردند و به پرداختن بر اشتراکات به جای اختلافات که هیچ سودی از آن تاکنون نبرده‌ایم، تأکید کردند.

● از نظر شما مزیت‌های اخلاقی مرحوم رفسنجانی چه بود و چه انتقاداتی به رفتار و عملکرد ایشان داشتید؟

اعتقاد من با استناد به حدیث «اذکروا موتاکم بالخیر» این است که گذشتگان را به خیر یاد کنیم. به ایشان انتقادی ندارم گرچه هیچ انسانی از انتقاد و عیب مبری نیست. جدای از انسان‌های خاص مانند حضرت رسول اکرم(ص) که جایگاه خاصی نزد خدا و مردم داشته‌اند، همه انسان‌ها نقاط ضعف و قوت دارند و از قانون انتقاد مستثنی نبوده و نیستند

سیاست مرحوم رفسنجانی پس از دوران ریاست جمهوری به نحوی بود که باعث شد در انتخابات مجلس شورای اسلامی تهران رأی نیاورند و علت این امر انتقاداتی بود که مردم به ایشان داشتند. مرحوم هاشمی رفسنجانی با تیزهوشی و وسعت نظر، سیاست خود را تغییر دادند و تغییر سیاست، ایشان را به جایی رساند که در انتخابات مجلس خبرگان رهبری رأی اول تهران را آوردند و این چرخش سیاسی که کار انسان‌های باهوش است، سبب شد که محبوبیت کسب کنند. محبوبیت ایشان به حدی رسید که حضور گسترده مردم در مراسم تشییع جنازه ایشان را به همراه داشت که این حضور نشان از تیزهوشی وی به عنوان یکی از مطرح‌ترین سیاستمداران تاریخ معاصر دارد در حالی که بسیاری از انسان‌ها با نقاط ضعف از دنیا می‌روند بدون اینکه تغییری خاص در رویه آنها ایجاد شود.

● از نظر شما بارزترین ویژگی مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی چه بود؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به آزادی مردم در چارچوب قانون اساسی و شریعت اسلام تأکید داشتند و معتقد بودند نباید جلوی آزادی‌ها گرفته شود. ایشان با کوته‌نظری و تنگ‌نظری مخالف بودند و معتقد بودند باید به مردم آزادی بیان، آزادی قلم و آزادی‌های مذهبی در چارچوب دین مبین اسلام داده شود.

● دیدگاه مرحوم رفسنجانی در رابطه با حضور اقلیت‌های دینی در پُست‌های حکومتی چه بود؟

در دیداری که به همراه جمعی از علمای اهل سنت نقاط مختلف کشور با مرحوم رفسنجانی داشتیم مسأله آزادی مطرح شد. گرفتاری اهل سنت در تبعیض میان اقلیت‌های مذهبی و اقوام به جای اجرای قانون اساسی یکی دیگر از موضوعات مطرح شده در دیدار با مرحوم رفسنجانی بود. ایشان در آن جلسه گفتند: «باید حق و حقوق اهل سنت داده شود و تبعیض نسبت به اهل سنت برداشته شود. ما هرگونه خدمتی که به اقلیت اهل سنت در ایران انجام دهیم این خدمت به اقلیت‌های شیعه در سایر کشورهایی که اکثریت آن اهل سنت است، خواهد شد و گویی این خدمت را به شیعیان جهان کرده‌ایم».

همین تغییرات به وجود آمده در سیاست ایشان و گفتن واقعیت‌ها و حقایق و اینکه برای منافع نظام جمهوری اسلامی ایران، منافع مردم ایران، منافع جامعه شیعه در دنیا و برای مسلمانان چه باید کرد، دلیل محبوبیت مرحوم رفسنجانی بین مردم بود و وفات ایشان مردم کشور را متأثر و نگران کرد.

● دیدگاه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در موضوع وحدت بین شیعه و سنی چه بود و آیا تلاشی برای اجرای این موضوع انجام دادند؟

ما در دولت جناب آقای روحانی با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دیدار و ارتباطات فراوانی داشتیم. همیشه به ایشان می گفتم با توجه به نفوذی که در این دولت دارند به رئیس جمهور توصیه کنند که به وعده‌های داده شده درباره اقوام و مذاهب رسیدگی و آنها را عملی کنند. حتی در برخی موارد از ایشان درخواست می‌کردم به محضر مقام معظم رهبری برسند و برای اهل سنت واسطه خیر باشند. همواره به مرحوم رفسنجانی تأکید کردم با توجه به جایگاهی که در پیش رهبر معظم انقلاب دارند منشأ خیر شوند. خوشبختانه همیشه نظر و دیدگاه ایشان نسبت به اهل سنت دلسوزانه بود.

● دیدگاه‌های این‌چنینی تا چه میزان باید در جامعه نهادینه شود تا دیگر شاهد تکرار ماجرایی مانند سپنتا نیکنام در جامعه نباشیم؟

معتقدم در تمامی شرایط و احوال باید خواسته ملت دیده شود، شرایط ایران و جهان مورد توجه باشد و به نیازهای مردم رسیدگی شود. مرحوم رفسنجانی معتقد بود که نباید بین مذاهب و اقوام تفاوت قائل شویم چرا که این تفاوت‌ها سبب بروز مشکلاتی در آینده خواهد شد. فرمان اخیر مقام معظم رهبری در خصوص عدم تبعیض در مذاهب می‌تواند در تمامی ارکان نظام، حیاتی و تأثیر گذار باشد. اگر این فرمان تاریخی عملی شود کشور از همه آسیب‌ها و آفت‌ها حفظ خواهد شد.

● رفتار مرحوم رفسنجانی را به عنوان یک روحانی سیاستمدار چگونه می‌دیدید؟

سعه صدر، تحمل در برابر انتقاداتی که به ایشان می‌شد، صبر همیشگی، تحمل دیگران، خویشتن‌دار بودن و در عین حال واقعیت‌گرا بودن از ویژگی‌هایی بود که ایشان به عنوان یک روحانی دوراندیش و سیاستمدار داشت و همه ما نیز باید این ویژگی‌های رفتاری را داشته باشیم.

● آیا خطبه‌های مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ویژگی منحصر به فردی داشت؟

مرحوم رفسنجانی شخصیت بزرگی بودند و انسان همان اندازه که بزرگ باشد سخنش هم بزرگ است. ایشان در سخنان خود همه چیز را می‌دیدند و سخنان مرحوم رفسنجانی برای ملت ایران و مسؤولان تأثیرگذار و راهگشا بود. سخنان ایشان همیشه در خطبه‌های نماز جمعه فراجناحی بود، نگاه به جریان خاصی نداشتند و همه جریان‌ها را می‌دیدند و به آنها توجه می‌کردند.

● مرحوم رفسنجانی اصولگرا بود یا اصلاح‌طلب؟

مرحوم رفسنجانی یک اصولگرای اصلاح‌طلب بودند. معمولاً اکثر علما اصولگرا هستند. اصولگرایی روند خاصی دارد ولی ایشان در اصولگرایی خواهان اصلاحات و تغییر در کشور بودند.

خبر فوت مرحوم هاشمی را چگونه دریافت کردید؟

خبر فوت ایشان برای من اصلاً باور کردنی نبود. نکته جالب اینکه چند روز قبل از وفات مرحوم رفسنجانی از یکی از نزدیکان ایشان جویای احوال شدم و گفتند که پزشکی از خارج به ایران آمده و آیت‌الله رفسنجانی را به لحاظ چشمی معاینه کرده و گفته است هیچ مشکلی ندارد و سالم هستند. خبر فوت را که از طریق رسانه‌های مجازی دریافت کردم با آقای مرعشی تماس گرفتم و خبر را سؤال کردم که ایشان گریه کردند و من متوجه شدم که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی درگذشته است.

● پس از ردصلاحیت مرحوم رفسنجانی در سال ۹۲ چه واکنشی نشان دادید؟

پس از ردصلاحیت آقای رفسنجانی، در خطبه‌های نماز جمعه انتقاد کردم که ملت ردصلاحیت شخصیتی مانند هاشمی رفسنجانی را نمی‌پذیرد چون ایشان از سرمایه‌های انقلاب اسلامی هستند. در پاسخ به هجمه‌ها علیه ایشان نیز می گفتم که ایشان یار امام و رفیق مقام معظم رهبری است و همواره در مسائل مهم کشور به بنیانگذار جمهوری اسلامی مشورت داده و نظرات ایشان مورد توجه بوده است. مرحوم رفسنجانی مشاور خاص رهبر معظم انقلاب نیز بودند، برای انقلاب زحمت کشیدند و به زندان رفتند. انتقادات نسبت به ایشان باید منصفانه باشد و همچنین احترام ایشان باید حفظ شود.

● مرحوم هاشمی یکی از منتقدان دولت‌های نهم و دهم بودند. شما در این باره چه نظری داشتید؟

آقای رفسنجانی با دوراندیشی و نظر عمیق نسبت به مسائل، مانند دیگران به دولت نهم و دهم انتقاداتی داشتند که به این نتیجه رسیدیم که ناراحتی و دغدغه ایشان درست بوده و دیگران هم این موضوع را تأیید کرده‌اند.

● نقش آیت‌الله در کاهش تنش میان ایران و کشورهای همسایه به خصوص عربستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نقش مرحوم رفسنجانی بسیار خوب و مؤثر بود، به ویژه در زمان حیات ملک عبدالله. ملک عبدالله پادشاه عربستان، روابط دوستانه‌ای با مرحوم رفسنجانی داشتند و این روابط بسیار تأثیرگذار بود. اکنون ملک عبدالله رفته و ما هم آقای هاشمی را از دست داده‌ایم و دیگر شخصیتی در حد هاشمی رفسنجانی که ارتباطی با حکومت عربستان داشته باشد، نداریم. متأسفانه شرایط کنونی هم شرایط مناسبی نیست و جهان اسلام بسیار متفرق است. تنش بین ایران و عربستان مشکلات جدی به وجود آورده است. انشاالله خداوند فرجی بیاورد تا این مشکلات حل شوند.

● اگر مرحوم رفسنجانی در قید حیات بودند می‌توانستند تنش بین ایران و ریاض را کمتر کنند؟

به نظرم ایشان به عنوان یک شخصیت مؤثر و صاحب‌نظر و یک سیاستمدار مطرح می‌توانستند در حل مشکلات بین تهران و ریاض تأثیرگذار باشند.

● آیا حرف‌های ناگفته‌ای با مرحوم رفسنجانی داشتید که فوت ایشان مانع گفتنشان شد؟

تمامی حرف‌هایم را در ملاقات‌هایی که با ایشان داشتم، زده‌ام. تمام حرف‌هایی که به صلاح نظام، مردم و کشور ایران می‌دانستم، نه تنها مشکلات اهل سنت، بلکه مسائل و مشکلات جهانی را با ایشان مطرح می‌کردم و ایشان در بسیاری از موارد تأییدمی کردند و در مواردی اندک هم می‌گفتند معذور هستیم.

سید مصطفی هاشمی طبا:

هاشمی، مثبت اندیش بود و اعتلای ایران را آرزو داشت

یک سال از درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی می گذرد، مردی که به تعبیر برزگان عرصه سیاست «امیر کبیر» زمان خودش بود، کسی که توسعه و سازندگی را اولویت اول قرار داد و تا زمانی که مسند امور را در دست داشت دست از هدفش نکشید. به زعم کسانی که آیت‌الله را می شناختند در سال های آخر حیات هر کسی جای او بود از دست تهمت و تخریب عده‌ای که قصد داشتند زحمات او را برای انقلاب و کشور به زیر سؤال ببرند، لب شکوه نمی گشود اما او صبوری را در مقابل آنها پیشه کرد و تا روز آخر حیاتش چیزی بر زبان نیاورد. سید مصطفی هاشمی طبا، از اعضای دولت سازندگی است و اعتقاد دارد آیت‌الله هاشمی شخصیت منحصر به فردی داشت و تکرار چنین فردی غیر ممکن است.



● **آشنایی شما با مرحوم هاشمی به چه زمانی بازمی گردد؟**

شناخت و آشنایی من با آیت‌الله هاشمی به قبل از انقلاب بازمی گردد. البته این بدان معنی نیست که آشنایی دو طرفه باشد و هر دو یکدیگر را از قبل بشناسیم. در چندین جلسه ایشان را دیده بودم اما اصل آشنایی ما به بعد از انقلاب بازمی گردد، به زمانی که ایشان رئیس مجلس و سپس رئیس جمهور شدند و طبیعی هم بود به واسطه مسؤولیتی که بر عهده گرفته بودم با ایشان ارتباط برقرار کنم.

● **اولین دیدارهای شما با مرحوم هاشمی کجا و به چه صورتی بود؟**

بیشتر اوقات ایشان را در جلسات ستاد بسیج اقتصادی می دیدم و همین جلسات باعث آشنایی ما شد. زمانی که در دولت آقای باهنر مشغول به کار شدم، مرحوم هاشمی رئیس مجلس شورای اسلامی شدند و رفته رفته ارتباط ما شکل گرفت اما زمانی مراودات ما بیشتر شد که در دولت مهندس موسوی حضور یافتم.

گفت‌وگوهای ما با مرحوم هاشمی بیشتر در مورد لوایح که به مجلس فرستاده می‌شد یا سؤالاتی که پیش می‌آمد، بود. البته در برخی از مواقع هم پیش می‌آمد که در مورد مسائل خصوصی با ایشان صحبت کنم.

● **آیت‌الله هاشمی کی و چگونه پیشنهاد حضور در دولت و کابینه را به شما دادند؟**

دیدارهای مختلفی بین ما صورت می گرفت تا اینکه سرانجام برای بار دوم آیت‌الله هاشمی به عنوان رئیس دولت انتخاب شدند. بعد از آن بود که پیشنهاد دادند ریاست سازمان تربیت بدنی و معاونت رئیس جمهور را بر عهده بگیرم و انجام وظیفه کنم که بنده هم با کمال میل پذیرفتم.

● **یکی از ویژگی‌های آیت‌الله هاشمی علاقه‌مندی ایشان به بحث صنایع و پیشرفت آن بود. شما وزیر وزارت‌خانه‌ای بودید که اهمیت زیادی برای آن قائل بودند. ارتباط شما با مرحوم هاشمی در بحث صنایع در چه زمینه‌هایی بود؟**

آیت‌الله هاشمی در آن زمان مسؤولیت‌های مختلفی را بر عهده داشت و با توجه به این امر با ایشان ارتباطات ما برقرار می‌شد. گفت‌وگوهای ما دارای محورهای مختلفی بود، اما بیشتر درباره جنگ، مجلس و مسائل جاری کشور بود. بالاخره لوایحی در مجلس مطرح می‌شد که برای تصویب و پیگیری باید با ایشان صحبت و همفکری انجام می‌دادیم.

● **آیت‌الله هاشمی، جانشینی فرمانده کل قوا در جنگ را برعهده داشت. نقششان را در زمان جنگ چگونه ارزیابی می کنید و اگر بخواهید تعریفی از شخصیت ایشان داشته باشید، چیست؟**

آیت‌الله هاشمی از طرف امام، فرماندهی و مسؤولیت جنگ را بر عهده گرفتند. در خصوص مسائل جنگ باید بگویم که مرحوم هاشمی به صورت کلی با ما گفت‌وگو می کرد. از تصمیماتی که در ستاد فرماندهی جنگ گرفته می‌شد هم آن زمان و هم امروز بی‌اطلاع هستم اما اگر بخواهم آقای هاشمی را توصیف کنم باید بگویم ایشان دارای شخصیتی مثبت بود و همیشه سعی می کرد بهترین تصمیم را بگیرد.

● **خاطره‌ای هست که بخواهید از زمان جنگ و مسؤولیت آیت‌الله هاشمی نقل کنید؟**

ایشان با توجه به مسؤولیت‌های که داشت کمک‌های خود را به دولت و مدیریت جنگ می کرد. در زمان جنگ کارها و مسؤولیت‌ها وضعیت متفاوتی داشتند و صنایع هم از این قاعده مستثنی نبود. دو بحث جنگ و نیازهای جبهه در آن زمان مطرح بود که نیازهای جبهه از طریق صنایع سنگین تأمین و نیازهای جنگ از طریق فرماندهان و کانال‌های آنان تأمین و مطرح می‌شد. در سال ۶۵ که در دولت مهندس موسوی مسؤول طرح‌های مهم انقلاب بودم، لایحه‌ای به مجلس ارائه دادیم. به خاطر دارم ایشان با طیب خاطر این مسأله را دنبال کردند و به رغم اینکه مادر جنگ بودیم و کشور با مشکلات اقتصادی خرد و کلان دست و پنجه نرم می کرد اعتبار ارزی خوبی را برای طرح در نظر گرفتند که در مجلس هم تصویب شد و در بودجه آن هم سال ردیفی برای آن در نظر گرفته شد.

● **چرا مرحوم هاشمی بین مردم از محبوبیت برخوردار بودند و در این چند سال اخیر این محبوبیت بیشتر شد؟**

آقای هاشمی انسانی مثبت‌اندیش بود و همیشه فکر اعتلای کشور را در سر داشت. هنگامی هم که از کارهای اجرایی دور شدند، با فراغ بال سیاست‌های کلی را مورد رصد قرار دادند و بر امور جاری که در زمان داشتن مسؤولیت کمتر به آن پرداخته بودند، اشراف پیدا کردند. اما چرا محبوب شدند، باید بگویم زمانی یک گروه خاص به ناحق علیه ایشان دست به فراکنی زدند. مردم هم تشخیص دادند که چرا این گروه با آقای هاشمی ضدیت پیدا کرد و معتقدم همین امر باعث محبوبیت آیت‌الله هاشمی شد.

● **شما در سال ۸۰ برای ریاست جمهوری کاندید اشدید و گفته می شد که کارگزاران از شما حمایت کرده است. این درست است؟**

خیر. کارگزاران از کاندیداتوری من در سال ۸۰ حمایتی نکرد و آن زمان این حزب از آقای خاتمی حمایت کرد.

● **آیا با آیت‌الله هاشمی برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری مشورت کردید؟**

خیر، با ایشان مشورتی نکردم که بدانم نظرشان چیست.

● **فکر می کنید اگر آیت‌الله هاشمی حضور داشتند نظرشان درباره نامزدی شما در انتخابات امسال چه بود؟**

اصولاً ایشان با تصمیات فردی مخالفتی نداشتند و دخالتی هم نمی کردند که کسی نامزد شود و نشود. فکر می کنم اگر بودند تشویق هم می کردند.

● **همان طور که اشاره کردید یک‌سری افراد بودند که به آیت‌الله هاشمی هجمه وارد می کردند. دلیل این رفتارها چه بود؟**

معمولاً این رفتارها و حرکات دلیل منطقی ندارد. یک عده‌ای را تحریک می کنند. افراد اصلی ممکن است مخالفت‌هایی داشته باشند اما یک گروه‌هایی را تحریک می کنند که این حرکات را انجام دهند و بعد هم تقبیح می کنند. بگذارید برای شما مثالی بزنم. مثلاً حمله به سفارت انگلستان و عربستان را همه تقبیح می کنند ولی بالاخره یک عده تصمیم این کار را گرفته بودند. این رفتارها دلیل منطقی ندارد چون اگر داشتند که انجام نمی شد. بعضی‌های جنجال و کارهای به اصطلاح نامربوط را دوست دارند.

● **فکر می کنید هدفشان چه بود؟**

هدفشان این بود که آقای هاشمی را خاموش کنند و کاری که مدنظر خودشان است انجام بگیرد، زیرا صدای آیت‌الله هاشمی همه جا شنیده می شد بنابراین وجود ایشان مانعی برای پیشبرد اهداف بعضی هلمی شد.

● **موردی بوده که شما خودتان بخواهید در مقام دفاع از آیت‌الله هاشمی قرار بگیرید؟**

اگر جایی صحبتی یا سخنرانی بوده است در حد خودم دفاع کرده‌ام اما معمولاً این گونه صحبت‌ها در محافل خصوصی مطرح می‌شود و اگر حمایتی از طرف اشخاصی مانند من شود، چندان سروصدا ندارد.

باید به یاد داشته باشیم زمانی که جنجال‌ها و اقدامات غیراصولی انجام می‌شود این داخل کشور نیست که فقط آسیب می‌بیند. به یاد داشته باشیم دشمن از این اختلاف داخلی بهره‌برداری خودرامی کند.

● **اصلاح‌طلبان سال ۹۲ در فضایی وارد کارزار انتخابات شدند که به نتیجه چندان امیدوار نبودند. آنها از آقای روحانی حمایت کردند و پیروز میدان شدند. در آن سال آیت‌الله هاشمی حضور داشت. فکر می کنید نقش ایشان در آن بر همه چه بود؟**

آقای هاشمی مثل برخی از شخصیت‌های دیگر تأثیر داشته‌اند. وقتی شخصی با سوابق و پیشینه مانند ایشان از شخصی حمایت می کند طبیعتاً کسانی که به او علاقه‌مند هستند حمایت رامی پذیرند.

● **رفتار آیت‌الله در جلسات هیأت دولت با افراد کابینه چگونه بود؟**

ایشان اجازه بحث آزاد در همه زمینه‌های جلسه می‌داد. افراد به راحتی نظرات خود را بیان می کردند و محدودیتی برایشان وجود نداشت. او به بحث‌ها با دیدگاه کارشناسی نگاه می کرد و افراد آزادی کامل داشتند. حتی برخی از مواقع مشاهده می کردیم که افراد به او به خاطر مخالفت‌هایی که داشت گاهی اوقات جسارت هم می کردند اما با این حال به راحتی اظهارنظر می کردند.

● **آیت‌الله هاشمی ابتدا اصولگرا بود. چه اتفاقی افتاد که یک خط کشی بین ایشان و اصولگرایان صورت گرفت؟**

اینکه چه کسی اصولگرا یا اصلاح‌طلب است، تعریف دارد و یک طیف گسترده را در بر می گیرد. بعضی از افراد که خود را اصولگرا قلمداد می کنند در همان گروهی قرار می گیرند که پیشتر اشاره کردم یعنی همان کسانی که به مقابله با آیت‌الله هاشمی می‌پرداختند اما در مقابل هم هنوز بسیاری از اصولگراها از آقای هاشمی همچنان حمایت‌می کنند.

● **چه اتفاقی افتاد که شما از کارگزاران جداشدید؟**

هیچ‌گاه دنبال نظام‌های حزبی نبوده‌ونیستم و به تفکر مستقل معتقد هستم. دلیل جدایی‌ام این بود که احساس می کردم استقلال فکریم دچار خدشه می‌شود لذا از ادامه همکاری با کارگزاران انصراف دادم.

● **اما عده‌ای می گویند هاشمی طبا به خاطر نقش آیت‌الله هاشمی از حزب جدا شد؟**

دلیل جدایی من از کارگزاران این نبود و اتفاقاً دلایلی دیگری داشت. در حزب کارگزاران چندین دیدگاه وجود داشت. به‌طور مثال تعدادی از افراد می گفتند هر چه آیت‌الله هاشمی بگوید ما بی‌چون و چرا باید انجام دهیم و در مقابل عده دیگری می‌گفتند در برابر دیدگاه‌های آقای هاشمی باید ایستادگی کنیم و نه بگوییم. چنین اختلاف‌نظری در شورای مرکزی بود و چون دیدم وجود من لازم نیست دیگر ادامه ندادم.

● **جایی از نقش خانم فائزه هاشمی در امور وزارت صحبت کردید. در این باره توضیح دهید.**

ایشان رئیس شورای همبستگی کشورهای اسلامی بودند و این مؤسسه را به وجود آورد. خانم هاشمی بسیار فعال بود و حتی در این زمینه چند دور مسابقات بین بانوان کشورهای اسلامی برگزار کردند اما بعد از کنار رفتن ما و مشکلاتی که در دوره آقای احمدی‌نژاد پیش آمد، شورای همبستگی منحل شد یا نگذاشتند فعالیت کند که خانم هاشمی هم از آنجا رفت.

● **به نظر شما چرا در دوره آقای احمدی‌نژاد برخی از امور مانند فعالیت احزاب منحل شد؟**

تیپ فکری و رفتارشان این گونه بود. باید از خودشان سؤال کنید.

● **آیا کسی می تواند نقش آقای هاشمی را در کشور تکرار کند، مثلاً آقای ناطق نوری؟**

هر کسی ویژگی‌هایی دارد و نمی‌توانیم بگوییم افراد کپی یکدیگر شوند. افراد در کشور نقش‌های مختلفی را ایفا می کنند. اینکه حالا مثلاً بگوییم آقای ناطق مثل آقای هاشمی شود، چنین چیزی نخواهد شد. هر شخصی می‌تواند نقش خود را برعهده بگیرد و به هر حال انشاالله مثل آقای هاشمی پیدا شود.

● **فکر می کنید اگر آقای ناطق نوری به عرصه اجرایی کشور بازگردد با توجه به اتفاقاتی که افتاد و دلخوری ایشان از اصولگرایان، به کدام سمت گرایش پیدا کنند؟**

آقای ناطق نوری همان موقع می‌گفتند یک اصولگرا هستند. من هم اصولگرا هستم اما معتقدم ایشان فراجناحی عمل می کند.

● **آیت‌الله هاشمی بعد از مدت‌ها دیگر پشت تریبون نماز جمعه قرار نگرفت. دوری ایشان از این معقوله را چگونه ارزیابی می کنید؟**

ظاهراً تخشیص خودشان بود که دیگر پشت تریبون نماز جمعه قرار نگیرند. ببنید رفتارها در کشور ما اصل و مبنای درستی ندارد. متأسفانه یک گروهی در اصفهان علیه آقای طاهری شلوغ کردند یا در قم علیه لاریجانی. شاید ایشان بیشتر دلش می‌خواست در کشور آرامش وجود داشته تا این تضادها باشد و به همین دلیل ترجیح دادند که دیگر به نماز جمعه نروند.

● **سال ۸۴ آقای احمدی‌نژاد و آیت‌الله هاشمی به دور دوم راه پیدا کردند. به نظر شما چرا شهردار تهران انتخاب شد؟**

رفتار مردم در رأی دادن قابل پیش‌بینی نیست. به نظر من یکی از دلایل این بود که آقای احمدی‌نژاد تظاهراتی می کرد که مردم احساس می کردند او برایشان مسائل و مشکلات را می‌تواند حل کند، در حالی که من بارها گفتم این جور مسائلی که در ایران داریم به این طریق حل شدنی نیست.

● **دوراول می گوییم که مردم شناختی از آقای احمدی‌نژاد نداشتند و رأی دادند. در سال ۸۸ چطور، فکر می کنید چرا ایشان دوباره رأی آوردند؟**

معتقدم این اصل برای هر دوره صدق می کند. اطلاعات مردم مگر اضافه شده؟ مردم چقدر روزنامه می‌خوانند؟ به نظر من چیز قابل توجه‌ای رخ نداده که مردم بخواهند تغییر رویکرد دهند. مردم سال ۸۸ همان مردم سال ۸۴ بودند.

● **از فوت آقای هاشمی چگونه مطلع شدید؟**

این خبر را در اخبار شنیدم. بعد هم دوستانی به من تلفن کردند و خبر را گفتند.

● **مطلبی مانده است که بخواهید درباره آیت‌الله هاشمی بیان کنید؟**

باید بگویم آقای هاشمی یک رئیس جمهور مؤلف، مبتکر و پیگیر بودند و این چیزی است که ما در حال حاضر به آن نیاز داریم. باید این صفات در خدمتگذاران مردم نهادینه شود.

محمدرضا عارف:

آیت‌الله هاشمی برای نظام نقش مادر را داشت نه دایه

«برای آقای هاشمی در این کشور باید همیشه نقش مادر را تلقی کنیم نه دایه. مادر سکوت می‌کند و از منافع فرزند خود در کوتاه‌مدت برای حفظ منافع بلندمدت او می‌گذرد». اینها را محمدرضا عارف در دفتر کارش در خیابان فرصت می‌گوید و بیان می‌کند که بعد از فوت آیت‌الله چند بار درباره «هاشمی‌زدایی» از دانشگاه آزاد تذکرهایی را داده است. از لحظه شنیدن خبر فوت آیت‌الله در جلسه شورای عالی سیاست‌گذاری برای تمهید مقدمات انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ می‌گوید و با اشاره به مراسم تشییع باشکوه آیت‌الله هاشمی معتقد است اگر صداوسیما پوشش خبری و تصویری جامعی از این مراسم داشته حضور پرشور مردم رسانه ملی را ناچار به این کار کرده است.



● آشنایی شما با آقای هاشمی به چه زمانی برمی‌گردد؟

قبل از انقلاب آقای هاشمی را می‌شناختم. از وقتی دانشجو شدم از روحانیونی بود که همواره همراه امام بودند و بخشی از برنامه‌های امام از طریق ایشان در ایران اجرا می‌شد. بعد از انقلاب هم طبیعتاً در کارهای اجرایی همیشه حضور داشتند و دارای مسؤولیت بودند.

اگر اشتباه نکنم روز اول آشنایی نزدیک و دیدارم با آقای هاشمی به سال ۱۳۶۰ برمی‌گردد. در دوره جدید وزارت علوم که من مسؤولیت پذیرفتم بحث جدی ما توسعه کمی و کیفی آموزش عالی کشور بود. آن زمان ۱۷۵ هزار دانشجو داشتیم و هر شاخصی را که مطرح می‌کردیم احساس می‌کردیم باید چندین برابر توسعه پیدا کند. از طرفی هم بحث مدرک‌زدایی مطرح بود و ما تعداد زیادی از مراکز آموش عالی را که کیفیت نداشتند، منحل کرده بودیم. در دهه ۵۰ مراکز آموزش عالی زیادی ایجاد شده بودند که حداقل کیفیت را نداشتند و به همین دلیل منحل یا در مؤسسات دیگر ادغام شدند. برنامه این بود که جوانان کشور را خیلی به سمت مدرک‌گرایی هدایت نکنیم و به سمت کارآمد کردن آنها و افزایش توانایی‌شان برویم. در تشکیلات وزارت علوم در شهریور سال ۶۰ دفتر آموزش‌های آزاد را دیدیم که بیاییم دوره‌های کوتاه‌مدت تخصصی را بدون مدرک رسمی بگذاریم. چند نفری در زمان وزارت آقای نجفی این مسأله را به آقای هاشمی مطرح کردیم و گفتیم ما این راهبرد را داریم چون قابل پیش‌بینی بود که با منابع دولتی نمی‌توانیم توسعه جدی رسمی داشته باشیم. آن زمان مشکل جدی ما فضای فیزیکی بود و اغلب واحدهایی که منحل کرده بودیم اماکنی که در اختیارشان بود، استیجاری بود یا متعلق به نهادهایی بود که پس گرفته بودند. اولین بار بحث جدی حمایت آقای هاشمی و کل دولتمردان برای تشویق جوانان به سمت آموزش‌های آزاد مطرح شد که کشور به این دانش‌ها به ویژه تربیت کاردان بسیار احتیاج داشت. ایشان توجیه شدند و نتیجه صحبت ما با آقای هاشمی و نتیجه صحبت ایشان در نماز جمعه تهران در نهایت دانشگاه آزاد شد که در بحث اولیه دانشگاه آزاد هم مقابله با مدرک و موضوع مدرک‌زدایی مطرح شد. در نهایت دانشگاه آزاد توسعه خوبی با کمک مردم پیدا کرد. می‌توان گفت اولین ملاقات رسمی و مستقیم من با آقای هاشمی در مورد دانشگاه آزاد و بحث آموزش عالی بود.

● به دانشگاه آزاد اشاره کردید. واقعاً بعد از رحلت آقای هاشمی در پی هاشمی‌زدایی از این دانشگاه هستند؟

این تلقی خیلی‌ها است و به نظرم به جای ارزیابی این چنینی باید به مدیریت دانشگاه آزاد و هیأت امنای آن تذکر داده شود که دانشگاه آزاد میراث آقای هاشمی است و ایشان هم خیلی برای این دانشگاه مایه گذاشت. اگر به دهه ۶۰ برگردیم، بعد از تشکیل دانشگاه آزاد اختلاف جدی بین وزارت علوم و دانشگاه آزاد برای اخذ مجوز برای برخی رشته‌ها و روند برخی فعالیت‌ها پیش آمد و انصافاً آقای هاشمی مایه می‌گذاشت. حتی آقای هاشمی زمانی که رئیس جمهور هم بود در اختلاف‌های بین وزارت علوم و دانشگاه آزاد عموماً نظرش با نظر دانشگاه آزاد یکی بود، یعنی کسانی که امروز مسؤولیت دانشگاه آزاد را در سطح کلان برعهده دارند باید از میراث گرانسنگ آقای هاشمی مراقبت کنند و رفتار و کردار و عملکردشان طوری باشد که همیشه احساس شود آیت‌الله هاشمی در دانشگاه آزاد حضور دارد.

● بعد از رحلت آقای هاشمی تذکری در این رابطه به مسؤولان دانشگاه آزاد دادید؟

تذکر رسمی ندادم ولی به شکل خصوصی مواضع خود را گاهی تندتر از این هم مطرح کردم.

● به خود آقای ولایتی این مواضع را گفته‌اید؟

خیر. با آقای ولایتی تاکنون در این باره صحبتی نداشتم چون ایشان هیچ وقت در این موضوع از من نظری نخواستند و من هم نظری به ایشان نداده‌ام.

● چگونه از خبر فوت آقای هاشمی مطلع شدید؟

آن زمان ما جلسه شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان داشتیم. وسط جلسه آقای مرعشی بلند شد رفت با تلفن صحبت کرد و برگشت. حدود ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه بود. به من گفت که می‌گویند آقای هاشمی در استخر سکته کرده و حالش بد شده و ایشان را به بیمارستان شهدای تجریش برده‌اند و از من اجازه خواست که از جلسه به بیمارستان برود و رفت. ما هم نگران شدیم. از آن لحظه زمزمه و پچ‌پچی در جلسه شورای عالی سیاست‌گذاری افتاد و بعد از ۲۰ دقیقه دوستان گفتند این خبر جدی است و گویا آقای هاشمی سکته کرده است. همه دوستان نگران بودند. ما هم جلسه را نیمه کاره تعطیل کردیم چون دوستان علاقه‌مند بودند که به بیمارستان مراجعه کنند. ما هم در مسیر بیمارستان بودیم که متأسفانه خبر فوت ایشان را دریافت کردیم.

● بعد از فوت آقای هاشمی شاهد بودیم صداوسیمایی که تا روز قبل از رحلت ایشان هجمه‌هایی را علیه ایشان داشت، به یک‌باره تغییر موضع داد و رویه‌ای متفاوت از گذشته را در پیش گرفت. همان روزها هم این مسأله تعجب خیلی‌ها را برانگیخت. نظر شما در مورد این عملکرد دوگانه چیست؟

صداوسیما باید خود را رسانه ملی بداند نه رسانه یک جریان و گروه خاص و باید در چارچوب منافع ملی و سیاست‌های کلی نظام حرکت کند. این اشکال را متأسفانه صداوسیما در مقاطع مختلف داشته است. البته شدت و ضعف دارد و در مقاطعی آن طور که باید و شاید خبرهای مربوط به شخصیتی مثل آقای هاشمی را منعکس نمی‌کرد. آقای هاشمی در همه مقاطع جزو سران تأثیرگذار کشور بود و باید اخبار مربوط به ایشان را درست پوشش می‌دادند که این کار را در مقطعی انجام ندادند و یک‌دفعه هم مواضعشان عوض شد. اگر رفتار و کردار صداوسیما در رابطه با شخص آقای هاشمی را خود صداوسیما تحلیل کند به نظرم به نتیجه خوبی خواهد رسید که برای شخصیت‌های بزرگ دیگر این اشتباه را تکرار نکند. نمی‌شود در زمانی که این شخصیت‌ها در قید حیات هستند و مؤثر هستند بایکوت خبری شوند و بعد از فوتشان آنها را در خبرها به عرش خدا ببریم. این خیلی بد است و مردم هم از این عملکرد راضی نیستند. شخصیت‌های ما تا وقتی هستند باید قدرشان را بدانیم و به آنها احترام بگذاریم. اینکه بعد از فوت، از زحمات ایشان در رسانه ملی تقدیر شد و اخبار ایشان را پوشش دادند جای تشکر دارد. قطعاً اگر به همان مسیر گذشته خودشان ادامه می‌دادند خیلی بدتر می‌شد. حقیقتاً با آن حضور پرشور مردم در مراسم تشییع پیکر و مراسم‌های ترحیم هم صداوسیما مجبور بود اخبار آن را پوشش بدهد ولی بهتر است صداوسیما رفتار ۱۰ ساله اخیر خود را درباره آقای هاشمی تحلیل کند. فکر می‌کنم در این رابطه به نتیجه خوبی می‌رسند که این رفتارها را برای دیگر بزرگان تکرار نکنند.

● آقای هاشمی از شخصیت‌هایی بود که بیشترین هجمه را در این سال‌ها متحمل شد، با این حال در چند سال آخر حیاتشان محبوبیت زیادی پیدا کرده بودند. این محبوبیت‌ها در کنار این هجمه‌ها ناشی از چه بود؟

طبیعی است افرادی که تأثیرگذار هستند باید آماده هر گونه هجمه هم باشند. قرار نیست این افراد تصمیمی بگیرند یا اظهارنظری کنند که همه با آن ۱۰۰ درصد موافق باشند، بنابراین شاید می‌توان گفت هجمه‌ها با تأثیرگذاری افراد متناسب است. متأسفانه این واقعیت جامعه ماست و نشان می‌دهد که ما روی اخلاق و فرهنگ خیلی کم کار کرده‌ایم. انتظار نداریم در یک جامعه اسلامی این شیوه عمل شود که به خدوم‌ترین افراد هجمه وارد شود. این واقعیتی است که باید بپذیریم. آقای هاشمی همیشه نگاهش به مسائل نگاهی ملی بود، به خصوص شاید در این دهه اخیر خیلی فراجناحی حرکت می‌کرد و شاید مهم‌ترین دغدغه‌اش منافع ملی بود و موضع‌گیری‌ها و سکوت و تحملش را در این مسیر ارزیابی می‌کنم. این مسیر هم به مذاق برخی افرادی که آقای هاشمی را منسوب به خط و جریان خود می‌دانستند، خوش نمی‌آمد. ایشان با هوشیاری و تیزهوشی که داشت می‌خواست خود را فراتر از دو جریان اصلی کشور تعریف کند و این هم کار درستی بود و ما همواره به افرادی که بتوانند فراجناحی حرکت کنند و در شرایط خاص روی تلطیف روابط و همگرایی ملی تأثیرگذار باشند، نیاز داریم و انصافاً آقای هاشمی این نقش را از دهه ۸۰ به بعد خیلی خوب انجام داد.

● از ماجرای تشییع پیکر آقای هاشمی و عدم حضور آقای خاتمی در این مراسم اطلاع دارید؟

عدم حضور آقای خاتمی در برخی مراسم از جمله تشییع آقای هاشمی را در همان مسیری که درباره صداوسیما مطرح کردم، می‌بینم. باید از ظرفیت و شخصیت آقای خاتمی به نفع مصالح و منافع ملی استفاده شود و حضور ایشان در برخی جاها تقویت کننده انسجام ملی است و حرف و حدیث‌ها و شیطنت‌هایی که دشمنان می‌خواهند درباره انقلاب مطرح کنند را خنثی می‌کند.

● شما در دهه ۷۰ ریاست دانشگاه تهران را برعهده داشتید و در این دوره آقای هاشمی رئیس جمهور بودند. نحوه

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

انتخاب شما در این جایگاه به چه شکل بود و چه تعاملی با دولت آقای هاشمی داشتید؟

اگر بخواهیم شخصیت آقای هاشمی و اولویت‌های وی را طرح کنیم به نظرم مهم‌ترین اولویت آقای هاشمی تربیت نیروی انسانی و توسعه علم و فناوری بود. شهادت می‌دهم که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های آقای هاشمی، توسعه دانشگاه بود. دانشگاه تهران در سال ۷۲ و ۷۳ با دو تغییر مدیریتی روبه‌رو بود که تلقی دانشگاهیان از آن، برخوردهای جناحی و دعوای چپ و راست بود. در سال ۷۳ وضعیت دانشگاه تهران تقریباً نگران‌کننده شده بود و آقای هاشمی در جلسه‌ای من را دعوت کردند و خدمت ایشان رفتم. خیلی صریح گفتند که الان وضعیت دانشگاه تهران آزاردهنده شده و در اکثر جلسات شورای عالی امنیت ملی، بحث دانشگاه تهران مطرح می‌شود و همه هم نگران هستند. یکی از افرادی که برای ریاست دانشگاه تهران مطرح شده شما هستید و من نمی‌دانم می‌توانید مشکل را حل کنید یا نه؟ من هم صحبت‌هایی با ایشان کردم و وقت خواستم. بعد از دو هفته خدمت ایشان رسیدم و نگاه و تحلیل خود را از وضعیت آموزش عالی و به خصوص دانشگاه تهران با ایشان مطرح کردم. سابقه اجرایی من هم پیشتر در آموزش عالی بود و ایشان هم از سابقه من اطلاع داشت. من هم سه شرط گذاشتم. ایشان هم با شروط من خیلی خوب برخورد کرد و گفت این موارد خیلی طبیعی است و باید اتفاق بیافتند، من هم مسؤولیت را قبول کردم. انصافاً هم ایشان در مدتی که من رئیس دانشگاه تهران بودم نهایت همکاری را در راستای همان سه شرط و حتی فراتر از آن با من داشتند. وقتی رئیس دانشگاه تهران شدم اکثریت دانشکده‌های این دانشگاه در اعتصاب بودند و در مراسم تودیع و معارفه رئیس دانشگاه هم دانشجویان دانشکده حقوق و برخی دانشکده‌های دیگر برای اعتراض به وزیر علوم آمدند. لیست بلندبالایی از اساتید دانشکده حقوق که باید اخراج می‌شدند، تهیه شده بود و گویا سه نفر از آنها هم اخراج شده بود که من رئیس دانشگاه شدم. به هر حال این دانشگاه فضای بحرانی داشت و هم ایشان و هم همه دانشگاهیان خوب همکاری کردند. تقریباً همه تشکل‌های دانشگاه تهران که موضع و نظری داشتند، همراهی کردند و دانشگاه پس از چند ماه آرام شد. می‌توانم بگویم از مهر ۷۴ به بعد دانشگاه تهران به آرامش رسید و توانستیم به کارهای اصلی خود برسیم. اگر طرح ساماندهی و توسعه دانشگاه تهران را توانستیم شروع کنیم و به نتایج خوبی هم رسیدیم، به خاطر حمایت و همراهی آقای هاشمی بود. خوب است که باز هم در اینجا مطرح کنم که اگر آقای هاشمی حمایت بیش از تعهد خود را نداشت ساماندهی دانشگاه تهران اصلاً عملی نمی‌شد. البته توسعه دانشگاه تهران در سه فاز پیش‌بینی شده بود که بعد از فاز اول، فازهای بعد در دولت‌های بعدی متوقف شد. آقای هاشمی خیلی خوب همراهی کرد و دانشگاه توانست وارد وظیفه اصلی خود شود و بعد از مدتی محیط دانشگاه آرام شد و اثر این آرامش هم تقریباً در کل آموزش عالی قابل مشاهده بود. آرامش ایجاد شده در دهه ۷۰ و اینکه آموزش عالی توانست یک حرکت جهشی را در دولت اصلاحات انجام دهد به خاطر نگاه آقای هاشمی بود که از دانشگاه تهران آغاز شد و خوشبختانه با آمدن آقای خاتمی و دولت اصلاحات در سال ۷۶ این روند و مسیر با شتاب بیشتری ادامه پیدا کرد. دستاوردهای ارزشمند علمی را در این دوره شاهد بودیم که بسترسازی آن با نگاه آقای هاشمی در دهه ۷۰ بود به‌خصوص با حمایتی که از برنامه‌های دانشگاه تهران و توسعه علم و فناوری در کشور داشتند.

● سال ۹۲ ریاست مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع به شما پیشنهاد شد. چرا پیشنهاد آقای هاشمی را نپذیرفتید؟

ما بحث‌های مفصلی با هم داشتیم. داشتن یک مرکز راهبردی یا استراتژیک برای نظام یک اصل است. بحثی که من با ایشان داشتم اول این بود که درب مرکز تحقیقات باید به روی همه باز باشد و نمی‌توانیم سلیقه‌ای عمل کنم و صرفاً سلیقه خودمان را بیاوریم چون اینجا می‌خواهد راهبردهای کل نظام را تبیین کند و نمی‌توان در آن گزینشی عمل کرد و نباید با برچسب‌زنی‌ها مانع حضور افراد صاحب‌نظر و برجسته در این مرکز شد. خوشبختانه آقای هاشمی هم این مسأله را قبول داشت. مسأله مهم دیگر هم برای من موازی‌کاری‌هایی بود که در کشور داریم. الان مراکز استراتژیک متفاوتی داریم. بحث من با آقای هاشمی این بود که فرض کنید این مرکز فعال می‌شود و چهره‌های برجسته را دعوت می‌کنیم و به جمع‌بندی می‌رسیم و مرکز استراتژیک دیگری هم به نظر دیگری می‌رسد. ما به کدام نظر در نظام عمل خواهیم کرد؟ دوباره مرکزی سومی می‌خواهیم که این دو نظر را با هم جمع کند. بحث من این بود که اگر مرکز استراتژیک مجمع برای کل نظام است و بقیه عملاً جمع و جور می‌شوند، می‌توان کاری کرد، در غیر این‌صورت فرقی نمی‌کند در این مرکز چه کسی حضور داشته باشد. در نهایت بحث دوم ما عملی نبود. خیلی از قوای ما و خیلی از دستگاه‌های ما این مراکز را داشتند که عملاً رسیدن به یک مرکز عملی نبود.

● آقای هاشمی عضو جامعه روحانیت مبارز بود و از ابتدا به عنوان فردی اصولگرا شناخته می‌شد. چه شد که این جریان این‌قدر از آقای هاشمی فاصله گرفت و چه اتفاقاتی افتاد که خط اصولگرایان را از آقای هاشمی جدا کرد و نتوانستند ظرفیتی مثل هاشمی را درون خود حفظ کنند؟

دلیل فاصله گرفتن یک جریان از یک شخصیت را باید از افراد همان جریان سؤال کرد که البته من با شناختی که از آقای هاشمی داشتم، معتقدم خطی دیدن آقای هاشمی اشکالی بود که ریشه آن هم در دولت دوم آقای هاشمی بود. تلقی عده‌ای این بود که ایشان در دولت دوم خود مقداری از جریان چپ به سمت راست غلتیده است و تعدادی از وزرای چپ را برداشت و جای آنها وزرای راست را قرار داد. شاید در سال ۷۲ تلقی این بود که آقای هاشمی تعامل خود را با جریان چپ کمتر کرده است. قبل از این سال، آقای هاشمی تعامل خوبی با هر دو جریان داشت و خود را فراجناحی تلقی می‌کرد چون الگوی ایشان هم امام بود اما در دولت دوم این اعتقاد ایجاد شد که ایشان از جریان چپ قدری فاصله گرفته و این از انتخاب وزرای ایشان بود. قطعاً ایشان هم دلایل خاص خود را داشت اما در مقاطع بعد تلاشش این بود که خود را قدری فراتر از جناح‌ها ببیند و شاید می‌خواست قدری عملکرد خود در دولت دومش در برابر نیروهای چپ را جبران کند. هر گاه خود من حضورم در صحنه‌های ملی را با ایشان مطرح می‌کردم ایشان حضور من را تأیید می‌کرد. شاید عملکرد جریان راست و این واقعیت که یک جریان نمی‌تواند به تنهایی کشور را به سامان برساند ایشان را مقداری فراجناحی‌تر کرد، به خصوص در دهه ۸۰ و از سال ۸۴ به بعد این ویژگی ایشان بیشتر نمایان شد. البته جریان اصلاحات همواره به آقای هاشمی احترام می‌گذاشت و احترامی که ما به آقای هاشمی می‌گذاشتیم ربطی به زمان نداشت، چه قبل از دهه ۸۰ و چه بعد از آن. اما جریان راست از ایشان فاصله گرفت و فکر می‌کنم از یک زمانی عقلای این جریان متوجه شدند که چه اشتباهی کردند اما با فضاسازی‌ها و تندروی‌هایی که بعضاً در کشور می‌بینیم مجال اینکه آقای هاشمی در آن جایگاه فراملی قرار بگیرد و جریان اصولگرا هم به اندازه اصلاح‌طلبان از ایشان حمایت کند، گرفته شد. گرچه هیچ‌گاه اصولگرایان آقای هاشمی را جدا از خود تعریف نکردند منتها تلقی جامعه این بود که آقای هاشمی در دهه ۸۰ به بعد گرایششان به سمت اصلاحات رفته است و من هم به مزاح می‌گویم که فکر می‌کنم همه سیاست‌مدارانی که اصولگرا هستند در نهایت اصلاح‌طلب خواهندشد.

> **بر این باوریم آنچه به نتیجه می‌رسد اخلاق، اعتدال و عقلانیت به معنی واقعی آن است. وقتی گاهی به دلیل منافع کوتاه‌مدت فردی را کشف می‌کنیم و بیش از ظرفیت او به وی مسؤولیت می‌دهیم، حتماً گرفتارمان خواهد کرد. یکی از دلایلی که این چهار دهه گذشته ما گرفتار شدیم همین بوده که با برخی افرادی که پست بالایی هم داشتند روبه‌رو بودیم که نتوانستند جایگاه و وزانت خود را حفظ کنند**

● اخیراً برخی مطرح می‌کنند که آقای هاشمی این روزها، کشور و اینکه آقای احمدی‌نژاد نهایتاً این‌گونه مقابل شخصیت‌های نظام قرار می‌گیرد را قبلاً پیش‌بینی کرده بود. نظر شما درباره این ویژگی آقای هاشمی در عرصه سیاسی چیست؟

من از پیش‌بینی ایشان اطلاع ندارم اما قابل پیش‌بینی است که برخی رفتارهای افراد و تندروی‌هایی که می‌کنند به نتیجه نمی‌رسد. ما هم بر این باوریم آنچه به نتیجه می‌رسد اخلاق، اعتدال و عقلانیت به معنی واقعی آن است. وقتی گاهی به دلیل منافع کوتاه‌مدت فردی را کشف می‌کنیم و بیش از ظرفیت او به وی مسؤولیت می‌دهیم، حتماً گرفتارمان خواهد کرد. یکی از دلایلی که این چهار دهه گذشته ما گرفتار شدیم همین بوده که با برخی افرادی که پست بالایی هم داشتند روبه‌رو بودیم که نتوانستند جایگاه و وزانت خود را حفظ کنند. باید در این رابطه مراقبت شود. نباید با نگاه‌های شعاری و منافع کوتاه‌مدت به مسائل نگاه کنیم، در غیر این‌صورت نتیجه آن همین روزهای کشور می‌شود. در دولت احمدی‌نژاد مظلومیت آقای هاشمی بیشتر نمایان شد. فکر می‌کنم برای آقای هاشمی در این کشور باید همیشه نقش مادر را تلقی کنیم نه دایه. مادر سکوت می‌کند و از منافع فرزند خود در کوتاه‌مدت برای حفظ منافع بلندمدت او می‌گذرد و این رفتار هاشمی در مقابل تخریب‌ها برای من طبیعی بود. جز این هم از آقای هاشمی انتظار نداشتم و اگر جز این عمل می‌کرد دیگر آقای هاشمی نبود. برای آقای هاشمی رسیدن به اهداف انقلاب و تثبیت آن مهم‌تر از هر چیز بود که بخواهد انرژی و وقتش را برای دفاع از خودش بگذارد. دیدیم آقای هاشمی در انتخابات ردصلاحیت شد اما چه موضعی گرفت؟ بعد از اعلام این ردصلاحیت مصمم‌تر شد که این مسیر را ادامه دهد و ما در رسانه‌ها گلایه‌ای از آقای هاشمی نمی‌بینیم. این باید برای همه ما درسی باشد که اگر منافع کوتاه‌مدت را لحاظ کردیم و منافع بلندمدت را فراموش کردیم، قطعاً ضربه می‌خوریم. واقعاً هم ضربه‌های زیادی هم از درون خوردیم که می‌توانست این ضربه‌ها وجود نداشته باشد.

● بعد از فوت آقای هاشمی پیش آمد که از حرفی که به ایشان نگفتید یا کاری که در قبال ایشان نکردید، حسرت خورده باشید؟

منش من این‌طور است که عموماً خیلی مزاحم بزرگان نمی‌شوم و در مورد ایشان هم چنین بود ولی ایشان به من لطف داشت و هر گاه حرفی یا مطلبی داشتم به راحتی با ایشان مطرح می‌کردم و فکر هم می‌کنم مؤثر بود. حسرت ما از فقدان ایشان است. الان هم کاملاً خلأ وجودی ایشان را حس می‌کنیم و دعا می‌کنیم خداوند اجر ایشان را بدهد و ایشان را با اولیا خودش محشور کند.

● ویژگی خطبه‌های آقای هاشمی چه بود که باعث شده بود همه بگویند بعد از سال ۸۸ جای ایشان در تریبون نماز جمعه خالی بود؟

خطبه‌های ایشان همیشه با استقبال مردم مواجه می‌شد و همه تلاش ایشان این بود که خطبه‌های خود را از موضع ملی مطرح کند. از همان موضع چالش‌های کشور را مطرح می‌کرد. الان بیشتر متوجه این موضوع می‌شویم. یک زمانی آقای هاشمی با نگرانی مسائل اجتماعی کشور را مطرح می‌کرد. آن زمان خیلی به آنها نپرداختیم و امروز بعضی آسیب‌های اجتماعی از ناهنجاری هم عبور کرده و در حد بحران‌های جدی اجتماعی مطرح است. مثلاً در مسأله خانواده یکی از نگرانی‌های آقای هاشمی بحث طلاق بود و امروز هم یکی از مسائل جدی کشور، نرخ بالای طلاق است. اگر بازنگری کنیم و خطبه‌های آقای هاشمی را به ویژه در عرصه اجتماعی ببینیم و به طور جدی به آن توجه و عمل کنیم، قطعاً می‌توانیم این آسیب‌ها را بهتر مهار کنیم. جای آقای هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه بسیار خالی بود. حضور ایشان همیشه در نماز جمعه مفید بود و حضور حدود سه دهه‌ای ایشان در نماز جمعه، تأثیرگذاری بالایی داشت.

● هیچ‌گاه با کسی صحبتی نکردید که ضرورت دارد آقای هاشمی به تریبون نماز جمعه بازگردد؟

صحبت‌هایی را با برخی از بزرگان و دوستان داشتم.



محمدرضا باهنر:

تأکید ناطق نوری بر ادامه راه هاشمی دلیل شکست در انتخابات ۷۶ بود

پس از فوت حبیب‌الله عسگراولادی و آیت‌الله مهدوی کنی، جای خود را میان عقلای اصولگرا باز کرده و امروز به عنوان یکی از تئوریسین‌های این جریان می گوید در این یک سال و در فقدان آیت‌الله، خلأ حضورش حس می‌شود و کسی جایگزین هاشمی نخواهد شد. محمدرضا باهنر به سعه‌صدر هاشمی در برابر تخریب‌های این چند سال اخیر اشاره می کند و معتقد است سعه‌صدر آیت‌الله باعث محبوبیت زیاد شد و می گوید وقتی پسرش متهم بود و زمانی که به دادگاه رفت و حکم اجرا شد و به زندان افتاد، هاشمی یک‌بار هم عکس‌العمل حکومتی نشان نداد. درباره نفوذ و قدرت کلام وی معتقد است خطبه‌های آیت‌الله هاشمی، مدبرانه، محققانه و بسیار مؤثر بود که دست آویزی برای کارشناسان می‌شد.



● جامعه روحانیت مبارز دیداری با آقای روحانی داشت که تعبیر برخی از آن دیدار این است که مواضع روحانی و اصولگرایان به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌است. نظر شما چیست؟

خاستگاه آقای روحانی اصولگرایی است. اکثر مواقع مواضع ایشان به اصولگرایان بیشتر از اصلاح‌طلبان نزدیک‌تر بوده، ضمن اینکه وی بحث‌های انتقادی هم علیه اصلاح‌طلبان داشته است. در سال ۹۲ مجموعه اصولگرایان نتوانستند روی کاندیدایی واحد متمرکز شوند و از کاندیداهای متعدد حمایت کردند. اصلاح‌طلبان از روحانی حمایت کرده و عملاً هم او تا حدودی وامدار اصلاح‌طلبان شد اما در انتخابات سال ۹۶ توقع اصلاح‌طلبان بالاتر رفت و انتظاری که از روحانی داشتند، برآورده نشد.

باید دانست روحیات و مواضع روحانی با یک رفت و آمد و گفت‌وگو تغییر پیدا نمی‌کند. اینکه بخواهیم ملاقات روحانی را با برخی اعضای جامعه روحانیت، علتی برای تغییر موضع رئیس جمهور بدانیم چندان تأثیرگذار نمی‌دانم. البته نمی گویم بی‌تأثیر بود اما اینکه علت تامه باشد، نه این‌گونه نیست.

آقای روحانی، حجت‌الاسلام ناطق نوری و مرحوم آیت‌الله هاشمی از اعضای اولیه جامعه روحانیت بودند، فعالیت داشتند و حتی زمانی که جامعه روحانیت به دو بخش روحانیت مبارز و مجمع روحانیون تقسیم شد این آقایان محکم و پایدار در جامعه روحانیت باقی ماندند اما رابطه‌شان با جامعه روحانیت در فضای سال ۸۴ تا ۹۲ کمی ضربه خورد و کمرنگ شد. البته براساس شنیده‌ها، روابط آقای روحانی با جامعه روحانیت خوب بود و در جلسات شورای مرکزی شرکت داشتند اما اکنون به لحاظ امنیتی می‌گویند اگر جلسات در ریاست جمهوری برگزار شود شرکت می‌کنم. اینکه برخی از اعضای جامعه روحانیت در دیدار با رئیس جمهور حضور نداشتند به این دلیل بود که تعدادی به انتخاب خود جامعه روحانیت به عنوان نماینده حضور یافتند و این چینش، موضعی نبوده‌است.

● چرا جامعه روحانیت مبارز در زمان حیات آیت‌الله هاشمی

> **بیشترین و سنگین‌ترین هجمه‌ها در آن زمان از سوی اصلاح‌طلبان به آقای هاشمی شد. هتاکی‌های زیادی کردند به گونه‌ای که آیت‌الله هاشمی را که نفر اول انتخابات در تهران بود به دهک سوم ۳۰ نفر کاندیدا رساندند**

که ایشان بارها آمادگی میزبانی جلسات را داشتند، از تشکیل جلسات استقبال نکردند و هیچ‌گاه اعضای جامعه روحانیت با ایشان جلسه‌ای برگزار نکردند اما بعد از فوت آن مرحوم، اعلام حمایت کردند و به محکوم کردن توهین‌ها علیه ایشان پرداختند؟

این مسائل را نباید در یک مقطع زمانی کوتاه دید. اگر بخواهیم آقای هاشمی را تحلیل کنیم باید گفت ایشان از سال ۴۳ در نهضت حضرت امام(ره) تا روز رحلت‌شان نقش‌آفرین بودند و در این مسیر بیش از ۵۰ ساله، افت و خیزهایی هم وجود داشت. به طور مثال اگر سال‌های دوره اول دولت اصلاحات را مرور کنیم، بیشترین و سنگین‌ترین هجمه‌ها در آن زمان از سوی اصلاح‌طلبان به آقای هاشمی شد. هتاکی‌های زیادی کردند به گونه‌ای که آیت‌الله هاشمی را که نفر اول انتخابات در تهران بود به دهک سوم ۳۰ نفر کاندیدا رساندند و در مسیر تخریب‌ها، القاب عالیجناب سرخ‌پوش، آیت‌الله خاکستری و نسبت دادن قتل‌های زنجیره‌ای و هر اتفاق ناخوشایند در طول ۳۰ سال قبل را بر دوش آقای هاشمی انداختند. علت آن هم این بود که آقای خاتمی در زمان کاندیداتوری شعار تغییر را مطرح کرد و این‌گونه وانمود کرد که سمبل وضع موجود آقای هاشمی است و حتی یکی از دلایلی که آقای ناطق نوری نتوانست در دوم خرداد موفق شود، این بود که بسیار بر وابستگی سیاست‌های خود و دنباله‌روی مشی آیت‌الله هاشمی تأکید داشت. بعد از آن مقداری فضا نرم‌تر شد اما بعد از آن دولت نهم و دهم به میدان آمد و تخریب‌ها از یک زاویه دیگر شروع شد.

متأسفانه با وجود تمام خدمات آقای هاشمی در طول زندگی ایشان، بعضی وقت‌ها این هجمه‌ها آن‌قدر زیاد بود که با اینکه از بیان این کلمه ابا دارم اما ایشان را جزو چهره‌های منفور جامعه به حساب می‌آوردند و افکار عمومی احساس می‌کردند که وی و اطرافیانش حقشان را خورده‌اند. خدا را شکر در این سال‌های پایانی زندگی‌شان مقدار زیادی از این مسائل اصلاح شد و در انتخابات خبرگان سال ۹۴ در تهران اول شدند و چهره و محبوبیتی که در گذشته داشتند، بازسازی شد.

درباره اینکه جامعه روحانیت با آقای

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی



اگر بعد از پیروزی انقلاب بخواهیم هیأت امنایی برای ساماندهی نظام از استقرار جمهوری اسلامی تا تصویب نهادهایی مانند مجلس، ریاست جمهوری، خبرگان رهبری و تصویب قانون اساسی در نظر گیریم یکی از اعضای این هیأت امنا، آقای هاشمی رفسنجانی بود

هاشمی جلسه نداشت باید گفت، چرا داشت اما تعداد جلسات کم بود و در جاهایی هم اختلاف نظر داشتند. بعد از سال ۸۸ رفت و آمدهایی بود و بارها خود مرحوم آیت‌الله مهدوی‌کنی با آیت‌الله هاشمی دیدار و گفت و شنود کردند و جلساتی هم داشتند که البته نقدهایی هم به یکدیگر وارد می‌کردند.

شاید یکی از دلایلی که حجت‌الاسلام ناطق نوری و آیت‌الله هاشمی از اصولگرایان فاصله گرفتند این است که عنوان می‌کردند جریان اصولگرایی با توجه به هجمه‌هایی که به آنها وارد شد با تمام توان برای دفاع به میدان نیامد و یکی از گلایه‌ها بعد از سال ۸۸ این بود.

● واقعاً چرا جریان اصولگرایی از این آقایان در برابر هجمه‌ها دفاع نکرد؟

هر کسی برای خود دلایلی داشت. گروهی بودند که خیلی محکم به تخریب‌کنندگان پیوستند و عده‌ای هم معتقد بودند که خیلی نباید به دعواها دامن زد. به طور مثال مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی معتقد بودند که نباید وارد یک طرف دعوا شد و این سرمایه‌های اجتماعی باید پیرامون وحدت جمع شوند. نباید عده‌ای از بزرگان کشور این طرف روند و یک عده آن طرف و یک جنگ تمام عیار راه بیافتد. هر کسی به دلایل مختلف موضع خاصی می‌گرفت، بعضی‌ها را محکوم می‌کردند که ساکت فتنه یا کاسب فتنه هستند که البته فتنه، فتنه عظیمی بود و خیلی‌ها از آن می‌خواستند بهره‌برداری کنند.

● در دوره تخریب آیت‌الله هاشمی جزء کدام دسته بودید؟

هیچ زمانی آقای هاشمی را در رسانه‌ها و تریبون‌ها تخریب نکردم و در جاهایی هم دفاع کردم، اما زمانی هم که احساس می‌کردم ایشان موضعی گرفته که در آینده باعث تخریبش می‌شود، هشدارهای لازم را می‌دادم. به طور مثال در سال ۸۴ که در روزهای آخر تصمیم به کاندیداتوری گرفتند، به دلیل تخریب‌ها ۱۰ روز قبل از ثبت‌نام ریاست جمهوری به دیدار آقای هاشمی رفتم و گفتم حس من این است که می‌خواهید کاندیدا شوید. درست است که در نظرسنجی‌ها نفر اول هستید و ۳۵ درصد رأی موافق دارید و نفر بعد از شما مثلاً ۱۰ درصد رأی دارد - آن زمان هنوز آقای احمدی‌نژاد بالا نیامده بود و آقای قالیباف مطرح بود- ولی باید توجه داشته باشید که آرای منفی شما ۵۰درصد است و اگر شما کاندیدا شوید هر کسی که در مقابل شما کاندیدا شود، رأی می‌آورد. البته ایشان این تحلیل را قبول نداشتند. منظورم این است که در چنین مواردی مشفقانه و دوستانه آنچه مدنظر داشتیم به ایشان منتقل کردیم و هیچ گاه رابطه تیره وقهرآمیز نداشتیم.

● اولین دیدار و آشنایی شما با آقای هاشمی چگونه بود؟

قبل از دانشجویی در کرمان بودم و دیپلمم را هم آنجا گرفتم و برای دانشگاه به تهران آمدم اما در آن مقطع، ارتباط رفت و آمدی و چهره به چهره با آقای هاشمی نداشتم. هفته‌های قبل از انقلاب ایشان را دیدم و ارتباط برقرار کردم زمانی که شورای انقلاب توسط حضرت امام(ره) به صورت محرمانه تأسیس شد و جلسات آن در خانه‌ها و اماکن دیگر برگزار می‌شد که برخی از این جلسات در منزل شهید باهنر بود و در آنجا ایشان و دیگر بزرگان ازجمله شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای هم حضور داشتند.

در سال ۵۴ دوران دانشجویی من در دانشگاه علم و صنعت تمام شد و دو سال به سربازی رفتم و قبل از اینکه فرمان فرار از پادگان‌ها توسط حضرت امام(ره) صادر شود سربازی من در سال ۵۶ تمام شد و بعد از آن هم در کرمان زندگی می‌کردم که تقریباً رابط بین محافل انقلابی تهران و کرمان بودم و هر هفته به تهران می‌آمدم و در جلساتی که برگزار می‌شد شرکت کرده و آخرین بیانه‌ها را به کرمان می‌بردم و برخی مطالب را منتقل می‌کردم.

دیدارم با آقای هاشمی در ماه‌های آخر پیروزی انقلاب بود اما آشنایی من با افکار ایشان از زمانی که بیانیه پیروزی انقلاب را در تلویزیون خواندند، بود. آشنایی و همکاری نزدیک‌تر ما از زمان کنگره حزب جمهوری اسلامی که به تهران آمدم شروع شد. ۳۰ نفر از بزرگان کشور به عنوان شورای مرکزی انتخاب شدند که من هم در آن شورا حضور داشتم و در آن زمان به صورت هفتگی جلسات پر و پیمان برگزار می‌شد.

بعد از آن هم در سال ۶۲ وارد مجلس شدم که تقریباً یک دوره و نیم ایشان ریاست مجلس را برعهده داشتند. زمانی که رئیس جمهور شدند ارتباطاتمان از جنس کاری جدی بود. بالاخره بعد از دو دوره که دانش آموز منضبطی در مجلس بودم (با خنده) و سعی داشتم که بر مباحث مسلط شوم، از دوره سوم و چهارم نقشم در مجلس پررنگ شد و مسائل مهمی ازجمله لایحه برنامه، لوایح بودجه و همکاری‌های بین دولت و مجلس پیش می‌آمد، به همین دلیل ارتباط کاری‌ام با آقای هاشمی بسیار زیاد بود.

اگر نهضت امام(ره) را بخواهیم یک کار بزرگ قرارگاهی تعبیر کنیم، فرمانده قرارگاه را حضرت امام(ره) می‌دانم و رئیس ستاد این قرارگاه آیت‌الله هاشمی بود. ایشان بود که از روز اول در کنار فرمانده قرارگاه نهضت تا پیروزی انقلاب فعال بودند و نقش مؤثری در پیشبرد نهضت حضرت امام (ره) داشتند. البته قبل از انقلاب، بزرگان و نزدیکان امام(ره) تقریباً کارها را بین خود تقسیم کرده بودند و افرادی مانند شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی، شهید باهنر و شهید مفتح بیشتر به دنبال فرهنگ‌سازی و آموزش در ارتباط با نهضت امام (ره) رفتند، اما افرادی مانند آیت‌الله هاشمی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظ الله) بیشتر فعالیت‌شان افشاگری و تبیین نهضت برای مردم و درگیر شدن با نظام طاغوت و تحمل زندان و تبعید و فرار بود.

آقای هاشمی عموماً در بخش سخنرانی‌های تند علیه نظام شاهنشاهی فعال بودند. نقل است که در زمانی طولانی، طلاب حوزه علمیه از رفتن به سربازی معاف بودند اما زمانی که انقلابی گری بین طلاب رونق گرفت، رژیم طاغوت قانون را لغو کرد و گفت باید طلاب به سربازی روند و اولین برخورد رژیم با آقای هاشمی این بود که او را به سربازی فراخواند. واکنش‌ها این گونه بود که برای شخصی مانند آیت‌الله هاشمی و امثالهم، رژیم قانون را عوض کرد تا بتواند اوضاع را کنترل کند.

برخی‌ها که می‌خواستند متلکی به آقای هاشمی بیاندازند و تخریب کنند، می‌گفتند اصلاً قانون اساسی را به خاطر آقای هاشمی عوض کردند و تعبیر این گونه داشتند

اگر بعد از پیروزی انقلاب بخواهیم هیأت امنایی برای ساماندهی نظام از استقرار جمهوری اسلامی تا تصویب نهادها مانند مجلس، ریاست جمهوری، خبرگان رهبری و تصویب قانون اساسی در نظر گیریم یکی از اعضای این هیأت امنا، آقای هاشمی رفسنجانی بود. ایشان در انقلاب چهره بی‌نظیری بود که در نهضت امام(ره)، تأسیس نظام جمهوری اسلامی و شورای انقلاب نقش بسیار مؤثری داشت و تنها کسی از این هیأت بود که ریاست مجلس را هم تجربه کرده بود.

از زمانی که مجلس اول تشکیل شد بزرگان و نسل اول انقلاب که سن آنها بین ۲۰ تا ۴۵ سال بود ازجمله شهید چمران و حضرت آقا حضور داشتند اما همه به تفاهم رسیدند آیت‌الله هاشمی بدون اینکه رقیبی داشته باشد رئیس مجلس شود. این در حالی بود که حضرت امام(ره) روی مجلس خیلی حساب می‌کردند و این جمله که مجلس در رأس امور است هم برخواسته از اصول قانون اساسی و هم اعتقاد امام(ره) بود، مبنی بر اینکه مجلس باید مملکت را اداره کند و مجلس با این اهمیت به دست آقای هاشمی سپرده شد.

در آن مقطع رئیس جمهور بنی‌صدر بود که فراری شد و بعد از آن هم دوره ریاست جمهوری شهید رجایی طولانی نبود و دو دوره مقام معظم رهبری به ریاست رسیدند که مهندس موسوی نخست‌وزیر شد. در آن دوره عملاً رئیس جمهور خیلی اختیارات زیادی را نداشت و بیشتر یک چهره تشریفاتی محسوب می‌شد و کارها به دست نخست‌وزیر بود و رئیس امور اجرایی محسوب می‌شد. بعد از این دوره، مسؤولان مملکت احساس کردند این گونه نمی‌شود که اداره مملکت دو قدرتی باشد یعنی نمی‌شود رئیس جمهوری که توسط مردم انتخاب می‌شود خیلی اختیار نداشته باشد اما نخست‌وزیری که توسط مجلس رأی اعتماد می‌گیرد همه اختیارات را داشته باشد، لذا تصمیم به اصلاح قانون اساسی گرفته شد تا موارد متعددی در آن تجدید نظر شود، ازجمله نخست‌وزیر حذف و رئیس جمهور به طور واقعی رئیس امور اجرایی کشور شد و اولین رئیس جمهوری که با این قانون اساسی روی کار آمد، آقای هاشمی رفسنجانی بود. حتی برخی‌ها که می‌خواستند متلکی به آقای هاشمی بیاندازند و تخریب کنند، می‌گفتند اصلاً قانون اساسی را به خاطر آقای هاشمی عوض کردند و تعبیر این گونه داشتند.

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

آقای هاشمی بعد از آن دوره سخت اداره مجلس اول و دوم که جلسات متعدد را با حضور لیبرال‌ها و نهضت آزادی‌ها و حتی طرفداران بنی‌صدر و منافقین در فضایی پر تنش اداره می‌کردند، پس از اینکه مجلس به یک سکون و ثباتی رسید به ریاست جمهوری رفتند، لذا از مجلس سوم اگر اختلافی بود اختلاف بین خانواده انقلاب بود و ضد انقلاب در مجلس نداشتیم.زمانی که ایشان رئیس مجلس بود نمایندگان و وزرای کابینه بیشتر کارهایشان را با آقای هاشمی هماهنگ می‌کردند تا نخست‌وزیر، یعنی هر کس بحث، پیشنهاد و مشکلی داشت بیشتر با او مطرح می‌کرد. ایشان شخصیت بی‌نظیری در انقلاب بود و از همه مهمتر در زمانی که رئیس مجلس بود، جانشین فرمانده کل قوا در جنگ هم بود و جنگ را هم تقریباً به صورت مستقیم اداره می‌کرد. آن زمان خیلی توطئه علیه نظام وجود داشت و با توجه به اینکه سپاه تازه شکل گرفته بود و ارتش هم بود، بسیاری دنبال این بودند که بین سپاه و ارتش شکاف ایجاد کنند که جزو برنامه‌های جدی ضدانقلاب بود اما آقای هاشمی نه تنها دفاع مقدس را اداره کرد، توانست این دو نهاد نظامی را کنار هم بنشاند و همسویی و همگرایی به وجود آورد.آیت‌الله هاشمی در زمان ریاست‌جمهوری هم خیلی کارهای بزرگی انجام دادند، ازجمله بازسازی تخریب‌های جنگ و عمران، توسعه و آبادانی کشور. بعد از آن هم تا روز رحلت در مجمع تشخیص مصلحت نظام که یک نهاد مؤثر است به فعالیت پرداختند.

کار مهم دیگر ایشان در زمان جنگ، خطبه‌های نماز جمعه بود. در برخی مواقع خبر داشتیم که عملیاتی موفق نمی‌شد یا تعداد شهدا زیاد بود اما ایشان در خطبه‌های نماز جمعه این مسائل را جمع می‌کرد و اعتماد به مردم می‌بخشید. تقریباً خیلی از رسانه‌های بیگانه منتظر بودند ببینند وی در نماز جمعه چه می‌گوید تا متوجه خط‌مشی نظام و دولت شوند و یک صحبت یک ساعته ایشان، هم محور تحلیل و سوژه رسانه‌های خودی و هم رسانه‌های متخاصم و بیگانه بود.

البته آیت‌الله هاشمی در طول زندگی زیروبم زیادی داشت. در تخریب‌ها کار را به آنجا رساندند که تنفر مردم را علیه ایشان تحریک و بسیج کردند. متأسفانه این داستان را اصلاح‌طلبان تندرو شروع کردند، مثل مطالبی که اکبر گنجی، مصطفی تاجزاده و دیگران می‌نوشتند. روزنامه سلام به مدیر مسؤولی آیت‌الله موسوی خویینی‌ها، نشریه عصر ما و سازمان مجاهدین انقلاب آقای هاشمی را مورد هجمه قرار دادند. حتی یک عده دنبال این بودند که البته اکنون هم هستند که پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و اینکه به اصطلاح حضرت امام(ره) وادار به نوشیدن جام زهر شد را به گردن آقای هاشمی بیاندازند.باید گفت آقای هاشمی با شجاعت و صلابت این مسؤولیت را پذیرفت و علت آن را هم گفت که به چه دلیل قانع شدم و باورم آمد که باید قطعنامه را بپذیریم اما بعضی‌ها می‌خواستند این را با وجود اینکه امتیازی برای هاشمی بود تبدیل به یک اهرم فشار برای تخریب هاشمی کنند که هنوز هم این جریان ادامه دارد.در رابطه با تخریب علیه آیت‌الله هاشمی خاطره‌ای دارم. اواخر مجلس پنجم که درصدد بستن لیست مجلس ششم بودیم، آقای هاشمی سرلیست ما بود. موقعی که این خبر به بیرون رسید اصلاح‌طلبان رسماً به ما پیغام دادند که یا آقای هاشمی را از بالای لیست بردارید یا اینکه همه شما را به دریا می‌فرستیم و غرق می‌کنیم! اگر می‌خواهید نجات یابید اولین شرط این است که هاشمی را از لیست کنار بگذارید که قبول نکردیم.در مجلس ششم از لیست اصولگرایان به جز دو سه نفر بیشتر راه نیافتیم که یکی از آن چند نفر آقای هاشمی بود. بعد از اینکه نتیجه انتخابات روشن شد من و آقای مرعشی را مأمور کردند که اوضاع فضای سیاسی بررسی کنیم. البته به طور مستقیم بیان نکردند، اما مقصودشان این بود که ببینید می‌توانم در این مجلس رئیس شوم یا نه. ما رفتیم و بعد ۱۰ روز که با حدود ۴۰۰ نفر ازجمله نماینده‌ها بحث و گفت‌وگو کردیم، نزد ایشان رفته و گفتیم شما در مجلس ششم رأی کافی را برای ریاست ندارید. این شاید یکی از دلایلی بود که اصلاً به مجلس نیامد و از موارد استثنایی بود که نه استعفا داد، نه در مجلس حاضر شد و نه اعتبارنامه مطرح شد و کلاً غایب شد و شاید حساب کرد اگر به مجلس ششم بیاید باید مثل یک نماینده عادی بنشیند که خوب این موقعیت برای او با این سابقه مناسب نبود.

● با توجه به اینکه تأکید دارید این تخریب‌ها از اصلاح‌طلبان شروع شد و در زمان احمدی‌نژاد ادامه یافت سهم اصولگرایان در این میان چه بود؟ آنجایی که نمایندگان اصولگرا علیه هاشمی نطق کردند این را هم به جریان احمدی‌نژاد نسبت می‌دهید و قبول ندارید که یک جایی هم اصولگرایان اشتباه کردند و آیت‌الله هاشمی را تخریب کردند؟

به دلیل اینکه احزاب قدرتمند و چارچوب‌مند در کشور نداریم، رقابت‌های ما جریانی و جناحی است، بنابراین وقتی

> **سال ۸۴ به بعد تقریباً اصلاح‌طلبان تحرکات علیه هاشمی را قطع کردند و حامی هاشمی شدند ولی جریان احمدی‌نژاد روی موج تخریب هاشمی پیش رفت. در تخریب‌های هاشمی، یک عده آمدند و سینه سپر کرده و حمایت کردند، یک عده سکوت کردند و یک عده هم همراه موج تخریب شدند**

رقابت‌ها جریانی باشد، تر و خشک با هم می‌سوزند. باید سؤال کرد رابطه احمدی‌نژاد با اصولگریان چه بود؟ آیا همه اصولگرایان همراه احمدی‌نژاد بودند و او همه اصولگرایان را قبول داشت؟ چون حزب قدرتمند نداریم این مشکلات وجود دارد. به طور مثال اگر من بخواهم به اصلاح‌طلبان نقد کنم دو رفتار در مجلس ششم را بیان کرده و می‌گویم اینها افرادی بودند که علیه نظام فلان کار را کردند یا استعفا دادند، در حالی که بسیاری از اصلاح‌طلبان همان رفتارهای تند را قبول نداشتند و در زمان فتنه هم در مجلس وقتی رئیس جلسه می‌شدم پشت تریبون گفتم که نباید همه اصلاح‌طلبان را با چوب فتنه برانیم. فتنه‌گران خاستگاه‌شان اصلاح‌طلبان بود اما همه اصلاح‌طلبان فتنه‌گر نبودند. احمدی‌نژاد هم خاستگاهش اصولگرایی بود و تا قبل از انتخابش در سال ۸۴ یکی از چهره‌های اصولگرایان بود، اما اینکه اصولگراها تا چه حد پای احمدی‌نژاد بودند و چقدر از او دفاع کردند باید قائل به تفکیک باشیم. در سال ۸۴ حدود ۸ نفر کاندیدا بودند و بنده اصولگرا هم رئیس ستاد انتخابات آقای لاریجانی بودم. این یعنی اینکه بقیه را قبول ندارم و می‌خواهم این آقا رئیس جمهور شود. جالب است که بعد از اینکه آقای هاشمی با احمدی‌نژاد در مرحله دوم به رقابت پرداختند، بسیاری از آقای هاشمی و خیلی هم از احمدی‌نژاد حمایت کردند و بسیاری هم بیانیه صادر کردند و تبلیغ کردند اما جبهه پیروان خط امام(ره) و رهبری که در آن زمان نایب رئیس بودم و جامعه اسلامی مهندسین که احمدی‌نژاد عضو آن بود یک بیانیه صادر کرد که از هیچ‌کدام از این دو کاندیدا حمایت ویژه نمی‌کند و اعضا در انتخاب آزاد هستند و سینه برای هیچ‌کدام از نامزدها سپر نکردیم.

اکنون هم اگر یک فرد اصولگرایی در هر منصبی حرف بی‌ربطی می‌زند چون خاستگاهش اصولگرایی است از همه اصولگرایان می‌خواهند پاسخگو باشند! مشکل ما اصولگرایان و اصلاح‌طلبان و جریانات سیاسی این است که باید پاسخگوی همه حرف‌های با ربط و بی‌ربط باشیم.

● می‌گویید اصلاح‌طلبان تخریب را شروع کردند. در این طرف هم باید نقش اصولگرایان را بگویید. حتی بعد از کنار رفتن احمدی‌نژاد هم عده‌ای از اصولگرایان دست به توهین زدند. چرا از لفظ اصولگراها استفاده نمی‌کنید؟

اینکه می‌گوییم تخریب آقای هاشمی از جریان اصلاح‌طلبی شروع شد معنای آن این نیست که اصلاح‌طلبان به این تخریب راضی بودند، اما در فاصله ۷۶ تا ۸۴ یک مقاله، سخنرانی و توهین در نشریات اصولگرایی علیه آیت‌الله هاشمی از سوی اصولگرایان نداریم. وقتی احمدی‌نژاد وارد شد، موجی مبنی بر تخریب ایشان را شروع کرد و سوار این موج شد.اصولگرایان از گروه‌های مختلفی بودند و عده‌ای خیلی خوششان آمد. برخی از اصولگرایان که بعد از ۸۴ به وجود آمدند مانند جریان پایداری و دیگر جریان‌های رادیکال از بین اصولگرایان سنتی نبودند و این هم باز معنایش این نیست که از اصولگرایان سنتی کسی علیه هاشمی کار نکرده است. حتماً افرادی هستند.از سال ۸۴ به بعد تعدادی از جریان‌های اصولگرا مانند احمدی‌نژاد روی موج تخریب هاشمی کار را شروع کردند و در سال ۸۸ به دیگران هم رسید که پای برخی از مراجع و آقای ناطق نوری را هم به میان کشیدند.البته هنوز سال اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد تمام نشده بود که رسماً اعلام کرد اصولگرایان را قبول ندارم و چیزی به عنوان جریان اصولگرایی را به رسمیت نمی‌شناسم که شامل همه ماها می‌شد. نه اینکه ما را تخریب کند بلکه اعلام برائت می‌کرد که من با اینها نیستم. او به هیچ وجه خود را مدیون اصولگرایان نمی‌دانست که رئیس جمهور شده است. شاید هم حق داشت لذا تعدادی از اصولگرایان تا ۱۵ روز مانده به انتخابات مرحله اول اصلاً از احمدی‌نژاد حمایت نمی‌کردند و زمانی که دیدند اوضاع دارد به نفع احمدی‌نژاد می‌شود یک‌مرتبه به سمت او رفتند.آقای حجاریان در مجلس ششم به من پیغام داد یا هاشمی را از بالای لیست بردارید یا همه شما را به دریا می‌فرستیم، اما اکنون از آقای هاشمی دفاع می‌کند. خود دوستان هنجارشکن اصلاح‌طلب بارها اعلام کردند در آن زمان اشتباه کردیم و حتی آنهایی که انتخابات را تحریم می‌کردند اکنون می‌گویند پای صندوق بیایم یعنی مواضع تغییر کرده است. در اصولگرایان هم این‌گونه بود که از سال ۸۴ به بعد تقریباً اصلاح‌طلبان تحرکات علیه هاشمی را قطع کردند و حامی هاشمی شدند ولی جریان احمدی‌نژاد روی موج تخریب هاشمی پیش رفت. در تخریب‌های هاشمی، یک عده آمدند و سینه سپر کرده و حمایت کردند، یک عده سکوت کردند و یک عده هم همراه موج تخریب شدند.فتنه هم همین‌گونه بود. البته معتقدم آن دو نفر رأس فتنه ظلم و خیانت کردند و باید پاسخ کارشان را هم بدهند، اما برخی می‌خواستند آقای هاشمی را هم جزو سران فتنه به حساب آورند ولی بارها در سخنرانی‌ها گفتم ممکن است برخی در جریان فتنه آن‌گونه که باید موضع‌گیری نکردند اما نباید آنها را جزو سران فتنه به حساب آورد.

● چقدر در این رابطه رایزنی کردید؟

وقتی آدم سیاسی یک موضع سیاسی در رسانه اعلام می‌کند، موضع خود را مشخص کرده، اما زمانی است که می‌گویید چند نفر را تربیت کردید که ممکن است در این زمینه ضعیف باشیم و نتوانسیم تربیت کنیم.

● اینکه اعلام موضع داشتید یک بحث است اما زمانی که رسانه‌های اصولگرا آقای هاشمی را با عناوین ساکت فتنه یا خواص بی بصیرت نام می‌بردند چرا واکنشی برای جلوگیری از این رفتارها نداشتید؟



ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی



به من هم می‌گفتند. البته این افتخار نیست اما همه اصولگرایان این‌گونه نبودند و البته در رسانه‌های اصولگرا از سال ۸۴ تا ۹۲ مطالبی علیه هاشمی وجود داشت و حتی در مجلس هشتم و نهم می‌خواستند بیشتر آقای هاشمی را تخریب کنند اما آقای هاشمی در مجموع سعه صدر بالایی داشت.ممکن بود آقای هاشمی اشتباهات استراتژیک داشته باشد. به طور مثال در مسائل کارشناسی ایشان در دوره ریاست جمهوری به سمت تعدیل سیاست‌های اقتصادی رفت اما این تعدیل آن‌قدر سرعت گرفت که به تعبیر برخی می‌گفتند این تعدیل باید صورت گیرد ولو اینکه دو سه دهک از محرومین هم له شوند و مملکت رونق گیرد. البته ما هم در مجلس حمایت کردیم ولی وقتی در سال ۷۳ یا ۷۴ رکورد تورم در حدود ۴۴.۵درصد زده شد، در مجلس ترمز تعدیل را کشیدیم و آقای هاشمی حتی از ما در نماز جمعه گلایه کرد مبنی بر اینکه اینها با ما بودند و ما آنها را روی کار آوردیم اما اکنون نمی‌گذارند سیاست تعدیل با آن سرعتی که مدنظر است، پیش رود.از دیگر اشتباهات استراتژیک در سال ۷۶ که موجی به وجود آمد و کسی هم نمی‌توانست جلوی آن را بگیرد، این بود که در هفته‌های آخر آقای هاشمی گرایش‌هایی برای انتخاب آقای خاتمی نشان داد. البته به صورت مستقیم حمایت نکرد. بیشتر طرفدار آقای ناطق بود اما گرایش‌هایی نشان داد که برخی چنین احساس و تحلیل کردند هاشمی گرچه با آقای ناطق نزدیک است و مواضع یکسانی دارند، اما آقای هاشمی احساس کرد، اگر خاتمی رئیس جمهور شود راحت‌ترمی‌شوداو رامدیریت کرد تاناطق، چون آقای ناطق برای خود وزنه‌ای بود. البته منظور این نیست که موضع آیت‌الله هاشمی باعث رأی خاتمی شد. آن دلایل دیگری دارد و به این مباحث چندان مربوط نیست. افرادی که خاتمی را بر سر کار آوردند جریان فکری دیگری را دنبال می‌کردند و خاتمی نسبت به بسیاری از تخریب‌هایی که علیه هاشمی از سوی اصلاح‌طلبان رخ داد، راضی نبود.

● در بین این تخریب‌ها علیه آیت‌الله هاشمی در مجلس نهم و دهم، آیا با تخریب‌کنندگان به صورت خصوصی صحبت کردید؟

بله، حتی دعوا هم می‌کردیم. اگر در مجلس افرادی مانند آقای رسایی علیه آیت‌الله هاشمی صحبت می‌کردند دهن به دهن می‌شدم و حتی در برخی مواقع انتقاد می‌کردند که تو آیین‌نامه را رعایت نمی‌کنی. وقتی می‌دیدم دارند ناجوانمردی می‌کنند جلویشان را می‌گرفتم. عزیزانی که در مجلس جزو تندروهای اصولگرا بودند اصلاً من را خودی نمی‌دانستند و از این مباحث زیاد داشتیم.

● بعد از فوت آقای هاشمی اتفاق افتاد که از یک کار نکرده یا حرف نگفته، حسرت بخورید؟

بله، اگر می‌توانستم رابطه پررنگ‌تر با ایشان داشته باشم حتماً تأثیر بیشتری روی هم می‌گذاشتیم. بعضی وقت‌ها اتفاق می‌افتاد ۶ ماه یا یک سال ارتباطی با ایشان نداشتیم. البته در جلسات رسمی همدیگر را می‌دیدیم. حدود ۱۰ سالی که

> از اینکه آیت الله هاشمی در انتخابات ۹۲ رد صلاحیت شدند، خوشحال و قانع نبودم اما قبل از آن معتقد بودم آقای هاشمی نباید ثبت نام کند

در مجمع تشخیص خدمت ایشان بودم خیلی کارها بود که به من واگذار می‌کردند و حسرتم این است حرف‌هایی که می‌خواستیم بگوییم، چرا بیشتر نگفتیم، چرا بیشتر نرفتیم و این مخصوص آقای هاشمی هم نیست. شاید عجیب باشد که بگویم من با شهید باهنر حتی یک عکس هم ندارم و از این مسائل آدم احساس حسرت دارد.

● سال ۹۲ وقتی آقای هاشمی ردصلاحیت شدند، واکنش شما به این مسأله چه بود؟

از اینکه ایشان ردصلاحیت شدند اصلاً خوشحال و قانع نبودم، اما قبل از آن معتقد بودم آقای هاشمی نباید ثبت‌نام کند، چون فضا برای حضورشان مهیا نبود و از کل این ماجرا ناراحت بودیم که چرا آقای هاشمی برای سومین بار دارد این کار را می‌کند. البته ایشان برای حضور خود استدلال داشت. در انتخابات سال ۹۲ می‌گفتند که احساس تکلیف کردم که ثبت‌نام کنم و بعد از ردصلاحیت هم گفتند من به تکلیفم عمل کردم و کاملاً راضی هستم، اما حس ما این بود که در این انتخابات ایشان تکلیفی ندارد.

● آقای هاشمی جانشین فرمانده کل قوا بودند، اما بعضاً عنوان می‌شود که ایشان فرمانده جنگ نبود و شهید صیاد شیرازی و آقای رضایی فرمانده بودند؟

حضرت امام(ره) ابتدا حکم جانشینی کل قوا را به بنی‌صدر دادند. او یک سال اول جنگ را اداره کرد که البته بد اداره شد و مجلس و دیگر نهادها به این نتیجه رسیدند که باید عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را در مجلس مطرح کنند لذا درگیری‌ها و جنگ‌های مسلحانه و تحرکات منافقان زیاد شد. مجلس که تنها از حضرت امام(ره) حساب می‌برد در پی این بود که آیا امام(ره) از طرح این مسأله در مجلس راضی هستند یا خیر. البته امام(ره) خیلی مقاومت کردند و بارها آقایان هاشمی، آیت‌الله‌خامنه‌ای و شهید بهشتی نزد امام رفتند و استدلال کردند و حتی در برخی جلسات گریه کردند که بنی‌صدر دارد همه چیز را به باد می‌دهد، اما امام(ره) گفتند که بروید و با او کار کنید. خیلی تحمل کردند تا اینکه یک روز ۷ صبح، تیتر اخبار رادیو، بیانیه حضرت امام(ره) بود مبنی بر اینکه «بسمه‌تعالی، از امروز ابوالحسن بنی‌صدر جانشین فرماندهی کل قوا نیستند». این بیانیه چراغ سبزی برای مجلس بود و پس از این امام(ره) رسماً طی حکمی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را به‌عنوان جانشین فرماندهی کل قوا منصوب کردند. قرارگاه‌های مشترکی بین شهید صیاد شیرازی و آقای محسن رضایی بود امافرماندهی قرارگاه بر عهده آقای هاشمی قرار داشت و آنها نیروهای اجرایی بودند که یکی سپاه و دیگری ارتش را مدیریت می‌کرد. آقای هاشمی در مسأله همدلی و همراهی ارتش و سپاه نقش بسیار پررنگی را داشت و از زمانی

> آقای هاشمی که ارتباط عاطفی با فرزندش دارد در برابر قانون از قدرتش استفاده نمی‌کرد، در حالی بسیاری از موقعیت خود استفاده می‌کنند و این رفتارهای ایشان بود که تخریب‌ها را بازسازی کرد

که ایشان جانشین شدند نه اینکه بخواهیم اجر بقیه را ضایع کنیم، اما فلش‌های پیروزی نمایان شد. قبل از آن عملیات موفقی علیه صدام‌نداشتیم.

● خطبه‌های آیت‌الله هاشمی در نماز جمعه در مقایسه با خطبه‌های کنونی را چگونه می‌بینید؟

آقای هاشمی یک امتیاز نداشت ولی آن را تبدیل به امتیاز کرد. ایشان خطیب قدرتمندی نبود. آقایانی که خطیب هستند وقتی بالای منبر می‌روند اگر حرفشان را فشرده کنیم ممکن است چند جمله بیشتر از آن درنیاید. آقای هاشمی چون خطیب نبود برای یک ساعت خطبه، ۵ ساعت مطالعه می‌کرد، بنابراین خطبه‌های او بسیار جذاب بود.شاید حدود ۲۰ سال ایشان خطیب روز قدس بودند اما تمام آن ۲۰ خطبه تحلیل روز و جامع بود و تکراری نبود. خطبه‌های آیت‌الله هاشمی، مدبرانه، محققانه و بسیار مؤثر بود که دست‌آویزی برای کارشناسان می‌شد.

● دلیل اینکه در سال‌های اخیر در خطبه‌های نماز جمعه حضور نیافتند، چه بود؟

بعد از سال ۸۸ خواستند در یکی دو خطبه شرکت کنند ولی عده‌ای در راستای بحث فتنه تجمع کردند و آقای هاشمی مصلحت نداست که به نمازجمعه بیاید. این یک توافق طرفینی بین ستاد نماز جمعه و ایشان بود. شنیده‌ام خودشان هم موافق نبودند.جای ایشان در خطبه‌های نماز جمعه سال‌های اخیر خالی بود چون یک‌سری حرف‌های تکراری و جناحی شنیده شد که حیف بود.

● شهید باهنر در مورد آیت‌الله هاشمی چه دیدگاهی داشتند؟

شهید باهنر، آیت‌الله هاشمی را فردی جسور، قدرتمند و انقلابی می‌دانستند و همواره نقش ایشان را در اداره نهضت حضرت امام(ره) یادآور می‌شدند.

● از خبر فوت ایشان چگونه مطلع شدید؟

روزی که فوت شدند تا ساعت ۱۲ با ایشان جلسه داشتم. آقای رضایی، چیت‌چیان و چند کارشناس دیگر هم حضور داشتند و بحث بازنگری در سیاست‌های انرژی مطرح بود. مأموریتی به من و آقای رضایی دادند مبنی بر اینکه سیاست‌های مربوط به انرژی را مورد بررسی قرار دهیم و بعد از آن جلسه ناهار را با وزیر بهداشت، آقای قاضی‌زاده هاشمی بودند. بعدازظهر در دفتر جامعه اسلامی مهندسین در جلسه شورای مرکزی بودم که خبر دادند آقای هاشمی حالش خوب نیست و به بیمارستان رفته‌اند. تقریباً وقتی خبر رسانه‌ای شد به فاصله ۲۰ دقیقه مطمئن شدم ایشان فوت کرده‌اند.

● از چه کسی مطلع شدید؟

فکر کنم با آقای مرعشی تماس گرفتم. حالشان آن روز در جلسه خوب بود. آقای هاشمی هر وقت استخر می‌رفت، به هیچ‌کس حتی فرزندان خود هم اجازه ورود نمی‌داد و محافظان از سنسورهای صوتی متوجه حال حاج آقا می‌شدند و وقتی که سنسورها ۱۵ دقیقه علائمی نداشت یکی از محافظان با تردید در را شکسته بود.

● دلیل محبوبیت آیت‌الله هاشمی در سال‌های اخیر چه بود؟

سعه صدر ایشان باعث محبوبیت شد. مثلاً وقتی که پسرش متهم بود و زمانی که به دادگاه رفت و حکم اجرا شد و به زندان افتاد ایشان عکس‌العمل حکومتی نشان نداد در حالی که وقتی به مرخصی می‌آمد پدرانه در آغوشش می‌گرفت، اما اینکه اقدامی حکومتی کند که زندان نرود چنین اقدامی نکرد و این را مردم ارج می‌گذارند. آقای هاشمی که ارتباط عاطفی با فرزندش دارد در برابر قانون از قدرتش استفاده نمی‌کرد، در حالی بسیاری از موقعیت خود استفاده می‌کنند و این رفتارهای ایشان بود که تخریب‌ها را بازسازی کرد.کسی جایگزین آقای هاشمی نمی‌شود و این خلأ حس می‌شود، اما رویش‌ها در انقلاب اسلامی هم زیاد است. در زمان حیات حضرت امام(ره) حتی از تصور اینکه ایشان روزی نباشد بدنمان می‌لرزید اما بعد از مدتی، با اینکه هیچ‌کس جایگزین امام نشد، این خلأ جبران شد.معتقدم باید از دوره کاریزما شدن چهره‌ها فاصله گیریم. باید در کشور ساختارها کاریزما شوند چرا که غیر از این نمی‌توان پیش رفت.

محمد هاشمی:

آیت‌الله برای پیشگیری از حرمت‌شکنی به نماز جمعه نرفت

از او می‌پرسم این یک سال بعد از برادر چگونه گذشت؟ می‌گوید نبود برادر بسیار سخت است و در این یک سال لحظات سختی را گذرانده‌ام. هنوز باور ندارد که حاج آقا نیست. می‌گوید هدف حاج آقا حفظ نظام، انقلاب و عمران و آبادانی کشور بود. از درگیری و تشنج و دعوا خود را کنار می‌کشید. هر بار که مورد تهمت و تهاجم قرار می‌گرفت از کنار آنها می‌گذشت. معتقد بود نمی‌شود با این رفتارها کشور را حفظ کرد. ایشان از ائمه اطهار آموخته بود که باید صبر کند، علی‌وار از کنار کسانی که به او تهمت می‌زدند، می‌گذشت و خدا وندهم جزای این صبر را به او داد؛ تشییع جنازه باشکوهش گواه همین مطلب است.



● رئیس فقید مجمع تشخیص در چه خانواده‌ای به دنیا آمد و رشد یافت؟

ما یک خانواده مذهبی بودیم. پدر تحصیلات حوزوی داشت، علاقه‌مند به قرآن و نهج‌البلاغه بود و می‌توان گفت به معنای واقعی کلمه یک انسان متدین و با خدا بود.

در روستایی که ما زندگی می‌کردیم مدرسه به معنای کلاسیک نبود و دو مکتب‌خانه برای پسران و دختران وجود داشت که در آن دروس قدیمی، قرآن، گلستان سعدی، کلیله و دمنه، سواد خواندن و نوشتن و ریاضی تدریس می‌شد. پدر یک فلسفه تربیتی داشت. ایشان می‌گفت اگر فرزندان در سن بلوغ در یک محیط مذهبی رشد کنند ایمانشان قوی خواهد شد، بر همین اساس وقتی که پسرها به سن بلوغ می‌رسیدند آنها را به بهترین محل مذهبی کشور، یعنی قم می‌فرستاد.

حاج آقا در سن ۱۳ سالگی به قم آمدند. به قم که رسیدند در یکی از اتاق‌های خانه اخوان مرعشی شروع به زندگی کردند. جالب است بدانید منزلی که حاج آقا در آن سکونت داشتند درست در همان کوچه‌ای بود که خانه امام در آن قرار داشت.

آن سال‌ها امام(ره) مدرس حوزه بودند. حاج آقا تعریف می‌کرد به قدری مجذوب امام و کاریزمای ایشان شده بود که ساعت ورود و خروج از منزل را با ساعت ورود و خروج ایشان هماهنگ کرده بود تا وقتی از منزل خارج می‌شدند امام را ببینند. بعد از چند روز امام متوجه این قضیه می‌شود و از حاج آقا علت این رفتار را می‌پرسند که ایشان هم علاقه‌مندی و ارادت‌شان را به امام می‌گویند و همین باب گفت‌وگو را باز می‌کند.

● آیت‌الله هاشمی از چه زمانی در کنار امام مبارزه را آغاز کرد؟

سال ۴۰ وقتی مرحوم آیت‌الله بروجردی که مرجع تقلید بودند، مرحوم شدند، شاه دست به حرکت‌هایی علیه مذهب زد و لایحه ایالتی ولایتی را به تصویب رساند. علمای قم از جمله آیت‌الله روح‌الله خمینی نسبت به این امر اعتراض کردند. امام در خصوص این لایحه بیانیه می‌دهد و یک جریان مبارزاتی در قم آغاز می‌شود. آن روزها آیت‌الله هاشمی با امام مبارزات را آغاز کردند. پیامد اتفاقات این بود که ساواک حاج آقا را دستگیر کرد و به زندان انداخت.

طلاب مانند دانشجویان معافیت تحصیلی برای به سربازی رفتن داشتند اما شاه آن معافیت را برداشت و آقای هاشمی را به همراه ۴۰ طلبه دیگر به سربازی فرستاد. همین امر در واقع آغازی برای مبارزات جدی ایشان است. هنگامی که سال‌های ۴۱ و ۴۲ حادثه ۱۵ خرداد پیش می‌آید و شاه تعدادی را می‌کشد و افرادی را دستگیر و زندانی می‌کند و امام را به تهران می‌برد. آنجاست که مبارزات علیه شاه اوج می‌گیرد.

● زمانی که امام در تبعید بودند آیت‌الله هاشمی با ایشان چگونه ارتباط برقرار می‌کرد؟

آیت‌الله هاشمی به صورت قاچاقی به نجف می‌رفتند، دستورالعمل‌ها را از امام می‌گرفتند، با ایشان تبادل نظر می‌کردند و پیغام را برای یاران امام به ایران می‌آورد. این ارتباطات بسیار زیاد بود.

● یک نکته مهم در شخصیت آیت‌الله هاشمی، هوش اقتصادی وی بود. این امر از کجا ناشی می‌شد؟

این هوش به روحیات ایشان در قبل از انقلاب بازمی‌گردد. آیت‌الله هاشمی همواره به فکر فعالیت‌های اقتصادی بودند. هنگامی که مبارزات اوج می‌گیرد و تعداد زیادی زندانی می‌شوند، آیت‌الله هاشمی به این فکر می‌افتد به خانواده آنان که سرپرستی ندارند رسیدگی کند. بر همین اساس یک‌سری فعالیت‌های اقتصادی را آغاز می‌کند. می‌توان گفت آن سال‌ها حدود هزار خانوار تحت سرپرستی آقای هاشمی قرار می‌گیرند که البته کمک‌رسانی به آنها کار ساده‌ای نبود زیرا ساواک خانواده آنان را زیر نظر داشت و هر کسی که به آنها کمک می‌کرد مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفت. این روحیه در آیت‌الله هاشمی وجود داشت و هنگامی که انقلاب پیروز شد و ایشان به ریاست جمهوری رسیدند با رویکرد رفاه و آسایش برای کشور، دوران سازندگی را شروع کرد.

● در مورد آن لحظه‌ای که امام وارد ایران شد و حس خود و آیت‌الله هاشمی درباره آن روز بگویید.

آن روزها من خدمت امام در نوفل لوشاتو بودم و با همان هواپیمایی که امام به ایران آمدند، به کشور بازگشتم. قرار بود زمانی که به تهران رسیدیم من همراه خبرنگاران باشم اما از هواپیما که پیاده شدم وظیفه‌ای که به عهده‌ام گذاشته بودند را از یاد بردم و به کنار حاج‌آقا رفتم.

در فرودگاه از طبقه بالا نگاه کردم دیدم حاج آقا به همراه آقایان بهشتی، باهنر، موسوی اردبیلی و مقام معظم رهبری برای استقبال امام آمدند. این لحظه بسیار شیرین و هیجان‌انگیز بود و به هیچ عنوان قابل توصیف نیست به خصوص وقتی که آن پنج نفر را در کنار هم دیدم.

● زمانی که در هواپیما بودید نمی‌ترسیدید که آن را روی هوا بزنند؟

ایران‌ایر به ما هواپیما نداد و ما از ایرفرانس یک هواپیمای ۷۴۷ اجاره کردیم که امام را به ایران بیاوریم. آن هواپیما ظرفیت ۴۵۰ نفری داشت و ما به همان تعداد افراد را ثبت‌نام کردیم اما دو روز قبل از پرواز گفتند که شما فقط ۱۵۰ نفر را می‌توانید با خود به تهران ببرید، ما می‌خواهیم سوخت‌گیری کنیم اگر به هر دلیلی نتوانستیم تهران بنشینیم امام را به فرانسه بازگردانیم.

این خبر از سوی ایرفرانس باعث هیجانات زیادی شد. ما فقط ۱۵۰ خبرنگار را اسم‌نویسی کرده بودیم. تعداد آن‌ها نصف شد. وقتی از مرز تبریز وارد ایران شدیم خلبان اعلام کرد همه سر جای خودشان بنشینند. امام آن روز در طبقه پایین هواپیما بودند. ایشان را بالا بردیم تا اگر اتفاقی افتاد در تیررس نباشند. وقتی به تهران رسیدیم هواپیما حدود نیم ساعت دور مهرآباد می‌گشت و نمی‌نشست. علت آن را نمی‌دانستیم اما می‌توانم بگویم وقتی از آن بالا به جمعیت نگاه می‌کردیم غرور و شادی را در خود احساس می‌کردیم. بالاخره بعد از نیم ساعت هواپیما روی زمین نشست. پله را به هواپیما وصل کردند که امام پیاده شود اما نمی‌دانم چه شد که دوباره هواپیما حرکت کرد و صد متر جلوتر ایستاد. همه این مسائل واقعاً برای ما هیجان ایجاد می‌کرد. ابتدا آقای مطهری، صباغیان و پسندیده به داخل هواپیما آمدند که امام را همراهی کنند. اولین کسی که از هواپیما خارج شد، احمدآقا بود و بعد به همراه این سه نفر به هواپیما بازگشت.

● گفته می‌شود آیت‌الله هاشمی نقش پررنگی در جانشینی مقام معظم رهبری بعد از امام دارند. لطفاً اگر اطلاعاتی در این باره دارید، توضیح دهید؟

لحظه‌ای که امام مرحوم شدند ساعت ۱۰ و نیم شب بود. آن لحظات سنگین و سخت بود و کسی نمی‌دانست باید چه کند. همه ما منزل امام بودیم. لحظات عجیب و غریبی بود. آن موقع مدیر صداوسیما بودم. به ما گفتند یک بیانیه برای فوت امام تهیه کنید و آن را به گوش مردم برسانید. بحث آن بود که رحلت امام را همان شب اعلام کنیم یا فردا صبح زود؟ نهایتاً با تصمیم‌گیری که انجام گرفت بنا شد فردا ۷ صبح خبر فوت امام را اعلام کنیم.

وقتی امام مرحوم شدند، دشمنان اعلام می‌کردند که کار انقلاب تمام شده و با رفتن خمینی دیگر اینها کسی را ندارند و کشور از هم می‌پاشد، بنابراین تعیین جانشین امر خیلی مهمی بود. رهبری در آن زمان رئیس جمهور بودند. ابتدا قرار شد به طور موقت ۴۰ روز جانشین تعیین شود و بعد از مراسم چهلم امام، رهبر دائم را معرفی کنند (آن زمان بازبینی قانون اساسی باید به رفراندوم گذاشته می‌شد و یکی از شرایطی که قرار بود مورد بازبینی قرار بگیرد، شرایط رهبری بود).

آقای هاشمی در آن زمان نقش بسیار بزرگی داشتند. ایشان تلاش زیادی کردند تا آیت‌الله خامنه‌ای رهبر شوند. مقام معظم رهبری ابتدا تمایلی نداشتند که این مسؤولیت را بپذیرند اما خبرگان تصمیم را گرفته بود و نمی‌شد کاری کرد.

● کمی به عقب بازگردیم. چرا عده‌ای معتقدند که ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر، نظر آیت‌الله هاشمی بوده‌است؟

بعد از فتح خرمشهر دو نظریه وجود داشت. عده‌ای معتقد بودند در حال حاضر که پیروز شده‌ایم جنگ را خاتمه دهیم اما برخی دیگر معتقد بودند باید جایی را

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

در عراق بگیریم و از موضع قدرت جنگ را تمام کنیم. اختلاف بر سر این بود. نظر آقای هاشمی این نبود که جنگ ادامه پیدا کند.

در آن زمان بعضی‌ها قصد سرنگونی نظام و کشور را داشتند. اینکه چه کسانی طرفدار این بودند که جنگ ادامه پیدا کند و یا قطعنامه را بپذیریم بحثش مفصل است اما چکیده‌اش این بود که امام نظرشان این بود که جنگ در آن زمان ادامه پیدا کند.

اواخر که اوضاع خیلی خراب شد و آمریکایی‌ها در جنگ دخالت می‌کردند و هواپیمای مسافربری ما را سرنگون کردند، آقای هاشمی خدمت امام شرایط را مطرح می‌کند. دولت نامه‌ای به امام می‌نویسد و شرایط بد کشور را برایشان توضیح می‌دهند. نامه‌ای هم از سپاه و ارتش در همین راستا به دست امام می‌رسد. در آن شرایط آقای هاشمی پیشنهاد می‌کنند که نمی‌توان به جنگ ادامه داد و باید قطعنامه را بپذیریم. بحث‌هایی در این زمینه صورت می‌گیرد. آیت‌الله هاشمی به امام می‌گوید من به عنوان جانشین شما اعلام می‌کنم که جنگ تمام شده و شما بعداً من را محاکمه کنید.

امام وقتی می‌بیند که آقای هاشمی چنین فداکاری‌ای را کرده‌اند، خودشان تصمیم می‌گیرند که قطعنامه را بپذیرند و به اصطلاح جام زهر را بنوشند.

● درباره وجه بین‌المللی شخصیت آیت‌الله هاشمی و نوع نگاه ایشان به دنیا و متقابلاً نگاه دنیا به ایشان بگویید.

آیت‌الله هاشمی هم در زمان نهضت و قبل از انقلاب، فعال بودند و هم بعد از پیروزی آن. ایشان همیشه در کنار امام در سمت‌های مختلف نقش پررنگی داشتند. به عنوان خطیب نماز جمعه، خطبه می‌خواندند و دیدگاه‌هایی مطرح می‌کردند که ایشان را در جهان به عنوان یک شخصیت سیاست‌مدار، خردگرا و واقع‌بین معرفی می‌کرد. جهان هیچ‌گاه آیت‌الله هاشمی را یک فرد تندرو و دگم ندید. آقای هاشمی با توجه به مجموعه فعالیت‌هایی که داشتند به عنوان یک شخصیت واقع‌گرا و عاقل به دنیا معرفی شد. وقتی شما نظرات شخصیت‌ها و سیاستمداران مختلف دنیا را در رابطه با آقای هاشمی نگاه می‌کنید متوجه این جریان خواهید شد. وجه مشترک تمام آنها این است که آیت‌الله هاشمی را شخصی عاقل می‌دانستند. در زمان ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی روابطمان با خیلی از کشورها بهبود پیدا کرد به خصوص با کشورهای حوزه خلیج‌فارس.

● سال ۸۴ ایشان با آقای احمدی‌نژاد به دور دوم رفتند اما از صندوق رأی نام ایشان بیرون نیامد. نظرشان در این باره چه بود؟

ایشان نسبت به انتخابات ۸۴ دیدگاه خاصی داشتند. معتقد بود انتخابات مدیریت شده است. ایشان قبول نداشتند که رأی واقعی آن چیزی است که از صندوق درآمد. حتی نامه‌ای هم نوشتند و در آن عنوان کرد من شکایتم را در این باره به خدا می‌کنم. آن بیانیه کوتاه اما بسیار پرمحتوا بود. آن روزها اعلام می‌کردند اگر ایشان نظری دارند چرا بیان نمی‌کنند. حاج آقا در آن بیانیه گفتند یک کسانی نمی‌توانند یا نمی‌خواهند. شکایت نمی‌کنم بلکه به خداوند شکایت می‌کنم. مفهوم این نامه این بود که نتیجه انتخابات را قبول نداشتند.



> به عنوان خطیب نماز جمعه، خطبه می‌خواندند و دیدگاه‌هایی مطرح می‌کردند که ایشان را در جهان به عنوان یک شخصیت سیاست‌مدار، خردگرا و واقع‌بین معرفی می‌کرد. جهان هیچ‌گاه آیت‌الله هاشمی را یک فرد تندرو و دگم ندید. آقای هاشمی با توجه به مجموعه فعالیت‌هایی که داشتند به عنوان یک شخصیت واقع‌گرا و عاقل به دنیا معرفی شد

● پس از ۸۴ شاهد هجمه‌هایی علیه آیت‌الله هاشمی بودیم. علت این امر چه بود؟

آقای هاشمی هدفش حفظ نظام، انقلاب و عمران و آبادانی کشور بود. از درگیری و تشنج و دعوا خود را کنار می‌کشید. معتقد بود در اینها چیزی وجود ندارد. هر قدر مورد توهین و تهاجم می‌شد جواب نمی‌داد. ایشان معتقد بودند اگر ما همان چیزی که این جریان می‌خواهد را انجام دهیم فرقی با آنان نمی‌کنیم.

معتقد بودند نمی‌شود با این رفتارها کشور را حفظ کرد. ایشان از ائمه اطهار آموخته بود که باید صبر کند و خداوند هم جزای این صبر را به او داد. شما حتماً آن تشییع جنازه باشکوه را دیدید.

از نظر تحلیل سیاسی هم باید بگویم ایشان مطالب و سخنانی را عنوان می‌کرد که بسیار واقع‌بینانه بود و تحلیل‌های درستی ارائه می‌کرد. عده‌ای معتقد بودند آیت‌الله هاشمی مانند کسی است که درون خشت خام را می‌بیند و می‌داند اصل ماجرا چیست.

● شما یا اعضای خانواده می‌خواستید واکنشی نسبت به این تهمت‌ها نشان دهند؟

بله، بعضاً می‌شد که از ایشان بخواهیم واکنش یا صحبتی انجام دهند، اما ایشان علی‌وار از کنار آنان می‌گذشت. می‌گفتیم چرا واکنش نشان نمی‌دهید یا جواب نمی‌دهید. ایشان می‌گفتند چرا حالا باید جواب یک عده را بدهم؟

● برخی معتقدند هدف پرونده‌های قضایی فرزندان، آیت‌الله هاشمی بود. نظر شما چیست؟

ما هم بعضاً این حرف‌ها را شنیدیم ولی نمی‌توانم اظهارنظری در این مورد داشته باشم. خداوند حاضر و ناظر است.

● بعد از سال ۸۸ آیت‌الله هاشمی دیگر پشت تریبون نماز جمعه قرار نگرفت. آیا درخواست شد که ایشان به نماز جمعه بازگردد؟

درخواست‌ها مبنی بر بازگشت آیت‌الله هاشمی به نماز جمعه از سوی مردم بسیار زیاد بود اما ایشان می‌گفتند که جایگاه این نماز ویژه است. از طرفی هم اطلاع داده بودند که عده‌ای قصد دارند که اگر حاج آقا به نماز جمعه بازگردد حرمت‌شکنی کنند. می‌گفتند به این نماز نمی‌روم تا حرمتش شکسته نشود.

البته مسؤولان و دست‌اندرکاران نیز کمتر از ایشان برای نماز دعوت می‌کردند. خودشان هم چون می‌خواستند جایگاه نماز جمعه شکسته نشود دیگر حضور پیدا نمی‌کردند. می‌گفتند حفظ اهداف انقلاب و نظام برایشان بالاترین هدف است.

> ایشان نسبت به انتخابات ۸۴ دیدگاه خاصی داشتند. معتقد بود انتخابات مدیریت شده است. ایشان قبول نداشتند که رأی واقعی آن چیزی است که از صندوق درآمد. حتی نامه‌ای هم نوشتند و در آن عنوان کرد من شکایتم را در این باره به خدا می‌کنم. آن بیانیه کوتاه اما بسیار پرمحتوا بود

● سال ۹۲ آیت‌الله هاشمی ردصلاحیت شد. تحلیل شما در این باره چه بود؟

آن سال من رئیس دفتر ایشان بودم. درخواست‌های زیادی از سوی مردم می‌شد که حاج آقا برای ریاست جمهوری ثبت‌نام کنند. مردم در واقع او را ناجی کشور می‌دیدند. حتی بعضی از علما و مراجع تقلید برای ایشان تکلیف شرعی گذاشته بودند که در انتخابات شرکت کنند. آخرین روز ثبت‌نام گفتند که من دیشب کلاه خود را قاضی کردم و به این نتیجه رسیدم که به درخواست مردم جواب مثبت بدهم. من در برابر این مردم مسؤولم. قصد داشتند که با رهبری هم مشورت کنند اما چون زمان کم بود، مقدور نشد. ساعت‌های آخر ثبت‌نام بود که گفتند به سوی وزارت کشور حرکت کنید. حتی فکر می‌کردیم که به ثبت‌نام نرسیم. واقعاً پیش‌بینی نمی‌کردیم که ایشان ردصلاحیت شوند. شورای نگهبان توسط دو نفر به ایشان پیغام دادند که انصراف بدهند. ایشان در پاسخ گفتند من با مردم شوخی ندارم و انصراف نمی‌دهم و انصراف ندادند.

● هنگامی که ردصلاحیت شدند، چه واکنشی نشان دادند؟

حاج آقا گفتند که آن شب راحت‌ترین شب زندگی‌ام بود و خیلی راحت خوابیدم.

● بعد از فوت آیت‌الله هاشمی حدس و گمان‌های زیادی درباره وصیت‌نامه ایشان زده شد. تکلیف وصیت‌نامه ایشان چه شد؟

وصیت‌نامه جدیدی پیدا نشد جز یک برگی که در زمان آنژیوگرافی نوشته بودند که پای آن هم نوشته شده بود بعداً تکمیل می‌کنم. ما چیز دیگری پیدا نکردیم.

● شما خبر فوت را چگونه شنیدید؟

یکشنبه من دفتر حاج آقا بودم. صبح جلسه‌ای داشتند و خیلی هم شاداب بودند. ظهر هم دکتر هاشمی به دیدار ایشان آمدند و با یکدیگر ناهار خوردند. بعداز ظهر هم ملاقاتی با یکی دیگر از مدیران دانشگاه آزاد داشتند. من در مسیر منزل بودم که یکی از همکاران زنگ زد که حاج آقا حالش به هم خورده و ایشان را به بیمارستان آورده‌اند. خودم را به بیمارستان شهدای تجریش رساندم، اوضاع خیلی بد بود.

از مسؤولان احیا سؤال کردم که این آثار حیاتی که روی مانیتور دیده می‌شود متعلق به حاج آقا است، آنها پاسخ دادند خیر مربوط به دستگاه‌ها است. از نظر روحی و روانی در شوک بودیم. دکتر هاشمی هم رسیدند. یک ربع بعد دکتر جهانگیری و آقای روحانی آمدند. وزیر بهداشت با مسؤولان احیا شروع به تبادل نظر کردند و دست آخر تصمیم گرفتند که دستگاه‌ها را قطع کنند، زیرا دیگر احیا فایده نداشت.

● بحثی این روزها از سوی فرزندان آیت‌الله هاشمی مطرح شده مبنی بر وجود رادیواکتیو در خون ایشان.

اعلام شد علت مرگ حاج آقا ایست قلبی بود اما علت این ایست را مشخص نکردند. همین مسأله شایعاتی را ایجاد کرد و نظرات متفاوتی را پیرامون مرگ آیت‌الله هاشمی به وجود آورد. اما براساس اعلام پزشکان و کادر پزشکی علت مرگ ایست قلبی بود.

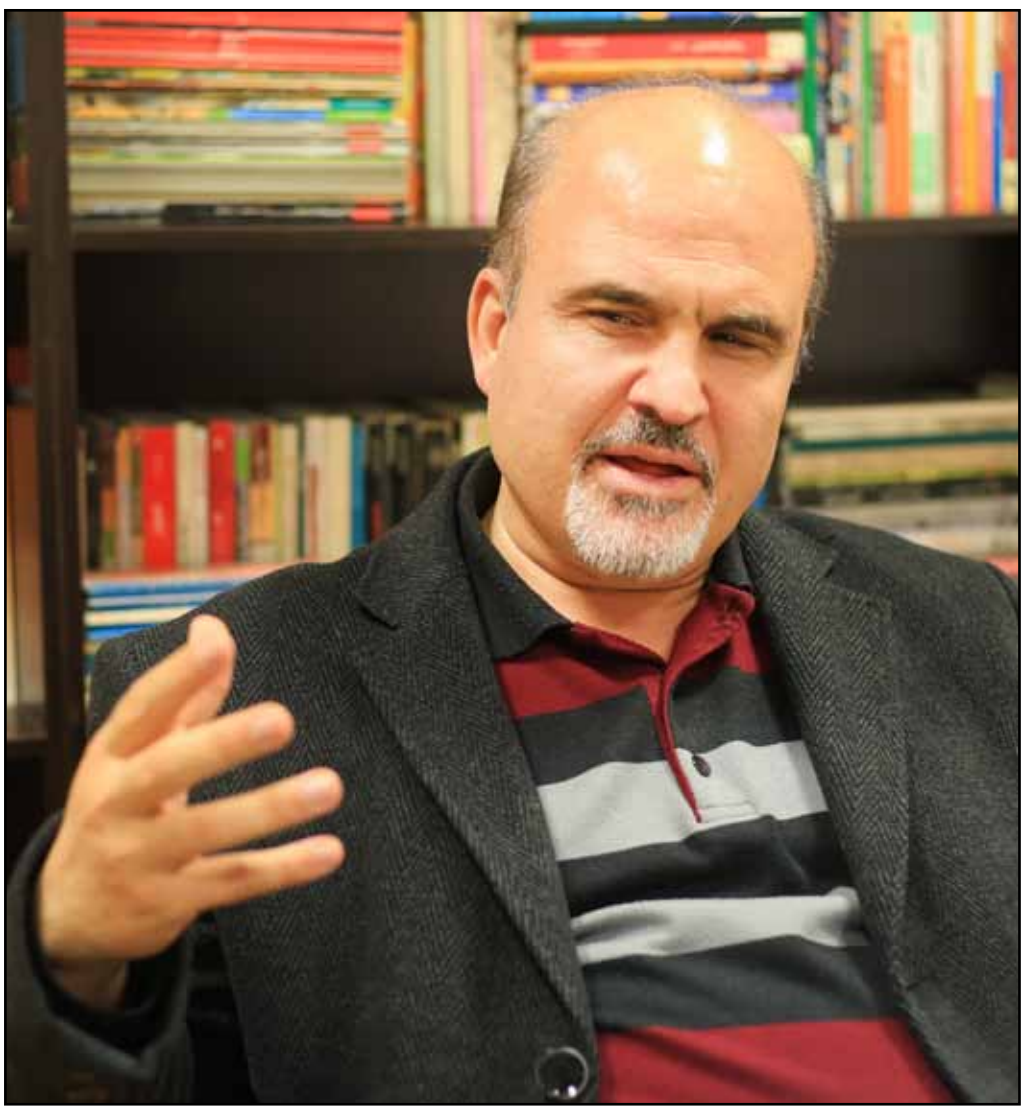
● مراسم تشییع آیت‌الله را چگونه دیدید؟

مراسم تشییع، فوق‌العاده بود. مردم برای آیت‌الله هاشمی سنگ تمام گذاشتند.

حمیدرضا جلایی پور:

هاشمی برخلاف سایر اصولگرایان به اصول وارزش های خود پایبند ماند

آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی از جمله سیاستمدارانی است که در میان کنش گران سیاسی و عامه مردم، هم موافقان سرسختی دارد و هم مخالفانی که تمام قد در مقابل ایستادند. او روزهای سخت و دشواری را هم البته پشت سر گذاشته است، از شکست مقابل محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری ۸۴ تا اوج گرفتن هجمه‌ها علیه او پس از اتفاقات سال ۸۸ و به زندان رفتن دو تن از فرزندانش. اما هاشمی در تمام حیات سیاسی خود نشان داد بازیگری است که می تواند تهدیدها را به فرصت تبدیل کند که نمونه آن را در نقش ویژه او در پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ شاهد بودیم. هاشمی رفسنجانی آنچنان سیاست‌ورزی کرد که در مراسم تشییع او صدها هزار نفر حضور یافتند و مراسمی تاریخی را رقم زدند. این مسأله موجب شد تا به دنبال یافتن پاسخی بر این پرسش باشیم که راز محبوبیت هاشمی در سال‌های پایانی عمرش چه بود و اینکه هاشمی در طول سیاست‌ورزی ۳۷ ساله خود در جمهوری اسلامی ایران، براساس چه چارچوب و مدلی کنشگری کرده است؟ در این باره با حمیدرضا جلایی پور، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت ایران گفت‌وگویی داشتیم که مشروح آن را می خوانید.



● بسیاری معتقدند که رأی محمود احمدی‌نژاد در سال ۸۴ رأی ایجابی نبود بلکه نه مردم به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود اما مراسم تشییع آیت‌الله هاشمی با حضور حداقل ۱۰۰هزار نفر از مردم صورت گرفت. راز این تغییر نگاه از سوی مردم نسبت به آیت‌الله هاشمی چه بود؟

بیش از صد هزار نفر بود. ما در جمهوری اسلامی ایران دو بدرقه مهم تاریخی داریم؛ یکی مربوط به تشیع امام خمینی و دیگری هم مراسم تشییع آیت‌الله هاشمی رفسنجانی. پس از فوت آیت‌الله هاشمی هم مشاهده کردیم که رسانه‌ها از آن به نام «حماسه اکبر» سخن گفتند. به نظر من محبوب شدن و تغییر نگاه مردم به مرحوم هاشمی چند عامل دارد. یک عامل این است که آقای هاشمی جزو شخصیت‌های تأثیرگذار این کشور بود. او هم در فرآیند انقلاب و پیروزی آن تأثیرگذار بود و هم در تأسیس جمهوری اسلامی ایران نقش‌آفرینی مؤثری داشت. آقای هاشمی ازجمله شخصیت‌های تأثیرگذاری بود که خیلی نسبت به جمهوری اسلامی امیدوارم بود و به همین خاطر هم تا پایان عمر برای موفقیت آن تلاش کرد. پس از پایان دوره آقای خاتمی و با آغاز اقدامات عجیب و غریب احمدی‌نژاد به این تأمل فرورفت که پس از گذشت چند دهه از پیروزی انقلاب، ما چه کرده‌ایم که به این وضعیت دچار شده‌ایم. هاشمی کوشید به روش خود، هاشمی‌وار – که روشی عملگرایانه است – و نه خاتمی‌وار، به نقد و بررسی وضعیت بپردازد و با تأثیرگذاری بر امور، جمهوری اسلامی را به ریل اصلی خود بازگرداند.

● به همین خاطر نیز ادبیات هاشمی انتقادی شد؟

هاشمی به دنبال آن بود تا چیزی که به نام جمهوری اسلامی درست شده را به روال اصلی خود بازگرداند. مضمونی هم که هاشمی آن را دنبال می کرد بازگشت به مردم و دوری از تحجر است. هاشمی کوششی این‌چنینی کرد و این تلاش به چشم مردم ونخبگان آمد.

● چقدر این تلاش‌ها از سوی آیت‌الله هاشمی مؤثر واقع شد؟

وقتی احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور شد و به ویژه پس از سال ۸۸ و حوادث بعد از آن، مردم حالت سرخوردگی پیدا کرده بودند و به خانه‌هایشان رفتند – هرچند که آنها در سال ۹۲ به دعوت خاتمی و تلاش هاشمی بار دیگر آمدند و رأی دادند و روحانی پیروز شد و وضعیت تغییر یافت – ولی هاشمی تا روزی که فوت کرد، خانه‌نشین نشد، سکوت نکرد و در کنار مواضع انتقادی‌اش، در کنار مردم بود. البته این رویکرد برای آیت‌الله هاشمی بی‌هزینه نبود و منجر به فشارهای فراوانی بر او شد، هرچند که هاشمی همیشه فرصت‌ساز بود و با زیرکی خاصی که داشت می‌توانست حداکثر بهره‌برداری را از تنگناها و حتی تهدیدها بکند. هاشمی در دهه آخر زندگی‌اش از پیش مردم کنار نرفت و مردم این مسأله را دیدند و همین هم موجب شد تا نگاه‌ها نسبت به او خیلی عوض شود و حماسه اکبر اتفاق بیافتد.

● وقتی می‌گوید هاشمی از سال ۸۴ به بعد در کنار مردم ماند، این شائبه ایجاد می‌شود که او از ابتدا با مردم نبود و...

> **هاشمی به دنبال آن بود تا چیزی که به نام جمهوری اسلامی درست شده را به روال اصلی خود بازگرداند. مضمونی هم که هاشمی آن را دنبال می کرد بازگشت به مردم و دوری از تحجر است**

هاشمی یک شخصیت عملگرا و اعتدالی داشت. او همیشه پروای نظام جمهوری اسلامی را از ابتدای تأسیس تا روز فوت داشت ولی هاشمی از سال ۸۴ مواضع و روشی انتقادی را در پیش گرفت، چون انتظار داشت مانع انحراف نظامی شود که خود از مؤسسانش است و بیشترین همراهی‌ها را با رهبرانش داشت، اما ارکان مختلف حاکمیت با هاشمی همراهی چندانی نکردند و مشاهده کردیم این عدم همراهی موجب شد تا او در سال ۸۴، به خدا پناه ببرد. با این حال، این عدم همراهی موجب خانه‌نشینی، کناره‌گیری و عزلت او نشد بلکه تا آخر در کنار مردم ایستاد. مثلاً هاشمی در آخرین سخنرانی‌اش پس از جنبش رأی من کو در نماز جمعه چند پیشنهاد داد و تا روز آخر، از پیشنهادات و سخنانش عقب‌نشینی نکرد. این رمز موفقیت او بود.

● اشاره کردید به عدم همراهی با هاشمی از سوی ارکان مختلف حاکمیتی که هاشمی خود از مؤسسانش بود. دلیل این عدم همراهی چه بود در حالی که بسیاری او را تا قبل از سال ۸۴، مرد شماره دو حکومت می‌دانستند؟

ما در انقلاب دو نوع گرایش داریم؛ یک گرایش به دنبال این است که ایران را به عنوان دولت – ملت در میان کشورهای اسلامی سامان دهد و واقعاً به «جمهوری» سازگار با اسلام اعتقاد دارد. یک گرایش دیگر نیز آن است که معتقدند امام به خاطر مصلحت زمانی و رودربایستی - و نه از روی اعتقاد – جمهوری اسلامی را مطرح کرده و زیر بار آن رفته است. آنها می گویند امام به دنبال حکومت اسلامی برای ایجاد یک تمدن جهانی اسلامی-شیعی بود. می‌بینید این افراد از انقلاب دائمی صحبت می کنند. هاشمی در خط تفکر دوم نبود. هاشمی با توجه به نزدیکی که در رأس قدرت داشت و موقعیتی که در آن قرار داشت، می‌توانست در خط دوم و بنیادگرایانه و انقلابی حرف بزند ولی به شیوه خود این کار را نکرد و بیشتر دنبال تثبیت «جمهوریت» نظام بود. مشاهده هم کردیم وقتی احمدی‌نژاد در سال ۸۴ رئیس‌جمهور شد، افرادی که به تفکر حکومت اسلامی گرایش دارند، ظهور و بروز داشتند. اگر هاشمی نبود، چه بسا تندروی دینی گسترش بیشتری می‌یافت. البته الان وضعیت ایران از پاکستان، مصر و... خیلی بهتر است. ما همانند آنها جریان بنیادگرای اسلامی جدی در درون جامعه نداریم و جریان‌های بنیادگرای موجود در بخش‌هایی از حکومت هستند که می‌توان آنها را کنترل کرد.

● جنس هاشمی قبل و بعد از سال ۸۴ تفاوت بسیاری داشت. چقدر تحولات زمانی در این باره مؤثر بود؟

حتماً تحولات زمانی بر هاشمی اثر داشت و او سعی کرد متناسب با تحولات عمل کند. بعد از جنگ، کشور تخریب شده بود و هاشمی به دنبال سازندگی و جبران کاستی‌ها بود و به همین خاطر نیز به دنبال تحولات اقتصادی رفت و معتقد بود پیامد توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی است. یادم می‌آید در آن مقطع چندین دیدار با ایشان داشتیم. آقای هاشمی چندین بار به ما گفت اوضاع و احوال اقتصادی مردم بهتر شود، توسعه سیاسی هم اتفاق می‌افتد. بعد ایشان تجربه دولت اصلاحات را دید و پس

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی



از آن هم با پدیده احمدی‌نژاد روبه‌رو شد. ما در انتخابات سال ۸۴ با عملکرد نهادهای غیرپاسخگو و مداخله‌گر روبه‌رو بودیم که موجب شد تا فردی مثل کروبی اعتراض کند و هاشمی هم به خدا پناه ببرد و این در حالی بود که آیت‌الله هاشمی خود از مؤسسان این نظام بود. در آن زمان، حرف هاشمی خریداری پیدا نکرد و همین مسأله موجب شد تا او بفهمد تا چه اندازه پاسخگو کردن نهادها و توسعه سیاسی مهم است. او به همین خاطر حرف‌هایی زد و روشی را در پیش گرفت که متفاوت از سخنان هاشمی با دو دهه گذشته بود. به این اعتبار می‌توان گفت که سال ۸۴، نقطه عطفی در نوع نگاه و ادبیات هاشمی است. او از یک فرد عملکرد طرفدار توسعه اقتصادی به یک فرد عملگرای حامی توسعه همه‌جانبه و طرفدار توسعه سیاسی تبدیل شد.

● هاشمی می‌گفت من تغییر نکردم و این دیگران هستند که...

حرف مهم نیست بلکه رفتارها مهم هستند. مثلاً در سال ۸۸ و بعد از آن، هاشمی به شدت تحت فشار قرار گرفت ولی او از مواضع خود در آخرین نماز جمعه‌ای که اقامه کرد، کوتاه نیامد و تحت تأثیر فشارها قرار نگرفت. او راه‌حل‌هایی را پیشنهاد کرد و از آن هم کوتاه هم نیامد. این عمل مهم است، نه آنکه او چه چیزی گفته است.

● هاشمی اصلاح‌طلب نبود و در جامعه روحانیت مبارز عضو بود اما در یک دهه پایانی بیشتر او با اصلاح‌طلبان همراهی داشت تا اصولگرایان. این همراهی تا چه اندازه در تغییر رویکرد او مؤثر بود؟

به زمینه تغییر او اشاره کردم. هاشمی امیدوار بود بتواند یک جریان میانه‌رو ایجاد کند اما اصولگرایان هاشمی را ترک کردند. محافظه‌کاران اشتباهات زیادی داشتند و یکی از مهمترین اشتباهات آنها از دست دادن فردی مانند هاشمی بود. اصولگرایی مدعی ارزش‌گرایی است ولی آنها ارزش‌گرا نبودند و تابع قدرت شدند ولی هاشمی این کار را نکرد و پایبند به اصول و ارزش‌های خود باقی ماند. این مسأله بسیار ارزشمند است. اصولگرایان در مقطعی که باید پایبند به ارزش‌ها باقی می‌ماندند از احمدی‌نژاد حمایت کردند.

> **می‌توان گفت که سال ۸۴، نقطه عطفی در نوع نگاه و ادبیات هاشمی است. او از یک فرد عملکرد طرفدار توسعه اقتصادی به یک فرد عملگرای حامی توسعه همه‌جانبه و طرفدار توسعه سیاسی تبدیل شد**

● الان هم می‌گویند ما حمایت نکردیم.

(می‌خندد) همین مسأله موجب مخدوش شدن اصولگرایی شده و سبب شده تا بگوییم تابع قدرت شده‌اند. البته منافع‌شان هم ایجاب می‌کند. از زمانی که اصولگرایان از افرادی مانند هاشمی و ناطق نوری فاصله گرفتند، به بدبختی افتادند. ۲۰ سال است که نتوانسته‌اند پایگاه رأی‌شان را بیشتر کنند و این در حالی است که در زمان دولتداری‌شان بیشترین درآمد نفتی را هم داشتند اما فقط به دوپینگ با نظارت استصوابی در انتخابات دلبسته‌اند.

● یکی از مهمترین مقاطع حیات سیاسی هاشمی، نقش‌آفرینی او در انتخابات سال ۹۲ بود. چه مسائلی موجب شد تا هاشمی در ۷۹ سالگی وارد کارزار انتخابات ریاست جمهوری شود؟ او با ثبت‌نام خود چه نقشی در انتخابات ریاست جمهوری ایفا کرد؟

هاشمی چند شاهکار داشته است. یکی از مهمترین شاهکارهای او خاتمه بخشیدن به جنگ بود که با این کار کشور را نجات داد. او به امام گفت مرا مقصر اعلام کن و در دادگاه نظامی مرا محاکمه کن ولی جنگ را پایان بدهید. سقوط صدام اصلاً از زمانی شروع شد که هاشمی پایان جنگ را اعلام کرد. یکی دیگر از شاهکارهای او تلاش برای تثبیت سازمان جمهوری اسلامی است. کسانی که در کنار امام بودند، در مطرح شدن جمهوری اسلامی و قوام آن نقش جدی داشتند و هاشمی یکی از آنهاست. فکر کنید هاشمی نبود و جای او کس دیگری مثل... بود. آن وقت چه بلایی بر سر این انقلاب می‌آمد؟ یکی دیگر از کارهای درخشان هاشمی، ایستادگی بر مواضعش در سال ۸۸ بود. او مردم را تنها نگذاشت و صدای آنها شد. یکی دیگر از شاهکارهای دیگر هاشمی، در سال ۹۲ بود. اقتدارگرایان در حالی که هاشمی شناسنامه انقلاب بود، او را ردصلاحیت کردند در حالی که نمی‌دانستند، روحانی رأی می‌آورد. اگر آنها یک درصد احتمال رأی‌آوری و ریاست‌جمهوری روحانی را می‌دادند، او را هم ردصلاحیت می‌کردند. چرا روحانی رأی آورد؟ چون وقتی هاشمی ثبت‌نام کرد که هنوز فضای سیاسی کشور متأثر از حوادث سال ۸۸، سرد بود. هاشمی با کاندیداتوری خود تنور انتخابات را گرم کرد به گونه‌ای که دو ساعت پس از کاندیداتوری وی، فضای جنبشی در سراسر کشور ایجاد شد. مردم امیدوار شدند و این در حالی بود که تندروها فکر نمی‌کردند هاشمی قادر به چنین موج‌سازی‌ای باشد. در مقابل، تندروها در ادامه سلسله اشتباهات‌شان در اقدامی نابخردانه شناسنامه انقلاب را ردصلاحیت کردند اما هاشمی و جریان اصلاح‌طلب، دلسرد نشد و فضای جنبشی ایجاد شده را ترک نکرده و روحانی مورد حمایت قرار گرفت و او رئیس‌جمهور شد. حفظ کشور هنر می‌خواهد و هاشمی در مهمترین بزنگاه تاریخی تمام هنر خود را به کار برد و در ۷۹ سالگی کاندیدا شد و همانند یک فرد ۳۰ ساله مبارزه کرد و البته تاوان آن را هم داد و آن، ردصلاحیت شدن و دستگیری فرزندانشان بود.

> **هاشمی چند شاهکار داشته است. یکی از مهمترین شاهکارهای او خاتمه بخشیدن به جنگ بود که با این کار کشور را نجات داد. او به امام گفت مرا مقصر اعلام کن و در دادگاه نظامی مرا محاکمه کن ولی جنگ را پایان بدهید. سقوط صدام اصلاً از زمانی شروع شد که هاشمی پایان جنگ را اعلام کرد**

● استدلال حمایت اصلاح‌طلبان در حمایت از هاشمی چه بود؟ چه چیزی موجب شد تا اصلاح‌طلبان به فکر حمایت و کاندیداتوری وی بروند؟

تجربه موجب این حمایت شد. هر تشکل اصلاح‌طلب در سال ۸۴ فکر می‌کرد که می‌تواند به تنهایی پیروز شود. ما به صورت متوالی در سه انتخابات ۷۶، ۷۸ و ۸۰ پیروز شده بودیم و فکر می‌کردیم از هر کسی حمایت کنیم، پیروز می‌شویم در حالی که اصلاً نظرسنجی نکرده بودیم. از طرفی، ما با چهار کاندیدا وارد عرصه انتخابات شده بودیم و اگر با یک کاندیدا وارد عرصه انتخابات شده بودیم، چه بسا پیروز شده بودیم. این مسأله موجب واقع‌گرا شدن اصلاح‌طلبان شد. همچنین اصلاح‌طلبان با فراست به این مسأله رسیدند که تنها راه تغییر در کشور همچنان صندوق‌های رأی است و آلترناتیو دیگری نیست. هاشمی با کاندیدا شدن خود موج ساخت و خاتمی با حمایت از روحانی و رهبری کردن اصلاح‌طلبان توانست این موج را ساماندهی کند. از طرفی، هاشمی به خاطر ردصلاحیت شدن عصبانی نشد و نگذاشت فضا امنیتی‌تر شود. این کار بزرگی بود و موجب شد تا تندروها شش سال در دست‌انداز شدید قرار بگیرند.

● برخی‌ها می‌گویند گزینه خاتمی، عارف بود اما هاشمی به رئیس دولت اصلاحات قبولاند که از روحانی حمایت شود.

اصلاً. چند حادثه در انتخابات سال ۹۲ مؤثر بود؛ نخست، کاندیداتوری هاشمی بود. اگر وی ثبت‌نام نکرده بود، فضای جنبشی هم شکل نمی‌گرفت و ما با انتخاباتی سرد نظیر مجلس هفتم، هشتم و نهم روبه‌رو بودیم. او انتخابات را گرم کرد. اصلاح‌طلبان صدا پیدا کردند و آن صدا، هاشمی بود. دومین عامل این بود که خاتمی توانست جریان‌های اصلاح‌طلب را زیر یک چتر جمع کند و با رهبری که انجام داد، موجب وحدت اصلاح‌طلبان شد. از طرف دیگر هم براساس نظرسنجی‌هایی که انجام شد، روحانی مقبول‌تر بود و رأی بیشتری داشت.

● چقدر میان روحانی و هاشمی شباهت وجود دارد؟

هاشمی فردی عملگرا و توسعه‌گرا بود. روحانی نیز همین خصیصه را دارد. هر دو یک پایگاه اجتماعی داشتند. از طرفی، روحانی از ابتدای انقلاب تا زمان ریاست‌جمهوری، همیشه همراه آیت‌الله هاشمی بود ولی هاشمی نافذتر و قاطع‌تر بود. طبیعی است. هاشمی از انقلابی‌های مشهور بود و جزو شخصیت‌های تراز اول انقلاب محسوب می‌شد. او سال‌ها در زندان‌های رژیم شاه بود. بعد از آن هم از مؤسسان جمهوری اسلامی شد و در مقاطع مختلف نقش‌آفرینی می‌کرد. هم‌تراز با او در میان غیرروحانیون، بهزاد نبوی است.

● فکر می‌کنید روحانی پیش و پس از هاشمی چقدر با یکدیگر متفاوت هستند؟

هنوز باید صبر کرد و دید او در بزنگاه‌های تاریخی چطور عمل می‌کند. او اکنون مسیری را طی می‌کند که تا این لحظه قابل دفاع است.

● چقدر نبود هاشمی برای روحانی در انتخابات ۹۶ دشواری ایجاد کرد؟

روحانی ۹۲ با روحانی ۹۶ متفاوت است. او در این مدت تجربه بیشتر کسب کرده. در مبارزات انتخاباتی خوب عمل کرد هرچند خودش کمی بعد فتیله را پایین آورد. آقای خاتمی هم نقش مؤثری در انتخابات ۹۶ ایفا کرد.

حجت الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی:

جامعه روحانیت تا آخرین لحظه هاشمی را از خودش می دانست

حجت الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی، از اعضای جامعه روحانیت مبارز، معتقد است که محدودیت های امینیتی ناشی از پست های متعدد مرحوم هاشمی ، علت عدم شرکت ایشان در جلسات جامعه روحانیت مبارز بود ولی معتقد است که نقش آیت الله هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ و انتخاب حسن روحانی کاملا محوری بود.



● اولین دیدارتان با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی چه زمانی بود و شخصیت ایشان‌راچگونه‌می‌دیدید؟

ارتباط ما با آیت‌الله هاشمی از دور دوم مجلس شورای اسلامی شروع شد که در آن دوره نماینده مردم ورامین در مجلس بودم و به‌واسطه اینکه در کمیسیون دفاعی مجلس فعالیت داشتم و در آن زمان ایشان مسؤولیت جنگ را برعهده داشت، رابطه تنگاتنگی برقرار شد. آقای روحانی هم به عنوان رئیس کمیسیون دفاعی ارتباط نزدیکی با آقای هاشمی داشت. با آقای روحانی به جبهه می‌رفتیم و با امکاناتی که از آقای هاشمی می‌گرفتیم به فرماندهان هدیه می‌دادیم. آیت‌الله هاشمی قبل از هر عملیات به جبهه می‌رفتند و با سعه‌صدر و روی باز هر وقت امکانات برای رزمندگان می‌خواستیم دریغ نمی‌کردند و آن زمان آقای ساداتیان رئیس دفترِ ایشان بود که به دستور آقای هاشمی کاملاً در اختیار ما بود.

● به نقش آیت‌الله هاشمی در مدیریت جنگ اشاره کردید. برخی بیان کردند که ایشان فرمانده جنگ نبود. دلیل این اظهارات را چه‌می‌دانید؟

جناب آقای هاشمی قائم‌مقام فرماندهی کل قوا بودند و کل امور دفاعی را امام(ره) به او سپردند. ایشان حتی از تهران با ماشین در جبهه حضور پیدا می‌کردند و در همه صحنه‌های دفاع حضور داشتند و باید گفت نقش بی‌بدیل و اساسی در دفاع مقدس داشتند. ناظر و شاهد بودم که در تمام صحنه‌ها حضور داشتند و هر وقت که مجلس برقرار نبود ایشان به جبهه می‌رفتند. آقای روحانی هم همکار ایشان بود و به دستور آقای هاشمی به جبهه می‌رفتند و بیشتر پشتیبانی جبهه را تقویت می‌کرد. آنچه که من شاهد و ناظر آن بودم این است که آیت‌الله هاشمی نقش اساسی در دفاع مقدس داشتند.

اینکه افراد بیان می‌کنند هاشمی فرمانده جنگ نبود نمی‌دانم که چه انگیزه‌ای دارند، اما هم نقش مقام معظم رهبری و هم آقای هاشمی در دوران دفاع مقدس بی‌بدیل بود. با تمام توان در جبهه حضور داشتند و فعالیت می‌کردند و هر کس نقش آیت‌الله هاشمی را نادیده بگیرد ظلم کرده و این بی‌توجهی به زحمات آنهاست که باید آن را مورد توجه قرار دهیم.

● جایی بیان کرده‌اید آقای هاشمی واقعیت‌گرا و عملگرا بودند. این واقعیت‌گرایی با توجه به پست‌های مدیریتی که ایشان داشتند چقدر در اداره‌امور کشور مؤثر بود؟

تفاوت برخی از شخصیت‌ها با دیگران این است که آرمانی هستند و آرمان را تبدیل به واقعیت می‌کنند و صحنه بازتری برای حرکت دارند اما برخی از شخصیت‌هایمان واقعیت‌گرا و عملگرا هستند. هر دوی این روش‌ها برای ما مقدس است و در نهایت باید اقدام کرده و واقعیت‌ها را درک کنیم. بخشی از انقلاب اسلامی، آرمان‌گرایی است و نباید آن را نادیده گرفت چرا که از آرمان به واقعیت رسیدیم. برای آقای هاشمی احترام خاصی قائلم. ایشان را کاملاً یک شخصیت الهی، ارزشی و شخصیتی که عمرش را در راه انقلاب سپری کرده، می‌دانم و معتقدم یک لحظه به غیر از انقلاب نیندیشید و همه عمرش را صرف انقلاب کرد و حتی تعبیر مقام معظم رهبری این بود که از اموال شخصی خود در راه انقلاب استفاده کرد. نه تنها از انقلاب چیزی نبرد بلکه اموال شخصی خود را هم در راه انقلاب هزینه کرد و همه عمر ایشان در رابطه با انقلاب سپری شد.

● عملگرایی آیت‌الله هاشمی را در چه‌می‌دانید؟

آقای هاشمی نظرشان در مورد اقتصاد و مسائل اجتماعی متفاوت بود و اینها مجموعه‌ای است که می‌تواند عملگرایی آقای هاشمی را اثبات کند.

> **جامعه روحانیت، آقای هاشمی را از خودش می‌دانست و حتی تا آخرین لحظه در انتخابات خبرگان، از ایشان فاصله نگرفت و هیچ وقت آقای هاشمی را فراموش نکرد**

● یکی از انتقادهایی که به جامعه روحانیت مبارز وارد می‌کنند این است که زمانی که آیت‌الله هاشمی در قید حیات بودند و از این تشکل فاصله گرفتند، جامعه روحانیت حرکت مؤثری برای بازگرداندن ایشان صورت نداد. دلیل آن چه‌بود؟

خلاف است. ما خیلی تلاش کردیم که آقای هاشمی در جامعه روحانیت مبارز حضور داشته باشند. البته ایشان منع نکرد و نگفت که نمی‌آیم بلکه بیان کرد هر وقت خواستید جلسه بگذارید مانعی ندارد و هیچ وقت نگفت که از جامعه روحانیت فاصله گرفته‌ام و به واقع هم فاصله نگرفت. آقای هاشمی گفتند که برای حضور در جلسات آمادگی دارند اما هر وقت خواستید به دفتر من بیاید، مانعی ندارد.

● با توجه به اینکه اعلام کردند حاضرند میزبانی جلسه را برعهده گیرند چرا استقبالی از این پیشنهاد نشد و همچنین در ادامه برخی افراد همچون آقای روحانی و ناطق نوری هم به‌نوعی فاصله گرفتند؟

بحث عدم حضور آقای ناطق نوری مقوله دیگری بود و به بحث آقای هاشمی مربوط نمی‌شود اما آقای روحانی تبعیت از آقای هاشمی کرد. آقای ناطق نوری در جریان موضع‌گیری احمدی‌نژاد نسبت به ایشان، از جامعه روحانیت فاصله گرفت چرا که دوست داشتند بیشتر مورد حمایت قرار گیرد و موضع‌گیری جامعه، مطلوب آقای ناطق واقع نشد. جامعه روحانیت البته موضع داشت و این عمل را محکوم کرد اما آقای ناطق نوری از دبیر جامعه به ویژه آیت‌الله مهدوی کنی انتظار داشت و معتقد بود که باید دفاع بهتری از او صورت می‌گرفت. اما آقای هاشمی و روحانی خودشان دیگر حضور پیدا نکردند در حالی که ما از آنها برای جلسات دعوت می‌کردیم.

● چرا از پیشنهاد میزبانی آیت‌الله هاشمی‌استقبال‌نکردید؟

وقتی به مرور زمان دیدند آقای هاشمی دیگر آن تمایل جدی را برای حضور ندارد این طرف هم جلسات را در دفتر آقای هاشمی نگذاشتند.

● بعد از سال ۸۸ فضای ناامیدی و التهاب در جامعه را شاهد بودیم. نقش آیت‌الله هاشمی در بازگرداندن امید و اعتدال در جامعه را چقدر مؤثر می‌دانید؟ نقش ایشان را در انتخابات ۹۲ و ۹۶ چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در انتخابات یازدهم آقای هاشمی نقش اساسی را بازی کردند. عامل اصلی آمدن آقای روحانی و جریان اعتدال آیت‌الله هاشمی بود. او در این جریان کاملاً نقش هدایتگر و جمع‌کننده نیروها را داشت و آنچه در انتخابات ۹۲ اتفاق افتاد، زاییده تلاش و تفکر او بود که توانست جامعه را به سمت و سوی آقای روحانی هدایت کند. درست است که اصلاح‌طلبان می‌گویند در این انتخابات نقش‌آفرین بودند، اما حقیقت امر این است که محور اصلی آقای هاشمی بود.

● اگر ایشان در قید حیات بودند تا چه حد می‌توانستند در انتخابات ۹۶ مؤثر باشند؟

مواضع ایشان قبل از آنکه رحلت کنند، مؤید آقای روحانی بود و حتی اعلام کردند که در انتخابات از روحانی حمایت هم می‌کند.

● به نظر شما مسؤولان کشور بهتر است کدام رفتار آقای هاشمی را الگوی خود قرار دهند؟

دو جریان وجود دارد که بخشی اصلاح‌طلبان و کارگزاران هستند که به فرمایشات آقای هاشمی عمل کردند و بخشی هم از اصولگراها از تفکر آقای هاشمی حمایت کردند. آقای هاشمی برای بخشی از جامعه ما کاملاً مطلوب است، برای اینکه تفکری عملگرا و واقعیت‌گرا داشت و معتقد بود اگر جامعه ثروتمند شود فقرا هم وضعشان خوب خواهد شد اما در مقابل جریان دیگری اعتقاد داشت که باید عدالت را رعایت کنیم حتی در شرایطی که ثروت هم زیاد نشده بلکه همان ثروت کمی را هم که در اختیار داریم بین افراد توزیع کنیم. این تفکر را جمع زیادی از جامعه الگو قرار می‌دهند، اما البته جمع دیگری مخالف هستند که این دو تفکر در

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

جامعه وجود دارد و در حال مبارزه با یکدیگر بوده‌وهستند.

● با توجه به شرایط کنونی کدامیک از این دو تفکر برای جامعه مناسب است؟

در شرایط کنونی طبیعی است که به هر دو نیازمندیم. باید جامعه ثروتش افزایش یابد چرا که فقر را نمی‌توان بین افراد توزیع کرد اما از آن طرف نباید عدالت را نادیده گرفت. در هر شرایطی باید عادلانه با مردم رفتار کنیم. فلسفه بعثت انبیا این است که عدالت در جامعه برقرار شود.

● ویژگی بارز شخصیت آیت‌الله هاشمی را در چه می‌دانید؟

آیت‌الله هاشمی ویژگی و شاخص‌های منحصر به فرد داشت. انسانی کریم بود و نباید نسبت به کریم بودن او تردید کرد. آقای هاشمی ثروت‌اندوز نبود بلکه ثروتش را در راه انقلاب هزینه می‌کرد، به حرف همه گوش می‌داد اما در عین حال به آنچه که خود تشخیص می‌داد عمل می‌کرد و اهل مشورت بود. در اظهارنظرها فردی شجاع بود و در کل دوران انقلاب حرکت‌آفرین بود. آیت الله هاشمی شخصیت کم‌نظیری بودند که شاید جامعه ما شناخت درستی از ایشان پیدا نکرد و شاید لازم بود شناخت بیشتری از ایشان که شخصیتی علمی و اهل نوشتار بود، پیدا می‌شد. قبل از انقلاب کتابی درباره فلسطین نوشتند که جهت‌دهنده بود. از جمله ویژگی‌هایشان مدیریت بود.

● آیت‌الله هاشمی بسیار مورد هجمه و تخریب از سوی جناح‌های مختلف قرار گرفت. دلیل آن را چه می‌دانید؟

روایتی از پیامبر داریم که فرمودند هر زیبایی مورد حسادت واقع می‌شود. علت اینکه جریان‌های مختلف با آقای هاشمی برخورد می‌کردند این است که توانایی‌هایی در ایشان وجود داشت که برای آنها مشکل‌آفرین بود. زمانی اصلاح‌طلبان در روزنامه‌های خود آن‌قدر علیه هاشمی مطلب نوشتند که صفحات روزنامه را علیه او لجن‌مال کردند اما در برهه‌ای دیگر باز طرفدار هاشمی شدند. این برخوردها می‌تواند شخصیت آقای هاشمی را نشان دهد که بسیار ممتاز بود و آنجا که به نفع افراد بود، دورش جمع می‌شدند و آنجایی که مواضعشان با مواضع آنها متفاوت بود، فاصله‌می‌گرفتند.

البته آقای هاشمی مورد هجمه اصولگراها هم قرار گرفت اما اصولگرایان رعایت حفظ شخصیت ایشان را داشتند و هیچ وقت به شخصیت آیت‌الله هاشمی جسارت یا اهانت نکردند و حتی در سخت‌ترین شرایط، اصولگرایان در لیست آقای هاشمی بودند یعنی یک رعایت متقابل بین اصولگرایان و آقای هاشمی وجود داشت.

● چرا هیچ‌گاه جامعه روحانیت در برابر تهدیدها و هجمه‌ها علیه آیت‌الله هاشمی موضع مشخصی نگرفت و حتی برخی از اعضا، صحبت‌های تندی علیه ایشان مطرح می‌کردند؟

وقتی مواضعشان با هم تفاوت پیدا کرد افراد هم بی‌تفاوت شدند. جامعه روحانیت، آقای هاشمی را از خودش می‌دانست و حتی تا آخرین لحظه در انتخابات خبرگان، از ایشان فاصله نگرفت و هیچ وقت آقای هاشمی را فراموش نکرد. مواضع ایشان در این اواخر به اصلاح‌طلبان نزدیک‌تر شده بود اما در عین حال جامعه روحانیت از اینکه آقای هاشمی را در لیست قرار ندهد، اجتناب کرد. حتی افرادی هم علیه جامعه روحانیت موضع‌گیری داشتند که چرا ایشان را در لیست قرار داده‌اید. ما همواره احترام آقای هاشمی را حفظ کردیم و هر وقت مصاحبه‌ای داشتم، تأکید داشتم ایشان جزو مؤسسین جامعه روحانیت مبارز هستند و قابل حذف نیست و باید در این تشکل باشند.

● در این سال‌ها پیش آمد که با هجمه‌کنندگان علیه آقای هاشمی صحبت کرده و آنها را نصیحت کنید؟

در این حد که نباید بگذاریم استوانه‌های انقلاب مورد هجمه قرار گیرند. تفکر اصلی جامعه روحانیت این است که شخصیت‌های ممتاز جامعه خود را نباید بگذاریم قربانی بعضی از جریان‌های سیاسی و سلیقه‌های سیاسی شود اما واقعیت امر این است که مواضعی که بخواهد در نوشتار بیاید یا مصاحبه صورت گیرد، کم بوده‌است.

● بعد از فوت آیت‌الله هاشمی با کسی برخورد داشتید که نسبت به رفتار تند خود علیه ایشان پشیمان باشد؟

بعد از رحلت آقای هاشمی مواضع همه براساس احترام است، یعنی کسانی که مواضع تند داشتند عملاً نشان دادند دیگر این مواضع را ندارند و این خود بیان‌کننده این است که افراد می‌خواهند اگر مواضع تندی داشتند، جبران کنند.

● خود شما اتفاق افتاد که به خاطر حرف نگفته یا کار نکرده‌ای در رابطه با شخص آیت‌الله هاشمی بعد از فوتشان حسرت بخورید؟

خیر، چرا که نسبت به آیت‌الله هاشمی همیشه‌ادای احترام کردم.

> **اولین کسانی که اعمال احمدی‌نژاد را محکوم کردند، اصولگرایان بودند. در دور هشتم مجلس، احمدی‌نژاد از ناحیه اصولگرایان مجلس مورد محکومیت قرار گرفت. موضعی که اصولگرایان گرفتند قبل از اصلاح‌طلبان بود**

● در روزهای اخیر بسیاری معتقدند که آیت‌الله هاشمی آن‌قدر بصیرت داشتند که این روزها و رفتارهای اخیر احمدی‌نژاد را پیش‌بینی کنند. نظرتان در این رابطه چیست؟

طی جلسات خصوصی‌ای که با آیت‌الله هاشمی به واسطه ارتباط نزدیکی که با او داشتم از اول مواضع احمدی‌نژاد را قبول نداشتند، یعنی کاملاً نسبت به او موضع داشتند و اینکه پیش‌بینی می‌کرد که در آینده چه می‌شود را نمی‌دانم، اما واقع امر این است که آنچه امروز از احمدی‌نژاد ظاهر شد انتظار نبود چون نیرویی بود که برحسب ظاهر کاملاً انقلابی و عدالت‌خواه بود اما با کمال تأسف این شد که شاهد هستیم و دلیل آن را این می‌دانم که انسان‌ها در حال تحول هستند و بر آنچه اظهار می‌کنند نمی‌مانند و احمدی‌نژاد آن مواضعی که در اوایل داشت را کنار گذاشت و اکنون فتنه‌ای برای انقلاب شده‌است.

● با توجه به اینکه می‌فرمایید آیت‌الله هاشمی نسبت به احمدی‌نژاد از همان اول موضع داشت پس چرا هشدارهایی که را برای رفتارهای احمدی‌نژاد بیان کردند، مورد توجه عقلای جامعه به ویژه بزرگان اصولگرا قرار نگرفت؟

اصولگرایان توجه داشتند. در جامعه روحانیت مبارز وقتی انتخابات ۸۸ شروع شد آیت‌الله مهدوی‌کنی رسماً در جلسه گفتند آقای احمدی‌نژاد مورد تأیید نیست، اما وقتی میرحسین موسوی در مقابلش قرار گرفت گفتند بین بد و بدتر، بد را انتخاب می‌کنیم. هیچ وقت به احمدی‌نژاد خوشبین نبودیم و جامعه روحانیت احمدی‌نژاد را فرد صالحی نمی‌دانست.

● فکر نمی‌کنید رفتارهای اخیر احمدی‌نژاد و دوقطبی‌سازی که علیه آیت‌الله هاشمی و اکنون دارد راه می‌اندازد، به پشتوانه حمایت اصولگرایان از اواست؟

وقتی جامعه به سمتی رفت که جذب شعارهای احمدی‌نژاد شد، دیگر جامعه عقلا نمی‌توانست کاری انجام دهد. علاقه مردم به هر دلیلی به گونه‌ای رقم خورد که سیل‌آسا به سمت احمدی‌نژاد رفتند و جای این نبود که کسی بتواند کاری انجام دهد.

● چرا اصولگرایان حاضر نیستند مسؤولیت حمایت خود از احمدی‌نژاد را برعهده گیرند؟

کاملاً مسؤولیت حمایت خود را برعهده گرفتند و اولین کسانی که اعمال احمدی‌نژاد را محکوم کردند، اصولگرایان بودند. در دور هشتم مجلس، احمدی‌نژاد از ناحیه اصولگرایان مجلس مورد محکومیت قرار گرفت. موضعی که اصولگرایان گرفتند قبل از اصلاح‌طلبان بود و حتی در آن زمان بخشی از اصلاح‌طلبان با احمدی‌نژاد همکاری داشتند و اصولگراها علیه احمدی‌نژاد سخنرانی کردند و موضع‌گیری داشتند.

● کدام بخش از اصلاح‌طلبان در مجلس هشتم با احمدی‌نژاد همکاری داشتند؟

در مجلس هشتم می‌دیدیم که اصلاح‌طلبان نیز با احمدی‌نژاد همکاری داشتند و با مشایی و بقایی در ارتباط بودند و با هم کار می‌کردند اما اصولگرایان وقتی احمدی‌نژاد موضعی گرفت که به مصلحت نظام نبود از او فاصله گرفتند.

● نظر شما در رابطه با ردصلاحیت آیت‌الله هاشمی در انتخابات ۹۲ چیست و فکر نمی‌کنید در حق ایشان جفا شد؟

این مربوط به شورای نگهبان می‌شود و باید از خود آنها سؤال کنیم.

● با توجه به اینکه اعلام کردند به دلیل کهولت سن است، نظر شما چیست؟

به هر علتی که بیان شده آنها باید جوابگو باشند.

● دلیل محبوبیت آیت‌الله هاشمی تا آخرین روزهای حیاتشان را در چه می‌دانید؟

خدمات، انقلابی بودن، شجاعت و ایثارگری او بر مردم پوشیده نیست و این موجب محبوبیتش شد.

● مهم‌ترین ویژگی آیت‌الله چه بود؟

ویژگی آقای هاشمی این بود که مقام معظم رهبری را به شدت دوست داشت و از ایشان تبعیت می‌کرد. با اینکه سلیقه‌اش با آقا متفاوت بود اما هر چه ایشان می‌فرمودند پای آن می‌ایستاد و اگر دستوری می‌دادند کاملاً به آن عمل می‌کرد. ویژگی خاص دیگر آقای هاشمی، شجاعتشان در همه موارد است و یک فرد انقلابی به تمام معنا بود.

● خبر فوت ایشان را چگونه دریافت کردید و با چه کسی بعد از شنیدن آن تماس داشتید؟

از طرق مختلف با من تماس گرفته شد که آیت‌الله هاشمی به رحمت ایزدی پیوست و کیفیت و کمیت آن را از رسانه‌ها دریافت کردم.

● چه احساسی داشتید؟

هرکسی که دوستش را از دست می‌دهد متأثر می‌شود. رحلت آقای هاشمی واقعاً یک ضایعه و یک سلمه و فاجعه بود که رخ داد. اگر هاشمی زنده بود خیرش بیشتر از این بود که در بین ما نباشد. در زمان دریافت خبر برای من تعجب و اعجاب داشت که چه شد این اتفاق افتاد. ایشان صبح جلسه داشتند و این غیرمترقبه بود و بسیار ناراحت شدم و برای ایشان طلب مغفرت دارم.

● حضور مردم در مراسم تشییع آیت‌الله هاشمی را چگونه تفسیر می‌کنید؟

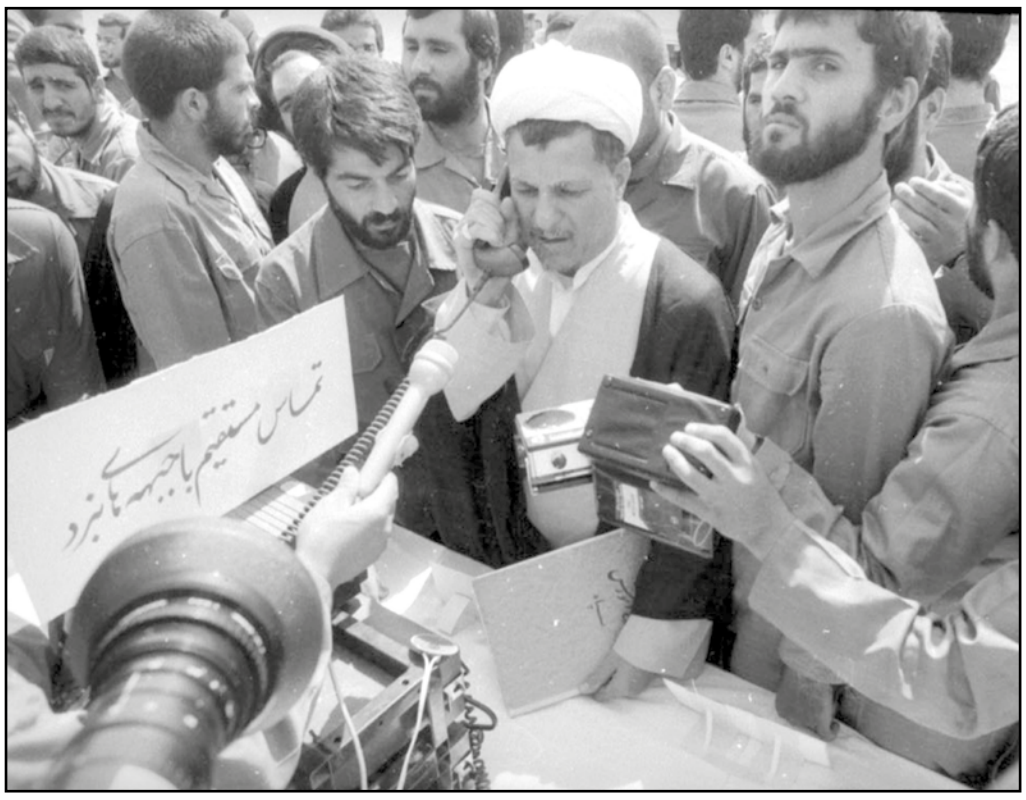
بسیار خوب بود، به ویژه اینکه از سوی مقام معظم رهبری سنگ تمام گذاشته شد. ایشان با تمام توان همه عوامل را به کار گرفت تا از رحلت آقای هاشمی تجلیل شود و صداوسیما سنگ تمام گذاشت.



حجت الاسلام و المسلمین غلامرضا مصباحی مقدم:

اشراف کامل مرحوم هاشمی سبب موثر بودن اقداماتشان می شد

یکی از میانه‌روترین اعضای جامعه روحانیت مبارز شناخته می‌شود و معتقد است آیت‌الله هاشمی اشراف کامل و خوبی از شرایط بین‌المللی و داخلی در حوزه‌های مختلف داشته و همین احاطه به همراه زیرکی و تجربه بسیار موجب شده تا اقدامات تأثیرگذاری در طول ۴۰ سال بعد از انقلاب انجام دهد. غلامرضا مصباحی مقدم که حالا بعد از چند دوره حضور در پارلمان و مجمع تشخیص، سخنگویی جامعه روحانیت مبارز را بر عهده دارد در توصیف آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بیان می‌کند که وی روحیه انقلابی بالایی داشت و مسؤولی مخلص برای خدمت به مردم، شاگردی وفادار برای مرحوم امام و یاری دیرین برای مقام معظم رهبری بوده است.



● اولین باری که با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دیدار کردید، کجا بود و چه خاطره‌ای از اولین دیدار با ایشان دارید؟

اولین ملاقات من با آقای هاشمی زمانی بود که ایشان رئیس مجلس بودند و به قم تشریف آورند. من در آن زمان ساکن قم و هنوز وارد عرصه مسؤولیت نشده بودم.

● قبل از اینکه ایشان را ببینید، چه تصویری از آقای هاشمی داشتید؟

ایشان را یک شخصیت سیاسی برجسته و تأثیرگذار می‌دانستم. بالاخره ایشان از بنیانگذاران نظام جمهوری بودند و از جمله روحانیون برجسته قبل از انقلاب محسوب می‌شدند و به یک معنا از شکنجه شده‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی محسوب می‌شدند و در اولین دیدار، ایشان در چشم من به عنوان یک شخصیت بزرگ جلوه کردند.

● شما در دوران جنگ به عنوان رزمنده در جبهه‌ها حضور داشتید. نحوه مدیریت جنگ از سوی آیت‌الله هاشمی به عنوان جانشین فرمانده کل قوا چگونه بود؟

در آن دوران، رابطه چندان نزدیکی با آیت‌الله هاشمی نداشتم. با این حال آیت‌الله هاشمی جنگ را به خوبی مدیریت و اداره کرد. بر همین اساس، یکی از نقش‌هایی که برای آیت‌الله هاشمی قائل هستم، نقش ایشان در دوران مدیریت جنگ تحمیلی است.

● آقای هاشمی بیش از یک ربع قرن، خطیب نماز جمعه تهران بودند. افراد بسیاری از خطبه‌های وی خاطره دارند. شما هم پای خطبه‌های ایشان رفته بودید؟

تا آنجایی که به یاد دارم، خطبه‌های آیت‌الله هاشمی در نماز جمعه بسیار آرام و اثربخش بود به ویژه در دورانی که آیت‌الله هاشمی ریاست جمهوری را بر عهده داشتند یا قبل از آن که رئیس مجلس بودند. در آن ایام، جامعه شرایط پرتنش و پرهیجانی را پشت سر می‌گذاشت. منافقین ظهور کردند و به جان مردم افتادند. صدام و ارتش بعثی به ایران حمله کردند. خطبه‌های آقای هاشمی در آن زمان بسیار آرام‌بخش بود، به گونه‌ای که اگر ایشان یک سخنرانی می‌کرد تا مدت‌ها مردم احساس آرامش می‌کردند و خیالشان راحت بود.

● آقای هاشمی ازجمله سیاستمداران محبوب در نزد مردم محسوب می‌شدند که اثر آن را در مراسم تشییع پیکرشان مشاهده کردیم. رمز محبوبیت آیت‌الله هاشمی را در سال‌های اخیر حیاتشان چه می‌دانید؟

پاسخ به این سؤال بسیار مفصل است، زیرا دلایل فراوانی وجود داشته و دارد که موجب محبوبیت آقای هاشمی می‌شد. آیت‌الله هاشمی روحیه انقلابی بالایی داشتند و انسان و مسؤولی مخلص برای خدمت به مردم، شاگردی مخلص برای مرحوم امام رضوان‌الله علیه و یاری مخلص برای مقام معظم رهبری بودند. البته ایشان اشراف کامل و خوبی از شرایط بین‌المللی و داخلی در حوزه‌های مختلف داشتند و همین احاطه به همراه زیرکی و تجربه بسیارشان موجب شد تا اقدامات تأثیرگذاری انجام دهند.



> **خطبه‌های آیت‌الله هاشمی در نماز جمعه بسیار آرام و اثربخش بود به ویژه در دورانی که آیت‌الله هاشمی ریاست جمهوری را بر عهده داشتند**

● خبر فوت آیت‌الله هاشمی را چگونه فهمیدید؟

از طریق اخبار صداوسیما

● چه احساسی به شما دست داد؟

در حالت بهت فرو رفتم، چون خبر شوکه کننده‌ای بود.

● انتظار فوت ایشان را داشتید؟

خیر، چون آقای هاشمی حتی در روزهای آخر عمرشان بسیار با نشاط بودند. به یاد دارم که آیت‌الله هاشمی در هفته‌های آخر حیاتشان و با وجود آنکه ۸۲ سال سن داشتند، جلسات مجمع تشخیص مصلحت نظام را با نشاط و با احاطه کامل مدیریت می‌کردند و فکر نمی‌کردم ایشان به این زودی برود و ما دچار فراق ایشان بشویم

● آخرین باری که آیت‌الله هاشمی را دیدید، کجا بود و چه بحثی را با او مطرح کردید؟

آخرین باری که با آقای هاشمی دیدار داشتم، در جلسه مجمع بود.

● در سال‌های آخر حیات آیت‌الله هاشمی، شاهد توهین‌های مکرر برخی از طیف‌ها به ایشان بودیم. به یاد دارم که شما نسبت به این مسائل ابراز ناراحتی کرده بودید. آیا اقدامی برای عدم تکرار آن توهین‌ها به آیت‌الله هاشمی انجام دادید و تذکری به توهین کنندگان دادید؟

معتقد بوده و هستم آقای هاشمی با توجه به شخصیت برجسته‌ای که داشتند و خدماتی که برای پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی جمهوری اسلامی و تداوم آن زحمات زیادی انجام دادند، نباید مورد توهین قرار گیرند. البته این مسأله منکر آن نیست که آقای هاشمی فارغ از خطا بوده‌اند. به طور حتم اشتباهاتی هم داشته‌اند اما اصلاً شایسته توهین نبودند. تفاوت دیدگاه و اختلاف نظر امری کاملاً طبیعی است. ایشان زاویه‌هایی گرفت که جای گلایه دارد اما نباید مورد توهین قرار می‌گرفت.

محسن هاشمی:

خطبه سال ۸۸ آیت‌الله هاشمی راه‌حل عبور از بحران در آن مقطع بود

رئیس شورای شهر تهران است و مانند پدر به توسعه فکر می کند و همت خود را بر این گذاشته که راه او را ادامه دهد. به عقیده محسن هاشمی، برخی ها که دنبال حذف آیت‌الله هاشمی بودند وقتی دیدند که ترور فیزیکی جواب نداد، دست به تخریب و تهمت وی زدند. فرزند رئیس فقید مجمع تشخیص مصلحت نظام معتقد است برخی از جریانات، تصمیمات امام و رهبری را که نمی پسندیدند، از چشم ایشان می دیدند و به دلیل اینکه نمی توانستند امام و رهبری را تخریب کنند ایشان را آماج اهداف خود قرار می دادند. وی می گوید برخی از جریانات مخرب، به خصوص در دوره گذشته از ایشان به عنوان یک دشمن فرضی جهت فضاسازی و فرصت طلبی استفاده کردند که در همه این موارد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با صبر مثال زدنی سکوت کردند و از حقوق شخصی خود گذشتند.



● نقش آیت‌الله هاشمی در شکل گیری انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی ایران چه بود؟ اگر شخصی دیگر به جای ایشان در کنار امام قرار می گرفت باز هم ما شاهد به ثمر رسیدن انقلاب با این کیفیت بودیم؟

براساس اسناد و تاریخ انقلاب، نقش آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از آغاز نهضت، نقش مهمی است و ایشان از زمان رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی و آغاز مرجعیت امام و مبارزه، به‌عنوان یکی از نزدیک‌ترین یاران امام خمینی حضور داشته‌اند.

شاید صحیح نباشد این گونه وجود انقلاب اسلامی را به یک فرد گره بزنیم. انقلاب اسلامی ایران برخاسته از تمایل تاریخی مردم ایران به حکومتی دینی و مردمی بود که در انقلاب مشروطه به نتیجه نرسید و با رهبری امام خمینی در سال ۱۳۵۷ پیروز شد. در این میان شخصیت‌های برجسته‌ای نظیر شهید باهنر، شهید مطهری، شهید بهشتی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و حتی گروه‌های سیاسی با تفکرات مختلف، در پیروزی نهضت، تأسیس نظام جمهوری اسلامی و اداره کشور نقش داشتند.

● چرا امام به رئیس فقید مجمع اعتماد فراوان داشتند و تا جایی که اسناد تاریخی نشان می دهد همیشه مورد مشورت امام بودند؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بیش از ۱۰ سال شاگرد امام خمینی بودند و از اوایل دهه ۳۰، امام روی ایشان شناخت داشتند. به تدریج و با محول کردن مأموریت‌ها و مشاهده نتایج آن، مشورت‌ها و صحبت‌هایی که امام داشتند و به تبع آن، این اعتماد افزایش یافت.

به نظر می‌رسد رازداری، صداقت، اعتدال و دوری از افراط و تفریط در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اعتقادی، اجتماعی و حتی اقتصادی موجب افزایش علاقه امام به ایشان شد.

● کمی درباره نقش آیت‌الله هاشمی در تحولات کشور، منطقه و نقشی که ایشان در جنگ داشتند، بگویید.

ایشان در دوران دفاع مقدس با حکم امام خمینی از سال ۱۳۶۲ فرمانده جنگ و بعد هم جانشین فرماندهی کل قوا بودند. عملاً با توجه به نظام پارلمانی کشور در آن مقطع، رئیس مجلس در تصمیم گیری‌ها نقش بیشتری داشت و اعتماد امام خمینی و اتکای روسای قوا و سایر مسؤولان به ایشان نیز موجب شده بود تا آیت‌الله هاشمی رفسنجانی محور بسیاری از تصمیم گیری‌ها در دهه ۶۰ باشد. بعد از رحلت امام خمینی، تغییر قانون اساسی و ریاست جمهوری ایشان، سیاست تنش‌زدایی به خصوص با کشورهای منطقه و بهبود روابط با جهان اسلام در دستور سیاست خارجی قرار گرفت و موفقیت قابل توجهی داشت. ایشان براساس برنامه‌ریزی، به‌دنبال ایجاد دولتی در شأن مردم ایران بودند که با جهان نیز در مسائل مهم همکاری داشته و ضمن حل مشکلات ایران، نقش به‌سزایی در حل مشکلات جهان به‌خصوص جهان اسلام و بهبود رابطه شیعیان با اهل سنت داشتند.

● آیا شخصیتی می‌تواند در نظام جایگزین آیت‌الله هاشمی شود؟

در ادبیات دینی ما با این عبارت مواجه هستیم که رحلت یک عالم دینی رخنه‌ای پدید می‌آورد که قابل جبران نیست. واقعیت آن است که خلأ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به جهت ابعاد مختلف و شخصیت همه‌جانبه ایشان، کمبودی است که به فوریت و توسط یک شخصیت قابل جبران نیست. امیدواریم خداوند این ضایعه را برای جامعه ما توسط یک یا چند شخصیت جبران کند.

● شخصیت آیت‌الله هاشمی زمانی که در کسوت یک مسؤول اجرایی نظام قرار می گرفتند چه تفاوتی با زمانی داشت که در خانه و در نقش پدر بودند؟

ایشان با وجود عواطف و محبت زیادی که به خانواده داشتند، همواره مسائل مردم و انقلاب برایشان اولویت داشت. قبل از انقلاب عمدتاً در زندان و مبارزه بودند و با پیروزی انقلاب نیز به مسائل کشور، جنگ و انقلاب می‌پرداختند و بار اصلی اداره خانه بر دوش مادرمان، خانم عفت مرعشی بود. اما ایشان در فرصت‌های کوتاهی که به وجود می‌آمد موضوعات فرزندان را با دقت پیگیری می‌کردند و با ما بیشتر به عنوان یک دوست و مشاور صحبت می‌کردند و همواره در موضوعاتی که نظرشان را می‌پرسیدیم، تصمیم گیری را به عهده خودمان می‌گذاشتند.

● مرحوم هاشمی در زمان حیاتشان در دوره‌هایی مورد انتقاد و هجمه قرار گرفتند ولی از کنار این رفتارها گذشتند. چرا عده‌ای سعی می‌کردند که تهمت و افتراهایی به ایشان بزنند و با چه هدف‌هایی افراد دست به این گونه اعمال می‌زدند؟

تخریب‌های آیت الله هاشمی انگیزه‌های گوناگونی داشت. قبل و اوایل انقلاب، گروهک‌های منحرف وقتی ایشان را مانع مهمی بر سر راه خود دیدند ابتدا ایشان را ترور شخصیت کردند، سپس دست به ترور فیزیکی زدند و پس از آن هم از تخریب دست برنداشتند. گروهی از جریانات و چهره‌های داخلی هم ایشان را مانع اهداف خود می‌دانستند و می‌خواستند با تخریب، از اثرگذاری ایشان بر مسائل نظام بکاهند. برخی از جریانات، تصمیمات امام و رهبری را که نمی‌پسندیدند، از چشم ایشان می‌دیدند و به دلیل اینکه نمی‌توانستند امام و رهبری را تخریب کنند ایشان را آماج اهداف خود قرار می‌دادند. برخی از جریانات مخرب، به خصوص در دوره گذشته از ایشان به عنوان یک دشمن فرضی جهت فضاسازی و فرصت‌طلبی استفاده کردند که در همه این موارد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با صبر مثال زدنی سکوت کردند و از حقوق شخصی خود گذشتند و تنها زمانی که دستاوردهای انقلاب در خطر بود، برای تنویر افکار عمومی، پاسخ‌های محدودی به تخریب‌گران می‌دادند.

> **خطبه‌های نماز جمعه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از ابتدای انقلاب تا سال ۱۳۸۸ یعنی قریب سه دهه، هویتی متفاوت و امیدوار کننده به نماز جمعه بخشیده بود و علاوه بر طیف متدین و سنتی که به طور معمول در نماز جمعه حضور می‌یابند، نخبگان و سایر اقشار جامعه نیز به خطبه‌های ایشان، به صورت مستقیم و غیرمستقیم توجه می‌کردند**

● علت محبوبیت رئیس فقید مجمع در بین مردم، به خصوص در سال‌های اخیر چه بود؟

یکی از دلایل افزایش محبوبیت ایشان، فاصله گرفتن از مسؤولیت‌های اجرایی بود. در دوره‌های که ایشان مسؤولیت داشتند، تخریب‌گران، کمبودها و معضلات را به ایشان نسبت می‌دادند اما مردم مشاهده کردند زمانی که خود این گروه در مصدر کار قرار گرفتند این مشکلات نه تنها کاهش نیافت بلکه چندین برابر شد.

علت دوم صبر و مظلومیت ایشان بود که موجب شد تا مردم ایران که همواره به مظلوم گرایش دارند، از ایشان حمایت کنند، به‌خصوص ردصلاحیت ایشان در انتخابات ۱۳۹۲ و صبر و سکوتی که داشتند بسیار معنادار بود.

علت سوم، به نتیجه رسیدن هشدارها و پیش‌بینی‌های ایشان بود. مردم احساس کردند فردی که نماد عقلانیت نظام است و می‌تواند به درستی سیاست‌گذاری کرده و حوادث و مخاطرات را پیش‌بینی و جلوگیری کند، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی است، به همین دلیل در آخرین انتخابات مجلس خبرگان رهبری در سال ۱۳۹۴، نه تنها ایشان حائز رأی بی‌سابقه‌ای شد بلکه لیستی که به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی منتسب بود، با استقبال بی‌نظیر مردم مواجه شد و نوعی اعتماد عمومی به رفتار ایشان پدید آمد.

● برخی از سیاسیون و مردم معتقدند که جای آیت‌الله هاشمی در تریبون نماز جمعه خالی بود و با غیبت وی، از کیفیت خطبه‌های نماز جمعه کاسته شد. نظر شما چیست؟ چرا مرحوم هاشمی دیگر نخواستند پشت تریبون نماز جمعه قرار بگیرند؟

خطبه‌های نماز جمعه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از ابتدای انقلاب تا سال ۱۳۸۸ یعنی قریب سه دهه، هویتی متفاوت و امیدوار کننده به نماز جمعه بخشیده بود و علاوه بر طیف متدین و سنتی که به طور معمول در نماز جمعه حضور می‌یابند، نخبگان و سایر اقشار جامعه نیز به خطبه‌های ایشان، به صورت مستقیم و غیرمستقیم توجه می‌کردند. با توجه به اینکه با مطالعه قبلی و با اطلاعات مناسب به نماز جمعه می‌رفتند، از ویژگی‌های خطبه‌های ایشان، تازه بودن و خودداری از تکرار و جامع‌الابعاد بودن محسوب می‌شود. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی همان‌گونه که در خاطرات ایشان نیز مشهود است، خود را موظف می‌دانست برای خطبه‌های نماز جمعه تهران، مطالعه کنند و مباحث روز و کاربردی و مورد نیاز جامعه و انقلاب را در این تریبون مطرح کنند. بنابراین مشاهده نمی‌کردیم که خطبه‌های ایشان کلیشه‌ای، تکراری یا تشریفاتی باشد. ویژگی دوم، توجه ایشان به لزوم فراجناحی بودن تریبون نماز جمعه بود. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی خود چهره‌ای فراجناحی بود اما در خطبه‌ها سعی می‌کرد این موضوع نمود بیشتری پیدا کند و مردم با سلایق و تمایلات مختلف فکری و سیاسی مخاطب نماز جمعه باشند، نه یک طیف یا جناح و جریان خاص، از این رو بسیاری از بخش‌های جامعه صدای خود را در خطبه‌های ایشان می‌شنیدند و از آن استقبال می‌کردند. بنده ویژگی امیدوار کننده خطبه‌های ایشان در روزهای بحرانی و سخت را قابل توجه می‌دانم. مسائل مهمی که ایشان پیگیری می‌کردند و به نتیجه می‌رساندند و گزارش را به مردم می‌دادند، مانند خطبه سال ۱۳۶۱ در مورد لزوم تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی و خطبه سال ۱۳۶۳ در مورد نیاز به مترو و شبکه فاضلاب در تهران که هم اکنون وضعیت قابل تحمل تهران را مدیون این خطبه هستیم یا بحث اتمام جنگ و بازسازی و سازندگی کشور و در نهایت خطبه سال ۱۳۸۸ که راه‌حل عبور از بحران آن مقطع بود.

آیت‌الله العظمی بیات زنجانی:

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نقشی در حذف ملی مذهبی‌ها نداشت

حضور در مبارزات پیش از انقلاب، سه دوره حضور در مجلس شورای اسلامی و نقش آفرینی در تأسیس و عضویت در شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز، شورای مرکزی مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم و شورای مرکزی مجمع نمایندگان ادوار مجلس، سبب آشنایی عمیق آیت‌الله اسدالله بیات زنجانی با مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و دیدگاه‌های ایشان شده است. از همین روست که ایشان به بازخوانی برخی موارد، از دوران جنگ و سال‌های دهه ۶۰ گرفته تا دوران ریاست جمهوری مرحوم هاشمی پرداخته و به تصحیح برخی اشتباهات رایج در اذهان، درباره عملکرد ایشان می‌پردازند.



این گفت و گو با تلاش ستاد خبری نخستین کنگره بزرگداشت آیت الله هاشمی تهیه‌شده‌است

● رابطه و ارتباط شما با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از چه زمانی آغاز شد؟

رابطه ما با ایشان رابطه با انقلاب بود، یعنی از لحظه‌ای که وارد جریانات انقلاب و مبارزات شدیم، با آقای هاشمی ارتباط برقرار کردیم. این را چند جا عرض کردم که حرکت انقلاب اسلامی با روحانیت شروع شد و رهبری‌اش با امام بود. ابتدا مراجع به صورت جمعی کار می‌کردند ولی به مرور روند انقلاب نشان داد رهبری باید متمرکز شود، به همین جهت چند نفر در این جهت و سمت و سو دادن موضوع تمرکز رهبری در یک نفر نقش اول را داشتند. از آنها مرحوم آیت‌الله منتظری و آیت‌الله ربانی شیرازی بودند، اگر نگوییم نفر سوم بلکه در ردیف همان نفرهای اولیه هم آقای هاشمی رفسنجانی بود.

شما در پرونده روحانیت اگر نگاه کنید. صفحات را باز کنید، در اعزام به سربازخانه‌ها، در شکنجه‌ها، در حرکت انقلابی و... اسمشان هست. برادر بسیار عزیزمان آقای کروبی، ایشان هم کتک‌خور این نیروها بود. اصل حرکت هم حرکت قابل دفاعی بود ولی جالب این است که در همان موقع حرکتی عمیق‌تر، پخته‌تر، علمی‌تر و تحلیلی‌تر شروع شد تحت عنوان مکتب تشیع و طراح این قضیه آقای هاشمی بود.

ایشان را یکی از اثرگذارترین افراد روحانی انقلاب می‌دانم. رابطه ایشان را هم با امام رابطه شاگردی و استادی و مریدی و مرادی می‌دانستم و می‌دانم. انصافاً یکی از شاگردهای قابل دفاع امام است، آدمی که در فقه و اصول صاحب‌نظر بود. یک شب در تهران، شام مهمان مرحوم آقای فاضل هرندی بودیم. آیت‌الله موسوی اردبیلی و آقای هاشمی رفسنجانی هم بودند. یکی دو تا بحث فقهی شد و شاید در بعضی از جهات قوی‌تر از بقیه هم بود.

● می‌رسیم به مقطع انقلاب و شکل‌گیری ساختارهای اسلامی در مجلس خبرگان قانون اساسی و مباحثی که شکل گرفت و خود طراحی نظریه ولایت‌فقیه. این دوره را چطوری سپری کردید.

اگر شما در مجموعه محصولات فکری آن دوره دقت کنید و روند کارهایی را هم که صورت گرفته ببینید، در هدایت و سازمان‌دهی آنها آقای هاشمی نقش مهم را داشتند. سؤال اینجاست که چرا ایشان در این جهت نقش داشتند یا اصلاً ذهنیتی وجود داشت یا نه؟ در موضوع مرجعیت امام، در یکی از جلساتی که آقای هاشمی رفسنجانی با جمعی خدمت یکی از مراجع قم رفته بودند و پیرامون این موضوع بحث مفصلی شده بود...

● آقای شریعتمداری؟

بله، همان جا خیلی حرف‌ها بین این آقایان و مرحوم آیت‌الله شریعتمداری رد و بدل می‌شود و تندترین حرف‌ها بین آن بزرگوار و مرحوم هاشمی رد و بدل شده و تمام بحث هم در سر این بوده که امام نباید فراموش شود. پس ذهنیت این بوده که رهبری این انقلاب با امام است.

به خصوص بعد از وفات مرحوم آقای حکیم، ما به عنوان شاگردان امام به این فکر افتادیم امام باید به عنوان مرجع اول مطرح شود. انصافاً در این مسیر مرحوم آیت‌الله منتظری برای جمع کردن امضاها و تثبیت موضوع بیشترین زحمت را کشید. اما از آن سو در بحث رهبری انقلاب، عمده تلاش‌ها مربوط به آقای هاشمی بود و نقش ایشان را نمی‌شود نادیده گرفت.

یک خاطره‌ای بگویم تا ببینید ذهنیت خود امام چه بود. یک جلسه مرحوم آقای اردبیلی، آقای مشکینی، آقای باهنر و آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی تصمیم می‌گیرند از تهران بیایند و به امام مطالبی را بگویند. در بین راه حرف این‌جوری مطرح می‌شود که بالاخره امام باید ریاست جمهوری را بپذیرد. آقای اردبیلی می‌گوید نه! در داخل ماشین سروصدا بلند می‌شود. آقای هاشمی

> **به مرور روند انقلاب نشان داد رهبری باید متمرکز شود، به همین جهت چند نفر در این جهت و سمت و سو دادن موضوع تمرکز رهبری در یک نفر نقش اول را داشتند. از آنها مرحوم آیت‌الله منتظری و آیت‌الله ربانی شیرازی بودند، اگر نگوییم نفر سوم بلکه در ردیف همان نفرهای اولیه هم آقای هاشمی رفسنجانی بود**

رفسنجانی در همان جا می‌گوید که باید بپذیرد. امام هم کاملاً روحیاتش را می‌دانید که رک بود و در موضوعات مهم اهل مسامحه نبود و در آن جلسه هم ظاهراً تند می‌شود. آخرالامر آقای هاشمی رفسنجانی چون رابطه‌اش هم با امام یک رابطه خاصی است، جوری رفتار می‌کند که امام دلجویی می‌کند، تفقد می‌کند، محبت می‌کند. منتها امام به آقایان می‌گوید که ببینید اگر من ریاست جمهوری را بپذیرم معنایش این است که مثلاً گریک خانم مسؤولی آمدند، بنده خمینی باید به استقبال ایشان بروم. این جوری مناسب من نیست متناسب من نیست.

خود من آخرین زندانم که سال ۵۶ هست، وقتی که من را از زنجان گرفتند، به قصر بردند، رئیس کمیته مرکزی کسی بود به نام سجده‌ای که مدتی هم رئیس ساواک زنجان بود. من را پیش او بردند. اتهامی که برای من ذکر کرده بودند این بود که شما به دنبال حکومت اسلامی به رهبری آقای خمینی هستید. پس اتهام ما، روند کار ما، دفاعیات ما و ذهنیت ما این بود که محوریت با امام است. حالا آیا این تحت عنوان ولایت‌فقیه است یا خیر، بحث‌های بعدی است که در مذاکرات خبرگان قانون اساسی آمده است. من خودم یکی از کسانی بودم که به‌طور جدی دنبال این بودم و چون ما همه کاره را رئیس جمهور می‌دانستیم، ذهنیت اولیه همه ما این بود ولی به مرور در واقع مجلس خبرگان شکل گرفت و تنظیم قانون اساسی به این حالت درآمد که رهبری در یک جایگاه ویژه‌ای قرار بگیرد.

● قبل از اینکه برسیم به مقاطع بعدی، شما جزو شورای بازنگری قانون اساسی بودید. بحث دهه ۶۰ مطرح می‌شود و آن بحران‌هایی که بود، به خصوص سال‌های ۶۰ و ۶۱ که در قبال یک جریانی که از پایین بدنه مجاهدین خلق بودند و یک بخشی هم با آنها همراهی می‌کردند یا آقای بازرگان و جریان ملی مذهبی عملاً حالا یک بخشی از آنها خودشان خارج شدند و یک بخشی از آنها هم دیگر در مجلس‌های بعدی حضور پیدا نکردند. انتقاداتی به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی شد از طرف این جریان که آقای هاشمی مثلاً زمینه‌ساز حذف ملی‌مذهبی‌ها از حاکمیت شد و خاطراتی را هم نقل کردند. شما خودتان به دلیل اینکه در آن جریانات حضور داشتید، توضیح دهید.

ببینید واقعاً این دور از واقعیت است که آدم بگوید مرحوم هاشمی رفسنجانی دنبال حذف ملی‌مذهبی‌ها بود. ممکن بود از نظر فردی با بعضی از افراد یک اختلاف سلیقه‌هایی داشته باشد ولی انصافاً روحیاتش این‌جوری نبود. آنچه که ما در ظاهر می‌دیدیم این بود، حالا چه چیزی در پس پرده بوده من نمی‌دانم و بعید هم می‌دانم چیزی جز این بوده باشد.

اما اینکه ذهنیت‌هایی در کشور برای حذف بود را نمی‌توان منکر شد. موارد متعددی به خود ما‌ها مراجعه می‌کردند که در مجلس برخورد کنیم اما با توجه به روحیاتی که از آقای هاشمی سراغ داشتیم و البته در قیاس با خیلی‌های دیگر، معتقدم این موارد نقل شده در مورد ایشان با آنچه در واقعیت رخ می‌داد، متفاوت است.

اما در جریان بازنگری که فرمودید هم بد نیست عرض کنم خوب اختلافاتی بین ما‌ها با آقای هاشمی وجود داشت. مثلاً در جریان بحث مدت‌دار بودن رهبری، اکثریت به مدت‌دار بودن رأی دادند. شاید جالب باشد بدانید مرحوم مهدوی کنی و مرحوم عمید زنجانی هم به این موضوع رأی دادند ولی خوب آقای هاشمی موضوع را تغییر داد.

● حاج آقا در بحث جنگ، مجلس مسائل را دنبال می‌کرد. یک مجمعی یک جلساتی تشکیل شد به عنوان مجمع عقلا. می‌خواستم بدانم که در واقع آنی را که حدود سال ۶۴ به ذهن آنها رسیده بود عملاً در سال ۶۷ امام پذیرفتند و انتخاب شد؟ شما در جریان این موضوع بودید.

ببینید اصل داستان خیلی طولانی است. ما خودمان یک شورایی داشتیم، شوخی هم می‌کردیم می‌گفتیم شورای عالی دفاع واقعی آن نیست، در واقع ما هستیم. من بودم، آقایان بهزاد نبوی بود، محتشمی بود، منتجب‌نیا

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

بود، شیخ حسین هاشمیان بود، مهندس موسوی بود، آقازاده بود، بعد یکی دو نفر دیگر هم بودند، پرورش بود که آن موقع جز مجلس بود. ما هفته‌ای یکی دو جلسه داشتیم. در خانه‌های خود ماها هم بود. حتی یادم هست یک‌شب منزل مرحوم رجایی بودیم. نفت نبود که به بخاری بریزیم روشن شود. سردمان بود، هی شوخی هم می‌کردند می‌گفتند شما چه نخست‌وزیری هستید که نفت برای روشن کردن ندارید. این صحبت‌ها به آقای هاشمی رفسنجانی منتقل می‌شد. ایشان اطلاع داشت تا اینکه گزارش‌های مختلفی از جبهه به ما رسید. خودمان هم می‌رفتیم به جبهه‌ها، من می‌رفتم، آقا سیدهادی خامنه‌ای بود، ایشان می‌رفت. گاهی با هم می‌رفتیم و گاهی تنها می‌رفتیم. آیت‌الله منتظری می‌رفت و دوستان دیگر می‌رفتند. خلاصه گزارش‌هایی به ما رسید و این گزارش‌ها به ما نشان داد که وضع جبهه‌ها این گونه که آقایان می‌گویند، نیست. در آن شورا به این جمع‌بندی رسیدیم که دولت باید در جریان جنگ مستقیماً وارد شود. در جلسه هیأت رئیسه این را مطرح کردیم. بعضی از دوستان حالا من اسم نمی‌آورم، مخالفت کردند. ما ایستادیم. حرف ما بالاخره به کرسی نشست و آقای هاشمی قبول کرد و آقای موسوی منصوب شد که رئیس ستاد شود. بعد از این مصوبه شیخ عبدالله نوری رئیس ستاد تبلیغات شد و روغنی زنجانی رئیس تدارکات شد. مهندس موسوی رفت و برگشت و گزارش‌هایی به ما داد که فهمیدیم گزارش روغنی زنجانی است که ما طبعاً به این نتیجه رسیدیم که باید جلسه‌ای مشترک تشکیل شود. حتی در آن جلسه آقای یزدی هم بود، آقای روحانی بود، مجید انصاری بود، همین آقای علوی وزیر بود، ۳۰-۴۰ نفر از دوستان می‌آمدند. ما به جمع‌بندی که رسیدیم بالاخره گفتیم آقای مهندس موسوی باید بیاید این گزارش را در جلسه غیرعلنی به مجلس بگویند. رئیس آن جلسه هم من بودم. اسم آن جلسه هم جلسه حزب‌الله بود. آقای موسوی آمد گزارش داد. دیدیم که خیلی چیزها به ما آن گونه که باید گفته شود، گفته نشده و واقعاً آن دوستانی که به نام عقلا بودند، در انتقال مطالب به آقای هاشمی مؤثر بودند و منشأ آن، جلسه پشت پرده‌ای بود که ما‌ها خودمان داشتیم و از آن به بعد نتیجه گزارش آقای موسوی این شد که بحث‌های -درواقع چطور تعبیر بکنم- واقعاً آدم گاهی بعضی چیزها را آن گونه که هست باید بگوید شاید تبعات هم داشته باشد ولی بالاخره به این جمع‌بندی رسیدیم که اگر با این روند جنگمان ادامه پیدا بکند چیزی از کشور باقی نمی‌ماند.

● می‌رسیم به مقطع ارتحال حضرت امام و رهبری جدید و تغییر فضای سیاسی کشور. شما و حضرت آیت‌الله صانعی در این دوره به قم تشریف آوردید و عملاً از فعالیت‌های سیاسی کناره گرفتید ولی دوستان در مجمع روحانیون و جریانات سیاسی فعال بودند. یکی از گلایه‌هایی که جناح چپ مطرح می‌کند نسبت به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی این است که در این فرآیند گذار یعنی از مجلس سوم به مجلس چهارم و آن دوره، حمایت کافی از طرف ایشان از جناح چپ نشد که منجر به این شد که جناح چپ نتواند در انتخابات موفق شود و رأی بیاورد. در مقابل هم دوستان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از برخی از تندروی‌های برخی از عناصر جناح چپ که حالا در جنگ خلیج‌فارس و سیاست‌های اقتصادی به‌شدت با

> **آقای هاشمی به دلیل اینکه آدم خالصی بود، به دلیل اینکه انقلابی بود، به دلیل اینکه انصافاً به مردم معتقد بود به دلیل اینکه بی‌وفا نبود، مردم ایران هم واقعاً نشان دادند که رابطه‌شان با ایشان رابطه عمیقی بود**

تفکرات الانشان فاصله دارند و معتقد بودند که باید درگیری بیشتری با دنیا داشته باشیم. به‌عنوان فردی در آن فضا که در قم تشریف آوردید و به‌نوعی نظاره‌گر موضوع بودید، ارزیابی‌تان چگونه است و آیا گلایه‌ها به حق است؟

ببینید آدم در متن کار اگر قرار نگیرد، در اجرا اگر نباشد، خیلی نمی‌تواند تنگناها را درک کند، نمی‌تواند مجموعه آنچه رخ‌داده کما هو حق را مورد بررسی و بحث قرار دهد ولی بالاخره جهاتی وجود دارد که اجمالاً در سیر قضیه هم من بودم عرض می‌کنم. ایشان در مقطعی ریاست جمهوری را پذیرفتند که جنگ تمام شد، مردم دوره انقباض و تحریم و مجموعه این قضایا را لمس کرده بودند و درواقع ایشان رهبری یک جریان اجرایی را در دست می‌گیرد که انتظارات مردم درست صددرصد مخالف شده است. انتظار انبساط دارند، انتظار توسعه دارند، انتظار رفاه دارند، انتظار آسایش دارند، انتظار همه‌چیز را دارند. من از جمله کسانی بودم که با ریاست جمهوری‌شان آن موقع موافق نبودم. نظر دیگری داشتم و خدمتشان هم عرض کردم. خیلی با هم صمیمی بودیم و به من فرمود که چرا مخالف ریاست جمهوری هستید. گفتم ببینید دیگر امام نیست، ذهنیت مردم این است که هیچ‌کس نزدیک‌تر از شما به امام نیست. نگرانی‌ام این است که بعد از امام، شما اجرا و دستگاه اجرایی را می‌پذیرید. در این بحران کمبود و مشکلات و ویرانی‌ها و خرابی‌های فراوانی که وجود دارد، در طول این ۴ سال اگر آن گونه که پیشرفت حاصل بشود نشود، ما شما را هم از دست می‌دهیم. مردم تکیه‌گاهی مثل شما را هم از دست می‌دهند. تمام نگرانی‌ام این بود که این رابطه و درواقع اعتماد مردم به ایشان کاهش پیدا بکند، در نتیجه کسی هم نمی‌تواند جایشان گذاشت. یک نکته دیگری هم باز خدمت شما عرض کردم. آن نکته هم این بود که گفتم بعد از جنگ مستقیماً اجرا را پذیرفتن لازمه‌اش این است که شما انبساطی فکر نکنید، انقباضی هم فکر نکنید. به همین دلیل پیشنهاد دادم شما معاون اولتان را مهندس موسوی معرفی کنید، روحیات شما و ایشان در کنار هم مشکلات را حل می‌کند. طبیعی است که در اینجا ایشان مسؤولیت را پذیرفت و توقع ایشان از دوستان ما این بود که از ایشان حمایت شود. از طرفی باید محذورات را هم گفت. آقای هاشمی دارای جایگاهی شده، شورای نگهبانش این هستند، قدرت افتاده به دست کسانی که در گذشته درواقع در کنار بودند، در حاشیه بودند و الان در متن هستند. در چنین جایگاهی، در چنین موقعیتی هم یک مقداری دست آقای هاشمی بسته است و یک مقدار هم دوستان ما باید مجموعه این قضایا را ملاحظه می‌کردند. به نظر من مقداری اگر این محاسبات از هر دو سو تعدیل شده بود، عقلانی‌تر شده بود و تحلیلی‌تر مطرح شده بود، شاید ما مقداری از این ضایعات را نداشتیم.

● مقطع بعدی تاریخی بحث دوم خرداد است و جریانی که از مجلس پنجم و حزب کارگزاران شکل گرفت. انتقاداتی نسبت به همین تندروی‌هایی که فرمودید و تمامیت‌خواهی‌های یک جریان سیاسی در عرصه سیاسی کشور به وجود آمد و در انتخاب ریاست جمهوری منجر شد به انتخاب آقای خاتمی که البته خطبه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی قبل از دوم خرداد خیلی اثرگذار بود.

ببینید خود این هم درواقع نشان‌دهنده همان درستی تحلیلی است که ما در صحبت‌های قبلی داشتیم. آقای هاشمی هر جا بود اثرگذار بود. قبل از انقلاب هم اثرگذار بود. ایشان در آنجا سرباز خانه بود. در حزب هم اثرگذار بود. در مجلس هم اثرگذار بود. اصلاً یکی از گلایه‌هایی که خیلی دوستان داشتند این بود که آقای هاشمی واکنش مناسبی در جریان ردصلاحیت‌ها برای مجلس چهارم نداشت چون او را اثرگذار می‌دانستند. دوستان معتقد بودند که ایشان می‌توانست بایستد ولی خوب ما واکنشی ندیدیم. اما در بحث انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶، نمی‌توان منکر این بود که تدبیرهای آقای هاشمی اثرگذار بود. این دقیقاً نشان داد که آقای هاشمی هر جا باشد و هر جا بخواهد اثرگذار است و اگر جایی هم نشده به نظر می‌آید یا از ایشان استفاده نشده یا اینکه تلاش شده که ایشان درواقع در حاشیه قرار بگیرد. از سوی دیگر آدم با ظرفیتی هم بود. نمونه‌های آن را در جریان خانواده‌اش دیده‌اید. آن کاری بود که با دخترش شد. چقدر اذیت کردند، چقدر کارهای عجیب و غریبی نسبت به ایشان کردند. به نظر خود من یکی دو تا مسأله باید راجع به ایشان انجام بگیرد. به نظر من آقای هاشمی از نظر حوزوی از خیلی از این آقایان که الان مطرح هستند عقب‌تر که نبود جلوتر بود، یکی از شاگردهای خوب امام بود.

● ۱۰ سال شاگرد امام بودند.

بله، از نظر فقهی ایشان از خیلی از افراد جلوتر بود. قطعاً ایشان مجتهد بود. آرای ایشان، نظرات ایشان، به خصوص نظراتی که در خیلی جاها راهگشاست. نمونه‌هایش را در ذهنم دارم. راجع به ضرورت، یکی از کارهای عظیم آقای هاشمی این بود که در اختلافی که ما با شورای نگهبان داشتیم، پس از اظهار نظرهای مجلس، نامه مکتوب امام آمد و امام جانب مجلس را گرفت و فرمود که اگر دو سوم مجلس به مسأله‌ای آری گفتند، نیازی به تأیید شورای نگهبان نیست. این خیلی مهم است که در تفکر فقهی شیعه، به نظر من اولین بار است که ایشان تشخیص ضرورت را به عهده فقیه نگذاشت بلکه به عهده کارشناس گذاشت. گفت که کارشناس اگر گفت اینجا ضروری است، ضرورت است. خیلی راهگشا بود یا مثلاً فرض کنید که راجع به همین مجمع تشخیص مصلحت، در این جهت هم آقای هاشمی نقش داشت. ما یک نامه‌ای خدمت امام نوشتیم که باز هم آقای هاشمی در جریان بود. در آن نامه اعتراض کردیم، گفتیم آقا این قانون اساسی را شما خودتان درست کردید، این جوری که گاهی عمل می‌شود، دیگر قانون اساسی لغو است. امام پاسخ داد که فرزندانم از این به بعد همه باید به قانون اساسی عمل بکنیم. بنابراین این نکته اول یعنی از نظر جایگاه فقهی، آقای هاشمی را باید یک مقداری معرفی کنید. نکته

> **آقای هاشمی انقلابی بود. راحت عرض می کنم، خیلی از این آقایان بعدها انقلابی شدند. آقای هاشمی از اول بود. ایشان جز پایه گذاران انقلاب بود ولی بعضی آدم‌ها را کشیدند آوردند، خیلی فرق می کند**

بعدی کارهای بدیعی است که درباره قرآن کرده است. این تفسیر راهنمای ایشان است که تفسیر بدیعی است. در ابعاد سیاسی ایشان صاحب‌نظر بود. ببینید ما یک سیاست‌مدار داریم، یک اندیشمند سیاسی هم داریم. ایشان یک آدم این جوری است که هم سیاست‌مدار است و هم یک اندیشمند سیاسی. من خدمت آقای قادری یک وقتی عرض کردم. یک سفر من خدمت ایشان در سوریه بودم. با حافظ اسد ما یکی دو ساعت ملاقات داشتیم. حافظ اسد را می‌گفتند پیر سیاست دنیای عرب، اما آقای هاشمی خیلی قشنگ او و جلسه را مدیریت می‌کرد.

● حضرت آیت‌الله به‌عنوان سؤال آخر، از بی‌مهری‌هایی که راجع به آقای هاشمی شد فرمودید. حالا بخشی از این بی‌مهری‌ها توسط دستگاه‌های مسؤول و حاکمیتی انجام شد، بخشی از آن هم توسط جریانات سیاسی ما یعنی هر دو جناح ما به‌نوعی حالا یک جناح در دهه ۷۰، یک جناح در این ۱۰، ۱۵ سال اخیر نسبت به ایشان بی‌مهری کردند و بسیاری هم معتقد هستند که حالا آسیبی که به آیت‌الله هاشمی وارد شد، بیشترش به خود این جریانات وارد شد و خودشان درواقع وقتی وجهه اجتماعی و سیاسی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ضعیف کردند، خودشان آسیب اصلی را خوردند، به خصوص جریان اصلاح‌طلب که بعد از کاری که در دهه ۷۰ در مطبوعات شد خودشان آسیب‌پذیر شدند، مطبوعاتشان آسیب خورد، خودشان در جریانات سیاسی کشور حذف شدند و وزنه تعادل تضعیف شد. راجع به این بی‌مهری‌های سیاسی هم اگر نکته‌ای دارید بفرمایید.

ببینید من در سه مقوله یک مقداری توضیح می‌دهم؛ یکی اینکه چرا این بی‌مهری‌ها صورت گرفت؟ دوم اینکه چه تبعاتی داشت؟ سوم اینکه بالاخره الان ما باید چه کار کنیم تا دوباره گرفتار این نوع چیزها نشویم. آن مرحوم از یک جهت محدود بود، از یک جهت محصور بود. هرچه تلاش می‌کردند، این شیخ را مزنوی بکنند، حرف و حدیث‌هایی درست کردند، شایعات و امثال چیزهای دیگر تا ذهنیت جامعه را نسبت به ایشان خراب بکنند، دیدند نشد. تلاش کردند مردم ایشان را نبینند تا فراموش کنند، درست عکس آن شد. مردم گفتند ما آن نماز جمعه را می‌خواهیم. از آن طرف تلاش کردند ایشان را عصبانی بکنند، حرف‌های تند و خشن زدند تا ایشان را به عکس‌العمل وادار کنند، ایشان سنگ صبور بود. از طرف دیگر تلاش کردند در حوزه بگویند که او فقط یک فرد سیاسی بوده، این تفسیر ایشان، کارهای علمی ایشان یا سخنرانی‌هایی که معمولاً از ایشان دعوت می‌کردند، پراستقبال‌ترین سخنرانی در این حوزه علمیه برای ایشان بود، در بین طلاب هم جایگاه خوبی داشت، الان هم دارد، تلاش کردند ذهنیت مراجع را به ایشان خراب کنند، نجف رفت، علمای نجف از ایشان استقبال کردند. قم آمد یکی از مراجع گفته بود من یک روز خدمت امام رفته بودم آقای هاشمی را هم نمی‌شناختم. بعد دیدم یک شیخی آنجا آمد، عمامه کوچک دارد، آمد یک چیزی زیر گوشی به امام گفت و امام هم خیلی احترامش کرد. بعد از احمد آقا پرسیدم ایشان چه کسی است؟ گفت که آقای هاشمی است گفت من نمی‌شناختم، بعد تعبیری ایشان کرد گفت که هیچ‌کس به اندازه آقای هاشمی مورد اعتماد امام نبود. این هم یک منشأ هست.

از طرفی دیگر ایشان یک سفر به عربستان رفت. نوع رابطه‌ای که دنیای عرب، دنیای غرب با ایشان داشت، رابطه، رابطه تعامل بود. نکته دومی که وجود دارد و خیلی هم مهم است عبارتست از اینکه آقای هاشمی انقلابی بود. راحت عرض می‌کنم، خیلی از این آقایان بعدها انقلابی شدند. آقای هاشمی از اول بود. ایشان جز پایه گذاران انقلاب بود ولی بعضی آدم‌ها را کشیدند آوردند، خیلی فرق می‌کند.

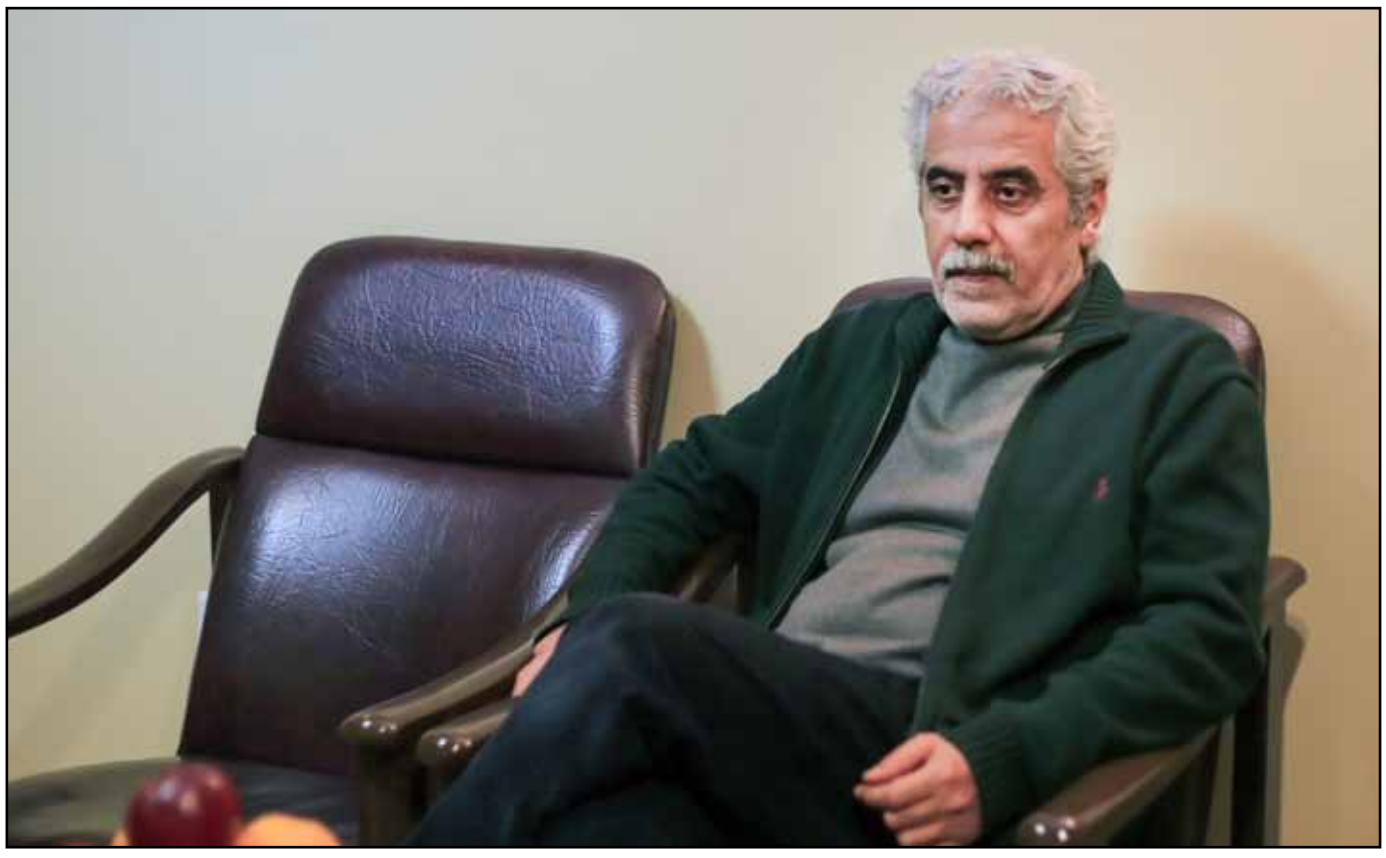
در جریان ترور ایشان تنها آخوندی است که امام برای سلامتی‌شان گوسفند نذر کرده است. این تعبیری که امام درباره ایشان دارد فقط در رابطه با ایشان است. گفت که دنیا بفهمد، انقلاب زنده است چون هاشمی زنده است. نکته سومی که وجود دارد و خیلی هم مهم هست عبارتست از اینکه آقای هاشمی در عین اینکه سنگین بود، حرف نمی‌زد، آرام بود، اما در عین‌حال بالاخره اگر اتفاقی می‌افتاد که خلاف جریان انقلاب بود ایشان موضعش را نشان می‌داد. در انتخاب خبرگان نقش خودش را با یک جمله در تهران نشان داد و در جریان آقای خاتمی نشان داد، نقش خود را نشان داد. به همین جهت هست که تمام تلاش آقایان این بود که ایشان از جایگاه علمی‌اش عقب بماند، از جایگاه سیاسی‌اش کنار برود، محجور شود، از نظر اجتماعی مردم از صحبت‌های ایشان محروم شوند. شاید آخرین جمله من آن شود که محسن نقل می‌کرد. گفت پیش آقای کروبی بودم و به ایشان گفتم که فلان آقا امام‌جمعه شده، گفت که مگر می‌شود گفتم شده گفت امکان ندارد. کسی که امام او را گذاشت به‌عنوان امام‌جمعه، همه آن برخوردها برای این بود که ایشان را درواقع از جایگاه خودش پایین بیاورند ولی به دلیل اینکه آدم خالصی بود، به دلیل اینکه انقلابی بود، به دلیل اینکه انصافاً به مردم معتقد بود به دلیل اینکه بی‌وفا نبود، مردم ایران هم واقعاً نشان دادند که رابطه‌شان با ایشان رابطه عمیقی بود. الان هم تمام تلاش این است که سالگرد کم‌رنگ شود.

طلاب فاضل در رابطه با سابقه حوزوی‌شان کار کنند. آدم‌های سیاست‌مدار راجع به این قضیه و آدم‌های اجرایی هم همین‌طور. ایشان چندین سال بیش از ۶-۷ سال جانشین فرمانده کل قوا بودند. خود اینها بیایند بگویند که نوع رابطه ایشان، نوع سیاست‌های دفاعی ایشان، نوع اندیشه‌های نظامی ایشان چگونه بوده، از این جهت در ابعاد مختلف در رابطه با ایشان می‌توان کار کرد.

احمدرضا درویش مطرح کرد:

راز تقدیر همزمان خانه سینما از کیارستمی و هاشمی

احمدرضا درویش کارگردان فیلم‌هایی همچون دوئل، رستاخیز، کیمیا، سرزمین خورشید در طول فعالیت خود در سینما به عنوان کارگردان و همچنین فعال صنفی علاوه بر ساخت فیلم دیدارهای مختلفی با مدیران و مقامات سیاسی داشته است یکی از افرادی که درویش با وی چند بار دیدار کرد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود. خانه سینما در زمان مدیریت احمدرضا درویش و در اولین دوره جشن سینمای ایران از هاشمی رفسنجانی تقدیر کرد. به بهانه سالروز درگذشت آیت‌الله هاشمی با وی درباره دیدگاه‌ها و رفتار مرحوم هاشمی با سینما و حوزه فرهنگ مفصل گفت‌وگو کردیم.



علی زادمهر

● برای بازگشت به سینمایی که مرحوم هاشمی به آن اعتقاد داشت ناچار باید به دوران پساجنگ و سال‌هایی بازگشت که اولویت اصلی کشور بازسازی اقتصاد بود. در این دوره طبیعی‌ست که توجه چندانی به سینما نشود و طبعاً سینماشاهد سختی‌هایی بود که در دهه ۶۰ وجود داشت و تا اواسط دهه ۷۰ ادامه یافت. باز باید به یاد آورد که هاشمی رفسنجانی متعلق به بخشی از حاکمیت بود که یا سرگرمی را جزو اولویت‌های زندگی به شمار نمی‌آورد یا بر پیام‌دار بودن آن مؤکداً اصرار داشت، موضوعی که امروز بخش مهمی از بدنه سینما آن را قبول ندارد و اصالت را به سرگرمی می‌دهد. به گمان شما اگر در دهه ۶۰، دوران بازسازی جنگ را پشت سر نمی‌گذاشتیم، آیا جایی برای توجه بیشتر به سینما در دوران ریاست‌جمهوری آقای هاشمی وجود داشت؟ آیا با تصویری که از هاشمی آن دوران داریم و با آن موضع‌گیری‌ها و حوادثی که در این دهه پشت سر گذاشتیم، ملاطفت بیشتری با سینما و سینماگران صورت می‌گرفت؟

توجه به فرهنگ یک امر است و تأثیر گذاشتن روی آن، امری دیگر. تمایل شخصیتی مانند آقای هاشمی که سابقه فرهنگی مهمی داشت و قبل از انقلاب هم در حوزه‌هایی همچون تألیف و نگارش فعالیت می‌کرد و به‌خصوص در تاریخ، اطلاعات عمیقی داشت، نشان می‌دهد که ایشان اثرگذاری و اهمیت مقوله فرهنگ را به خوبی می‌دانست و به آن حساس بود اما این توجه به معنای کلی وقتی در حوزه سیاست و مدیریت وارد می‌شود و با رویدادهای دیگری همچون واقعه جنگ ترکیب می‌شود، شکل دیگری پیدا می‌کند. فراز و فرودهای مربوط به سیاست و قدرت، پیوسته بر مقوله فرهنگ اثرگذار بوده است. در بسیاری از همان فراز و فرودها شاهد هستیم که بسیاری از مسائلی که ۲۰ یا ۳۰ سال پیش وجود داشته امروز یا تغییر کرده یا از بین رفته است. آقای هاشمی به لحاظ شخصی در حوزه فرهنگ و هنر دغدغه داشتند ولی به طور مطلق نمی‌توان گفت آنچه به دست آمده ناشی از تصمیم‌سازی‌های شخصی ایشان است. اگر ما با باغی مواجه می‌شویم که میوه خوبی دارد و سرسبز است، به جز آب، خاک، اکسیژن و نور خورشید، یک عنصر مهم دیگر دارد و آن باغبان است. کشور بعد از جنگ به بازسازی روی آورده بود و شخص آقای هاشمی برای بازسازی نگاهی باز و توسعه‌نگر داشت و به این رویکرد ایشان در حوزه اقتصاد توجه می‌شد، اما واگذاری فرهنگ به جناح‌هایی با تعلقات سیاسی متفاوت باعث شد تا این بخش به حیات خلوتی برای گروه‌هایی تبدیل شود که به عملکرد ایشان انتقاد جدی داشتند. آقای هاشمی همیشه مصالح کشور و نظام را در نظر می‌گرفت اما باید بپذیریم که در اولویت قرار نداشتن فرهنگ و هنر در همه ادوار سیاسی، تبعات زیادی داشته است. مثلاً در آن زمان به موضوع بهداشت توجه خاصی شد و شاهد بودیم که این بخش رشد خوبی کرد و کاهش چشمگیر پزشکان خارجی و همچنین ریشه‌کنی فلج اطفال از دستاوردهای آن دوران بود. اگر به حوزه فرهنگ نیز توجه این‌گونه می‌شد شاید شاهد رشد و تحول بیشتری بودیم.

● زمانی از آقای هاشمی پرسیده شده بود، از نگاه شما چه فیلمی غیرقابل نمایش است و ایشان پاسخ داده بود فیلم‌هایی که به یک نحوی فساد در آنها دیده می‌شود یا عادات و افکار اجنبی را به خاطر می‌آورد. خوب می‌دانیم که سینمای امروز ایران بیش از آنکه به انعکاس تصاویر و ذهنیات فرهیخته آدم‌های این روزگار بپردازد، زشتی‌ها، پلشتی‌ها، فساد و انحطاط آنها را نشان می‌دهد، طوری که برخی نگران بدآموزی در سینمای امروز هستند. شما سینمای امروز ایران را چه اندازه به دیدگاه‌های روز آقای هاشمی نزدیک یا دور می‌دانید؟

من یک فیلم‌سازم و اثر خود را می‌سازم بنابراین اگر قرار باشد به این سؤال پاسخی داده شود خود من نیز از جمله کسانی هستم که در معرض نقد قرار دارم و باید قضاوت بشوم. قضاوت با کارشناسان و مردم است. اما از این منظر که چقدر این سینما با نگاه مرحوم رفسنجانی نزدیک بود می‌توانم بگویم هاشمی فرد کمال‌گرایی بود و در حوزه فرهنگ و هنر و همچنین مقوله‌های معرفتی خود اصاحب‌نظر می‌دانست و برای ایشان سینمای ایده‌آل توصیفی داشت که با آنچه امروز وجود دارد فاصله دارد، اما ایشان از سینمای ایران دفاع می‌کرد و خرسند بود که چنین سینمایی بسیار متفاوت‌تر از سینمای قبل از انقلاب شکل گرفته و به حیات خود ادامه داده است.

● یکی از بحث‌های امروز موافقان و مخالفان سینما، نحوه دخالت دولت در سینماست. آقای هاشمی اعتقاد داشت که دولت نباید تنها ناظر باشد بلکه باید حتماً ارشاد و حمایت کند. ایشان در جاهایی به دخالت دولت هم تأکید داشت و اینکه نظارت کمترین کاری است که دولت باید انجام دهد. به اعتقاد شما آیا آقای هاشمی اگر بار دیگر در شرایط عادی رئیس جمهور می‌شد باز هم بر همین نگاه تأکید داشت یا نگاه ایشان تعدیل شده بود و اصولاً نگاه مداخله‌جویانه‌ای که آقای هاشمی در آن سال‌ها برای دولت مدنظر داشت و بر آن مصر بود و احتمالاً ناشی از سینمای قبل از انقلاب بود، برای این روزگار نیز به کار می‌بست؟

لازم است دو مقوله مهم را در مدیریت افراد از هم جدا کنیم. منش فردی با آنچه در عمل به دست می‌آید، تفاوت دارد. تعلقات فردی به خود شخص ارتباط دارد اما نتیجه، متأثر از مجموعه‌ای از شرایط مختلف، مصلحت‌اندیشی‌ها و سیاست‌گذاری‌های گوناگون است. تعلقات فردی آقای هاشمی یا سایر رؤسای جمهور یک بحث است و اینکه این تعلقات در سیاست‌ها چگونه درونی و نهادینه می‌شود بحث دیگری است. درباره جزئیات عملکرد دولت هاشمی در حوزه فرهنگ نمی‌توان نظر قطعی داد و کسانی باید نظر بدهند که سیاست‌گذار، کارشناس یا پژوهشگر فرهنگی هستند. آقای هاشمی انسانی تحول‌خواه بود و در مواضع ایشان در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، عنصر تحول را احساس می‌کنیم اما واقعیت این است که بنا به ملاحضات و شرایط پس از جنگ، فرهنگ در قواره مقوله‌ای لوکس، تفننی و غیرمؤثر و گاه مزاحم تعریف شد و ذیل اقتصاد قرار گرفت. در آن شرایط، به‌جای حرکت به سمت اقتصاد درون‌زا، تلقی ارزشگذاری بر درآمد و تولید پول به فرهنگ نیز سرایت کرد. گرچه آقای هاشمی بعدها نقدهای مربوط به سیاست‌های فرهنگی در دوران مدیریت خود را پذیرفت ولی آن رویکردها نسبت به فرهنگ و هنر، آثار خود را بر جای گذاشت و تا امروز ادامه دارد. مثالی بزنم. در دولت هشتم، مقدمات تولید فیلم دوئل فراهم شد. ناگهان وزیر وقت در سخنانی کلی مطرح کرد که در شرایطی که دو کشور عراق و ایران در صلح به سر می‌برند، تولید آثار مربوط به دفاع مقدس ضرورتی ندارد. این سخن وزیر، ابهامات و پرسش‌های زیادی را در اذهان عمومی، هنرمندان و نخبگان ایجاد کرد. طبیعتاً با موضعی که وزارت ارشاد اعلام کرد، تولید آثار هنری، ادبی و فرهنگی در خصوص تجاوز دد منشانه عراق و حزب حاکم بعث به ایران بیهوده و غیرلازم بود. از یک سو برخی افراد که به جناح حاکم بر دولت تمایل داشتند در راستای رویکرد وزیر، تولید فیلم دوئل که موضوع آن مربوط به جنگ بود را زیر سؤال ببرند و از طرف دیگر، برخی رقبای دولت وقت در جناح مقابل، علیه فیلم دوئل بولتن منتشر کردند و روی جلد آن با تیتر درشت نوشتند: دوئل با دفاع مقدس! فیلم دوئل با مشکلات فراوان ساخته شد. وزیر تغییر کرد و در دوران صدارت وزیر بعدی در همان دولت، هر دو جناح، فیلم دوئل را تحسین کردند و در جشنواره فیلم فجر نامزد ۱۳ جایزه و برنده هفت سیمرغ بلورین شد. این مثال نمونه‌ای از تسلط سیاست و جناح‌بندی‌های سیاسی بر فرهنگ است که قربانی آن از قبل معلوم شده

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

است.

● اولین دوره جشن سینمای ایران که به شکل صنفی برگزار شد، در زمان شما بود و آقای هاشمی در این جشن حضور پیدا کرد. آیا همین حضور را نمی‌توان دلیلی بر اهمیت ایشان به مقوله هنر و به خصوص سینما دانست درحالی‌که سایر روسای‌جمهور در چنین جشن‌هایی شرکت‌نکردند.

تقدیر از آقای هاشمی در پایان دوره ریاست جمهوری دوم ایشان بود. بسیاری از سازمان‌ها و نهادها از ایشان تقدیر می‌کردند و در حوزه فرهنگ بزرگترین اتفاقی که افتاد برگزاری اولین جشن سینمای ایران بود. اراده‌ای که پشت آن مراسم قرار داشت یک اراده صنفی بود نه دولتی. مراسم تقدیر از ایشان از طریق هیأت مدیره وقت خانه سینما شکل گرفت، هر چند که از طرف وزارت ارشاد و معاونت سینمایی در آن زمان مورد حمایت و استقبال قرار نگرفت. نکته دیگر آنکه در آن زمان انتخابات دوم خرداد شکل گرفته بود و بین خانه سینما به عنوان تنها صنف هنری با وزارت فرهنگ و ارشاد، تقابل بسیار شدیدی وجود داشت. آقای ضرغامی در ابتدای قبول مسؤولیت رابطه خوبی با خانه سینما داشت اما به مرور و در مقطع انتخابات ریاست جمهوری، اختلاف شدیدی به وجود آمد. با برگزاری اولین جشن سینمای ایران مخالفت عملی صورت نگرفت ولی همراهی نیز نبود و جشن با ابتکار آحاد صنفی سینما شکل گرفت. باتوجه به ارتباطاتی که با مرحوم هاشمی به عنوان رئیس دفتر رئیس جمهور وجود داشت و پیگیری‌های مرحوم سیف‌الله داد به عنوان رئیس هیأت مدیره خانه سینما و حمایت‌های دکتر رجبی رئیس وقت بنیاد سینمایی فارابی، آقای هاشمی را به آن مراسم دعوت کردیم. در آن مراسم دو نفر تقدیر ویژه شدند که یکی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و دیگری عباس کیارستمی بود. ماخیلی نگران بودیم زیرا تا آن موقع مراسمی نبود که در آن مدیران دولتی و وزرا اجازه ندهند و خود هنرمندان از خودشان تجلیل کنند و برگزارکنندگان نیز خود هنرمندان باشند و در برنامه نیز اصلا زمانی برای سخنرانی مقامات درنظر گرفته نشده بود! فقط به دلیل آنکه از آقای هاشمی تجلیل می‌شد برای ایشان فرصت سخنرانی درنظر گرفته شد.

● شما دیدارهایی با آقای هاشمی داشتید. این دیدارها چه نتایجی داشت؟

چند دیدار برگزار شد و در این دیدارها درباره رفتاری که با حوزه فرهنگ و هنر می‌شد، صحبت می‌کردیم. واقعیت این است که شخص ایشان به حوزه فرهنگ و هنر توجه داشتند اما رفتاری که بیرون از حوزه دولت بعضاً با فرهنگ می‌شد خوب نبود و تنش سیاسی نیز بالا گرفته بود. در آن زمان اعتراضات به اکران فیلم‌ها در کف خیابان‌ها و در جلوی سالن‌های سینما رخ می‌داد.

● معتقدید که هاشمی رفسنجانی دو شخصیت داشت؛ یک شخص هاشمی رفسنجانی که به حوزه فرهنگ و معرفت علاقه‌داشت و دیگری هاشمی رفسنجانی در مقام رئیس جمهور. در مواقعی همچون توقیف فیلم‌هایی مثل آدم برفی، هاشمی رفسنجانی کجا می‌ایستاد. پشت هنرمندان بود یا راه دیگری را انتخاب می‌کرد؟

برای شناخت شخصیت و رفتار هاشمی رفسنجانی بهترین مرجع، مجموعه تألیف‌ها و کتابی‌ست که ایشان پیرامون امیرکبیر، پیش از انقلاب نوشته‌اند. نگاهی که ایشان به امیرکبیر دارد دارای سه رویکرد است؛ یک رویکرد توسعه‌ای، دوم سلوک فردی و سوم رویکرد فرهنگی. این سه رویکرد در شخصیت خود آقای هاشمی نیز وجود داشت و همین مسأله از ایشان یک شخصیت همه جانبه‌نگر ساخته بود. ایشان در مقام فردی، تک بعدی نبود اما در زمان اجرا و در مقام سیاست، ساختار و سازمان مدیریتی اهمیت پیدا می‌کند و او نماینده دولت می‌شود و شاید تصمیماتی که می‌گیرد تأثیر داشته باشد اما نمی‌توان نتیجه را محصول این تصمیمات دانست. مثلا در دوره آقای هاشمی، جایزه نخل جشنواره فیلم کن به سینمای ایران تعلق گرفت یا در دوره احمدی‌نژاد اسکار گرفتیم. آیا می‌توانیم بگوییم که کسب این دو جایزه نتیجه عملکرد آن دولت‌هاست؟ نه می‌توانیم بگوییم نتیجه عملکرد آن دولت‌هاست نه می‌توانیم نقش دولت‌ها را رد کنیم. به نظرم درست است که به‌شکل کلان نگاه کنیم و معدل مسأله را در نظر بگیریم. در هر دو جایزه‌ای که سینمای ایران گرفت جزئیاتی وجود دارد و فراز و فرودهایی رخ داده و محصول یک سری اتفاقات و جهت‌گیری‌هاست و این گونه نیست که بگوییم یک فیلمی در جشنواره یا مراسمی شرکت کرده و برنده جایزه‌ای شده است. از طرف دیگر دولت چه در زمان هاشمی، چه در زمان فعلی به ظاهر مجری همه مسائل در کشور است اما واقعیت این است که مسائل پشت پرده بسیاری نیز وجود دارد. در دوره آیت‌الله هاشمی در هنگام اکران فیلم آدم برفی، گروه‌هایی مخالف این فیلم بودند. در سینما قدس تهران در حالی که مردم برای تماشای فیلم صف بسته بودند، جماعتی به مردم حمله کردند و جلوی نمایش فیلم را گرفتند و دولت با تعامل مخفی با آنان، فضا را آرام کرد و فیلم را از پرده پایین کشید و بعد از چند سال، این فیلم اجازه نمایش پیدا کرد.

● پس دلیل اصلی شما در خانه سینما برای تقدیر از هاشمی رفسنجانی چه بود و چه خدماتی را از ایشان دیده بودید که تصمیم گرفتید از ایشان تقدیر کنید؟

سینما در آن زمان در مقایسه با هنرهای دیگر وضعیت بهتری داشت و خانه سینما در دوره ایشان تشکیل شده بود، ضمن آنکه خانه سینما از طرف بخش‌های مختلف رسمی و جریانات سیاسی، تحت فشار بود و از سوی دیگر انتخابات دوم خرداد نیز برگزار شده بود و لازم بود که خانه سینما اتفاق مهمی را رقم بزند.

● یکی از مهم‌ترین دیدارهای شما دیداری بود که چند روز پیش از فوت آیت‌الله هاشمی با ایشان داشتید و ایشان به تماشای فیلم رستاخیر نشستند اما قبل از آن تحلیل خودتان از رفتاری که با رستاخیز شد، چیست؟

برای آنکه به این سؤال پاسخ بدهم لازم است کمی به رفتاری که با فیلم رستاخیز شد، بپردازم و برای بررسی این رفتار باید کمی به عقب برگردیم و به وضعیت مدیریت فرهنگی در کشور توجه کنیم. واقعیت این است که بسیاری از مسائل در کشور صاحبان مشخصی دارد هر چند در بسیاری از موارد همچون حوزه فرهنگ و هنر، دولت مدعی ست و به ظاهر همه کاره است، ولی باید اعتراف کنیم که فرهنگ صاحب مشخصی ندارد و اگر صاحب داشت بدون مشورت با اهالی آن در طول سال‌ها وزیر و مدیران مربوطه تعیین نمی‌شدند و سیاست‌گذاری‌ها به‌طور یک‌جانبه شکل نمی‌گرفت. وقتی جایی صاحب داشته باشد، اگر دعوا و مجادله‌ای رخ بدهد برای حل مشکل به سراغ صاحب آن می‌روند و کار به کف خیابان کشیده نمی‌شود. سؤال کلی من از رفتاری که با رستاخیز شد این است که چگونه می‌شود که اعتراض درباره یک اثر قانونی و استاندارد که تمامی مقررات قانونی و شرعی را رعایت کرده و همگان و قاطبه مسؤولان رسمی به این مسأله اعتراف کرده بودند، به صورت کف خیابانی و به شکل قمه‌زنی و با همان روش‌های

> **آقای هاشمی معتقد بودند که اثر هنری برخاسته از خیال‌پردازی، رؤیا و آموزه‌های شخص هنرمند است و یک مسأله‌ای وجود دارد به نام سلیقه و اگر یک اثر هنری را همه دوست داشته باشند یا همه بدشان بیاید، آن اثر ماندگار نیست و طبیعی است که یک اثر مخالف داشته باشد**

دو سه دهه قبل که در هنگام نمایش فیلم آدم برفی جلوی سینما در گوش زن باردار زدند، شکل گرفت و به دنبال آن، دولت نیز تسلیم شد و خواسته آنها را اجرا کرد؟

آنچه بر اثر تصمیم نابخردانه مسؤولان فرهنگی نه در دوران پساجنگ، بلکه در سال ۹۴ و در دولت تدبیر و امید در مورد فیلم رستاخیز گذشت، نشان می‌دهد که فرهنگ صاحب ندارد. امروز شاهدیم که دولت نمی‌تواند بدون اجازه و نظر نهادهایی همچون اتاق بازرگانی یا نظام پزشکی یا خانه کارگر برای فعالان آن بخش‌ها اعمال سیاست کند. یعنی اگر فردی به صرف اینکه مثلاً از خدمات یک بیمارستان ناراضی ست، نمی‌تواند خودش به‌صورت مستقل عمل کند و بیمارستان را تعطیل کند، اما این اتفاق درباره سینما در طول سال‌ها به دفعات رخ داده و نشان می‌دهد که سینما به‌رغم بهره‌مندی از ساختارهای صنفی، صاحب مشخصی ندارد. چگونه می‌شود که ما همچنان در حوزه فرهنگ بعد از دو دهه شاهد این باشیم که گروهی در اعتراض به یک فیلمی که تمام مراحل قانونی را طی کرده، همان رفتاری را بکنند که ۲۰ یا ۳۰ سال پیش شاهد آن بودیم؟ با اعمال رویه تعامل پنهان و عمل به سیستم به ظاهر لویی جرگه‌ای دیگر چه نیازی به مدیر و رئیس و وزیر داریم؟ دولت باید هم اعتراضات را بشنود و هم قوانین را اجرا کند. متأسفانه نگاه دست‌چندمی به فرهنگ وجود دارد. فیلم رستاخیز چوب مدیریت غلط فرهنگی را خورد. فرهنگ و هنر در ظاهر هم صنف دارد، هم چهره‌های برجسته و هم آثاری ماندگار، اما صاحب ندارد. فرهنگ اگر صاحب داشت کسی به خودش اجازه نمی‌داد قمه به دست یک خانم محجبه باروبنده بدهد و علیه یک فیلم مجوزدار قمه‌زنی کند. وقتی بلندپایه‌ترین مقام وزارت ارشاد در واکنش به تظاهرات کف خیابانی، بدون آنکه صاحب اثر را در جریان بگذارد فیلم مجوزدار او را که ۱۰ سال ساختش طول کشیده و مجوزهایش سال‌ها تمدید شده و جوایز بسیاری از جشنواره‌های همین دولت کسب کرده، از پرده اکران پایین می‌کشد، این حرکت نشان می‌دهد که فرهنگ صاحب ندارد و حمایت از آن نزد داعیه‌داران مدیریت فرهنگی، در اولویت قرار ندارد. وقتی فرهنگ و هنر در اولویت نباشد، ثبات مدیریتی و عمق استراتژیک فرهنگ نیز بی‌معنا می‌شود. به تعداد عزل و نصب‌ها در همین دولت یازدهم در وزارت ارشاد نگاه کنید و آن را با دیگر تغییرات مدیران در سایر نهادها و وزارتخانه‌ها مقایسه کنید. علت آنکه شهری مثل پاریس به پایتخت فرهنگی اروپا تبدیل می‌شود آن است که فرهنگ و هنر در مقطعی در آن کشور در اولویت قرار داشته است. با همین رویکرد، «آندره مالرو» ۱۸ سال وزیر فرهنگ فرانسه بوده و با تغییر احزاب و جناح‌ها در قدرت، سکاندار فرهنگ تغییر نکرده است. آندره مالرو کسی است که در طول مدیریت بر وزارت فرهنگ فرانسه، پنج رمان بلند خود را نوشته و جزو بنیانگذاران مکتب ادبی غرب، بعد از «سارتر» است. برمی‌گردم به وزیر فرهنگ و ارشاد در دوران خودمان...

● شما رفتاری که با رستاخیز شد یا قبل‌تر رفتاری که با آدم برفی شد را ناشی از قدرت اعتراض‌کنندگان می‌دانید یا ضعف‌دولت؟

اعتراض‌کنندگان مقصر نیستند. معترض حق اعتراض دارد. مهم این است که چگونه با اعتراض رفتار کنیم و این اعتراض چه اثری روی نهادهای تصمیم‌گیر می‌گذارد. تصمیم دولت در پایین کشیدن فیلم رستاخیز از پرده اکران، فقط جلوگیری از اکران یک فیلم نیست بلکه سقط کردن یک اثر فرهنگی و یک نگرش و رویکرد به مؤلفه فرهنگ و هنر است. مدیران وزارت ارشاد بارها درباره نمایش ندادن رستاخیز گفتند که این کار احترام به مرجعیت بوده است اما برای احترام به مرجعیت که بر همه واجب است چه هزینه‌ای از جیب و روح و روان چه کسانی صرف شده است؟ مردم ابزار نیستند که در مسیر اولویت‌های متغیر و متزلزل مسؤولان، یک روز زندگی کنند و یک روز ساقط شوند. اینکه در زمان ساخت یا نمایش در جشنواره‌های داخلی و خارجی و گرفتن عکس یادگاری، مورد تشویق قرار بگیرند و سرمایه خارجی جذب کنند اما در زمان اکران از حیز انتفاع ساقط شوند، صحیح است؟

● با بحثی که وزیر ارشاد مطرح کرد و گفت هاله نور روی چهره حضرت عباس(ع) تابانده شود، شما مخالف کردید. دلیل مخالفت شما چه بود؟

علی جنتی، وزیر وقت ارشاد در خواست‌هایی از سازندگان فیلم رستاخیز مطرح کرد که نه مبنای فقهی داشت، نه مبنای فنی و نه مبنای هنری، زیرا نوع تصویربرداری براساس چهره مشخص بود و اگر روی چهره شخصیت حضرت عباس(ع) نور می‌انداختیم، تبدیل به وهن می‌شد. اگر می‌خواستیم چهره‌ای را نشان ندهیم اصلاً در فیلم نمی‌گذاشتیم زیرا مجموعه احساسات، آلام و ویژگی‌های درونی از طریق چهره منتقل می‌شود و وقتی چهره با نور حذف شود بدیهی‌ست که شخصیت هم حذف شده است.

● فیلم اما در اکران‌های محدود خارجی موفق بود.

بله، مخصوصاً در نمایش عراق بسیار موفق بود. اگر در زمان ساخت این فیلم به من می‌گفتند رستاخیز را باید در مدت ۱۰ سال تولید کنی و در طول ساخت آن اثر دیگری نباید بسازی و فقط یک نمایش می‌توانی داشته باشی آن هم وسط بغداد، قطعاً باز هم رستاخیز را می‌ساختم و قبول می‌کردم. نمایش این فیلم در بغداد بسیار غافلگیر کننده بود. در یک سالن ۱۵۰۰ نفره و در پایان فیلم، همه با فریاد، هیهات من‌الذله می‌گفتند و من در خواب نیز چنین صحنه‌ای را نمی‌دیدم.

● چطور شد که به این فکر افتادید که فیلم را برای آقای هاشمی نشان بدهید؟

فیلم رستاخیز برای بیشتر مسؤولان کشور به نمایش درآمد و حتی برای اعضای مجمع تشخیص مصلحت به همراه خانواده‌هایشان نمایش داده شد اما در روز نمایش، آقای هاشمی نتوانستند حضور داشته باشند. به همین دلیل شرایطی فراهم شد که در محل مجمع، امکانات نمایش فیلم برای ایشان به وجود بیاید. حدود سه ساعت و نیم جلسه با آقای هاشمی، همراه با نمایش فیلم طول کشید. نیم ساعت قبل از نمایش فیلم همراه با آقای علی قائم‌مقامی (مدیر تولید) بامرحوم هاشمی گفت‌وگو کردیم و ایشان با آغوش باز با فیلم برخورد کردند. ایشان در ابتدای جلسه با اهدای یک جلد نهج‌البلاغه بسیار نفیس به بنده، علاقه خود را به فرهنگ نشان دادند و به سینمای ایران احترام گذاشتند و سؤالات بسیاری درباره روند نگارش فیلمنامه، منابع و مآخذ و شکل روایت داستان مطرح کردند.

● مباحثی که مطرح شد درباره چه بود؟

صحبت‌هایی که مطرح شد هم درباره مسائل نظری هنر بود و هم وضعیت اکران رستاخیز. آقای هاشمی معتقد بودند که اثر هنری برخاسته از خیال‌پردازی، رؤیا و آموزه‌های شخص هنرمند است و یک مسأله‌ای وجود دارد به نام سلیقه و اگر یک اثر هنری را همه دوست داشته باشند یا همه بدشان بیاید، آن اثر ماندگار نیست و طبیعی است که یک اثر مخالف داشته باشد. ایشان تأکید کردند که پویایی فقه شیعه هم در این است که در دامنه مسائل اجتماعی، آرا و نظریه‌های مختلفی وجود دارد و مراجع و فقها نیز در خصوص بسیاری از مسائل، اختلاف نظر دارند و این اختلاف نظر درباره نشان دادن چهره ائمه و معصومین نیز مصداق دارد. ایشان حتی مثال زدند که در برخی از مسائل جاری کشور برخی مراجع نظر مخالفت دارند اما ما در حوزه حاکمیت در موارد اختلافی، به نظر ولی فقیه عمل می‌کنیم. ایشان براساس گزارش‌هایی که دریافت کرده بودند، اعتقاد داشتند با این فیلم نابخردانه برخورد شده است و بیان کردند که هزینه این کار فقط باعث نمی‌شود که سازندگان اثر مأیوس شوند بلکه از این به بعد فیلم‌سازان کمتر به ساخت آثار دینی رغبت پیدا می‌کنند. همچنین به بنده توصیه کردند که به‌رغم این اتفاق، از فیلم‌سازی مأیوس نشوم زیرا فیلم‌سازان سرمایه‌های کشور هستند و امروز ما شاهد سینمایی هستیم که دغدغه‌های مردم در آن نمایش داده می‌شود.

● رفتار ایشان در زمان نمایش فیلم چگونه بود؟

هنگام نمایش فیلم، خانواده ایشان نیز حضور داشتند. در طول نمایش ده‌ها سؤال راجع به فیلم از من پرسیدند. در برخی صحنه‌های احساسی بسیار تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و در چند صحنه بسیار متأثر شدند. اولین جایی که ایشان گریه کردند صحنه‌ای بود که در آن، حضرت حر از روی اسب به روی زمین می‌افتد و امام حسین(ع) بالای سر ایشان می‌رسند و می‌فرمایند: «آنچنان که مادرت تو را آزاده نامید، در روز رستاخیز آزاده‌ای». آقای هاشمی دست روی زانوی من گذاشتند و گفتند الحق که حق حر در سینما ادا شد و بلند بلند گریه کردند. در صحنه‌ای دیگر هنگام جدال لفظی بین حر و عمر ابن‌سعد، حر به عمر سعد می‌گوید: «تفرین بر عجوزه نفاق که بر محراب نماز پنجه درافکنده است». ناگهان بغض آقای هاشمی در این صحنه ترکید و با صدای بلند گریه کردند. صحنه دیگر سکانس شهادت حضرت عباس(ع) بود و در انتهای فیلم نیز ایشان در سکانس شهادت حضرت اباعبدالله(ع) باران گریه شدند. ایشان در پایان فیلم علاقه نداشتند از جای خود بلند شوند و با تأسف گفتند به نمایش درنیامدن این فیلم ظلم در حق الناس است و قول دادند که مسأله را پیگیری و با رئیس جمهور صحبت کنند و به قول خودشان نیز عمل کردند. ایشان طی نامه‌ای خطاب به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی موضوع را پیگیری کردند که رونوشت آن به دست من رسید، نامه‌ای که درباره فیلم رستاخیز است و صبح روز فوت ایشان امضا شده است.

محسن رفیق‌دوست:

همچنان معتقدم که خیلی‌ها باید استغفار کنند

سردار سرتیپ دوم پاسدار محسن رفیق‌دوست راننده می‌گوید اگر ۵ یا ۱۰ نفر در تأسیس سپاه پاسداران نقش برجسته‌ای داشته باشند، وی نقش اول را داشته است. رفیق‌دوست که ارتباط طولانی با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی پیش و پس از انقلاب داشته، از نقش این شخصیت سیاسی در فرماندهی جنگ، مدیریت انقلاب و کشور می‌گوید.



● اگر بخواهید به بارزترین ویژگی آیت‌الله هاشمی اشاره کنید، به کدام بعد شخصیت ایشان اشاره می‌کنید؟

آقای هاشمی مشخصات کامل یک مدیر کامل را داشت و برخوردهای مدیریتی شدیدی هم داشتند. مدیری مقتدر، عاقل و با تدبیر بود. امام هم او را خوب شناخته بود.

● آیت‌الله هاشمی از چه زمانی وارد جنگ و تصمیم‌گیری‌های جنگ شد و چه ضرورتی سبب حضور ایشان در جنگ چه بود؟

آقای هاشمی به عنوان رئیس مجلس از ابتدا در جریان جنگ بود. شب‌هایی که ستاد مشترک در مجلس تشکیل می‌شد هم گاهی می‌رفتم. روسای قوا حضور داشتند و همان‌جا هم می‌خوابیدند. آقای هاشمی بیشتر مورد مراجعه ما بود و با کمک ایشان از هرکجا که لازم بود، امکانات می‌گرفتیم.

● چرا آقای هاشمی؟

آقای هاشمی راحت در دسترس بود و ما را قبل از سال ۱۳۴۲ می‌شناخت و اعتماد داشت. فکر می‌کنم بعد از عملیات رمضان، آقای هاشمی به عنوان جانشین فرمانده کل قوا منصوب شد. این تغییر واقعاً ضروری بود زیرا دسترسی به امام خیلی راحت نبود و ما هم ابا می‌کردیم برخی مسائل را خدمت امام مطرح کنیم. در زمینه سخت‌افزار و نرم‌افزار جنگ هر کجا به مشکل می‌خوردیم ایشان با همه گرفتاری وقت می‌گذاشت. یادم می‌آید در عملیات والفجر مقدماتی که شهید و مجروح زیادی دادیم، به ایشان گفتم که آقای هاشمی برویم از جایی که مجروحان را بیاورند بازدید کنیم؟ گفت: من طاقت ندارم ببینم سر یک مرغ را ببرند حالا تو می‌خواهی برویم چند صد مجروح هموطن نشانم بدهی؟ بسیار رقیق‌القلب بود ولی در جنگ جایی که لازم بود خودش را نشان دهد، خوب نشان می‌داد. برای جنگ‌افزارسازی نامه خدمت امام نوشتم و تقاضای ۱۵ میلیارد تومان پول کردم. امام فرمود اول باید آقای هاشمی این برنامه را تأیید کند. آقای هاشمی تأیید کرد و امام فرمود که برای این کار یک اسلوبی می‌گذارم. در جلسه سران قوا، نخست‌وزیر و احمد آقا این نیاز مطرح شود و به امضای سران سه قوه برسد و با دستور نخست‌وزیر به بانک مرکزی ابلاغ شود. سریعاً درخواست پنج میلیارد کردم و آقای هاشمی هم امضا کرد و باقی مراحل طی شد. آقای هاشمی گفت که عنوان نکنم که این پول را برای سپاه می‌گیرم که اگر ارتش هم نیاز دارد، اقدام کند. اتفاقاً ارتش هم اقدام کرد که با ۲میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان موافقت شد. زمانی که وزیر شدم به آقای هاشمی گفتم که قرار است برای یک سفر رسمی به روسیه و لیبی بروم. آقای هاشمی گفتند اگر بتوانی در این سفر چند تا موشک بگیری بزرگترین خدمت را به انقلاب اسلامی کردی. نزد آقای خامنه‌ای رفتم و پیشنهاد آقای هاشمی را هم مطرح کردم. جناب خامنه‌ای گفتند: خیلی پیشنهاد خوبی است. ولی مگر می‌شود به ما موشک دهند؟ برو به امید خدا. خلاصه که به آنجا رفتم و موشک هم گرفتم.

● نقش آیت‌الله هاشمی در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و خاتمه جنگ چیست؟

آقای هاشمی چنان نقش پررنگی داشت که در آن مقطع کسی جز ایشان نمی‌توانست به امام پیشنهاد آتش‌بس دهد و امام هم بپذیرد. آقای هاشمی طینت پاک، نفس عظیم و مجتهد خداشناس خوبی بود.

● آقای هاشمی در ایجاد همبستگی بین ارتش و سپاه برای پیشبرد منافع ملی و جنگ چه نقشی داشتند؟

یک اختلاف اساسی و علنی بین سپاه و ارتش وجود داشت. مرحوم تیمسار زرین‌نژاد از امرای ارتش در جلسات اعلام می‌کرد «زبان شما را نمی‌فهمم. در آن تحصیلاتی که من داشتم جنگ یعنی هر وقت ما دو تانک در برابر یک تانک عراق داشتیم، دو تا هواپیما در برابر یک هواپیمای عراق داشتیم و... پیروز می‌شویم». در مورد عملیات نظامی هم اکثر بچه‌های ما اگر هم چیزی از رزم دیده بودند، مانند رحیم صفوی به خاطر حضور در ارتش بود. آقای هاشمی به من سفارش می‌کردند تو نقش وصل‌کننده را داشته باش. در ادامه

> در یک جلسه‌ای کسی به آقای هاشمی گفته بود اگر شما رهبر می‌شدید بهتر نبود؟ ایشان پوزخند عجیبی زد و گفت: «در تشخیص امام شک داری؟ امام درست انتخاب کرد

جنگ به خصوص اواخر آن، اختلاف سپاه و ارتش به مرور کمتر شد و آقای هاشمی در این موضوع نقش تعیین‌کننده‌ای داشت.

● به شخصه اعتقاد به ادامه جنگ داشتید یا پذیرش صلح؟

یک خاطره‌ای از آقای روحانی بگویم. ما به توصیه آقای هاشمی نگاه‌مان به امام بود که هر وقت دستور دادند نجنگید، بگوییم چشم. روزی ما را به دفتر مقام معظم رهبری فعلی که آن زمان رئیس جمهور بود، دعوت کردند. روزی بود که می‌خواستند قبل از اعلام پذیرش قطعنامه، درباره آن بحث کنیم. کنار آقای روحانی نشسته بودم و احمدآقا در حال خواندن نامه امام بود تا به جمله «من جام زهر را سر می‌کشم و قطعنامه را می‌پذیرم» رسید. آقای روحانی به پهلوی من زد و گفت «حاج محسن بساطتت را جمع کن و برو. تو به درد زمان جنگ می‌خوردی نه صلح».

● تنبیه و تشویق آقای هاشمی و در کل نوع مصافحه ایشان با فرماندهان جنگ چگونه بود؟

به عنوان مسؤول تدارکات جنگ و بعد وزیر سپاه به یاد نمی‌آورم که در برابر درخواست‌های بیشماری که برای ایشان می‌بردم، اغماضی داشته باشد یا همکاری نکند. شاید انسان مناسبی نباشم که درباره آقای هاشمی اظهارنظر کنم چون او را بیش از حد معمول دوست داشتم. روزی که مجلس به من رأی نداد علتش را ارتباط نزدیکم با آقای هاشمی می‌دانستند. می‌گفتند در دوره قبل که مجلس می‌خواست به کابینه رأی دهد، بهزاد نبوی رأی نیاورد اما آقای هاشمی با چند نفر صحبت کرد و با یک رأی اضافه بهزاد نبوی را تثبیت کرد ولی وقتی می‌خواستند برای تو رأی‌گیری کنند، بلند شد و رفت. ذره‌ای از محبتم به آقای هاشمی کم نشد چون از روزی که با ایشان آشنا شدم جز محبت و صداقت و عشق به امام و عشق به آینده مملکت چیزی ندیدم. اگر برای مبارزه در زمان شاه پول کم می‌آوردیم ایشان بیشتر از ما به فکر بود. در کارهای عام‌المنفعه حضور جدی داشت. مثلاً ما با هم در شهرک سالاریه قم شریک بودیم. ما همگی املاک را فروختیم و به هر حال تاجر بودیم اما ایشان تا همین چند سال پیش هم می‌دیدم که خانه می‌سازد و به طلبه‌ها می‌بخشد. انسانی کریم و نسبت به مال دنیا کاملاً بی‌نیاز و به شدت عاطفی بود. آقای هاشمی هم مانند مقتدای خود حضرت امام، در تاریخ ما ناشناخته آمد و ناشناخته رفت. این اواخر پیش آقای هاشمی می‌رفتم و این را هم بگویم که خطابم به ایشان حاج اکبر بود. گفتم «حاج اکبر این درسته که امام فرمودند تا زمانی که شما و آقا دستتان در دست هم باشد، این انقلاب آسیبی نمی‌بیند؟ هم شما تأیید کردید هم آقا». ایشان در تمام جلساتی که در رابطه با رهبری پیش می‌آمد، با استدلال و محکم می‌گفتند برای رهبری آقای خامنه‌ای بدیل ندارد. یک روز همین بحث‌ها را با ایشان می‌کردیم که گفت «یک روز پیش آقا رفتم و گفتم اجازه بدهید از ریاست مجمع خبرگان کناره‌گیری کنم. من دیگر پیر شده‌ام، بروم قم زندگی کنم. آقا هم فرموده بود که آن وقت تکلیف من با کیست؟» روز دیگر تعریف کرد «با آقا نشسته بودیم و لیست کسانی که ظرفیت رهبری دارند را نوشتیم و شروع کردیم به آنها نمره دادیم. همه رد شدند به جز آقای جوادی آملی. ناگهان هر دو با هم گفتیم ایشان هم که زمان امام در قوه قضاییه بود و بعد رفت. گفتم آقا غیر از خودت کسی نیست. من هم به شما می‌گویم امروز هم برای رهبری کسی را به جز ایشان نداریم». در یک جلسه‌ای کسی به آقای هاشمی گفته بود اگر شما رهبر می‌شدید بهتر نبود؟ ایشان پوزخند عجیبی زد و گفت: «در تشخیص امام شک داری؟ امام درست انتخاب کرد». کسی که خیلی محکم رهبری آقا را در افکار عمومی و نخبگان جا انداخت، خود آقای هاشمی بود ولی می‌گفت «در بعضی موارد با آقا اختلاف نظر دارم و وقتی این مسائل به مرحله اجرا می‌رسد، من دیگر تسلیم هستم».

● روزی که آیت‌الله هاشمی به رحمت خدا رفتند، را شرح دهید؟

شاید چند دقیقه پس از فوت ایشان بود که به من خبر دادند. بلافاصله به بیمارستان رفتم اما باور نمی‌کردم. ایشان باز هم خیلی خوب می‌توانست در جامعه و انقلاب نقش ایفا کند. الان اگر ایشان بودند، وضع ما بهتر بود. من آدمی هستم که خیلی کم گریه می‌کنم جز برای عزاداری امام حسین اما برای آقای هاشمی خیلی گریه کردم. رفیقی بود که برایش قداست خاصی قائل بودم.

● ارتباط شما در اواخر عمر ایشان چگونه بود؟

این اواخر دعوا هم می‌کردیم ولی حتماً پیششان می‌رفتم. خیلی‌ها در حق ایشان جفا کردند. من در مصاحبه‌ای بعد از مرگ ایشان گفتم خیلی‌ها باید استغفار کنند.

محمد سلطانی فر:

تعبیر «امیرکبیر» برای هاشمی مناسب‌ترین توصیف بود

معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی معتقد است: هر سخنرانی و نگاه آقای هاشمی در طول این ۳۸ سال بعد از انقلاب اسلامی تا زمان فوت‌شان، به جرأت یک موضع روشنگرانه، جدید و مطلب نوآورانه داشت. اگر بخواهیم همین دیدگاه‌ها و سخنرانی‌های ایشان را تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان کنیم، می توانیم به مسأله‌ای اشاره کنیم که شاید کمتر در سخنرانی‌های مقامات سیاسی کشورمان و حتی دیگر کشورها شاهدش بوده‌ایم. اینکه یک شخصیت بتواند در همه مطالبش نوآوری داشته باشد و شامل ارزش‌های رسانه‌ای «تازگی» و «غیر معمول» باشد، این دو شاخصه جزو مشخصه‌های سخنرانی‌ها و زندگی همیشگی آقای هاشمی رفسنجانی بود.



محمد سلطانی‌فر در آستانه فرارسیدن سالگرد درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، با بازخوانی آرا و نظرات رئیس‌جمهور اسبق کشورمان در حوزه مطبوعات و اطلاع‌رسانی می گوید: متأسفانه در همان دوره سخنرانی‌های ایشان هیچ‌وقت به فکرمان نیامد که شاید لازم باشد تحلیل محتوا و گفتمانی انجام دهیم. ممکن است الان این مطالب ایشان خیلی نوآورانه نباشد اما خطبه‌های نماز جمعه و مطالبی که در زمان‌های مختلف بیان می کردند الحق والانصاف مطالب جدیدی بود که همین عامل باعث شده بود همیشه خطبه‌ها و سخنرانی‌های ایشان جاذبه لازم را داشته باشد.

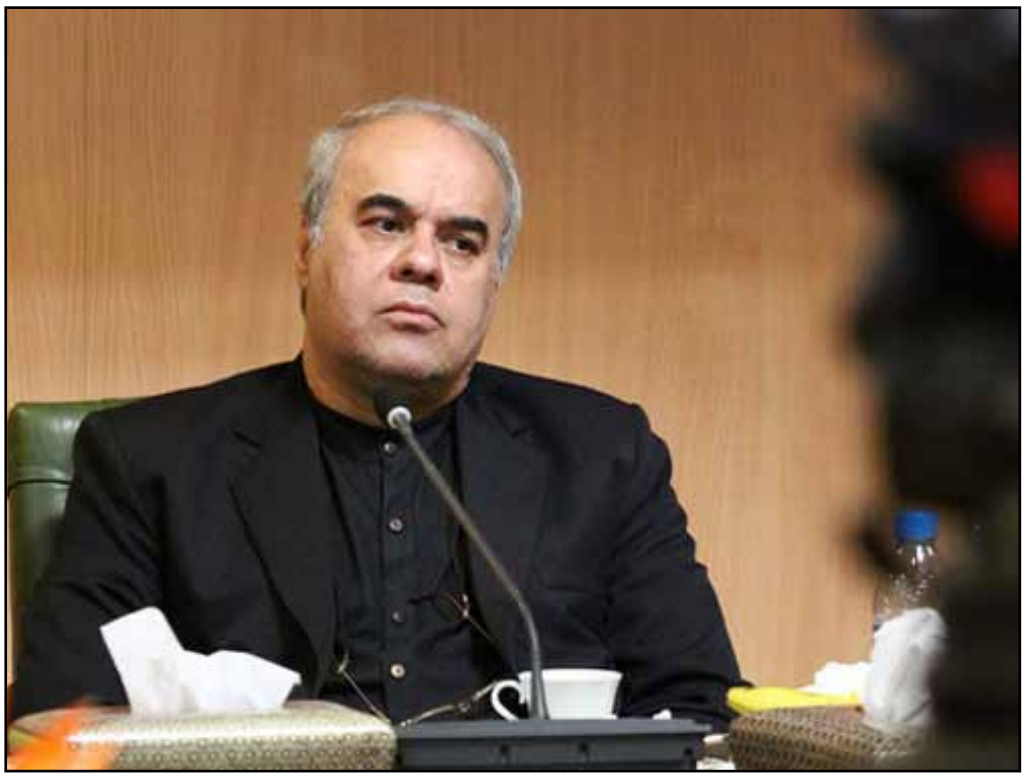
مدیر گروه مطالعات رسانه‌ای مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام یادآور شد: نکته دیگری که ما باید از آقای هاشمی یاد بگیریم این است که مطالبی که می گفتند عمدتاً مستند بود و حتماً رگ و ریشه‌ای از آمار و ارقام و اعداد را در خود داشت. یک زمانی در بحث‌های جبهه‌ای در دوران جنگ، چند ساعتی خدمت ایشان بودم و تذکراتی را از ایشان که مسؤول مستقیم مدیریت جنگ بودند در خصوص موضوع جنگ دریافت کردم. دیدم ایشان شخصیتی هستند که با عدد و رقم و حساب و کتاب صحبت می کند. به جرأت می‌توانم بگویم ایشان همیشه سعی می کردند موارد را محاسبه کنند.

سلطانی‌فر با اشاره به اینکه «به لحاظ علمی، عنصر کمی بودن برخلاف بسیاری از سخنرانی‌های سیاسی داخلی و خارجی که کمتر به آن توجه می‌شود در فضای سخنرانی‌های ایشان وجود داشت»، ادامه داد: عادت به صحبت‌های کمی و مطالب با عدد و رقم را کمتر در علما و سیاسیون شاهد هستیم. البته شاید روندی آقای روحانی هم به تأسی از آقای هاشمی رفسنجانی سخن می‌گویند چون آقای روحانی هم جزو شخصیت‌هایی هستند که عمدتاً با آمار صحبت می‌کند.

او خاطرنشان کرد: اینها به هرحال جزو خصوصیات ذاتی آقای هاشمی رفسنجانی بود، کسی که این روزها جایش بسیار خالی است و متأسفانه ما خلأ وجود ایشان را هرچه جلوتر می‌رویم بیشتر و بیشتر احساس می‌کنیم. شاید در طول تاریخ نتوانیم شخصیتی مانند ایشان را دوباره در فضای سیاسی کشور ببینیم. کسانی عنوان «امیرکبیر ایران» را به آقای هاشمی رفسنجانی دادند که زیباترین و درست‌ترین لیبل‌ای است که به ایشان می‌چسبد، چرا که آن جایگاهی که امیرکبیر داشت و بخش‌هایی از کشور را شکل داد در مورد آقای هاشمی هم می‌بینیم.

سلطانی‌فر همچنین در رابطه با دیدگاه هاشمی رفسنجانی در مورد رسانه و آزادی بیان، گفت: در دوره اجرایی ایشان که رئیس‌جمهور بودند هر زمان که سخنرانی‌های‌شان را گوش می کردیم یا خدمت‌شان می‌رسیدیم، می‌دیدیم ایشان یک قدم جلوتر از سایر مسؤولان و حتی در برخی موارد جلوتر از ما اصحاب رسانه حرکت می کردند. از این رو تصور و توقع‌مان از ایشان این بود که اینترنت را تا این حد گسترش دهد و اجازه بدهد این اتفاق بیافتد و می‌دیدیم با دید بسیار بازی حرکت می‌کند به‌طوری‌که نگاه تأثیرگذارش حتی ماورای آنچه ما انتظار و پیش‌بینی می کردیم، بود. یادم نمی‌آید ایشان در مخالفت با ماهواره، اینترنت و مانع‌تراشی برای آن و موضوع فیلترینگ مطلبی بیان کرده‌باشند.

معاون مطبوعاتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به اینکه «تا جایی که مواضع آقای هاشمی را دنبال می کردم ندیدم منعی را برای ماهواره و اینترنت مطرح کند»، گفت: یک بار در محفلی که موضوعش بیماری‌های خاص بود، آقای هاشمی مبحث رسانه را مطرح کردند. جالب است موضع ایشان دقیقاً همان مطالبی بود که ما سر کلاس درس می‌دهیم، صحبت‌هایی مبنی بر اینکه اینترنت محدودیت‌پذیر نیست و خود اینترنت محدودیت‌ها و سانسورها را دور می‌زند و در زمینه شفافیت عمل می‌کند. آقای هاشمی این مباحث را آنچنان با زیبایی مطرح می کردند که من دیدم آنچه ما با عنوان نوآوران فضای آکادمیک در دانشگاه مطرح می‌کنیم را ایشان زیباتر و کامل‌تر شکل می‌دهند.



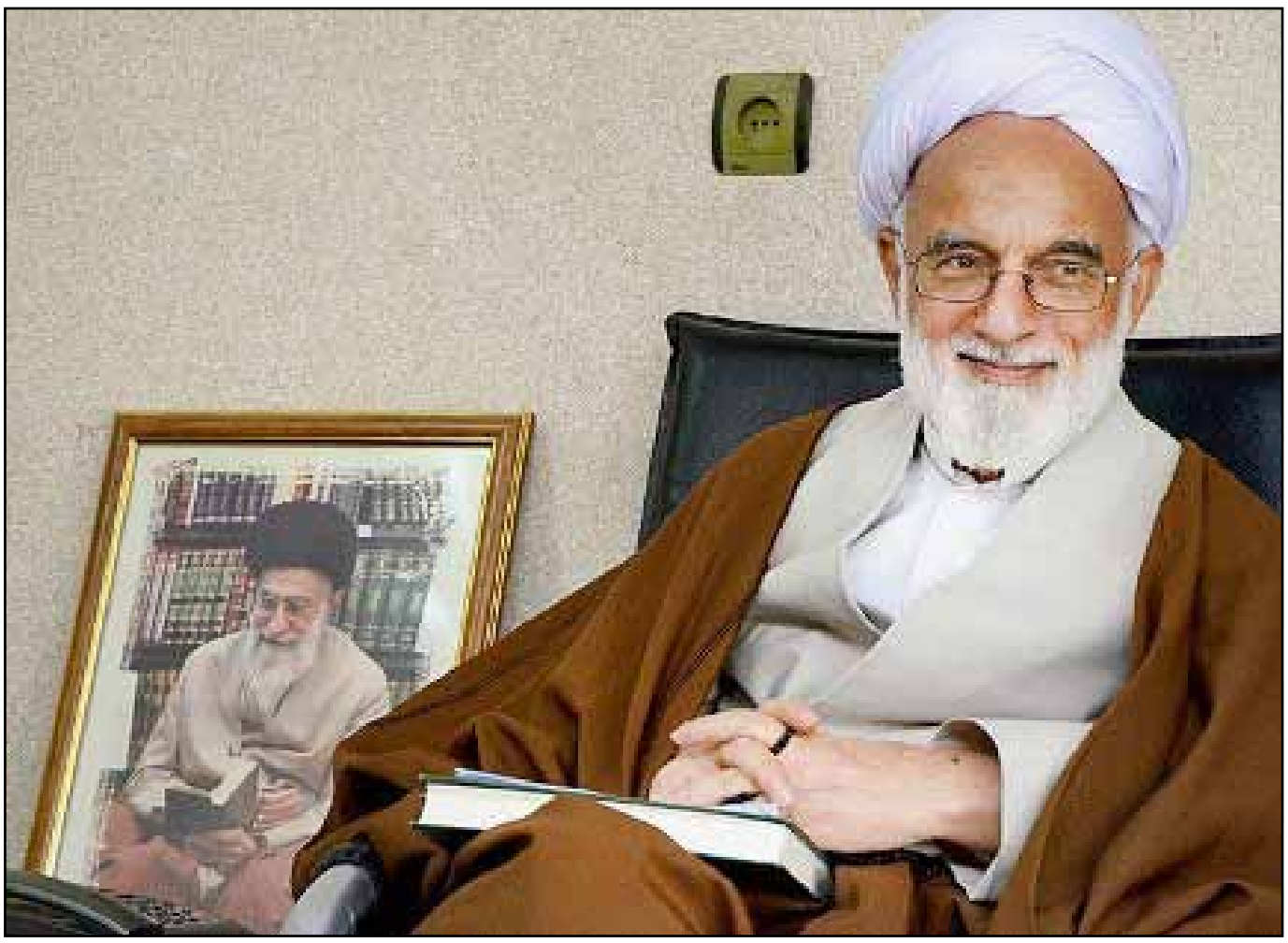
> **اینکه یک شخصیت بتواند در همه مطالبش نوآوری داشته باشد و شامل ارزش‌های رسانه‌ای «تازگی» و «غیر معمول» باشد، این دو شاخصه جزو مشخصه‌های سخنرانی‌ها و زندگی همیشگی آقای هاشمی رفسنجانی بود**

سلطانی‌فر در پاسخ به این سؤال که «دیدگاه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در مورد آزادی بیان و رسانه در دوره ریاست جمهوری‌شان با بعد از آن متفاوت بوده است؟» گفت: حتماً همین‌طور است. به هرحال کسی که در یک مقام اجرایی قرار می گیرد طبیعتاً یک‌سری محدودیت‌ها و فشارهای مختلف را باید تحمل کند و خودش را با آنها تطبیق دهد. اینکه کسی در این فضا قرار بگیرد و باز هم بتواند حرف‌های نوآورانه بزند از خصوصیات بارز ایشان است. سلطانی‌فر ادامه داد: قطعاً هم ایشان و هم دیگر شخصیت‌های سیاسی و اجرایی کشورمان در موقعیت اجرایی طور دیگری هستند و در موقعیت‌هایی که از سیاست کناره‌گیری کرده‌اند به دلیل اینکه تأثیر گفته‌های ایشان مستقیماً روی روند بین‌المللی و داخلی شاید تأثیر ندارد، طوری دیگر. او خاطرنشان کرد: قاعدتاً همه افراد وقتی در مسؤولیت اجرایی قرار می‌گیرند سعی می‌کنند کلمه به کلمه گفتارشان را با یک ترمینولوژی خاصی بیان کنند که بار و تبعاتش را در جامعه به‌صورت مثبت تزریق کند. مثلاً من مدیر باید وقتی در مسؤولیت اجرایی هستم طوری صحبت کنم که تنش‌ها را کم کنم اما می‌توانم به عنوان یک منتقد در خارج از ساختار اداری خودم و در جاهای دیگری این مسأله را با نگاه انتقادآمیز مطرح کنم. این شامل همه می‌شود اما در مورد آقای هاشمی این مسأله را خیلی کمتر می‌بینیم. به هرحال ایشان هم در همین فضا قرار داشته و همین مسیر را حتماً به تبع همه مسؤولان رعایت کرده است. البته دورانی که آقای هاشمی رفسنجانی در فضای اجرایی بوده بیشتر رعایت می‌کرده تا زمانی که مسؤولیت اجرایی نداشته‌است.

آیت الله قربانعلی دری نجف آبادی:

سیاست های اقتصادی دولت هاشمی از الزامات بازسازی ویرانی های جنگ بود

پاشنه آشیل دولت سازندگی را می توان سیاست های تعدیل اقتصادی در این دوران دانست. سیاست هایی که منجر به افزایش فاصله طبقاتی در جامعه و رسیدن تورم به بیش از ۴۲ درصد شد. آیت الله دری نجف آبادی که در آن زمان ریاست کمیسیون برنامه و بودجه مجلس چهارم را بر عهده داشت، در گفت وگو با ایلنا به بررسی سیاست های اقتصادی دولت سازندگی پرداخته و معتقد است که اجرای سیاست های تعدیل اقتصادی از الزمات آن دوران بوده و با این وجود دولت و مجلس در صدد به صفر رساندن پیامدهای اجرای این سیاس ها بودند



● آشنایی شما با آیت‌الله هاشمی چگونه شکل گرفت؟

در جریان نهضت عظیم امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی، طبیعتاً بسیاری از برادران و خواهران علاقه‌مند به حضرت امام و مبارزه و جهاد همه‌جانبه با دشمنان اسلام و قرآن، یکدیگر را پیدا و همراهی کردند. امام(ره) مانند درخت ریشه‌دار و قوی بود که شاخه و برگ‌هایش رشد می‌کرد و این شاخ و برگ‌ها همدیگر را پیدا می‌کردند و به ریشه وصل می‌شدند. طبیعی بود که افرادی چون من که علاقه‌مند به امام و نهضت و انقلاب بودیم، با اشخاصی که پیشگام انقلاب و همراه امام بودند، آشنا شده و همراهی کنیم.

از این رو از سال‌های ۴۲ و ۴۳ با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آشنا شدم. اولین باری هم که ایشان را ملاقات کردم در جلسه‌ای در مورد آیت‌الله ربانی املشی بود و چندی بعد نیز در ماه رمضان برای کمک به نجف‌آباد سفر کردند که در خدمتشان بودیم.

● شما در مجالس دوم، چهارم و پنجم در کمیسیون برنامه و بودجه مسؤولیت داشتید. با آیت‌الله هاشمی که در آن زمان رئیس‌جمهور بودند، ارتباط داشتید...

در مجالس اول، دوم، چهارم و پنجم حضور داشتم. من هم در آنجا و هم در قرارگاه خاتم‌الانبیا(ص) با آیت‌الله هاشمی ارتباط داشتم. در قرارگاه خاتم‌الانبیا که بحث جنگ و دفاع بود رئیس کمیسیون برنامه و بودجه و عضو قرارگاه بودم. در قرارگاه هم ارتباطمان صمیمی و نزدیک بود و فرماندهی قرارگاه هم با آیت‌الله هاشمی.

● دولت دوم آیت‌الله هاشمی مصادف با مجلس چهارم شورای اسلامی بود. آیت‌الله هاشمی در آن دولت سیاست‌های اقتصادی‌ای را پیش گرفتند که یکی از نتایج آن بالا رفتن تورم به بیش از ۴۰ درصد بود. دولتمردان آن زمان معتقدند کارشکنی‌های مجلس مانع از اجرای صحیح این سیاست‌ها و بروز تورم به این حد شده است؟

دولت آقای هاشمی یک دوره هشت ساله بود و تورم ۴۳ درصد برای سال‌های آخر دولت ایشان بود. یکی از علل عمده بالا رفتن تورم، تغییر نرخ ارز بود. ارز ما مدیریت شده بود و تخصیص پیدا می‌کرد. در سال‌های ۶۵ تا ۶۷، کل درآمد ارزی کشور ۲۱ میلیارد دلار بیشتر نبود و میانگین سالی ۷-۸ میلیارد دلار بود. نفت بشکه‌ای ۱۲ دلار بیشتر فروخته نمی‌شد و کشتی‌های ما را در دریا می‌زدند. منابع ارزی ما بسیار محدود بود و مجبور بودیم قطره‌چکانی استفاده کنیم، لذا قیمت ارز بالا می‌رفت. وقتی بحث قیمت واقعی ارز مطرح شد و ما تصمیم به این کار گرفتیم، نرخ ارز از ۱۴۸ تومان در بازار به ۱۷۵ تومان رسید.

وقتی قیمت ارز تغییر می‌کند در کلیه متغیرهای وابسته نظیر واردات، صادرات و... اثر می‌گذارد. چهار سال قبل هم که دوباره نرخ ارز تغییر و از هزار و ۲۰۰ تومان به سه هزار و خرده‌ای رسید، دوباره در آنجا تورم سنگینی داشتیم. در اقتصاد ملی ما قیمت ارز و متغیر ارز، یک متغیر کلیدی و مهمی است و نمی‌توان از آن غافل ماند.

وقتی ارز محدود داریم و تقاضای فراوانی هست و نمی‌توان تمام تقاضاها را برآورده کرد، قیمت ارز اضافه می‌شود. هزینه‌های دولت هم کمرشکن است و نمی‌توان آن را جبران کرد و وقتی ارز گران می‌شود، کلیه واردات که وابسته به ارز است، تغییر قیمت می‌دهد. ما باید ارز را مدیریت کنیم و بر آن نظارت جدی داشته باشیم. ارز ما ناموس ماست و باید قدر آن اندک ارز را هم بدانیم.

● آیا فقط مسأله ارز موجب بروز آن تورم شد یا سیاست‌های اعمال شده توسط دولت آقای هاشمی نیز در این امر دخیل بود؟

بعد از جنگ امام(ره) در یازدهم مهر ماه سال ۶۷ بیانیه‌ای صادر کردند و ۹ محور را مدنظر قراردادند برای بازسازی. جلسه‌ای با حضور برخی از وزرا و نمایندگان و بنده در دفتر مقام معظم رهبری برگزار شد. امام، برای بحث بازسازی مقام معظم رهبری که رئیس جمهور وقت بود را مسؤول امر خطاب قرار دادند و بعد از رأی‌گیری در جلسه، مسؤولیت برعهده بنده گذاشته شد.

ما کار فشرده‌ای را در ظرف چند ماه انجام دادیم و سیاست‌های آینده را در دو بخش بازسازی و نوسازی تدوین کردیم. بازسازی نسبت به گذشته و به خصوص تخریب‌های دوران جنگ و پنج استان غربی کشور که نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، کارخانجات و صنایع کوچک و بزرگ آسیب دیده بودند. نوسازی هم در رابطه با کارهای جدید در حوزه آب، کشاورزی، تولید، نفت، برق، گاز، پتروشیمی و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی بود. آن زمان مجمع تشخیص مصلحت نظام نبود. گزارش‌ها را مرتب به مقام معظم رهبری تقدیم می‌کردیم و ایشان هم تدبیر می‌کردند و همان‌ها مواد اولیه برای برنامه اول توسعه در زمان ریاست‌جمهوری آیت‌الله هاشمی بود.

● مهم‌ترین سیاست ایشان در زمان ریاست جمهوری تعدیل اقتصادی بود. تحلیلتان از این سیاست و نحوه اجرای آن چه بود؟ برخی معتقدند اجرای این سیاست به افزایش فاصله طبقاتی در جامعه منجر شد.

این مسأله خیلی مهم بود که موضوع تعدیل اقتصادی را به طور کامل اجرایی کنیم یا ناقص. تعدیل اقتصادی یعنی آزادسازی قیمت‌ها که تبعاتی داشت. برای تبعات آن هم باید صددرصد فکر می‌کردیم تا آنها را به صفر می‌رساندیم. ما در مجلس این کار را با تعامل خردمندانه با آقای هاشمی انجام دادیم. آقای هاشمی نسبت به موضوع انرژی این حساسیت را داشت که آن را آزاد کنیم اما حرف ما این بود که جامعه توان و ظرفیت این کار را ندارد. در این رابطه بحث‌های خیلی زیادی شد. می‌گفتیم فلان حوادث نمونه تبعات آزادکردن قیمت انرژی است و ایشان نیز قبول کرد و با تعامل کار به پیش رفت.

در دولت قبلی هم کار اشتباهی که انجام شد، ثابت نگه داشتن قیمت انرژی بود. بارها گفته شده که ثابت نگه داشتن قیمت انرژی و ارز سیاست اشتباهی است. نباید جهشی عمل کنیم و یک‌باره قیمت انرژی یا ارز را به دو یا سه برابر برسانیم. این کار تغییر قیمت به صورت جهشی در اقتصاد ملی آسیب‌هایی را می‌زند و مردم ما نیز آمادگی لازم را ندارند.

در مجلس چهارم، افزایش قیمت به طور تدریجی و متوسط سالی ۲۰ درصد پذیرفته شده بود که خیلی هم تأثیر در رشد تورم کشور و اقتصاد مردم نداشت. مردم با این وضع خو گرفته بودند، بعدها گفتیم قیمت انرژی را تغییر نخواهیم داد اما بعد از چند سال با تغییر نرخ انرژی، شوکی را به جامعه وارد می‌کردیم و این امر در کل اقتصاد کشور اثر گذاشت. اگر این پرش قیمت غیر جهشی بود قطعاً آثار کمتری در جامعه گذاشته و برای مردم قابل

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

درک‌تر بود. چهار، پنج سال پیش که مسأله قیمت انرژی مجدد مطرح شد، همه همکاری کردند. یکی از علل همکاری این بود که ما می‌دیدیم منابع انرژی‌مان را هدر می‌دهیم و بازدهی لازم در اقتصاد کشور ندارد. گفتیم با این کار شاید منابع کشور کمی مدیریت شود تا بتوانیم از آن استفاده بهتری کنیم. ما دنبال درآمدزایی برای دولت نبودیم بلکه دنبال این بودیم که منابع کشور کمتر به هدر برود. اکنون نیز با این کیفیت در حال هدر دادن منابع کشورمان هستیم.

باید قطره‌چکانی و خردمندانه منابع را مصرف کنیم، یکی از انتقاداتی که مطرح بود اینکه ما منابع مالی و ارزی‌مان را در مصرف کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و کالاهای مولد به کار بگیریم نه در هزینه‌های غیرضروری، تجملی و امثالهم. متأسفانه در طول ۱۰ - ۲۰ سال گذشته گرفتار این مسأله بودیم و همچنان هم گرفتار هستیم. اگر جلوی هزینه‌های غیرضروری را گرفته و همه را تبدیل به کالا و صنعت کنیم و آن را در جوهره اقتصاد کشور تزریق کنیم کار بزرگ و معجزه‌آسایی انجام داده‌ایم.

● یکی از انتقاداتی که به مرحوم هاشمی رفسنجانی صورت می‌گرفت این بود که سیاست‌هایش به اشرافی‌گری در جامعه دامن زده است. این مسأله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در این رابطه باید دو مسأله را مدنظر قرار داد. اینکه بگوییم ایشان شخصاً خوی اشرافی‌گری داشت صحیح نیست. زندگی شخصی و فردی آقای هاشمی یک زندگی متعارف بود. ممکن بود در برخی سفرها برخی از افراد تجملاتی رفتار کنند اما زندگی خود آقای هاشمی زندگی متعارفی بود و همیشه از تجمل‌گرایی به دور بود. اما در مورد سیاست‌ها باید بگوییم که همه مسؤولان باید سیاست قناعت و صرفه‌جویی را در پیش بگیرند. برخی هزینه‌هایی که در جامعه صورت می‌گیرد اصلاً ضرورتی ندارد و باید همه دست به دست هم دهیم تا در جامعه فقرزدایی صورت بگیرد و هزینه‌هایمان و نظام پرداختی‌مان نظام معقولی باشد و از هزینه سرباری جداً خودداری کنیم.

عملاً در اجرای برخی سیاست‌هایی که آقای هاشمی داشتند موضوع اشرافی‌گری رخ داد. مثلاً با ارزی که در اختیار داشتیم واردات انجام می‌دادیم و انواع سیگارهای خارجی را وارد می‌کردیم. این کار چقدر ضرورت داشت؟ انواع محصولات رفاهی و آسایشی یا فسادزا وارد کشور می‌شد. ما نباید یک دلارمان را هم در جاهای غیرضروری هزینه کنیم. به طور مثال در روستاهای ما برخی خانوارها با هزار مشکل و گرفتاری قالیچه‌ای را تولید و به خارج از کشور صادر می‌کردند اما ارز به دست آمده در جاهای غیرضروری هزینه می‌شد یا بعضاً خرج هزینه سفرهای بی‌مورد می‌شود؛ مثلاً سفرهای تفریحی. ما نمی‌خواهیم برای مردم محدودیت ایجاد کنیم اما باید توجه کنیم که این منابع محدود ارزی ما، منابع حیاتی است و ما در منابع ارزی محدودیت داریم. الان ترامپ و بانک مرکزی آمریکا فشار وارد می‌کند تا به ایران دلاری وارد نشود. از این رو باید حساس باشیم که چگونه ارزهایی را که به دست می‌آوریم هزینه کنیم. دولت قبلی ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشته است و اینها باید بگویند با این رقم چه کاری انجام داده‌اند. در زمان آقای هاشمی آن مقدار ارزی که در برنامه اول حاصل شده بود مثلاً ۷۳ میلیارد دلار بیشتر نبود و

> **هر چه او را سنگ زدند در راه هدفش این مسائل را تحمل کرد. آن چیزی که برای او مهم و مقدس بود هدفش بود، نه اینکه به او سنگ بزنند یا به او لقب عالیجناب سرخپوش را دهند یا کوردلانی توهین و تحقیرش کنند**

حداکثر ۸۵ میلیارد دلار بود. در آن زمان کشور درآمد ارزی خاصی نداشت و هرچه را هم به دست می‌آوردیم ناچار بودیم که در ساخت پالایشگاه، پتروشیمی‌ها، فولادها و تجهیزات نیروگاه‌ها و بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها و بازسازی مناطق جنگ‌زده هزینه کنیم. در دوران چهارم مجلس که مرحوم نوربخش، وزیر اقتصاد و امور دارایی شده بودند جلسه‌ای در کمیسیون برنامه و بودجه برگزار شد. ایشان در آن جلسه گفت که سازمان ملل تا حدود ۸۵۰ میلیون دلار تعهد کرده‌اند که به ما ارز بدهند. من به آقای نوربخش گفتم که از این ۸۵۰ میلیون دلار چقدر اتفاق افتاده و ایشان گفت حدود ۶۲۰، ۶۳۰ میلیون دلار محقق شده است. گفتم که چقدر هزینه ارزی در این پنج سال داشتیم ایشان گفت حدود ۸۵ میلیارد دلار ما مصرف کردیم. به او گفتم که اگر از همین ۸۵ میلیارد دلار یک درصد صرفه‌جویی کرده بودیم ۸۵۰ میلیون دلار به دست می‌آوردیم و دیگر لازم نبود که سازمان‌های بین‌المللی تعهد کنند ۸۵۰ میلیون دلار بدهند. اگر کلاهمان را قاضی کنیم این واقعیتی است که باید توجه کنیم.

در هر دولتی ما منابع ارزی‌مان را باید اولویت‌بندی کنیم و ضرورت‌های صددرصد را لحاظ کنیم. ما باید ارز را برای دارو درمان و کالای اساسی مورد نیاز تخصیص دهیم. برای اشتغال سالم و مولد، ایجاد پالایشگاه‌ها و نیروگاه‌ها و جاهایی که لازم است، نه خدایی ناکرده ارز را در چهارراه استانبول یا در صرافی‌ها تاخت بزنیم. مشکل جدی دولت این است که سر ماه که شد حقوق و یارانه بدهند و نمی‌دانند این منابع مالی را از کجا تأمین کنند، از این رو ناچارند بخشی از درآمدهای ارزی را تبدیل به ریال کنند.

● آقای هاشمی بعد از انتخابات سال ۸۴ و به ویژه انتخابات سال ۸۸ و با وجود اختلاف‌نظرهای سیاسی با آقای احمدی‌نژاد، رویکرد مدیریتی‌شان در جلسات مجمع تشخیص مصلحت نظام نسبت به مسائل دولت چگونه بود؟

همه وجود ایشان عشق به امام، اسلام و شهدا بود و علاقه شدیدی به مقام معظم رهبری و پیشرفت ملت بزرگ در این کشور داشت. او خودش را وقف عزت و عظمت ایران اسلامی کرده بود. کتک‌هایی که آقای هاشمی در زندان خورده بود را امثال بنده می‌خوردیم تا حالا چندین بار استخوان‌هایمان پوسیده شده بود. آقای هاشمی تمام شکنجه‌ها را تحمل کرد و به کار انقلابی، اسلامی و دینی می‌پرداخت. آقای

> **اینکه بگوییم ایشان شخصاً خوی اشرافی گری داشت صحیح نیست. زندگی شخصی و فردی آقای هاشمی یک زندگی متعارف بود**

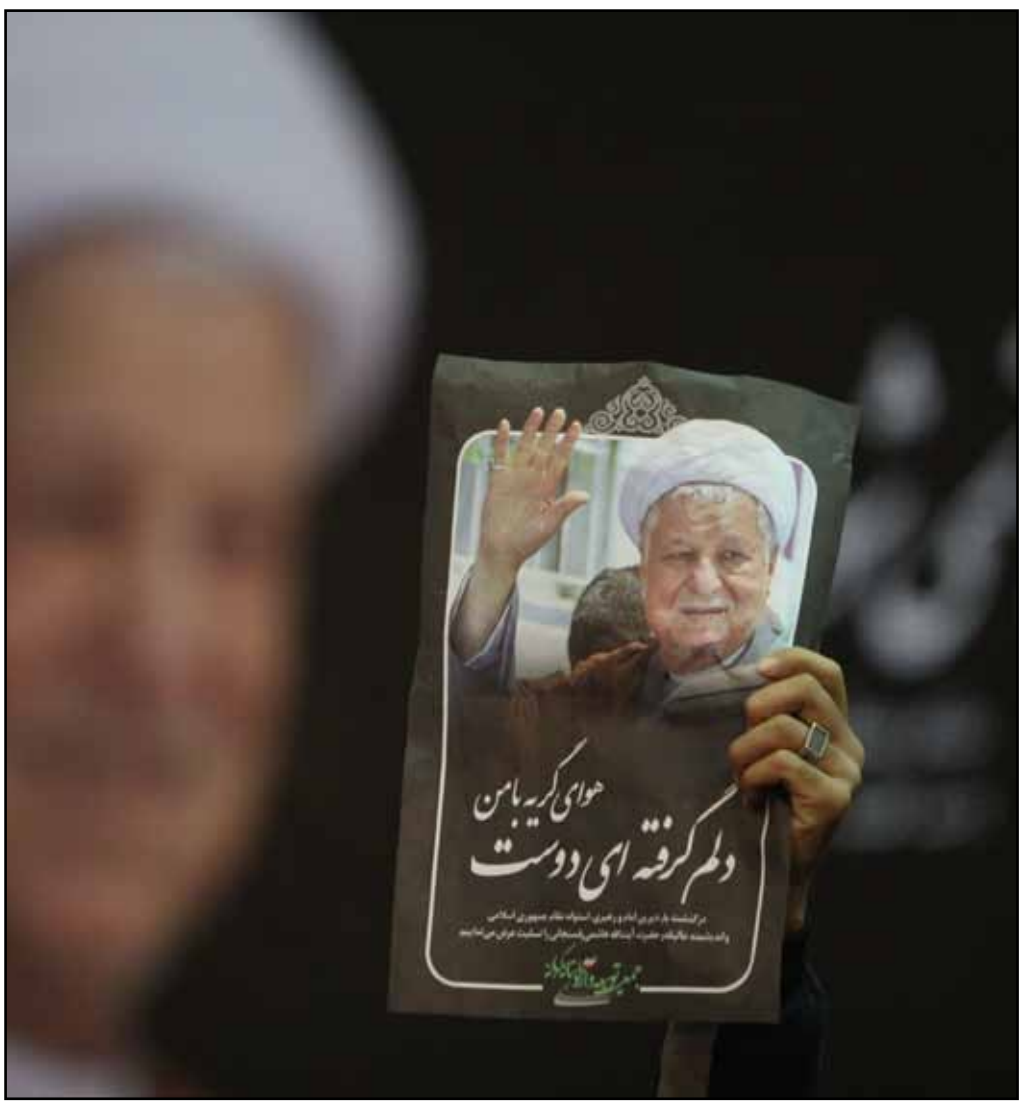
هاشمی هیچ‌گاه در مسائل سیاسی بحث شخصی نداشت اما ممکن بود در جایی اشتباه کند اما همیشه مدنظر او اصول و آرمان‌های اسلام و انقلاب بود و می‌خواست این آرمان‌ها با عزت و عظمت و سربلندی به پیش برود و این انقلاب به نتایج مطلوب خود برسد. بنابراین هرچه او را هم سنگ زدند در راه هدفش این مسائل را تحمل کرد. آن چیزی که برای او مهم و مقدس بود هدفش بود، نه اینکه به او سنگ بزنند یا به او لقب عالیجناب سرخپوش را دهند یا کوردلانی توهین و تحقیرش کنند.

● به برخی از توهین‌ها به شخصیت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی اشاره کردید. چه شد گروهی که به او تندترین انتقادات را کردند یا حتی لقب عالیجناب سرخپوش را به او دادند، بعد از انتخابات سال ۸۸ به سمت او رفته و او را پناهگاه خود دانستند؟

آقای هاشمی بعد از سال ۸۸ هم همچنان سرباز فداکار امام و شهدا و انقلاب بود. البته ممکن است که در مواردی اختلاف‌نظر و اختلاف سلیقه‌هایی داشت اما نهایتاً هرچه نظام و رهبری تصمیم می‌گرفت آقای هاشمی مکرر فرمود که من تسلیم هستم و به دنبال حجت شرعی می‌گردم و هرچه نظر ولی امر باشد من صددرصد تابع هستم. ممکن است طلبه‌ها در برخی مسائل با یکدیگر اختلاف‌نظر داشته باشند که این اختلاف‌نظرها مبنای عقلانی، شرعی و دینی دارد اما آقای هاشمی به یک بیان، فردی خوش‌مشرب، با سعه‌صدر و اهل تعامل با همه بود. احیاناً برخی حواشی اطراف ایشان بود که مردم انتظار داشتند که آن حواشی از آقای هاشمی سوءاستفاده نکنند یا وابستگان ایشان مسائل را رعایت کنند. انتظار ما از افراد شاخص این است که پایبندی صددرصدی به اصول و ضوابط و معیار و مقررات‌ها را رعایت کنند و تحت تأثیر این و آن قرار نگیرند. معیارها ملاک است و نه اشخاص. اشخاص ملاک نیستند، بلکه موازین و اصول، ملاک هستند، عدالت‌خواهی ملاک است. عدالت باید نسبت به همه رعایت شود.

● در سال‌های آخر دوران زندگی آقای هاشمی ایشان مورد هجمه شدید برخی گروه‌های تندرو قرار گرفت و حتی در انتخابات آخر خبرگان لیستی که ایشان برای انتخابات داده بود را به عنوان لیست انگلیسی مطرح کردند اما بعد از فوت ایشان شروع به بیان خدمات آیت‌الله هاشمی به نظام و انقلاب کردند. با توجه به اینکه آیت‌الله هاشمی از چهره‌های نمادین انقلاب و ستون‌های این نظام بود و این‌گونه مورد هجمه قرار گرفت، چه اقداماتی باید صورت گیرد تا سایر نمادهای انقلاب همچون ایشان مورد تخریب قرار نگیرند؟

همان‌طور که عرض کردم آقای هاشمی از سرمایه‌های نظام، اسلام و انقلاب بوده و خدمات ایشان بر کسی پوشیده نیست. نسل‌های آینده نیز از خدمات ایشان بهره‌مند خواهند بود. آقای هاشمی با شرح صدر بود. شاید مقداری آقای هاشمی از برخی بازتر فکر می‌کرد و می‌اندیشید و بیشتر به انسجام ملی علاقه داشت و می خواست تضارب آرا در کشور باشد. البته اینها درست است مشروط به اینکه مسائل، امنیتی نشود یا فتنه ایجاد نشود تا افراد سوءاستفاده کنند. همه ما اعتقاد به شرح صدر، انسجام ملی و وحدت ملی و اقتدار ملی داریم اما این تا جایی است که فرصت‌طلبان میدان پیدا نکنند. همه در چارچوب نظام بوده و نباید افراد ساختارشکن پیدا شوند. تقاضای من از افراد روحانی و غیرروحانی و شخصیت‌های فرهنگی و اجتماعی و گروه‌های مرجع این است که باید حواسشان باشد که از برخی انتقادات و هجمه‌ها دست بردارند و برای حفظ نظام، تأیید نظام و توسعه نظام و پیشرفت آرمان‌های نظام و مقابله با دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی و مبارزه با صهیونیست جنایتکار، آل سعود و گروه‌های تکفیری و وهابی و منافقان کوردل دست به دست هم دهیم تا این کشتی که یادگار امام، شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید چمران و مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی است حفظ شود تا به دست صاحب اصلی آن حضرت ولی عصر(عج) برسانیم. مرحوم آیت‌الله هاشمی در روزهای آخر عمر خود بارها تأکید کرد که هیچ‌کس برای من آیت‌الله خامنه‌ای نمی‌شود و علاقه من به ایشان بیش از سایرین است.



ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت
آیت الله هاشمی رفسنجانی

حجت الاسلام والمسلمین تیمور علی عسگری:

آیت‌الله هاشمی، بزرگترین فلسفه وجودی حکومت را کسب رضایت‌مندی مردم می‌دانست

مشاور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در توصیف شخصیت او بیان می‌کند که ایشان عصاره‌ای از مکتب فکری امام و اندیشه ورزی روحانیت بود و تنها آخوند شیعه‌ای بود که از فدک و خیبر بازدید کرد و همیشه در مباحث جواب اغنایی و مستوفی داشت، موضع‌گیری‌های صریحی نسبت به حق مردم ابراز می‌کرد. حجت‌الاسلام تیمور علی عسگری با انتقاد از ردصلاحیت آیت‌الله در انتخابات ۹۲ به نقل قولی از آیت‌الله بسنده می‌کند که گفت «مانه تقابل می‌کنیم و نه دست روی دست می‌گذاریم و منفعل می‌شویم، بلکه تعامل فعال خواهیم داشت».



● آشنایی شما با آیت‌الله هاشمی از چه زمانی شروع شد؟

زمستان سال ۱۳۵۳ مقام معظم رهبری از طرف امام‌خمینی(ره) برای کمک‌رسانی به زلزله‌زدگان به خراسان شمالی آمدند. در آن زمان سال اول طلبگی‌ام را در فاروق قوچان می‌گذراندم که با ایشان آشنا شدم و بعدها هم از طریق ایشان با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آشنا شدم.

قبل از انقلاب کتاب امیرکبیرشان را خواندم و شیفته و مشتاق زیارت ایشان بودم. این کتاب در یک فضای فکری مناسب بسیار زیبا نوشت شده و هنوز هم جزو کتاب‌های خوب است. خودشان هم وقتی می‌خواندند احساسات عاطفی خاصی نسبت به امیرکبیر، ایران و مردم پیدا می‌کردند. بعد از آزادی از زندان با توجه به اینکه در جمع مبارزین تهران مانند شهید طالقانی و دیگر بزرگان حضور داشتند توفیق پیدا کردم اولین بار در مدرسه علوی زیارتشان کنم. پس از آن هم چون عضو حزب جمهوری اسلامی بودم در جلسات قبل و بعد از شورای مرکزی مکرر ایشان را ملاقات می‌کردم و با توجه به اینکه به عنوان رابط خراسان بودم گاهی که می‌آمدم در پایین ساختمان حزب منتظر می‌ماندم و وقتی که ایشان از جلسه می‌آمدند احوالپرسی می‌کردم و همچنین رابطه ارگانیک تشکیلاتی در حزب جمهوری اسلامی با مقام معظم رهبری، شهید آیت‌الله بهشتی، شهید باهنر و مرحوم آیت‌الله هاشمی پیدا کردم.

بعدها با توجه اینکه حوزه فعالیتم مشهد بود بیشتر در آنجا با ایشان در ارتباط بودم. آقای هاشمی را مرد عمل و دارای استراتژی محکم و آینده‌نگر می‌دانستم و رفتار، فکر، منش و اندیشه‌شان برای من الگو بوده و هست.

در سال‌هایی که مشاور ایشان بودم و در جلسات مشاورین شرکت می‌کردم به عنوان طلبه‌ای که روحیه بحث دارد مباحث را مطرح می‌کردم و جواب اغنایی و مستوفی از ایشان دریافت می‌کردم. در واقع یکی از خوشی‌های زندگی من بود و گاهی در شرایط یأس که قرار می‌گرفتیم با دو جمله مرحوم آیت‌الله هاشمی امیدوار می‌شدیم. گاهی مسائل غامض و پیچیده را در حوزه حکومت، سیاست و قانونگذاری تبیین می‌کردند و ما بهره فکری از اندیشه ایشان در حوزه فقه، حکومت و فقه سیاسی می‌بردیم.

مرحوم آیت‌الله هاشمی دو شورای هم‌اندیشی داشتند که در شورای هم‌اندیشی قرآنی عضویت و همچنین در شورای آزاداندیشی اسلامی حضور فعال داشتم. ایشان عصاره‌ای از مکتب فکری امام و اندیشه‌ورزی روحانیت بود و ضمن اینکه تفسیر راهنما را در زندان نوشته بود، آزاداندیشی اسلامی را هم به عنوان آخرین اثر در کارنامه خود بر جای گذاشتند.

آیت‌الله هاشمی بسیار دلسوز در ارتباط با امام، رهبری و مردم بوند و گاهی تعبیرات خاص در بحث قدرت و مردم و رابطه قدرت و مردم بیان می‌کردند. می‌گفتند اگر ما روحانیت جانب مردم را نگیریم و مردم فراموشمان شود، قطعاً نظام سقوط می‌کند. به ویژه در سال‌های اخیر و در دوران حاکمیت و مدیریت احمدی‌نژاد و برخی از جریان‌های سطحی‌نگر که در مواجهه با مشکلات مردم و مسائل مبتلابه مردم سعی می‌کردند به صورت ظاهری و سطحی برخورد کنند و آینده‌نگری در کارشان نبود، ایشان احساس می‌کردند که این فرآیند مدیریتی، نظام و مردم را در بن‌بست قرار می‌دهد. آقای هاشمی موضع‌گیری‌های صریح نسبت به حق مردم داشتند و تأکید می‌کردند اگر حکومت از نوع معصوم هم باشد منهای مردم، فلسفه خود را از دست می‌دهد و بزرگترین فلسفه وجودی حکومت را کسب رضایت‌مندی مردم می‌دانستند. مردم هم در مراسم تشییع پیکر ایشان سنگ تمام گذاشتند. آقای هاشمی همانی بود که مردم او را در تشییع جنازه فریاد زدند.

> **آقای هاشمی موضع گیری‌های صریح نسبت به حق مردم داشتند و تأکید می‌کردند اگر حکومت از نوع معصوم هم باشد منهای مردم، فلسفه خود را از دست می‌دهد و بزرگترین فلسفه وجودی حکومت را کسب رضایت‌مندی مردم می‌دانستند**

امیدوارم مشاوران و علاقه‌مندان ایشان، اندیشه و تفکر او را که بنیان‌گذار جریان اعتدال در کشور بودند، زنده نگه دارند.

● آیت‌الله هاشمی در برهه‌هایی مورد تخریب و توهین‌ها از سوی جناح‌ها و اشخاص قرار گرفتند. دلیل محبوبیت ایشان بعد از این تخریب‌ها را چه می‌دانید؟

اگر عظمت ایشان را مورد نظر قرار دهیم، اوج آن زمان ردصلاحیتشان در انتخابات سال ۹۲ بود. وقتی جریان قدرت کسی را تخریب می‌کند ابتدا ترور شخصیتی می‌کند بعد ترور فیزیکی. آقای هاشمی ترور شخصیتی که شدند در لابه‌لای آن شعارها و توهین‌ها مردم چیزی را دیدند که به حقیقت ذاتی او پی بردند. به ناموس آقای هاشمی اهانت شد، چیزی نگفت، در خانه‌اش جمع شدند و شعار دادند چیزی نگفت.

آقای هاشمی در سال ۹۲ با انگیزه خدمت و برگرداندن فضا به شرایط پیش از دوران مدیریت احمدی‌نژاد در عرصه سیاسی حضور یافت. می‌خواست قدرت سیاسی در کشور به سمت عقلانیت پیش رود، اما جریان احمدی‌نژاد و جریان قدرت ساخته مانع شدند. وقتی هاشمی را ردصلاحیت کردند، تصور مردم این بود که نظام خودزنی کرده و خودش را دارد ردصلاحیت می‌کند، در نتیجه هم برای دفاع از آقای هاشمی و هم دفاع از نظام پای کار آمدند.

بعد از اعلام خبر ردصلاحیت، در ستاد آیت‌الله هاشمی بودیم که ایشان با رئیس ستاد، آقای جهانگیری تماس گرفتند و گفتند کجا هستید و او پاسخ داد در ستاد هستیم. ایشان گفتند که آنجا را ببندید. اگر دو نفر به منزله اعتراض جمع شود خلاف شرع و عرف است و بعد گفتند فردا شما را می‌بینیم. وقتی خدمتشان رفتیم آقایان جهانگیری و مجید انصاری در حین صحبت حالت گریه بهشان دست داد اما آقای هاشمی گفتند ما نه تقابل می‌کنیم و نه دست روی دست می‌گذاریم و منفعل می‌شویم، بلکه تعامل فعال می‌کنیم. آقای هاشمی بزرگی و عظمت خود را بعد از ردصلاحیت در تعامل فعال نشان داد و اعلام کردند به آقای روحانی رأی می‌دهیم.

هیچ‌گاه به آقای هاشمی به عنوان یک سیاست‌مدار آینده‌نگر روحیه انزوا ناشی از فضاسازی، تخریب و ردصلاحیت دست نداد بلکه حالت جهش و درخشندگی به خود گرفتند. مردم هم که طی ۲۵۰۰ سال از رژیم‌ها و حاکمیت شاهنشاهی ظلم دیدند و اصلاً در ژن خود مدافع مظلوم هستند، وقتی که آقای هاشمی به عنوان یک مظلوم هرچند مظلوم مقتدر شناخته شد، پای کار آمدند.

آنهایی که در پی ردصلاحیت ایشان به بهانه کهولت سن بودند و قدرت خود را در مهار دیگران می‌بینند، می‌گفتند در صورت تأیید صلاحیت، ۴۰ میلیون رأی می‌آورد و دیگر مهار کردن آن سخت است. به دلیل آگاهی و هوشمندی، مردم در نقطه‌های عطف، در موضع حق، حامی مظلوم می‌شوند و این از خصیصه‌ها و خصوصیات بارز مردم ایران است.

● آقای هاشمی از اعضای جامعه روحانیت مبارز بودند. آیا در زمان حیات از ایشان برای حضور در جلسات دعوت شد؟

بله دعوت می‌شدند اما جامعه روحانیتی که حامی فردی مانند احمدی‌نژاد در نهاد قدرت باشد و جامعه روحانیت منفعل، طبیعی است که آیت‌الله هاشمی نخواستند در آن حضور داشته باشند.

● این اواخر که به نوعی جامعه روحانیت از احمدی‌نژاد اعلام برائت کرد، دعوتی از ایشان صورت گرفت؟

بله مستبصر شدند، اما دیر متوجه شدند. آقای هاشمی جامعه روحانیت را از نوع شهید مطهری، شهید بهشتی و شهید مفتح می‌دیدند نه جامعه روحانیتی که اعضایش به فحاشی نسبت به دیگران مشغول باشند. به همین دلیل در جلسات حضور نیافت، ضمن اینکه در آن خطبه‌ای هم که در نماز جمعه خواندند که به اصطلاح اذان وحدت نیروهای انقلاب بود بعد از اتفاقات سال ۸۸ دعوت مجدد به نماز جمعه هم شدند اما گفتند چون حضورم در آنجا مورد اذیت و مزاحمت مردم از ناحیه هتاکان و جریان سطحی‌نگر اقتدارگرا می‌شود، سعی کردند حضور به هم

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

نرسانند. وقتی سعی کردم که او را راضی کنم و گفتم این تریبون شما را لازم دارد، فرمودند که این تریبون هم تصنعی شده و مسائل کلیشه‌ای در آن مطرح می شود و مسائل از نوع اندیشه و تفکر ما را برنمی تابد.

● تمایز خطبه‌های آیت‌الله هاشمی با دیگر خطبه‌ها در چه بود؟

جنس خطبه‌های ایشان روشنگرانه، آرامش‌بخش، عقلانی و همراه با اعتدال و همراه با توجه به استراتژی کلان حاکمیتی، توجه به مصلحت‌ها و جانبداری از مردم بود. هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم زمانی که در جبهه بودیم و شرایط سخت می‌شد و همه کم می‌آوردیم، منتظر می‌ماندیم ببینیم تا در جبهه سیاسی آقای هاشمی یک خطبه‌ای بخواند تا هم در ما هم ایجاد انگیزه کند، هم دشمن را در زمین خود منکوب کند و امکان تعرض و پیش‌روی را نسبت به حوزه آب و خاکی ما نداشته باشد.

● در سال ۸۴ خیلی به مدیریت جنگ آقای هاشمی حمله شد، مبنی بر اینکه ایشان قطعنامه ۵۹۸ را به امام خمینی تحمیل کرد.

از عظمت‌های آیت‌الله هاشمی این بود که در محضر امام بدون رودربایستی حرف می‌زدند و دلسوزانه مشورت می‌دادند همان‌طور که با مردم این‌گونه صحبت می‌کرد و مسائل را در میان می‌گذاشت. بعد از بمباران حلبچه و برخی مناطق مرزی کردنشین، امکان اینکه دشمن از بمب هسته‌ای با کمک همه‌جانبه قدرت‌های جهانی استفاده کند وجود داشت. در این شرایط اگر جنگ ادامه پیدا می‌کرد خوب بود یا اینکه اگر در جنگ نظامی امکان پیروزی برای ما نبود در جنگ سیاسی بر دشمن پیروز شویم؟ آقای هاشمی ترجیح دادند حال که امکان پیش روی نظامی به دلایل مختلف از جمله امکانات نظامی و حمایت‌های منطقه‌ای نیست، بهتر است خروجی مثبت داشته باشند و به نفع کشور است به سمت قطعنامه برود.

● مدیریت ایشان در جنگ چگونه بود؟

در زمان جنگ، عملیات کربلای ۴ لو رفته بود. شکست خورده بودیم و امام خمینی هم تأکید داشتند که از همان نقطه عملیات صورت گیرد. آقای هاشمی در قرارگاه خاتم مسقر شده بودند و آن موقع در ستاد کربلا با بچه‌های خراسان مأمور بودیم که جاده‌ای از هورالعظیم تا پاسگاه ابولیلی عراق بسازیم تا دشمن را دور بزنیم و عملیات کربلای ۵ را انجام دهیم. در آن مقاطع یادم هست که آقای هاشمی لحظه به لحظه پیگیر ماجرا بودند که جاده به کجا رسیده است. یک روز در نبود رئیس ستاد، من گوشی را برداشتم که آقای هاشمی با توپ و تشر صحبت کردند که این جاده چی شد؟ در بحث جنگ و مدیریت بسیار قاطع بودند، ضمن اینکه این قاطعیت باعث شد وحدت بین ارتش و سپاه حاصل شود.

همان آقای هاشمی که سخت‌گیری می‌کردند، بعد از انجام عملیات، چه پیروزمند و چه شکست‌خورده بودیم، نیروها را جمع و از آنها دلجویی می‌کردند و به امام هم خبرهای خوشی می‌دادند. در واقع با امید، تدبیر و آینده‌نگری جنگ را پیش می‌بردند.

ائمه هم همیشه تاکتیک‌هایشان



واحد نبود. امام علی(ع) ۲۳ سال از قدرت دور بودند و مشاوره دادند اما حافظ کیان اسلام بودند. امام حسن صلح کرد و امام حسین عاشورا را به پا کرد و برخی از ائمه نه در شرایط جنگ و نه صلح بودند و برخی مانند امام رضا بر حسب شرایط قدرت پیدا کردند و ولیعهد خلیفه وقت شدند ولی مهم تحفظ بر اصول است. بنابراین یا می‌خواهیم کیان و تفکر و مکتب اماممان برجا باشد یا نمی‌خواهیم. اگر می‌خواهیم پا برجا باشد باید روش‌های متناسب را منطبق بر شرایط زمان و مکان سنجیده و منظور نظر قرار دهیم. به قول برخی، آقای هاشمی جام زهر را بر امام نوشاندند ولی خود امام‌خمینی هم، بعداً گفتند پذیرفتن شرایط آن زمان بسیار تلخ بود اما بعداً شیرین از کار درآمد.

اگر آقای هاشمی در بحث هسته‌ای هوشمندانه عمل نمی‌کرد، شاید دولت آقای روحانی این دل و جرأت را پیدا نمی‌کرد که پای میز مذاکرات بنشیند. با توجه به اینکه اکنون آمریکا در مسأله هسته‌ای دبه کرده است باید دید ما ضرر کردیم یا آمریکا؟ ترامپ خود را به دیوانگی زده است. باید دید دنیا اکنون سیاست آمریکا را چگونه تحلیل می‌کند و سیاست و تدبیر و رهبری و دولت ایران را چگونه می‌بینند.

اگر دقت کنید اکنون قدرت‌های جهان، مثل چین، روسیه و اروپا ایران را همراهی می‌کنند در حالی که دولت سطحی‌نگر ضعیف در حوزه سیاست خارجی، دولتی بود که شرایط دنیا را علیه ایران یک‌دست کرده بود. اکنون ضمن اینکه از تولید موشک خود دفاع می‌کنیم با اقتدار در

> **وضعیت صدام و حامیانش می‌تواند بر این مسأله گواه روشنی باشد که عقلانیت و اعتدال حرف اول را در منطقه و دنیا می‌زند. معمولاً کسانی که افراط گرایی دارند یا متنبه می‌شوند یا اینکه در اقتدار گرایی و جنگ‌طلبی خود را ادب می‌کنند**

حوزه سیاسی هم عمل می‌کنیم که این از هوشمندی رهبری، آیت‌الله هاشمی و دولت روحانی بود که در چنین شرایطی به این ابتکار عمل دست زدند.

● بعد از اتمام جنگ با بحرانی در سیاست خارجی روبه‌رو بودیم ولی آقای هاشمی توانست با تنش‌زدایی‌ها، سفارتخانه‌های کشورها را بازگشایی کند. چقدر فقدان ایشان بر سیاست خارجی اثرگذار است و تا چه حد عمل به راه و فکر ایشان می‌تواند در سیاست خارجی اثرگذار باشد؟

در پشت صحنه مذاکرات هسته‌ای و دیپلماسی طراحی شده بعد از احمدی‌نژاد، آقای هاشمی قرار داشت. این یک راه عقلانی، بی‌برگشت، واقع‌گرایانه و متناسب با شرایط کشورمان بوده و هست. بنابراین اگر خبط و خطا در سیاست خارجی پیش می‌آید از ناحیه کسانی است که با رفتارهای خشک، تهدیدآمیز و نظامی‌گری پدیدآورنده آن شرایط پیشین می‌شوند.

در مناظره آقای علاءالدین بروجردی با دکتر مجتهدی مطرح شد که ما موشک می‌سازیم و همه دنیا هم می‌سازد اما چه دلیلی دارد داد بزنیم و تبلیغ کنیم. مسلماً می‌خواهیم در توان نظامی و ساخت موشک دوربرد، توانمندتر شویم اما دلیلی ندارد که شرایط حجمی و کیفی را برای دشمن بازگو کنیم و چه داعیه‌ای داریم که مسائل نظامی را وارد مسائل دیپلماسی و سیاست کنیم. برداشتم این است در یک نظام مطلوب و معقول، مهره‌ها در شطرنج هر کدام نقش خود را باید ایفا کند.

● اگر آقای هاشمی بودند فکر می‌کنید می‌توانست تهران و ریاض را از بن‌بست خارج کند؟

آقای هاشمی تنها آخوند شیعه‌ای بود که فدک و خیبر را بازدید کرد و به زیارت قبور بقیع رفت. در آن زمان نماینده مشهد بودم و همراه با نمایندگان تهران به مکه رفتم که در طواف آقای هاشمی به ما گفتند چرا به کاخ امیرعبدالله نمی‌آیید. گفتم با برخی از نمایندگان اصولگرای تندرو همراه هستم و از رفتار شما متعجب هستند برای اینکه دیدند شما در بقیع را به سوی مردم شیعه باز کردید و درصدد هستید ائمه شیعه را از این مظلومیت دربیاورید.



در آن سفر آیت‌الله هاشمی با مسؤولان عربستان تفاهم کرده بود فدک و بقیع با مشارکت عربستان و سرمایه‌گذاران خارجی و ایرانی ساخته شود. بعدها نماینده امیرعبدالله که به ایران آمد، برخی در دولت گفته بودند که آقای هاشمی اینجا هیچ کاره است و بیخود آمده آنجا تفاهم کرده! چون حس حسادت داشتند و نمی‌خواستند این کارها به نام هاشمی تمام شود.

در این ماجرا هم اگر فراموش نکنم بعد از بحث منا آیت‌الله هاشمی طی دیداری که در استانداری خراسان داشتند، گفتند «بعد از واقعه حج خونین امام آن موضع‌گیری تاریخی را داشتند اما به من (آیت‌الله هاشمی) و حوزه سیاست خارجی تأکید کردند که برخورد دیپلماسی فعال خود را داشته باشیم. بنابراین اکنون هم که آقا در موضع رهبری و ولایت این‌گونه موضع‌گیری کردند با توجه به اینکه آقای نوری شاهرودی در عربستان سفیر بودند کانال بزند و سعی شود دیپلماسی فعالی از سوی دولت آقای روحانی، وزیر امور خارجه و من وجود داشته باشد».

تأکید داشتند پسندیده آنی بود که آقای ظریف عمل کرد، چون رژیم صهیونیستی و آمریکا می‌خواهد که ما با عربستان سعودی وارد جنگ شویم و آنها هستند که چند جوان جاهل سعودی را وارد جنگ نیابتی کردند و جلو ضرر را از هر کجا بگیریم، مفید است.

● آقای هاشمی اگر در قید حیات بودند چقدر در جلوگیری از افراط مؤثر واقع می‌شدند؟

آقای هاشمی در دورنمای فکری خود نه تنها در ایران، بلکه اعتدال را راه‌حل آینده عربستان سعودی و کشورهای منطقه می‌دانست. حتی کد هم می‌دادند و مثال می‌زدند که ببینید در فلان کشور هم اعتدالگراها فعال هستند. خیلی به روشنفکرهای عرب امیدوار بود و همچنین امیدوار به قدرت رسانه بود و با شفقنا و برخی از رسانه‌های دیگر که مصاحبه می‌کردند، این نوید را می‌دادند. جنگ ناخواسته پیش می‌آید ولی با عقلانیت و تدبیر پایان پیدا می‌کند، همان‌طور که در دوره صدام پایان پیدا کرد و برای ایران آبرومندی باقی ماند. وضعیت صدام و حامیانش می‌تواند بر این مسأله گواه روشنی باشد که عقلانیت و اعتدال حرف اول را در منطقه و دنیا می‌زند. معمولاً کسانی که افراط گرایی دارند یا متنبه می‌شوند یا اینکه در اقتدار گرایی و جنگ‌طلبی خود را ادب می‌کنند

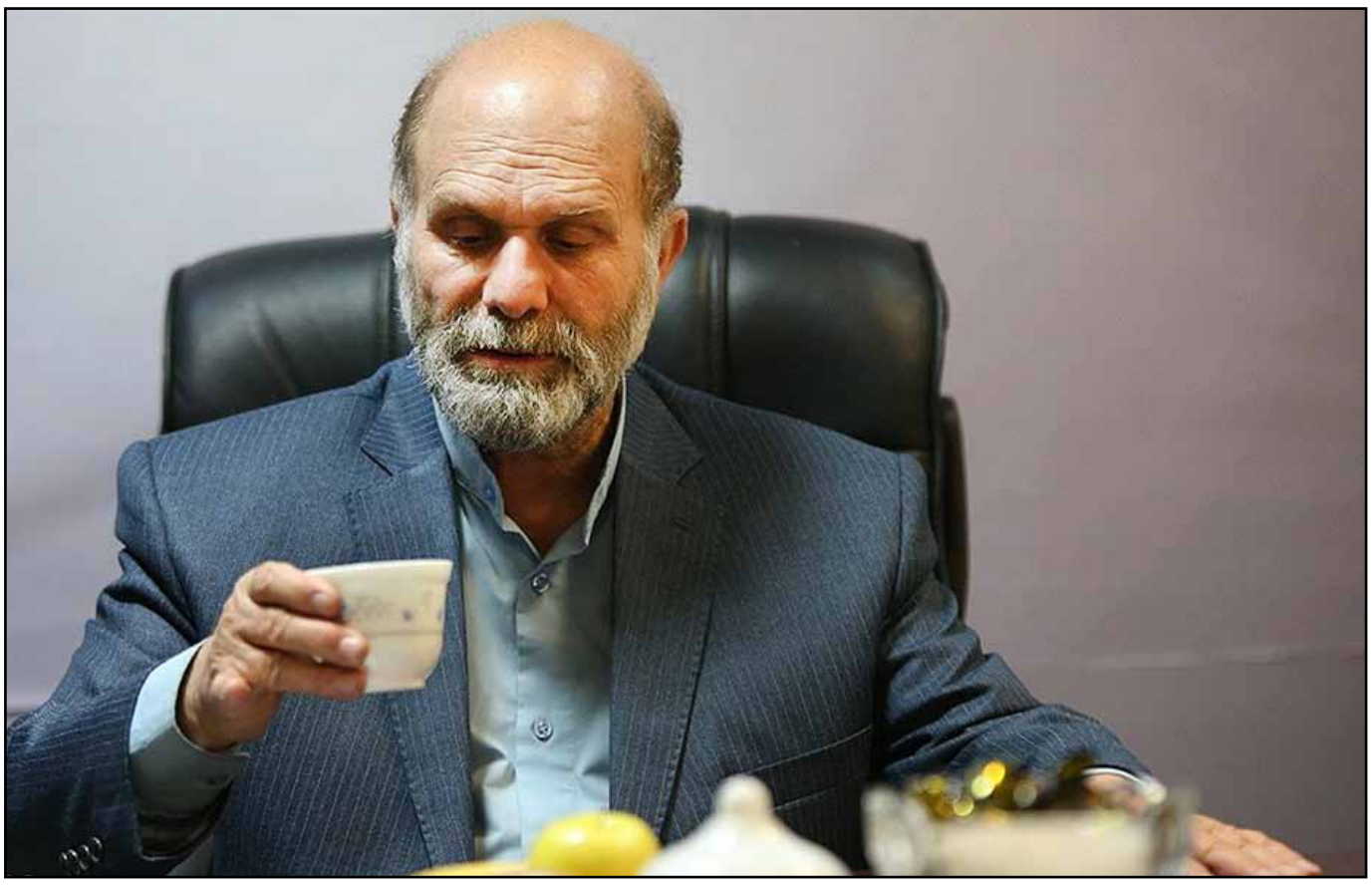
● به عنوان یکی از نزدیکان آیت‌الله هاشمی، از وصیت‌نامه ایشان اطلاعاتی دارید؟

مقاله‌ای نوشتم که آیت‌الله هاشمی توصیه کردند تبدیل به کتاب کنید. آماده چاپ شد و مقرر شد تا مصاحبه‌ای با ایشان در موضوع بررسی تاریخی حقوقی فدک داشته باشم تا در کتاب منتشر شود اما ایشان گفتند هر آنچه که خود دیده‌ام و می‌دانم ترجیح می‌دهم مقدمه‌ای بر آن بنویسم. آن کتاب هم الان جزو اسنادی است که نمی‌دانیم در دست چه کسی قرار دارد. در پیگیری که از فرزندانشان داشتم می‌گویند اسناد و مدارک و کتاب‌هایی را ضبط کرده‌اند و کسی پاسخگوی ما نیست و نمی‌دانیم آن مقدمه را ایشان نوشته است یا خیر.

سید محمود علیزاده طباطبایی:

ویژگی برجسته مرحوم هاشمی انتقادپذیری بود

محمود علیزاده طباطبایی نامی است که با خانواده هاشمی گره خورده، سابقه آشنایی وار تباطش با آیت‌الله هاشمی به حضورش در مدرسه رفاه و کمیته استقبال از امام باز می‌گردد. او طی سال‌های دهه ۶۰ با آیت‌الله هاشمی از نزدیک آشنا بود، بعد ها به وی و خانواده هاشمی نزدیک‌تر شد و مسؤولیت وکالت این خانواده را بر عهده گرفت. علیزاده طباطبایی که می‌گوید در دیدار های دو نفره و صمیمانه آیت‌الله هاشمی را «آقا» خطاب می‌کرده، درباره حرف و حدیث هایی که پیرامون فعالیت‌های اقتصادی فرزندان هاشمی مطرح می‌شد، بیان می‌کند: «با آقا صحبت کردم، گفتند شما از طرف من وکیلی اگر جایی از بچه‌های من تخلف دیدی رسانه‌ای کنید».



● چه زمانی با آیت‌الله هاشمی آشنا شدید؟

پیش از انقلاب در نیروی هوایی خدمت می‌کردم و دورادور با فرهنگ انقلاب و مبارزین آشنا بودم و نام آیت‌الله هاشمی را بسیار می‌شنیدم. انقلاب که پیروز شد اولین باری که ایشان را ملاقات کردم در کمیته استقبال از امام بود.

اول بهمن سال ۵۷ کمیته استقبال تشکیل شد. آن زمان من از نیروی هوایی فراری بودم. دوستی به من گفت که اگر با لباس همافری در کمیته قرار بگیرید به مبارزین روحیه می‌دهید. از همان روز اول تشکیل کمیته با لباس خدمت حضور پیدا کردم. قرار شد روز ۱۹ بهمن در حضور حضرت امام رژه داشته باشیم که همان رژه هم کمر ارتش را شکست. هماهنگی این کار با مرحوم آیت‌الله هاشمی بود و از آنجا ارتباط من با ایشان برقرار شد.

● دیدار بعدی شما کجا بود؟

مقام معظم رهبری و آیت‌الله هاشمی، عضو شورای عالی دفاع بودند. وقتی قانون اساسی تصویب شدند، ما در نیروی هوایی با هماهنگی که با ایشان انجام دادیم دفتری به اسم دفتر نمایندگی امام در نیرو هوایی تأسیس کردیم که آقای محمدی گلپایگانی به عنوان نماینده آقای هاشمی این دفتر را افتتاح کردند. ما از طریق این دفتر گزارش‌ها را به آیت‌الله هاشمی ارسال می‌کردیم.

سال ۶۴ از ارتش به سازمان برنامه و بودجه منتقل شدم و مسؤولیت بودجه جنگ را برعهده گرفتم. آیت‌الله هاشمی هم جانشین فرمانده جنگ بودند، لذا ارتباطات ما از آنجا بیشتر و کارشناسی‌تر شد. تقریباً به طور مرتب ایشان را می‌دیدم. درباره مسائل و بودجه‌ریزی جنگ با یکدیگر گفت‌وگو می‌کردیم. زمانی که قرار شد ستاد فرماندهی کل قوا تشکیل شود مقاومت‌هایی در ارتباط با منابع ملی بود. شکایتی از فرماندهان به خدمت امام بردند و ایشان آن زمان تصمیم گرفتند که اداره مملکت باید یک‌پارچه شود.

آقای مهندس موسوی به عنوان رئیس ستاد کل قوا منصوب شدند. امام فرمودند که اداره جنگ هم برعهده دولت باشد. ما به عنوان دولت، ستاد فرماندهی کل قوا را تشکیل دادیم و در آنجا به این نتیجه رسیدیم که باید یک نیروی دفاعی منسجم داشته باشیم. شهربانی و ژاندارمری را در هم ادغام کردیم. آن زمان آیت‌الله هاشمی، رئیس مجلس بودند و ما گزارش‌ها را خدمتشان می‌دادیم.

● مدیریت آیت‌الله هاشمی در زمان جنگ چگونه بود؟

آیت‌الله هاشمی از عالمان نابغه دنیای مدیریت بودند. علتش این بود که به نظر کارشناسی اهمیت بسیار می‌دادند. سال ۶۵ خدمت آیت‌الله هاشمی گزارش دادیم که به بن‌بست‌هایی در جنگ رسیده‌ایم. ایشان راحت پذیرفتند که جنگ ممکن نیست و خدمت امام موضوع را مطرح کردند. امام هم معتقد بودند باید جنگ تمام شود و مقدمات آن را فراهم کرد که با کمترین آسیب و خسارت به پایان برسد.

سال ۷۱ با ۲۳ سال سابقه از سازمان برنامه و بودجه استعفا دادم. آیت‌الله هاشمی من را خواستند و گفتند که چرا قهر کردید، گفتم قهر نکردم، شما گفتید بخش خصوصی، من هم در بخش خصوصی در حال فعالیت هستم و ترجیح می‌دهم کار وکالت انجام دهم و در دانشگاه تدریس کنم. در دانشگاه آزاد مشغول تدریس شدم و هنگامی که سازمان تعزیرات در حال تأسیس بود، آیت‌الله هاشمی از من خواستند که در آنجا مشغول کار شوم.

یادم هست وقتی انتخابات مجلس باطل شد، خدمت ایشان رفتم و با آب و تاب ماجرا را تعریف کردم. گفتند فقط در مجلس می‌توانید خدمت کنید؟ هر جا که می‌شود و امکان دارد به این مردم سود برسانید.

> **آیت‌الله هاشمی از عالمان نابغه دنیای مدیریت بودند. علتش این بود که به نظر کارشناسی اهمیت بسیار می‌دادند. سال ۶۵ خدمت آیت‌الله هاشمی گزارش دادیم که به بن‌بست‌هایی در جنگ رسیده‌ایم. ایشان راحت پذیرفتند که جنگ ممکن نیست و خدمت امام موضوع را مطرح کردند**

● آیت‌الله هاشمی چه ویژگی بارزی دارند که بخواهید نقل کنید؟

آیت‌الله هاشمی یک ویژگی خاص داشت و آن این بود که به راحتی می‌توانستی به ایشان انتقاد کنی. به خاطر دارم که به محسن گفتنم برادر شما مهدی در نیروی هوایی ارتباطاتی دارد. گفت به خود حاج آقا بگویید. خدمت آیت‌الله هاشمی گفتم بچه‌های شما از رانت استفاده می‌کنند.

ایشان فرمودند شغل پدر شما چیست؟ گفتم یک کشاورز بودند. پرسیدند تحصیلات شما چیست؟ گفتم فوق لیسانس حقوق دارم. ادامه دادند آخرین پست شما در دولت چه بود؟ گفتم مدیر امور برنامه و بودجه دفاعی بودم. آقای هاشمی گفتند مهدی من ۶ یا ۷ سال از شما کوچکتر است، پدرش هم هاشمی رفسنجانی است، فوق‌لیسانس دارد و مهندس است و حالا در مدیریت صنایع موشکی سمتی دارد. آیا این رانت است؟ من شرمنده شدم.

خدمت آیت‌الله هاشمی گفتم آقا درباره فعالیت‌های اقتصادی بچه‌های شما حرف زیاد است. گفتند شما وکیل و یک آدم رسانه‌ای، این اختیار را به شما می‌دهم که در مورد فعالیت‌های اقتصادی بچه‌های من، اگر چیزی پیدا کردید فوراً به وزارت دادگستری اعلام و رسانه‌ای کنید. حضرت امام هم یک‌بار فرمودند که آقای ری‌شهری گزارشاتی درباره بچه‌های شما دارند. گفتم چرا به من می‌گویید، بدهید به دستگاه قضایی. امروز هم به شما همین را می‌گویم. وکالت بچه‌ها را به عهده بگیرید و اگر خلافی داشتند پیگیری کنید.

آن زمان من ارتباط تنگاتنگی با سپاه و اطلاعات داشتم. به آنها گفتم آیت‌الله هاشمی چنین چیزی گفته‌اند. آنها گفتند پرونده‌هایی داریم و در اختیار شما قرار می‌دهیم. از آن سال یعنی ۷۳ تا ۹۶ حدود ۲۳ سال گذشته و هیچ‌کس هنوز مدرک و مستندات معتبری را ارائه نداده است.

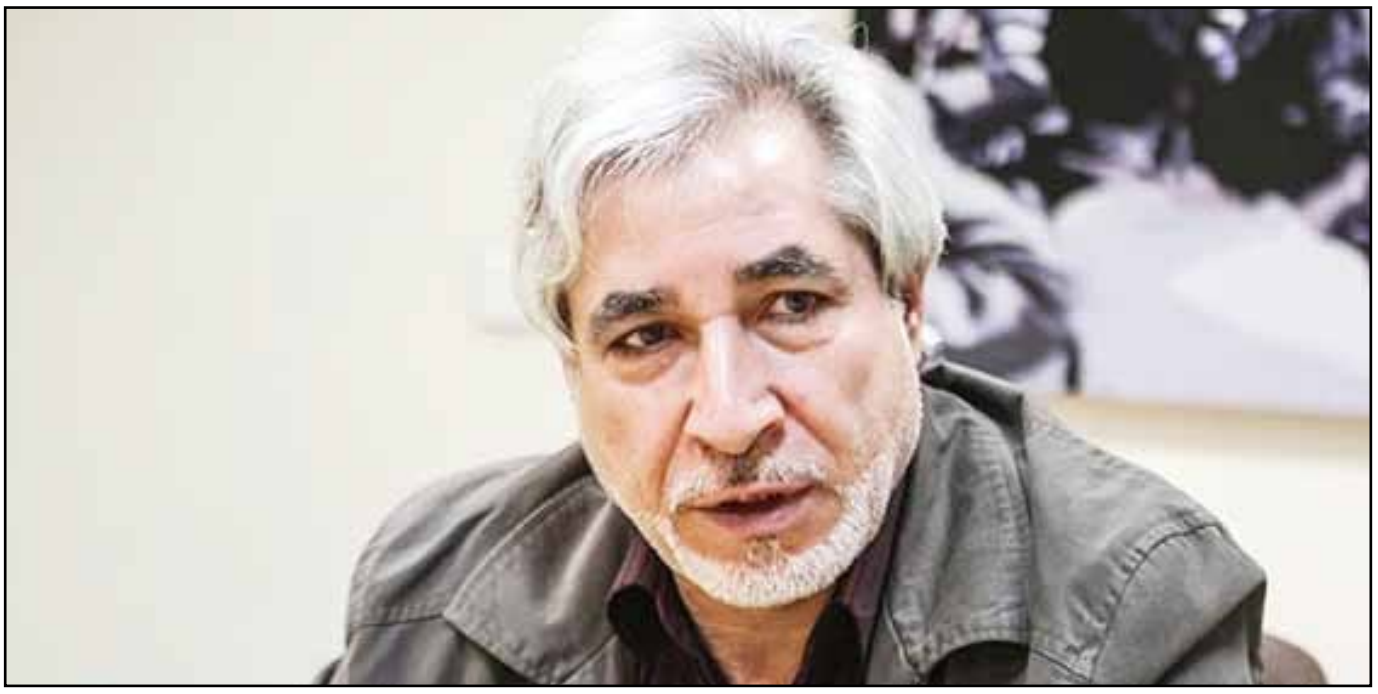
● درباره وصیت‌نامه آیت‌الله هاشمی روایت‌های متعددی عنوان می‌شود. کدام روایت در این باره صحیح است؟

درخصوص آیت‌الله هاشمی یک‌سری مطالب گفتنی است و یک‌سری ناگفتنی. گفتنی‌ها را محسن (فرزند ارشد آیت‌الله) گفته است و ناگفتنی‌ها هم قرار نیست گفته شود.

فیض الله عرب سرخی:

مواضع مردم مدارانه هاشمی پس از ۸۸ تغییر نکرد، پر رنگ‌تر شد

برای آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی تعبیر «شناسنامه انقلاب» را به کار می برد و می گوید وجود و حضور آقای هاشمی جای بسیاری از افراد را تنگ کرده بود برای همین دست به تخریبش می زدند تا او را از صحنه کنار بگذارند. عرب سرخی معتقد است تخریب کنندگان آیت‌الله هیچ‌گاه نتوانستند به اهدافشان برسند چون هیچ فردی در نظام جایگاه او را ندارد و این امر زمانی خود را بیشتر نشان می داد که بحث‌های اختلافی در جامعه به وجود می آمد و آیت‌الله هاشمی در بزنگاه‌های اختلافی مهم، تبدیل به نیروی متوازن کننده و متعادل کننده می شد.



● به اولین سالگرد وفات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نزدیک می‌شویم. از نظر شما ایشان دارای چه ویژگی‌هایی بودند؟

آقای هاشمی در حقیقت جزو تأثیرگذارترین چهره‌های انقلاب حساب می‌شود. ایشان به یک معنا آخرین بازمانده جمع پنج نفره‌ای است که امام خمینی(ره) به عنوان هسته شورای انقلاب انتخاب کرده بودند. در آن شورا شهیدان مطهری، بهشتی، باهنر و مرحوم موسوی اردبیلی و آیت‌الله هاشمی حضور داشتند، در واقع او آخرین بازمانده این جمع بود.مرحوم هاشمی به لحاظ سابقه در انقلاب و جایگاه نزد امام(ره) دارای رتبه بلند و بزرگی بود. ایشان جزو مبارزترین نیروهای پیش از انقلاب است، بارها به زندان افتاده بود و سال‌های زیادی از عمر خود را وقف مبارزه کرد. بعد از سال‌های انقلاب تا زمانی که امام زنده بودند و حتی بعد از فوت امام، این جایگاه بزرگ را از دست نداد و معتقدم این امر نیاز به تأیید فردی ندارد. کسانی که با سوابق انقلاب آشنا دارند می‌دانند آقای هاشمی قبل و بعد از انقلاب چه جایگاهی دارد.

البته باید بگویم این تعاریف بدان معنا نیست که ما هیچ‌گاه انتقادی به کارهای ایشان نداشته‌ایم. طبیعی است وقتی فردی در چنین جایگاهی حضور پیدا می‌کند، کارهایش مورد نقد قرار بگیرد. بنابراین اگر من امروز از آیت‌الله هاشمی توصیفی در این اندازه دارم و چنین جایگاهی و احترامی برایشان قائل هستم، معنایش این نیست که در طول زندگی سیاسی به خصوص بعد از انقلاب هیچ نقدی بر ایشان وارد نیست.

● اگر بخواهید یک ویژگی منحصر به فرد از آیت‌الله هاشمی نام ببرید، به کدام ویژگی اشاره می‌کنید؟

آیت‌الله هاشمی در نظام جایگاه ممتازی داشت و خدماتش به نظام و انقلاب کاملاً مشخص است. او خدمات بزرگی به کشور کرد، به خصوص هنگامی که بحث‌های اختلافی در جامعه به وجود می‌آمد. نیروهایی که می‌توانند نقش منجی را ایفا کنند بیشتر به چشم می‌آیند و آقای هاشمی در بسیاری از بزنگاه‌های اختلافی مهم، تبدیل به یک نیروی متوازن‌کننده و متعادل‌کننده می‌شدند.

● یکی از نشانه‌های بارزی که در خصوص آقای هاشمی مطرح می‌کنند اهتمام ایشان به سازندگی و توسعه است. فکر می کنید این دیدگاه از کجا نشأت می‌گیرد؟

آیت‌الله هاشمی به لحاظ شخصیتی به امیرکبیر علاقه ویژه‌ای داشت. پیش از انقلاب در مورد این شخصیت بزرگ کتاب نوشت، بنابراین وقتی انسان چنین علاقه‌مندی دارد، باید هم به توسعه یک نگاه خاص داشته باشد.

نگاه کنید به شرایطی که آقای هاشمی سکان اجرایی کشور را در دست می‌گیرد. آن زمان ما دوره هشت ساله جنگ را پشت سر گذاشته‌ایم، کشور دچار خسارت و آسیب‌های بسیاری شده، مردم تخریب‌های فراوانی را تجربه کرده‌اند و حالا باید این خرابی‌ها ساخته شود، پس کسی باید ریاست قوه مجریه را در دست بگیرد که به امر سازندگی اعتقاد داشته باشد. با توجه به اوضاع، باید فردی مانند او روی کار بیاید. بعد از دوران جنگ آیت‌الله هاشمی ترجیح می‌دهد به عنوان سردار سازندگی شناخته شود تا سردار اصلاحات. زمانی که رئیس جمهور می‌شود دوره‌ای است که کشور نیاز به توسعه دارد و فکر می‌کند حول این شعار می‌توان نیروها را تجمیع کرد. مجموع این شرایط باعث می‌شود چهره‌ای مانند آقای هاشمی با توجه به سوابق و فعالیت‌هایش، «سردار سازندگی» لقب گیرد.

● رابطه آیت‌الله هاشمی با دولت اصلاحات چگونه بود؟

اگر امر اصلاحات را چندوجهی ببینیم و برای آن وجه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی قائل باشیم، فکر می‌کنم آقای هاشمی در حوزه سیاسی آن اهتمامی که مورد نظر جریان اصلاح‌طلبی بود را کمتر داشت، اما در حوزه اقتصاد، مسائل فرهنگی و حتی سیاست خارجی، اصلاحات مورد توجه مرحوم هاشمی بود. از طرفی هم عوامل بازدارنده بسیار زیادی وجود داشت، ضمن اینکه باید بحث اختلافات ایشان با برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب را در نظر بگیریم.

> **آقای هاشمی همواره بر مواضع خودش استوار بود. به نظر من مواضع هاشمی در سال ۸۸ مواضع پر رنگ‌تر شده خود آیت‌الله بود. او تغییر رویکرد نداد. در حقیقت ارکان دیگری آن نتایج را رقم زدند. در واقع نقدی که به انتخابات ۸۸ وجود داشت مباحثی نبود که آقای هاشمی با آن همراه شود**

من از ابتدای دوره وزارت ارشاد تا پایان ریاست جمهوری کنار آقای خاتمی بودم. همواره نزدیکی عاطفی بین آقای خاتمی به عنوان رهبر اصلاحات و آیت‌الله هاشمی را دیده‌ام. کنش عاطفی قوی بین این دو وجود داشت. حتی هنگامی که سیدمحمد خاتمی مجبور شد از دولت سازندگی به عنوان وزیر ارشاد استعفا بدهد و کنار رود، آقای هاشمی ناراضی بود. آقای خاتمی هم به سختی این کار را انجام داد.وقتی به متن استعفای سیدمحمد خاتمی نگاه کنید در آن گله‌ای از آقای هاشمی نمی‌بینید. همچنین آقای خاتمی در پنج سال ریاست کتابخانه ملی، همواره در کنار آقای هاشمی بودند. البته باید تأکید کنم انتقاد برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب به معنی انتقاد همه جریان اصلاحات از آقای هاشمی نیست.

● سال ۸۴ فکر می‌کردید که آقای هاشمی در رقابت از آقای احمدی‌نژاد شکست بخورد؟

آقای هاشمی به دلیل پیشینه‌ای که داشتند همواره ۳۰درصد از رأی جامعه را داشت و این رأی خیلی بالا و پایین نمی‌شد، بنابراین برای ما قطعی بود آقای هاشمی به دور دوم راه پیدا می‌کند. محل بحث اینجا بود که نفر دوم هر کسی که باشد می‌تواند رأی‌ها را به نفع خود در صندوق بریزد، زیرا آقای هاشمی به دلایلی که در آن مقطع زمانی وجود داشت رأیش بالا نمی‌آمد بنابراین فکر می‌کردیم باید یک نفر را همراه آقای هاشمی به دور دوم بفرستیم. اگر خود آقای هاشمی رأی می‌آورد دغدغه‌ای نبود و اگر نفر دوم ما هم رأی می‌آورد که چه بهتر، اما این تلاش‌ها به دلیل خطاهای ما که همان تعدد نامزدها بود به ثمر نرسید.

● بعد از سال ۸۸ آیت‌الله هاشمی دیگر پشت تریبون نماز جمعه قرار نگرفت. چه اتفاقی افتاد که ایشان یک تغییر اساسی کرد. چه اتفاقی افتاد که آیت‌الله هاشمی به این نتیجه رسید؟

آقای هاشمی همواره بر مواضع خودش استوار بود. به نظر من مواضع هاشمی در سال ۸۸ مواضع پررنگ‌تر شده خود آیت‌الله بود. او تغییر رویکرد نداد. در حقیقت ارکان دیگری آن نتایج را رقم زدند. در واقع نقدی که به انتخابات ۸۸ وجود داشت مباحثی نبود که آقای هاشمی با آن همراه شود.

● به نظر شما چرا همواره آقای هاشمی مورد نقد و هجمه قرار می‌گرفت؟

برای اینکه ایشان شناسنامه انقلاب بود و آدم بزرگی به حساب می‌آمد. آیت‌الله هاشمی جای خیلی‌ها را تنگ می‌کرد. آقای هاشمی پیش از انقلاب امام(ره) را همراهی می‌کرد و بعد از انقلاب جایگاه بسیار ممتازی داشت. به خاطر همین دلایل نمی‌شود آقای هاشمی را نادیده گرفت، پس دست به تخریبش می‌زدند.

ایشان روحیه‌ای داشت که پاسخ افراد را نمی‌داد. شاید فکر می‌کردند اگر جواب افراد را بدهد به آنها و حرف‌هایشان رسمیت بخشیده است، آن هم در حالی که مسؤولیتی ندارند.

اسدالله بادامچیان:

تخریب آیت‌الله هاشمی را جایز نمی‌دانستیم

«آیت‌الله هاشمی یکی از سیاستمداران برجسته کشور و جهان بود و در پاکی مالی به سر می‌برد و پول‌هایی که قبل از پیروزی انقلاب به دست آورد حاصل کار خودش بود. وی در جریان اجرای حکم حسنعلی منصور شرکت نداشت». اینها بخشی از سخنان اسدالله بادامچیان است که سابقه آشنایی ۵۰ ساله با مرحوم آیت‌الله هاشمی دارد. عضو برجسته حزب مؤتلفه اسلامی معتقد است هر کس آنچه را که از آقای هاشمی می‌داند بگوید و سعی کنیم هاشمی را مصادره نکنیم. وی با اشاره به مواضع اصولگرایان در سال‌های اخیر معتقد است ما فاصله نگرفتیم و معتقدیم کسانی که مبارزه می‌کنند سلیقه‌های گوناگون دارند: «هیچ‌وقت با آقای هاشمی اختلافی در اصل نظام جمهوری اسلامی نداشتیم و مؤتلفه با وجود اختلاف سلیقه به او احترام می‌گذاشت». ما حصل گفت‌وگوی عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه را با می‌خوانید:



● چگونه با آیت‌الله هاشمی آشنا شدید؟

اولین آشنایی من با آقای هاشمی مربوط به سال ۴۰ و ۴۱ است که کاری تحقیقاتی با مرحوم آیت‌الله بهشتی در مورد حکومت و معارف اسلامی انجام می‌دادیم. با ایشان که آشنا شدم یکی از کسانی که باوی کار می‌کردند مرحوم آیت‌الله هاشمی بود. با اینکه در آن زمان طلبه بودند اما طلبه‌ای فاضل، فعال و پرکار بود.

ایشان عضو روحانیت مؤتلفه اسلامی بود و سپس در نهضت امام از سال ۴۱ با آقای هاشمی آشنایی بیشتر یافته و همکاری کردم. در سال ۱۳۴۲ همراهی و همکاری جدی در حزب مؤتلفه اسلامی با یکدیگر داشتیم و در سال ۴۳ دستگیر شدیم. در زندان قزل قلعه با هم بودیم. ایشان در بال راست قلعه بودند و ما در بال چپ قلعه قرار داشتیم. بعد از مدتی ایشان را به بند عمومی آوردند و این آشنایی تا پایان عمرشان ادامه داشت.

● آیا از زمان زندان خاطره‌ای دارید؟

در زندان هم‌بند نبودیم، اما به دلیل اینکه پرونده‌مان مربوط به مبارزات مؤتلفه و جریان حسنعلی منصور می‌شد در یک زندان قرار داشتیم. به خاطر دارم وقتی ایشان را برای هواخوری به محوطه آورده بودند، سمت دیگر حیات زندان بودم و مشاهده کردم با توجه به شکنجه‌های سنگینی که به او داده بودند، حتی استخوان پایش پیدا شده و در هنگام راه رفتن با مشکل مواجه بود. از همان فاصله‌ای که داشتیم – با توجه به کتابی که درباره فلسطین نوشته بودند- گفتم از این به بعد بهتر می‌نویسید، چون نوع شکنجه‌های صهیونسیتی و ساواک را بهتر لمس کردید. ایشان خندید و بعد از آزادی از زندان نسبت به این نوع از رفتار با هم صحبت کردیم و در مبارزه با طاغوت همراهی جدی داشتیم.

● مطلبی را بعد از فوت ایشان مبنی بر اینکه در جریان ترور حسنعلی منصور اسلحه را آقای هاشمی داده بیان کردید اما آقای محمد هاشمی و دفتر آیت‌الله هاشمی تکذیب کردند و دفتر مرکز اسناد انقلاب فیلمی منتشر کرد و اعلام کرد که این امر صحت ندارد. چند بار هم که از خود آقای هاشمی این موضوع پرسیده شده، رد کردند. دلیل این اظهارات شما چه بود؟

چند نکته وجود دارد. اولاً مسأله حسنعلی منصور ترور نبود، لذا کار یاران ما تروریسم نبود و شهید بخارایی و شهید امانی تروریست نیستند. مفهوم ترور در اسلام که معادلش «فتک» است یعنی قتل ناجوانمردانه. قتل و کشتار در اسلام مذموم است چرا که وقتی فردی کشته شود، یک نفر کشته نشده و نسل او هم منقطع می‌شود، بنابراین یک مجموعه را قاتل از بین می‌برد. مسأله دیگر «قصاص» قاتل است و در قرآن در رابطه با قصاص آن را یک زندگی می‌داند زیرا زندگی انسان‌ها را از قتل نجات می‌دهد. ترور و فتک جز در هنگام ضروری و با اذن کسی که بتواند از لحاظ شرعی این اذن را دهد جایز نیست. مسأله دیگر اعدام انقلابی است که همه جای دنیا در حقوق بین‌الملل و حقوق خصوص آن را قبول دارند، مبنی بر اینکه اگر اشغالگری به کشوری تجاوز یا آن را اشغال کند، اگر او را بکشند، قتل، فتک و قصاص محسوب نمی‌شود، بلکه اعدام انقلابی است.

مسأله دیگر که فراتر از این مسائل قرار دارد «اجرای حکم الهی» است. اگر حاکم شرع و مجتهد واجد شرایط، کسی را واجب‌القتل بداند، با حکم او این حکم خدا اجرا می‌شود و اجراکنندگان آن مشمول حکم تروریست یا اعدام‌کننده نیستند زیرا مجری حکم الهی هستند. بنابراین مرحوم شهید امانی، نیک‌نژاد، هرندی، اندرزگو و عزیزانی که علیه منصور اقدام کردند چون اذن مهدورالدم بودن منصور و شاه را از مرحوم آیت‌الله العظمی میلانی با تأیید آیات شهید مطهری و شهید بهشتی داشتند، حکم خدا را اجرا کردند، اما مرحوم آقای هاشمی در این ماجرا شرکت نداشت.

آنچه عرض کردم این بود: اسلحه‌ای که منصور با آن به درک واصل و حکم الهی به وسیله بخارایی انجام شد را آقای هاشمی از مرحوم تولیت قم گرفته بود و توسط آقای حاج توکلی بینا که در قید حیات هستند به آقای امانی داده شد. ابتدا آقای هاشمی این اسلحه را که بسیار نو و جالب بود به شهید عراقی داد و او آن را به حاج صادق امانی داد و آقای امانی اسلحه را قبول نکرد.

آقای امانی گفتند حضرت امام در هنگامی که ما در مؤتلفه اسلامی، جواز شرعی تأسیس سازمان جهاد مسلحانه مؤتلفه را که بر مبنای مبانی شرعی، اسلامی و تقوا شکل گرفت خواستیم، فرمودند به شرط اینکه از کسی اسلحه نگیرید یا اسلحه بخرید یا بسازید، چرا که امام می‌خواستند وابستگی پدید نیاید. در این راستا آقای عراقی آن اسلحه را به آقای هاشمی برگرداند و گفت امام فرمودند از کسی اسلحه نگیریم. آقای هاشمی هم اسلحه را به تولیت داد و آقای تولیت علت را پرسید. آقای هاشمی شرح داد که امام اجازه گرفتن اسلحه را بدون خرید نداده است. مرحوم تولیت گفت من اسلحه را به شما می‌فروشم و اسلحه را به همراه یک سلاح کمری دیگر به آقای هاشمی فروخت تا آن را به آقای امانی بدهد. نمی‌دانم آقای هاشمی پولش را به تولیت داد یا او نگرفت که به نظرم بعید می‌رسد تولیت پولش را گرفته باشد. بعد آقای هاشمی این دو اسلحه را توسط حاج ابوالفضل توکلی بینا به شهید امانی داد و گفت رعایت نظر امام شد و آنها را من خریده‌ام و دارم به شما می‌دهم. آقای توکلی بینا اظهار داشتند که اسلحه را از تولیت نگرفتند و خود چند اسلحه دارم...

توکلی بینا بعد از فوت آقای هاشمی همین موضوع را تأکید کردند و علت اینکه او قبل از فوت نگفت برای این است که آقای هاشمی نمی‌خواست در این مورد حرفی بزند و ما را منع کرده بودند و حتی طی دیداری که جمعی از مؤتلفه با آیت‌الله هاشمی داشتیم، مرحوم حاج حیدری به او گفت اسلحه جریان منصور را شما دادید که ایشان خندید گفت بله اما شما حق ندارید تا من زنده‌ام بگویید. آقای هاشمی به خاطر موقعیت جهانی که داشت، مایل نبود قبل از فوتشان این مسأله بیان شود و ما تا زمان حیاتشان نگفتیم.

اینکه آقای محمد هاشمی این موضوع را رد کردند، چون آن زمان در این موقعیت نبودند که اطلاع لازم را از ماجرا داشته باشند. نظرشان را مطرح کردند و من با اظهارنظر هیچ‌کس مخالف نیستم و آنچه که واقعیت دارد را بیان کردم.

● نقش آیت‌الله هاشمی پیش از انقلاب اسلامی و در جریان مبارزات چه بود؟

آقای هاشمی آدم چندوجهی بود و این چندوجهی بودن وی را متمایز می‌کرد. ایشان روحانی پرکار، مطلع، فاضل و مفسر قرآن هم بود، گرچه نرسید تفسیر قرآن خود را منتشر کند اما در فیش‌برداری‌ها و بررسی‌هایی که داشت، در کار تفسیر قرآن قدم گذاشته بود و نگاه‌های ویژه داشت.

همچنین یکی از سیاستمداران برجسته کشور و جهان و یک مبارز فعال قوی بود که از آغاز نهضت امام وارد صحنه مبارزه شد و در مبارزه تنها به بعد سیاسی اکتفا نکرد و در جهاد

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

فرهنگی و تبلیغی مسلحانه هم دست داشته است.

علت دستگیری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سال ۴۳ مربوط به اجرای حکم الهی علیه منصور بود و در سال ۵۳ که باز ایشان و مرا دستگیر کردند برای ارتباط با سازمان مجاهدین خلق آن زمان که بعداً منافق شدند، بود. در کنار این فعالیت‌ها یک مبارز فرهنگی هم بودند و از چهره‌های برجسته این حوزه به شمار می‌آمد. در کنار همه این مسائل یک دولتمرد فعال قوی و همچنین یک خطیب و نویسنده توانا بود که انصافاً خطبه‌های ایشان بسیار قوی بود و یک تحلیلگر بسیار قدرتمند وناطق برجسته‌ای بود که موج ایجاد می‌کرد.

در دنیا اکثراً و درجمهوری اسلامی بعضاً کسانی که به حکومت می‌رسند سوءاستفاده‌های مالی می‌کنند اما آقای هاشمی در پاکی مالی به سر برد و پول‌هایی که قبل از پیروزی انقلاب به دست آورد حاصل کار خودش بود. بعد از اینکه در زمان رژیم شاه ممنوع‌المنبر شد و درآمد دیگری نداشت و تمایلی هم به استفاده از وجوهات شرعی نداشت، آقای توکلی و چند نفر از رفقای ایشان او را در کار ساخت و ساز و خرید و فروش ساختمان وارد کردند و به دلیل اینکه آدم بااستعدادی بود به سرعت در این زمینه دارای درآمد شد و در سال‌های ۵۳ تا ۵۷ زندان بود رفقایش با سرمایه او زمین‌هایی خریدند. آقای هاشمی بعد از انقلاب بخشی از زمین‌هایی را که خریداری کرده بود به طلاب واگذار کرد، یعنی در دوران مسؤولیت و در دوره‌های گوناگون غیر از آن چیزی که از طریق کسب حلال به دست آورده بود منبعی دیگری نداشت و به هیچ‌وجه اهل سوءاستفاده نبود و این از افتخارات نظام جمهوری اسلامی است که افرادی در رأس قدرت هستند هیچ‌گونه سوءاستفاده‌ای از بیت‌المال نمی‌کنند و حتی اموال قبل از قدرت راهم به افراد نیازمند واگذار می‌کنند.

یک روز در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودیم که در آن زمان مقام معظم رهبری دبیرکل بودند. بحث مشکلات مالی حزب مطرح شد. آیت‌الله هاشمی خندید و گفت: «بخشکی شانس. آن زمانی که مبارز بودیم یا در زندان قرار داشتیم یا باید به دنبال پول می‌رفتیم و از این و آن کمک جمع‌آوری می‌کردیم. حالا هم که به حکومت رسیده‌ایم برای یک حزبی که به درد حکومت می‌خورد باز باید به دنبال پول جمع کردن از مردم باشیم». بعد به شوخی بیان کرد: «این کشکول کی از روی دوش ما پایین گذاشته می‌شود». معمولاً وقتی انسان به قدرت می‌رسد سه چیز را مبنی بر برآوردن شهوات، مقام و پول دنبال می‌کند امامی بینیم که امام خمینی آن مختصر زمینی را که از ارث پدری داشتند، بخشیدند یا آقای هاشمی و برخی دیگر چنین رفتاری داشتند. در میان یاران امام در حزب مؤتلفه در طول این ۵۴ سال یک نفر را سراغ ندارید اهل خلاف مالی باشد و در این روزگاری که حقوق نجومی می‌گیرند و حق خود می‌دانند، می‌بینیم که مؤتلفه‌ای‌ها حقوق خود را در هر جا که زحمت می‌کشند، می‌گیرند و به همان اکتفا دارند و برخی هم هستند که مجانی کار می‌کنند.

● چه اتفاقی افتاد که مؤتلفه در زمان تخریب‌ها و توهین‌هایی که در چند سال پایانی عمر مرحوم نسبت به آیت‌الله هاشمی ابراز می‌شد، حمایتی از ایشان نکرد؟

ارتباط مؤتلفه به ویژه شخص بنده همیشه با آیت‌الله هاشمی حفظ بود و همواره با ایشان ارتباط صمیمانه داشتم. در دیدارهای صمیمانه این‌گونه نبود که تنها مطالب

> **در دنیا اکثراً و درجمهوری اسلامی بعضاً کسانی که به حکومت می‌رسند سوءاستفاده‌های مالی می‌کنند اما آقای هاشمی در پاکی مالی به سر برد و پول‌هایی که قبل از پیروزی انقلاب به دست آورد حاصل کار خودش بود**

خوشایند بگوییم، بلکه مانند دو برادر با هم مسائل را در میان می‌گذاشتیم و گاهی هم انتقادهای جدی داشتیم. رابطه مؤتلفه با ایشان همین‌گونه بود و گاهی مرحوم عسگراولادی هم تذکرات بسیار جدی به ایشان می‌داد یا آقای حبیبی یک بار سخت مطالب را گفتند اما نه آقای هاشمی بدش می‌آمد و نه رابطه ما به هم می‌خورد و به همین دلیل بود که ما احترام آقای هاشمی را همواره داشتیم.

نسبت به دفاع از آقای هاشمی، نه به او بلکه نسبت به هر فرد دیگری، هنوز هم اگر کسی به گروه‌هایی که از نظر تفکری با آنها همراه نیستیم بخواهد تندی و جسارت داشته باشد از آن نمی‌گذریم. ما همه در یک کشور داریم با هم زندگی می‌کنیم. مردم هر جامعه دارای افکار مختلف هستند و اینکه خیال کنیم همه باید دارای یک سلیقه باشند امکان‌پذیر نیست. اگر فرضاً ممکن شود جامعه مردمی پدید نمی‌آید. اگر قبول داریم که انسان‌ها متفاوت آفریده شده‌اند، باید احترام به یکدیگر را حفظ واختلافات با ادب و منطق مطرح شود.

متأسفانه گروه‌هایی هستند از اصلاح‌طلبان که اگر نشریاتشان را مشاهده کنیم می‌بینیم که مواضع و نظریات آنها همراه توهین و اهانت است. با یکدیگر ستیز دارند و به دنبال متهم کردن و مچ‌گیری هستند. مؤتلفه اهل این کارها نیست. درست است که در برخی مواضع به ویژه در سال‌های اخیر با هم اختلاف مواضع پیدا کرده بودیم ولی احترام همدیگر را حفظ می‌کردیم.

این روزها احمدی‌نژاد اظهاراتی را علیه قوه قضاییه مطرح کرد. مؤتلفه این مواضع آقای احمدی‌نژاد و رئیس دولت اصلاحات و گروه‌های اصلاح‌طلب و برخی افراطی‌ها را قبول ندارد ولی برخورد نمی‌کند. او فردی است که دارد حرف‌هایش را می‌زند و انقلاب استوارتر از این است که از چنین حرف‌هایی آسیب ببیند. البته خوب نیست که انسان این‌گونه حرف بزند و ما تذکر می‌دهیم اما دعوا نمی‌کنیم. اگر بخواهیم موضع مخالف داشته باشیم موضع متین و صحیح خواهیم داشت. به دنبال اعتدال انقلابی نه اعتدال لیبرالی هستیم و از افراط‌گری پرهیز داریم. همیشه رابطه‌مان با آیت‌الله هاشمی احترام‌آمیز بوده و هنگامی هم که ایشان از دنیا رفتند همین موضع را دنبال کردیم و از ایشان تجلیل کرده و بیانیه صادر کردیم و در مراسم تشییع و هفت ایشان شرکت کرده و به دیدار خانواده‌شان رفتیم. البته بعضی از افراد خانواده مرحوم هاشمی نسبت به ما خیلی رفتار خوبی نداشتند و برخی هم رفتار احترام‌آمیز داشتند. به هر حال ما احترام همه را داریم و من بارها به فائزه هاشمی تذکر داده‌ام.

آیت‌الله هاشمی در سال‌های پایانی مواضع متفاوتی گرفت. البته در روزهای آخر عمرش نظریاتش با آن مواضع فرق داشت اما رابطه ما در طول عمر او با ایشان خوب بود و اینکه بخواهیم با نظریات گوناگون به دعوا برخیزیم اهل این گونه رفتار با گروه‌های سیاسی نیستیم و معتقدیم انسان می‌تواند مواضع خود را متین و عاقلانه بیان و مسائل را بیشتر با تفاهم و ادب حل کند.

● از چه زمانی اصولگرایان و مؤتلفه با آیت‌الله هاشمی که خواستگاه اصولگرایی داشت به اختلاف نظر رسیدند و از یکدیگر فاصله گرفتند؟

ما فاصله نگرفتیم. معتقدیم کسانی که مبارزه می‌کنند سلیقه‌های گوناگون دارند. هیچ وقت با ایشان اختلافی در اصل نظام جمهوری اسلامی نداشتیم. زمانی است که با کسی در اصول انقلاب اختلاف پیدا می‌کنیم، با توجه به اینکه به ارزش‌های انقلاب اسلامی باور داریم طبیعتاً با چنین افرادی اختلاف اصولی خواهیم داشت. اما اگر اختلاف اصولی نداشتیم اختلاف در روش‌های گوناگون شکل می‌گیرد و این نکته در بزرگان ما مانند شهید بهشتی و شهید باهنر و آیت‌الله موسوی اردبیلی هم وجود داشت. به طور مثال در مسائل قضایی، شهید بهشتی و آیت‌الله موسوی اردبیلی کاملاً با یکدیگر اختلاف سلیقه داشتند. آیت‌الله بهشتی، مرحوم شهید لاجوردی را کاملاً تأیید می‌کرد و علت اینکه او دادستانی را پذیرفت و مسؤولیت زندان را به عهده گرفت نظر مرحوم شهید بهشتی بود. شهید رجایی هم قصد داشت لاجوردی را به عنوان وزیر بازرگانی برگزیند ولی مرحوم آیت‌الله اردبیلی با شهید لاجوردی اختلافات شدید داشت ولی این اختلافات در روش‌ها مانع همکاری آیت‌الله بهشتی با مرحوم آقای اردبیلی نشد.

آقای هاشمی زمانی نسبت به سازمان مجاهدین خلق خیلی علاقه‌مند شده بود. یکی از نقاط مثبت ایشان عاطفه و رفتار عاطفی‌اش بود اما گاهی این خصلت باعث می‌شد که از بعضی نکات مغفول بماند و در رابطه با سازمان مجاهدین تا مدتی که آنها دچار نفاق شده بودند و به تدریج داشتیم از آن جدا می‌شدیم ایشان هنوز آن علاقه را داشت تا اینکه با «بهرام آرام» دیدار کرد. آقای هاشمی در آنجا گفت رفتار شما تغییر کرده و نوشته‌هایتان التقاطی است اما بهرام آرام به جای توجه به تذکر آقای هاشمی، برای تهدید کتش را کنار زد و اسلحه‌اش را نشان داد. آیت‌الله هاشمی متوجه شد که آنها با او که این همه با سازمان مجاهدین همراهی و همکاری داشته، رفتار زشت و خشونت‌آمیز و تهدیدی دارند و از مسیر صحیح مبارزه اسلامی خارج شده‌اند، لذا از آنها جدا شد. تا زمانی که آیت‌الله هاشمی از سازمان مجاهدین جدا نشد نتوانستیم بحث خود را مبنی بر روشن شدن افکار عمومی نسبت به منافقین برای مردم باز کنیم. البته آقای هاشمی برخی مواقع برخورد با سلیقه‌ها را داشت اما چون اصول را قبول داشت و از کسانی بود که در انقلاب رنج‌های گوناگون کشیده بود و اصل ولایت فقیه را کاملاً باور داشت و نسبت به مقام معظم رهبری عشق می‌ورزید، هیچ‌وقت از خط ولایت دور نشد و هم آقا احترام ایشان را حفظ می‌کردند و هم او هر وقت مقام معظم رهبری مسأله‌ای را حکم می‌دادند همان را عمل می‌کرد. بارها در مجمع تشخیص مصلحت نظام مطرح کردند که این نظر ولایت است و باید رعایت شود.

بنابراین در روابط ما با مرحوم هاشمی و سایر مبارزان همیشه احترام‌ها حفظ شده

> **این روزها احمدی‌نژاد اظهاراتی را علیه قوه قضاییه مطرح کرد. مؤتلفه این مواضع آقای احمدی‌نژاد و رئیس دولت اصلاحات و گروه‌های اصلاح‌طلب و برخی افراطی‌ها را قبول ندارد ولی برخورد نمی‌کند. او فردی است که دارد حرف‌هایش را می‌زند و انقلاب استوارتر از این است که از چنین حرف‌هایی آسیب ببیند**

اما اختلاف سلیقه و نظر هم داشته‌ایم. به طور مثال بنده به ایشان بارها گفتم که در شأنتان نیست که این حملاتی که به شما می‌شود را شخصاً پاسخ دهید. دیگران جواب خواهند داد اما برخی در آن طرف زرنگی می‌کردند و آقای هاشمی عصبانی می‌شد و در برخی موارد برخورد تند می‌کرد و طرف مقابل هم کار تخریبی انجام می‌داد.

● دلیل این تخریب‌ها نسبت به آیت‌الله هاشمی را چه می‌دانید؟

ما دو جریان در انقلاب اسلامی هستیم. جریانی معتقد است که انقلاب اسلامی را باید با مبانی بینش ارزشی و اسلامی پیش برد و جریان دیگر آن بینش است که جامعه را به راهی کشاند که درها را به روی ارزش‌های بیگانه از اسلام و بلکه ضد اسلام می‌گشاید. مرحوم آیت‌الله شهید بهشتی در نامه اسفند ۵۹ به امام و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در نامه بهمن ۵۹ به امام، این دو جریان را شرح می‌دهند. آیت‌الله بهشتی می‌گوید جریان دیگر به اسلام و نظام علاقه‌مند است اما مشی لیبرالی دارد. به این علت است که امروزه بحث اصلاح‌طلب و اصولگرا وجود دارد با اینکه هر دو جریان مسلمانند. اگر فرقی بین اصول اسلامی در این دو جریان نیست پس چرا اصلاح‌طلب‌ها خود را اصلاح‌طلب می‌دانند؟ می‌توانند بگویند که جریان اصولگرای اصلاح‌طلب اسلامی هستم اما مشکل اینجاست که در این دو جریان یک جریانش آن تفکر خالص را ندارد. به نوشته دکتر بهشتی «بینش معتقد و ملتزم به فقاهت و تعبد در برابر کتاب و سنت را ندارند».

مهندس بازرگان یک فرد مسلمان و بسیار محترم بود اما طبعاً تفکر بازرگان در اداره کشور متفاوت بود. در رابطه با ارتباط با آمریکا و شاه و سلطنت حتی به پاریس رفت و نزد امام بیان کرد که شاه باید بماند و سلطنت کند و من نخست‌وزیر شوم و شما به قم رفته و مرجعیت داشته باشید. امام فرمود شاه باید برود و کارش تمام است و آمریکا هم هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و باید انقلاب به ثمر برسد. او قبول نکرد و خواست با امام مباحثه کند، امام فرمود اعلامیه نفی سلطنت را بدهید تا ملاقات دوم را با شما داشته باشم. بازرگان بیانیه نداد و امام هم به او دیدار نداد و بازرگان به ایران آمد.

پس دو جریان است؛ یک جریان امام و بینش و روش او و دوم بینش بازرگان و روش و سیاست‌های او و همدستانش. بهتر است بگوییم یک جریان، جریان مهندس بازرگان مسلمان نماز خوان و روزه گیر است. یک جریان دیگر بهشتی و لاجوردی که مسلمان متعهد به فقه و اسلام در همه زمینه‌ها هستند ولی از نظر سیاسی دو جبهه هستند که از نظر روش و اصول با هم برخوردارند.

در این دو جبهه که امروز به نام اصلاح‌طلب و اصولگرا است، می‌بینید که هر کدام به صورت طیف، اضلاع مختلفی دارند. به طور مثال در طیف اصولگرا در جامعه روحانیت مبارز یک تفکر حاکم است و در مجمع روحانیون مبارز یک تفکر دیگر حاکم است.

اما در جمع اصولگرایان باز بین جامعه روحانیت و دوستانی که در تشکلات گوناگون هستند و جبهه متحد اصولگرایان را تشکیل داده‌اند تفاوت‌های فراوانی در مشی و سلیقه وجود دارد. زمانی احمدی‌نژاد را جزو اصولگرایان به حساب می‌آوردند. خوب او با مؤتلفه فاصله داشت و از مؤتلفه هیچ استفاده‌ای نکرد و ما هم هیچ نیازی نداریم که کسی از ما استفاده کند، اما در عین حال او در کنار مؤتلفه و اصولگرایان از جمله ایثارگران، رهپویان و پایداری به حساب می‌آمد در حالی که بین اینها اختلاف است اما در یک موضع سیاسی با هم یکی می‌شوند. در بین اصلاح‌طلبان هم همین‌طور است. در بین اصلاح‌طلبان عناصری هستند که دقیقاً در خط آمریکا کار می‌کنند و مجموعه‌هایی هستند که اصلاح‌طلب‌اند و ضد آمریکا کار می‌کنند. عده‌ای از اصلاح‌طلبان به آقای هاشمی وقتی منافعشان در تضاد بود گفتند عالیجناب سرخپوش، اما بعد از یک مدت که منافع ایجاب کرد به سمت وی رفتند. خط و مشی هاشمی برخورد با آنها نبود. از این طرف هم اصولگرایان برخی مواضع هاشمی را مطابق با مبانی ارزشی اصولگرایی می‌دانستند و برخی را هم با اصول و ارزش‌ها منطبق نمی‌دانستند. مؤتلفه با وجود اختلاف سلیقه با ایشان، ارتباط و احترام وی را داشت، بنابراین افراط و تفریط‌ها در هر دو جناح مشاهده می‌شود.

اکنون دوران بازنگری است. مجموعه اصولگرایان نسبت به احمدی‌نژاد و برخی دیگر در حال بازنگری هستند و مشکلی هم نیست چرا که دیروز تشخیص می‌دادند در خط اصول است و امروز او را قبول ندارند. فکر می‌کنم اصلاح‌طلبان هم باید بازنگری جدی در خود داشته باشند و حسابشان را روشن کنند. اصلاح‌طلبان ادعا می‌کنند که ما روحانی را سر کار آوردیم، اما این‌قدر قدرت نداشتند چرا که اگر قدرت داشتند نامزد خود را سر کار می‌آوردند. امروز به جای اینکه با دولت وقت که این همه به آنها امتیاز داده و با آنها همراهی کرد، هماهنگ باشند، با او دعوا می‌کنند و این پای همه اصلاح‌طلبان تمام می‌شود. اکنون عده‌ای می‌گویند از معرفی روحانی و حمایت از او پشیمانیم و عده‌ای دیگر از اصلاح‌طلبان می‌گویند پشیمان نیستیم اما انتقاد جدی داریم، بنابراین همه نیازمند بازنگری جدی هستیم ضمن اینکه جامعه از این دعواها رضایت ندارد.

● چه رویکردی نسبت به افرادی که آیت‌الله هاشمی را تخریب می‌کردند، داشتید؟ پیش آمد که به آنها تذکر داده یا برخورد کنید؟

حتماً. در درون مؤتلفه، آزادی عقیده برقرار است و مستبد نیستیم. در زمان احمدی‌نژاد افرادی داشتیم که صددرصد مخالف احمدی‌نژاد بودند و افرادی که کاملاً موافق او بودند اما هر دو تابع ولایت امر بودند و وقتی که احساس شد احمدی‌نژاد از مسیر خود دارد

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

خارج می‌شود از وی فاصله گرفتند. افرادی که مخالف بودند آن روزی که مقرر شد، در دور دوم به تکلیف الهی خود عمل کرده و از احمدی‌نژاد حمایت کردیم. با اینکه او را قبول نداشتیم و معتقد بودیم که فرد دیگری باید مسؤولیت را به دست گیرد، این حمایت به این دلیل بود که اگر با او همراهی نمی کردیم فردی سر کار می‌آمد که باب میل آمریکا بود، به همین علت از احمدی‌نژاد حمایت کردیم. این حمایت برای انجام تکلیف شرعی بود نه برای احمدی‌نژاد و دیگران. مبنا در حزب مؤتلفه، منفعت حزبی و گروهی نیست بلکه مبنا این است که آن عملی که داریم و موضعی که اعلام می کنیم مورد رضایت خداوند باشد.

در مورد آقای هاشمی هم موافق و مخالف داشتیم اما تخریب را جایز نمی‌دانستیم و اگر کسی تخریب می کرد به او تذکر می‌دادیم.

● با توجه به اینکه حمایت از احمدی‌نژاد را تکلیف شرعی بیان کردید، فکر نمی‌کنید این مصلحت‌اندیشی‌ها و حمایت‌های بی‌دریغ از او سبب شد که دوقطبی‌سازی در جامعه شروع و اکنون به‌بست‌نشینی برسد؟

این نوع مواضع که ادامه سیاه و سفید کردن و دعوا کردن است را نمی‌پسندم، بنابراین نسبت به این نوع سؤال واکنشی نشان نمی‌دهم. خوب او فردی فعال و سیاسی است که در حال حاضر نظریاتش را علنی بیان می‌کند و در نهایت آزادی هم می‌گوید. مردم باید قضاوت کنند چون نظام ما مردم‌سالاری است. امام امت به بنی‌صدر هم نگفت که نامزد نشود. بنی‌صدر آمد و آنچه می‌خواست گفت و مردم تصور کردند او فردی شایسته و انقلابی است ولی به تدریج او را شناختند تا روزی که مردم متوجه شدند آن کسی که تصور می‌کردند نیست و پینوشه‌ای آمریکایی است و شعار دادند پینوشه، ایران شیلی نمیشه و نشد.

مصلحت دو نوع است؛ یکی مصلحت‌اندیشی عافیت‌طلبانه که محافظه‌کاری را به دنبال دارد و نوع دیگر مصلحت انقلابی که صحیح است و بستگی به آن دارد که هر کس تشخیص وظیفه بدهد، فریاد زده یا سکوت کند. یک روز وظیفه است که قطعنامه را بپذیریم و زمانی وظیفه داریم که پذیرای مذاکره باشیم. اکنون که سردار سلیمانی، نامه رئیس جمهور آمریکا را نخوانده پس می‌فرستد یک ارزش است. بنابراین هر کدام بنا به مبانی و شرایط قابل تفسیر است و نمی‌توان حکم یک طرفه برای این مسائل داد.

● برخی می‌گویند آیت‌الله هاشمی فرمانده جنگ نبود. نظر شما چیست؟

قرار نیست هر کسی هر چیزی را می‌گوید پاسخ دهیم. اینکه آیت‌الله هاشمی در مسؤولیت جنگ نقش ویژه‌ای داشتند قابل انکار نیست، چرا که هم صاحب اختیار و هم فعال بود و انصافاً در جبهه و جنگ، حق بزرگی داشت و از سوی امام خمینی(ره) اختیاراتی در جنگ داشت.

● نظر شما در رابطه با ردصلاحیت آیت‌الله هاشمی در سال ۹۲ چیست؟

ردصلاحیت از سوی شورای نگهبان یک زمانی ردصلاحیت جسمی و یک زمانی سیاسی است. تا آنجایی که می‌دانم شورای نگهبان دلیلش این بود که آقای هاشمی در این موقعیت از لحاظ جسمی تکاپوی لازم برای فعالیت ندارد و ایشان شخصیتی است که باید حفظ شود چرا که اگر رئیس جمهور شود با تمام قوا کار می‌کند. زمانی که رئیس جمهور بود فعالیت بالایی داشت به گونه‌ای که همکارانش راخسته می‌کرد.

● ارزیابی شما از نقش آیت‌الله هاشمی در انتخابات ۹۲ و ۹۴ چیست؟

ایشان هم مانند بقیه انجام وظیفه می‌کرد.

● دلیل محبوبیت آقای هاشمی در دوران حیات و طی سال‌های اخیر را در چه می‌دانید؟

محبوبیت دارای اصول و مبانی است. محبوبیت آیت‌الله هاشمی به دلیل خدمات، صداقت و فعالیت‌هایش است و مردم خدمت‌گذاران و علاقه‌مندان به خود را قبول دارند و حتی ممکن است بعضی مواضع انتقاد داشته باشند و رضایت کامل در جهاتی را نداشته باشند اما احترام و محبت آنها برقرار باشد.

● مهم‌ترین ویژگی آیت‌الله هاشمی را چه می‌دانید؟

فردی انقلابی، سالم و پاک، در خط ولایت و امامت و عاشق امام و مقام معظم رهبری و مردم و کشورش بود. بارها مشاهده کردم از اینکه یک مزرعه کوچک در جایی راه بیافتد بسیار خوشحال می‌شد که به تولید کشور کمک شده است. آدمی که علاقه و صمیمیت و محبتش در راستای خدمات او به انقلاب و ارزش‌های الهی و انسانی شکل گرفته بود و محبوبیتش هم به دلیل همان خدمات بود. آنهایی که نسبت به ایشان اعتراض داشتند بر اثر این ذهنیت بود که فکر می کردند ایشان از بعضی از این موارد فاصله گرفته است.

● خط قرمز آیت‌الله هاشمی چه بود؟

اصل ولایت‌فقیه

● خبر فوت ایشان را چگونه دریافت کردید؟

در دفتر حزب مؤتلفه بودم که به من خبر دادند و بلافاصله پیگیری کردم که ببینم از دستمان چه کمکی برمی‌آید. اول مسأله سکته ایشان مطرح شد و بعد که ایشان را به بیمارستان بردند، گفتند فوت کردند که با توجه به صمیمت ۵۰ ساله‌ای که با هم داشتیم به طور طبیعی متأسف شدم و همان جا تشکیل جلسه دادیم و از مسؤولان مؤتلفه و کادر رهبری حزب نظرخواهی کردیم که در این شرایط وظیفه ما چیست و چگونه باید عمل کنیم که هم کسانی که قبلاً از ایشان سوءاستفاده می‌کردند، چه موافق و چه مخالف، سوءاستفاده نکنند. برخی قصدشان آقای هاشمی نبود بلکه مقصود منافع خودشان بود. نمونه این رفتارها را بعد از شهادت شهید بهشتی دیدیم و هنوز برخی افراد برای شهید بهشتی مراسم بزرگداشت برگزار می‌کنند اما قصدشان ترویج افکار آقای بهشتی نیست بلکه به دنبال مصادره به بهشتی برای خود هستند. آن شب در مؤتلفه بحث کردیم و بیانیه مقام معظم رهبری و نظراتشان را شنیدیم و بعد هم بیانیه حزب را صادر کردیم و صبح اول وقت به برنامه تلویزیونی برای مصاحبه رفتم و بعد از آن هم در آن حدی که وظیفه‌ام ایجاب می‌کرد، رفتار کردم.

معتقدم آقای هاشمی باید از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گیرد. زندگی کسانی که در انقلاب بوده‌اند درس عبرت است و کسانی که دچار تفکرات التقاطی نیستند می‌توانند شخصیت ایشان را مورد بررسی و الگو برای جوانان قرار دهند.

● آیت‌الله هاشمی در زمان حیات چندین مرتبه پیشنهاد برگزاری جلسات جامعه روحانیت مبارز را مطرح کردند. چرا از این مسأله استقبال نشد و اصولگرایان از ظرفیت‌های درون خود مانند ایشان و آقای ناطق نوری استفاده نکردند؟

در حد خود از ظرفیت‌ها استفاده شده است. آقای هاشمی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و عضو مجلس خبرگان بودند. از این اختلاف سلیقه‌ها در میدان سیاست فراوان است و این گونه نیست که اگر یک نفر در موقعیتی قرار گرفت همیشه در آن باقی می‌ماند. آیت‌الله شهید بهشتی نفر دوم انقلاب اسلامی ایران بود اما بعد تا حد شهید مظلوم هم رسید. فضاها، سیاست‌ها، منافع و برخوردها همیشه وجود دارد. حملات به آیت‌الله هاشمی در مقطعی سرعت گرفت که به او عالیجناب سرخپوش می‌گفتند و حتی در مجلس با ایشان مقابله شد. اصلاح‌طلبان می‌دانستند اگر ایشان به مجلس بیاید رئیس می‌شود و کاری کردند که او به مجلس نیاید و رئیس مجلس ششم نشود.

> تا آنجایی که می‌دانم شورای نگهبان دلیلش این بود که آقای هاشمی در این موقعیت از لحاظ جسمی تکاپوی لازم برای فعالیت ندارد و ایشان شخصیتی است که باید حفظ شود چرا که اگر رئیس جمهور شود با تمام قوا کار می کند. زمانی که رئیس جمهور بود فعالیت بالایی داشت به گونه‌ای که همکارانش را خسته می کرد

● بحث مجلس به رقابت بین جناح‌ها برمی‌گردد...

این چه رقابتی است؟ اصلاح‌طلبان نسبت به رفتاری که با آیت‌الله هاشمی کردند جواب ندارند و باید عذرخواهی می کردند و از ایشان عفو می‌طلبیدند.

● بعد از انتخابات سال ۸۸ هم از سوی اصولگرایان شاهد حمله‌هایی به آیت‌الله هاشمی بودیم که حتی به عنوان خواص بی‌بصیرت ایشان را مورد خطاب قرار دادند...

این نوع رفتار تند از طرف یک عده از اصولگرایان است. از سوی ماها نبوده است که بخواهیم از آن دفاع کنیم. در جامعه از این مباحث وجود دارد.

● فکر نمی‌کنید این سکوت‌های بیش از حد، باعث میدان دادن به تندروها شده باشد؟

نمی‌توانیم با توجه به شرایط موجود با این و آن دعوا کنیم. دعواهای سیاسی مضر هستند. دولت و مجلس دارند کار خود را می‌کنند و قوه قضاییه هم مسیر خود را می‌رود و رهبری هم دارند، رهبری می‌کنند و هر کس جرم و خلافی کنند با او برخورد می‌شود. الحمدالله قوه قضاییه مستقل عمل کرده است و از معاون رئیس جمهور تا برادر رئیس جمهور را دستگیر کرده و فرقی بین کسی نیست و ابایی از کسی ندارد. اما دعواهای سیاسی به ما آسیب‌های زیادی زده که بیش از همه اصلاح‌طلبان مقصر هستند. علتش هم این است که همیشه خواستند با دیگران برخورد داشته باشند و خود را برتر بدانند و دیگران را کنار بزنند.

● یعنی هیچ تقصیری برای اصولگرایان قائل نیستید؟

عرض کردم بیش از همه اصلاح‌طلبان مقصرند نه اینکه تندروهای اصولگرا تقصیری نداشته باشند. به‌طور مثال اگر مردم به فردی رأی دادند و رئیس جمهور شد ممکن است مورد سلیقه من نوعی نباشد ولی نباید با دولت در ستیز باشیم و هر کار مثبتی هم که کرد، نادیده بگیریم. به طور مثال در زلزله کرمانشاه ۴۸ ساعت بعد از یک زلزله ۷/۳ ریشتری یک نفر زیر آوار باقی نمانده بود. از همان شب همه سران حضور یافتند اما باز هم شاهد منفی‌بافی‌های بسیاری هستیم که این از نظر من بسیار زشت است. آقایی به عنوان معاون رئیس جمهور به این منطقه رفته و حال با کفش روی فرش رفته است. چرا به جای تذکر این را یک بهانه برای حمله تبدیل کرده‌اند. دولت را می‌توانیم نقد منصفانه کنیم و تخریب و نادیده گرفتن خدمات دولتی که باب میل ما نبوده صحیح نیست.

● نظر شما درمورد اینکه می‌گویند آقای روحانی گردش به راست داشته، چیست؟

بر فرض هم که روحانی چنین رویکردی داشته باشد. روحانی هیچ وقت اصلاح‌طلب نبوده، نیست و به احتمال قوی نخواهد بود و اصلاً روحیه‌اش این‌طور نیست. او یک انسان است و می‌تواند مواضع خود را داشته باشد. نمی‌شود که وقتی فردی رئیس جمهور شد بگوییم باید باب میل ما باشد. ما با این رفتارها مخالفیم. اگر هم مؤتلفه اسلامی با آقای روحانی در خیلی از موارد اختلاف نظر استراتژیک و سیاست‌گذاری دارد بسیار محترمانه باید بگوید و تلاش کند به توافق برسد و در آنجا که به آن توافق نرسید، به ملت موضع خود را بیان کند.

● آیا ممکن است اصولگرایان در آینده به رویکرد ائتلافی با اعتدالگرایان روی بیاورند؟

معتقدم که بازنگری در اصلاح‌طلبان و اصولگرایان ضرورت امروز جامعه است. اصلاح‌طلبان باید تکلیفشان را با نظام و مواضعی که در شبکه‌های مجازی دارند روشن کنند تا ملت آنها را بپذیرند. ملت نه اصلاح‌طلب است و نه اصولگرا بلکه به دنبال ارزش‌های انقلابی نظام جمهوری اسلامی و ولایی هستند. بحث اعتدال با وضعیت دولت از نظر من این مفهوم را دارد که من نه اصولگرا و نه اصلاح‌طلب هستم ولی این رویکرد هیچ‌گاه جوابگو نیست. اگر این مسائل حل شد می‌توان سخن از ائتلاف گفت.

● نظر شما در مورد بحث نواصولگرایی چیست؟

این نظرات را از روی نیاز جامعه به یک بازنگری و تحول همه‌جانبه می‌بینم. این ۳۹ سالی که از انقلاب اسلامی گذشت کشور را از شرایط فقر و فلاکت و ذلت دوران شاه به این اقتدار رساند که در صحنه و بین کشورهای منطقه مؤثر است ولی مشکلاتی هم دارد. حال ایرانی که به این قدرت و اقتدار رسیده، مشکلات داخلی را می‌خواهد در اختلاف و دعوا دیده یا در تفاهم حل کند؟ ساختار اداری، قضایی و دستگاه‌های دیگر باید تغییر کند. این ساختار تاکنون خوب بوده ولی برای حال و آینده نیاز به بازنگری دارد. می‌دانیم تنها قوه قضاییه ایران است که تابع دولت نیست. در دنیا همه روسای قوه قضاییه وزیر دادگستری هستند و زیر نظر مجموعه دولت (قوه مجریه) هستند. فقط در ایران این قوه به برکت اصل ولایت فقیه مستقل است، چرا که ریاست قوه قضاییه را مقام معظم رهبری تعیین می‌کند و در سیاست‌های سه قوه، روابط و ارتباطات و همه کارهای اساسی باید بازنگری و تحول متناسب با ۴۰ سالگی نظام پدید آید.

با دولت آیت‌الله هاشمی در مسأله سازندگی بعد از جنگ تفاهم داشتیم اما در سیاست تعدیل، بسیاری مواقع نقد داشتیم اما ایشان از همه نیروها استفاده کرد. در صورتی که آقای خاتمی هیچ استفاده‌ای از طیف مقابل نداشت. با توجه به اینکه رابطه دوستانه با یکدیگر داشتیم بعد از انتخابات ۷۶ نزد او رفتیم و آنجا به ما گفت افراد را به من معرفی کنید. من خندیدم و گفتم شما یک نفر را از ما بر سر کار نمی‌گذارید. اگر هم معرفی کنیم دارودسته شما نمی‌گذارند. اما تأکید داشت شما افراد را معرفی کنید. یک نامه نوشتیم مبنی بر اینکه بنا به خواست ریاست جمهوری با توجه به مذاکرات انجام شده این آقایان برای هر مسؤولیتی که بخواهید عناصر قوی و مسلطی هستند که پنج نفر را «مهندس میرسلیم، خاموشی، بادامچیان، آل‌اسحاق و...» معرفی کردیم که نه تنها از هیچ کدام استفاده نکرد بلکه از مسؤولیتی که داشتند، برداشته شدند.

● اما آقای میرسلیم در نشست خبری در ایام انتخابات بیان کردند که آقای خاتمی از ایشان دعوت به همکاری در وزارت ارشاد داشتند که او به خاطر اختلاف در مواضع قبول نکرد؟

نمی‌دانم که آقای میرسلیم تعارف کرده یا نه، اما خاتمی از هیچ‌کدام از آنهایی که ما معرفی کردیم در دولت اصلاحات استفاده نکرد. در دوره‌های بعد هم همین گونه است. فعلاً رسم است یک گروه و هر کسی که مسؤول می‌شود اتوبوسی می‌آید و اتوبوسی می‌رود. واقعاً تا کی می‌خواهیم از همه نیروها استفاده نکنیم؟ بالاخره نیرویی که در هر دولت یا در جاهای دیگری کار کرده، به شایستگی و کارش نگاه کنیم نه اینکه بگوییم چون فردی در خط اصلاح‌طلبی یا اصولگرایی است نمی‌توان از او استفاده کرد. این رویکرد درست نیست و نکته مهمی است و جامعه خواستار تغییر این مسأله است.

علاقه‌مند هستم هر کس آنچه را که از آقای هاشمی می‌داند بگوید. سعی کنیم هاشمی را مصادره نکنیم. اینکه مجموعه‌ای بکوشد از آیت‌الله هاشمی چهره‌ای غیر از آنچه واقعیت آقای هاشمی بود نشان دهد از هر طیفی که می‌خواهد باشد، کار صحیحی نکرده است. باید در عین حال که به حقیقت و واقعیت احترام می‌گذاریم نظرات خود را هم بگوییم اما اینکه بخواهیم هاشمی را فردی اصلاح‌طلب نشان دهیم، نمی‌شود زیرا واقعیت ندارد یا او را تبدیل به یک اصولگرای ناب هم بکنیم، نمی‌شود.

آقای هاشمی، همان آقای هاشمی است و باید او را از روی واقعیت به مردم معرفی کرد و از زندگی ایشان تجربه بیاموزیم و نکات مثبت آن را به نسل جوان بگوییم تا احترام همه کسانی که در انقلاب خدمت کردند، حفظ شود و با حفظ احترام از تجربیات آنها استفاده شود تا مسیر انقلاب ادامه یابد تا همه بتوانند نظر خود را بیان کنند و همه با هم آنچه به مصلحت کشور هست، انجام دهند.

● مسؤولان کشور بهتر است کدام یک از ویژگی‌های آیت‌الله هاشمی را الگوی خود قرار دهند؟

جدیت، صمیمیت، پرکاری، پاکی، چیزی برای خود نخواستن، در درون مردم رفتن و به ارزش‌ها توجه داشتن، اطاعت از خط ولایت و اعتماد ویژه داشتن می‌تواند الگوی رفتاری مسؤولان قرار گیرد.

حسین کمالی:

مهم‌ترین دستاوردهای جامعه کارگری در دوران ریاست جمهوری مرحوم هاشمی کسب شد

دولت اکبر هاشمی رفسنجانی را دولت سازندگی می نامند، از نظر برخی از کارشناسان شتاب توسعه و سازندگی اگر با همان سرعتی که مد نظر رئیس دولت های پنجم و ششم بود ادامه پیدا می کرد سیاست های اقتصادی سند چشم انداز بیست ساله کشور قطعاً اجرایی می شد. اعضای هیأت دولت همگی اذهان دارند که مرحوم هاشمی در سر فکری جز توسعه و پیشرفت کشور نداشت و تمام همت خود را برای این کار گذاشته بود و به مردان کابینه خود گوشزد می کرد که باید در میدان اجرا، مرد عمل باشند در این همین رابطه با حسین کمالی، وزیر کار دولت هاشمی رفسنجانی به گفت‌وگو نشسته ایم که در ادامه می خوانید.

● از نظر شما مرحوم آیت‌الله هاشمی دارای چه ابعاد شخصیتی بودند؟

در گذشته اگر کسی با همه علوم آشنایی داشت به او بحرالعلوم می گفتند. آیت‌الله هاشمی اطلاعات خوبی درباره همه چیز داشت و مثل فلاسفه قدیم بود که از همه علوم سر در می آوردند. درواقع می توان گفت نوعی خودسازی از کودکی در ایشان شکل گرفته که باعث شده چنین شخصیتی متفاوت از دیگران پیدا کنند.

آیت‌الله هاشمی در علوم سیاسی یک صاحب‌نظر بود و اندیشه‌ها و راهنمایی‌های ایشان مورد توجه بسیاری از افراد قرار می گرفت. به خاطر دارم رئیس جمهور سوریه از پدرش، حافظ اسد نقل می کرد که به وی گفته بود هر گاه مشکلی پیدا کردی از راهنمایی‌های آقای هاشمی استفاده کند. بعضی از شخصیت‌های مذهبی از سایر ادیان و مذاهب درباره مسائل مختلف با ایشان مشورت می کردند. این یعنی آنان آیت‌الله هاشمی را درک و باور داشتند.

● چگونه با آیت‌الله هاشمی آشنا شدید؟

آشنایی من با آن مرحوم به شورای انقلاب بازمی گردد. در این شورا مسؤولیت بخش کارخانه‌ها و کارگری شورای انقلاب را برعهده داشتم. آیت‌الله هاشمی عضو شورای انقلاب بودند، لذا ارتباط از آنجا شروع شد و ادامه پیدا کرد.

● این نزدیکی تا چه حدی بود؟

می توانم بگویم در جلساتی که بسیاری از آنها را می توان محرمانه یا سری نامید، من حضور داشتم.

● تعامل آیت‌الله هاشمی با روسا یا نمایندگان کشورهای دیگر چگونه بود؟

ارتباط خوبی وجود داشت، اما نکته مهم، دانش و فرهیختگی بود که به آیت‌الله هاشمی نسبت می دادند. زمانی که اظهارنظرهای آنها را می شنیدم از خود سؤال می کردم که چگونه این حد از آشنایی را با ایشان دارند، آن هم کسانی که خارج از ایران بودند!

● مهم‌ترین موضوعی که بخواهید از این دیدارها بیان کنید، چیست؟

خیلی صریح، ساده و مستقیم مطلب خود را به مخاطب می رساندند. گفت‌وگوهایی که با نهضت‌های آزادی‌بخش داشتند با گفتگوهایی که با مسؤولین کشورهایی که درگیری داخلی داشتند، متفاوت بود و این نوع گفت‌وگو از شخصیت منحصربه‌فرد ایشان ناشی می شد.

یکی از ویژگی آیت‌الله هاشمی این است که نمی توان شخصی را با ایشان مقایسه و تشبیه کرد. بعضی اوقات شاید بتوان برخی از افراد را با شخص دیگری مقایسه کرد اما هیچ کس را نمی توان با آقای هاشمی مقایسه کرد. باور مردم به آیت‌الله هاشمی به گونه‌ای بود که در سن ۸۰ سالگی گروه‌های مختلفی می خواستند که ایشان دوباره مدیریت جامعه را به دست بگیرد.

● رفتار ایشان در هیأت دولت با وزرا چگونه بود؟

آیت‌الله هاشمی در مسائل اگر به باوری می رسیدند، استوار می ایستادند مگر زمانی که شما استدلال درست می آوردید که ان موقع قانع می شد. به هیچ وجه دگم نبودند و در جست‌وجوی تحولات در همه زمینه‌ها می کوشیدند می گفتند باهم بحث کنیم، اگر ما قانع کردید از دیدگاه خودم دست برمی دارم و اصراری بر این نداشت که نظر خود به دیگران تحمیل کند و این خود دارای ارزش بسیار است. یادم هست یک بار درباره مسائل اشتغال و روش‌هایی که در هند و فرانسه برای ایجاد شغل وجود داشت، بحث می کردیم که ایشان با پیش کشیدن بحث گردش اقتصادی و سرعت تولید کالا و خدمات با پیشنهادم موافقت نمی کردند و می گفتند با افزایش سرعت می توان اشتغال بیشتری ایجاد کرد. آن روز من مخالفت کردم اما بعدها به این نتیجه رسیدم که درست می گویند و بعدها بسیاری از کارشناسان به این نتیجه رسیدند که ایشان درست می گفتند.

آیت‌الله هاشمی اعتقاد داشت اگر ما تولید رقابتی داشته باشیم قطعاً اشتغال پویایی خواهیم یافت و اگر تولید ناخالص داخلی جدا از نفت بتواند یک حرکت جدی در کشور شکل دهد، اشتغال مورد نیاز را به دست خواهیم آورد.

● پیش می آمد که در جمع وزیران عصبانی شوند؟

عصبانیت را در بسیاری از افراد مشاهده کرده‌ام اما آقای هاشمی پخته‌تر از این حرف‌ها بود که بخواهد عصبی رفتار کند و اگر هم می شد آن را بروز نمی داد. در حقیقت شاید در طول هشت سال دولت ایشان، من فقط دو یا سه بار دیدم که ناراحتی تند پیدا کرده‌اند که در همان حالت هم کنترل خود و اوضاع را در دست داشتند.

● خاطره‌ای هست که بخواهید در این زمینه عنوان کنید؟

به خاطر دارم در مباحث مربوط به دولت ایشان نکاتی را می گفتند یا بحث‌هایی را انجام می دادند که چندجانبه بود. مثلاً وقتی تصمیم گرفتند به «اصلاح ساختار اقتصادی» دست بزنند همزمان به نیروی انسانی و تحولات آینده هم فکر می کردند. این‌طور نبود که تک بعدی به موضوعات نگاه کنند و همیشه قصدشان این بود که نتیجه کار به نفع مردم باشد. البته پیش می آمد اشخاصی که با ایشان همکاری می کردند گاهی ناخواسته از کار و وظیفه خود غفلت کنند که این باعث ناراحتی ایشان می شد. یکی از خصوصیات عالی آقای رفسنجانی که کمتر در کسی دیدم این بود که در جلسات، نظر خود را در آخر بیان می کردند، یعنی می گذاشتند تا همه بحث کنند، نظرات خود را بگویند و بعد ایشان اظهارنظر می کردند. به رأی گیری بسیار اهمیت می دادند. آقای هاشمی رأی گیری انجام می داد تا همه افراد در تصمیم گیری سهیم باشند. آن چیزی که من در ایشان دیدم مدیریتی مبتنی بر خرد و فکر جمعی بود. آیت‌الله هاشمی زمانی که تصمیمی می گرفت سعی می کرد که به هیچ کدام از بخش‌ها آسیب نرسد و این خیلی ارزشمند است. کمتر کسی پیدا می شود که این گونه فکر کند. معمولاً افراد وقتی تصمیم می گیرند و کاری را انجام می دهند یک طرف را درست می کنند و به طرف دیگر آسیب می رسانند. آیت‌الله هاشمی به باور افراد اهمیت می داد. مثلاً مشاهده می کنید مدیران مختلف کشور در دوره ایشان احساس قدرت و توانایی برای خدمت می کردند، یعنی احساس می کردند اگر بخواهند کار و تلاش کنند اختیارش را دارند، پس تلاش می کردند. یک نوع دیالتیک دائمی در وجود ایشان مشاهده می شد. همیشه در حال یک جدل منطقی و علمی در مورد پدیده‌ها و افراد اطراف خود بودند که نتیجه‌اش سازندگی جامعه می شد. شما هنگامی که درباره اعداد و ارقام و موضوعات علمی با ایشان وارد گفت‌وگو می شدید به هنگام بیان نظراتشان مشاهده می کردید در تک تک کلمات ایشان سازندگی وجود دارد.



● رابطه شما به عنوان وزیر با ایشان به عنوان رئیس جمهور چگونه بود؟

در مقطعی که با یکدیگر کار می کردیم یک اعتماد کامل بین ما وجود داشت. اگر جایی اشتباهی صورت می گرفت این اعتماد به حل مسائل کمک می کرد. هنگامی که مسائل و مشکلات جامعه را به ایشان منتقل می کردیم به طور کامل باور می کردند و برای حل آنان دستور می دادند. مهم‌ترین قوانین و مقررات و تصمیمات جامعه کارگری، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب در دولت آیت‌الله هاشمی گرفته شده است.

● رابطه آیت‌الله با جنبش‌های کارگری چگونه بود و چقدر با این جریانات موافق بودند؟

جنبش‌های کارگری چیزی نیست که کسی بخواهد با آن موافق باشد یا مخالف. این جنبش‌ها مانند گذشت زمان و امنیت وجود دارند. همان گونه که کسی نمی تواند مانع گذشت زمان شود جلوی جنبش‌های کارگری هم نمی توان ایستاد اما آن چیزی که در این میان مهم است درک عمیق ایشان از مشکلات و معضلات کارگری بود.

آقای هاشمی زمانی که برنامه سازندگی را تدوین کردند همان زمان ۲۰۰ میلیون دلار برای بن کارگری در اختیار ما قرار دادند که ما مواد غذایی ارزان در اختیار کارگران قرار دهیم. در همان مقطع واگذاری یک سوم از سهام صنایع به خود کارگران مطرح شد یا مثلاً خانه‌های بهداشت کارگری احداث شد. ایشان معتقد بودند کارگران باید مهارت به دست بیاورند و صاحب‌هنر شوند. اکثر دستاوردهایی که جامعه کارگری دارد مربوط به دوران آیت‌الله هاشمی است. تنها دوره‌ای که آنان توانستند مزد حقیقی خود را دریافت کنند زمان دولت سازندگی بود. آیت‌الله هاشمی در سایه سازندگی نرخ بیکاری را از ۱۵/۹ درصد به ۹ درصد رسانیدند و این نکته مهمی است که در آن زمان بیکاری کاهش و اشتغال افزایش یافت، به همین دلیل است که به دولت ایشان دولت سازندگی می گویند.

پس از دوران دفاع مقدس که کشور در تحریم به سر می برد، آقای هاشمی مسؤولیت اداره امور را به عهده گرفتند و بسیار دقیق و خوب عمل کردند. اگر ما با همان ریتم جلو می رفتیم و درآمدهای سال‌های بعد را با همان مدیریت انجام می دادیم قطعاً امروز در کشور مشکل کمتری وجود داشت.

● موردی وجود داشت که بین شما و آقای هاشمی اختلافی به وجود بیاید؟

بله، پیش می آمد. بالاخره اختلاف بین همه انسان‌ها وجود دارد. بین دو برادر یا پدر و فرزند هم اختلاف سلیقه و تفاوت نظر وجود دارد. در بحث کارهای اجرایی اختلاف نظراتی به وجود می آید. مثلاً در بحث اشتغال با هم اختلاف نظر داشتیم.

● چرا آیت‌الله هاشمی همیشه مورد هجمه قرار می گرفتند؟

در جامعه ما مشکلی داریم به اسم عدم گفت‌وگو که این به همه سطوح نظام تعمیم پیدا می کند. از درون خانواده شروع می شود تا به بالاترین ارکان نظام می رسد. ما هنوز یاد نگرفته‌ایم که گفت‌وگو کنیم و چون یاد نگرفته‌ایم نظرات دیگران را بشنویم، تصورات خود را جایگزین عقاید دیگران می کنیم و بعد مخالفت‌هایی را انجام می دهیم. بعید می دانم انسان‌ها تا این حد با یکدیگر زاویه داشته باشند. عمده چیزی که باعث می شود نسبت به همدیگر بدبینی پیدا کنیم و هجمه شکل بگیرد، همین عدم برداشت صحیح از خواست‌ها و نظرات طرف مقابل است. غالباً ما برداشت خود را از طرف مقابل براساس نظرات خودمان شکل می دهیم و اجازه بیان فکر و نظر به فرد دیگری نمی دهیم و هنگامی که او نظراتش را می گوید و ما آنها را نمی پسندیم، وارد گفت‌وگو برای حل و فصل مسائل نمی شویم بلکه دست به تخریب می زنیم. شما مشاهده می کنید در عالی‌ترین سطوح تا پایین‌ترین مراتب، آدم‌ها با یکدیگر دیالکتیک ندارند. در همین انتخابات اخیر مشاهده کردید چه بحث‌های نامناسبی در گروه‌های سیاسی شکل گرفت و چگونه افراد در بردن آبروی یکدیگر تلاش می کردند. این طرز رفتار و نگاه سازنده نیست و فقط برای خارج کردن رقیب از صحنه است. در حقیقت اگر تصمیم گیری ما در خصوص افراد بر مبنای یک داوری عادلانه باشد دیگر این هجمه‌ها صورت نمی گیرد اما عدم وجود این اصل به فرهنگ آسیب‌دیده ما برمی گردد و به تدریج ما را در موقعیتی قرار می دهد که به خودباوری کاذب و خودشیفتگی می رسیم که حتی نظرات مخالف را کامل نشنیده با آنها مخالفت می کنیم.

کسانی که به آقای هاشمی هجوم می آورند بعضاً تصورات خودشان را از نظرات ایشان، مبنای مخالف قرار می دادند و کامل نخوانده و نشنیده با آن مخالفت می کردند. برخی‌ها هم از سر حسد به ایشان تهمت می زدند.

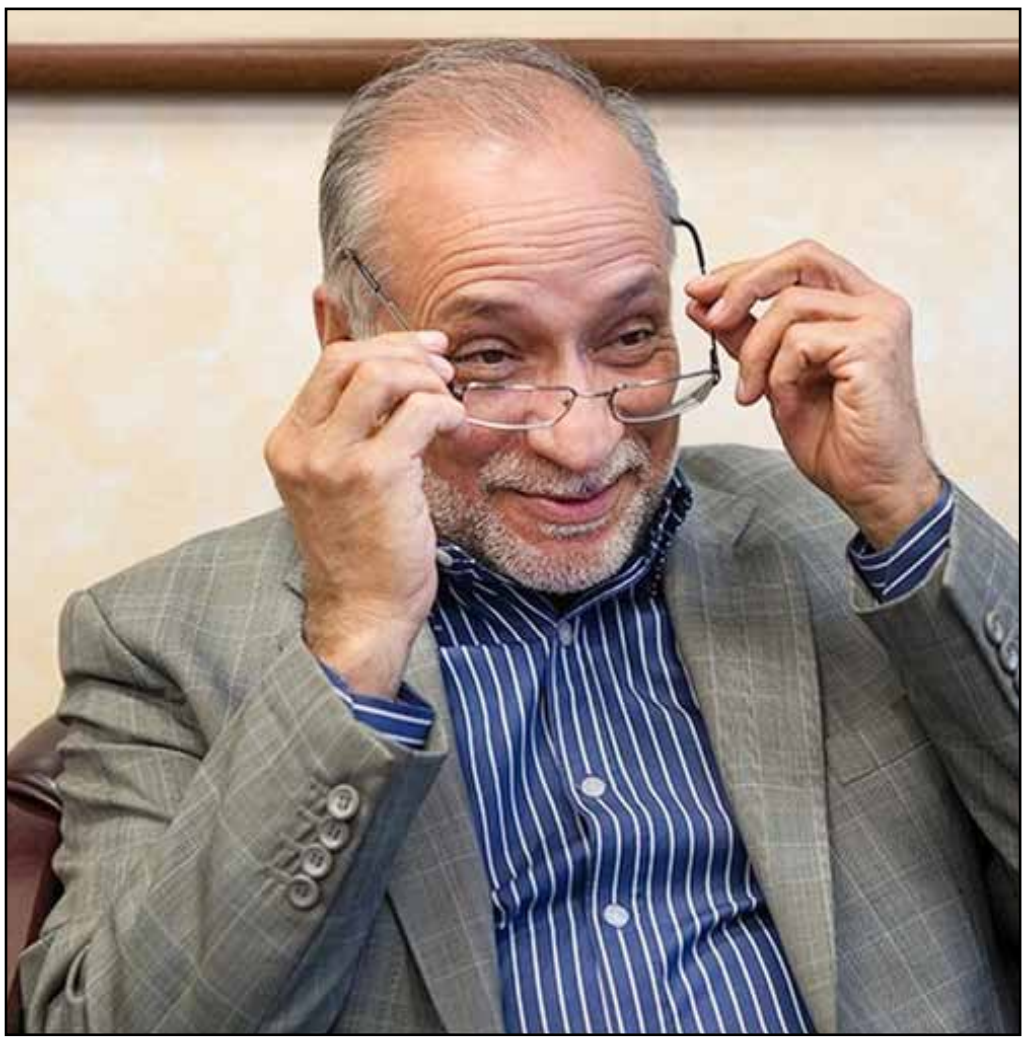
● چرا در سال ۸۴ آیت‌الله هاشمی عرصه را به آقای احمدی‌نژاد واگذار کرد. نظرشما در مورد آن انتخابات چیست؟

در خصوص انتخابات ۸۴ اصل بر این گذاشته شده که این انتخابات براساس شیوه درست خود صورت گرفته اما برداشت آقای هاشمی خلاف این بود. ایشان معتقد بودند که این انتخابات مهندسی شده و به نوعی نهادهایی که نباید در این انتخابات دخالت کنند به صورت غیرقانونی وارد شدند که این نکته خود جای تحقیق و بررسی دارد. روزی که نتایج اعلام شد به دفتر ایشان در مجمع رفتم. دیدم که آیت‌الله هاشمی قدم می زنند و ناراحتند. گفتم حاج آقا چرا ناراحت هستید. این شمایید که به ریاست جمهوری اعتبار می دهید نه ریاست جمهوری به شما. از این مسأله عبور کنید چه اهمیتی دارد؟ آیت‌الله هاشمی پاسخ داد رأی نیاوردن برای من مهم نیست اما من به این فکر می کنم هنگامی که با من این کار را انجام دادند با دیگران هم این کار را می کنند. من از این قضیه نمی گذرم و کسانی که این کار را کردند را حلال نمی کنم.

حسین مرعشی:

آیت‌الله هاشمی قصد دوقطبی زدایی از جامعه را داشت

یک سال پیش در چنین روزی مردی درگذشت که او را یکی از ستون‌های اصلی انقلاب اسلامی ایران می‌دانند، کسی که از نخستین روزهای مبارزه در کنار امام قرار گرفت و لحظه‌ای دست از آرمان‌هایش نکشید. افراد بسیاری در وصف شخصیت آیت‌الله هاشمی سخن گفتند و از او به نیکی یاد کردند. دوستان و نزدیکانش معتقدند تنها هدفش توسعه و سازندگی بود و بر خلاف تخریب‌هایی که علیه ایشان صورت می‌گرفت، لحظه‌ای از این فکر پا پس نکشید. حسین مرعشی از نزدیکان آیت‌الله هاشمی می‌گوید امروز در کشور جای او خالی‌ست و دولتی که از مردم رأی گرفته و مورد توجه ایشان بوده، این طور مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد. اگر آیت‌الله هاشمی بود با تدبیر دولت را راهنمایی می‌کرد تا با جلب نظر منتقدین، دولت را کمک کند با روحیه بهتری به کار بپردازد. با یاری دیرین آیت‌الله هاشمی به گفت‌وگو نشسته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.



● **یک سال از فوت آیت‌الله هاشمی گذشته است. در این مدت خلأ وجود ایشان را چگونه دیده‌اید؟**

به هر حال این نبود و دلتنگی در خانواده ما مانند هر خانواده دیگری که عزیزی از دست می‌دهد طبیعی است. هنوز هم بعد از گذشت یک سال، دوستان و آشنایان آقای هاشمی در این بهت هستند که چگونه این اتفاق افتاد. آیت‌الله هاشمی دیگر بین ما نیستند که با نصایح و صلابت خودشان ما را راهنمایی کنند و نبود ایشان بسیار سخت است. خلأ وجود آقای هاشمی در این یک سال عمدتاً در عرصه‌های سیاسی بیشتر احساس می‌شود. امروز دولتی که از مردم رأی گرفته و مورد توجه ایشان بوده، این طور مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد که این جای خالی ایشان را بیشتر نمایان می‌کند. اگر آیت‌الله هاشمی بود با تدبیر دولت را راهنمایی می‌کرد تا با جلب نظر منتقدین، دولت را کمک کند با روحیه بهتری به کار بپردازد.

● **آیت‌الله هاشمی در دولت اول آقای روحانی به ایشان راهنمایی می‌دادند؟**

آقای هاشمی یک خصلت بسیار بارز داشت. او نسبت به ایران و جمهوری اسلامی بسیار حساس بود. خاطرم هست در یکی دو ملاقات آخر از ایشان درباره دیدارشان با رهبری پرسیدم. آن زمان کنگره آمریکا مصوبه‌ای را تصویب کرده بود که برجام با آن تضعیف می‌شد. آقای هاشمی بسیار نگران این مطلب بودند که در ایران نیز متناسب با آن مصوبه تصمیمی گرفته شود و نتایج برجام زیر سؤال برود، به همین خاطر با رهبری دیدار کردند. از وی درباره این دیدار پرسیدم، پاسخ داد مقام معظم رهبری مسائل را به طور دقیق می‌داند و به آنها توجه دارد. آیت‌الله هاشمی فرمود باید مراقب باشیم به برجام لطمه نخورد و برای مردم کشور نیز مشکلی پیش‌نیاید.

حاج آقا زمانی که پای منافع و مصالح کشور در میان بود در هر سطحی که لازم می‌دید وارد گفت‌وگو می‌شد. او با تدبیر، خردورزی و جایگاهی که داشت نسبت به حل مسائل اقدام می‌کرد. ممکن است کسانی باشند که مانند آقای هاشمی دلسوز ملت باشند و اهل تدبیر و خردورزی باشند اما الزاماً جایگاه آقای هاشمی را ندارند. جایگاه ایشان در طول نظام از ابتدای مبارزات تا به ثمر رسیدن پیروزی انقلاب کتمان نشدنی است.

در شرایط دنیای جدید، باید تشکل‌های سیاسی سازمان‌یافته خلأ شخصیت‌ها را پر کنند. ما در حزب کارگزاران همین عقیده را دنبال می‌کنیم و می‌خواهیم با یک کار سازمان‌یافته جای پای آقای هاشمی بگذاریم و مانند ایشان خالص و مخلص مردم ایران باشیم، برای حفظ نظام بکوشیم و خودخواهی و خودبینی را کنار بگذاریم.

● **به تازگی شاهد یک‌سری رفتارهای ساختارشکنانه از سوی احمدی‌نژاد هستیم. بعضی‌ها معتقدند آقای هاشمی به قدری بصیرت داشت که رفتارهای امروز او را پیش‌بینی کند. ایشان درباره رئیس دولت‌های نهم و دهم چه دیدگاهی داشت و چه می‌گفت؟**

آقای هاشمی در مورد آقای احمدی‌نژاد همیشه صریح صحبت می‌کرد، نظرات خودش را در ارتباط با رئیس دولت‌های نهم و دهم به نزدیکان می‌گفت و با رهبری مسائل مربوط به او را در میان می‌گذاشت.

معتقدم مسأله احمدی‌نژاد، چندان پیچیده نیست. خیلی ساده می‌توان فهمید که او چه مسیری را طی می‌کند. آقای هاشمی که جای خودشان را دارند، ما هم که شاگرد ایشان بودیم می‌دانستیم او چه راهی را در پیش خواهد گرفت. به نظرم در حال حاضر نباید درباره گذشته احمدی‌نژاد سخن گفت بلکه باید امروز او را دید. جمهوری اسلامی در مورد احمدی‌نژاد اشتباه می‌کند.

یک روز مشاهده کردیم مقابل آیت‌الله هاشمی و آقای ناطق‌نوری ایستاد و به آنها تهمت و افترا زد. عده‌ای بیان کردند که او این دو نفر را نقد کرده و مهم نیست. تلویزیون هم حاضر نشد تریبونی در اختیار آنها برای دفاع از خودشان قرار دهد! امروز هم می‌بینیم حریم نهادهایی را حفظ و به لاریجانی‌ها حمله می‌کند!

دوستان در بعضی از نهادها یک احتیاطی نسبت به ایشان می‌کنند و تا جایی که امکان دارد با او مماشات می‌کنند تا حرف‌های بدتری را بر زبان نیاورد اما این را پیش‌بینی می‌کنم و شما هم آن را ثبت کنید. احمدی‌نژاد نیاز به هیچ سند و مدرکی ندارد و در زدن حرف ناحساب ید طولایی دارد. او به راحتی می‌تواند هر موضوعی را جعل کند و بگوید. روزی خواهد رسید که احمدی‌نژاد حرف‌هایی را به زبان بیاورد که هیچ‌ضدانقلابی نگوید.

● **خبر فوت آیت‌الله هاشمی را چگونه شنیدید؟**

شب فوت آیت‌الله هاشمی در جلسه شورای عالی اصلاح‌طلبان بودم. یکی از دوستان پیامک داد که بیمارستان شهدای تجریش هستم و اینجا شایعه شده که آیت‌الله هاشمی حالشان بد است و بستری شده‌اند. چون در گذشته این شایعات چند بار تکرار شده بود، به او پیغام دادم که این شایعه است. چند دقیقه بعد از آن آقای تابش خبری را از خانه ملت نشان دادند مبنی بر اینکه آیت‌الله هاشمی در بیمارستان بستری است. فوری به بچه‌ها زنگ زدم که آنها هم اشغال بودند و پاسخ ندادند. با رئیس حفاظت حاج آقا، آقای شجاعی تماس گرفتم که ایشان گفتند وضع خراب است. با شنیدن این حرف دنیا پیش چشمانم تیره و تار شد. بلافاصله به دفتر آقای جهانگیری زنگ زدم. آن روز ایشان در هیأت دولت بودند. به اعضای دفتر گفتم که به او بگویند آیت‌الله هاشمی در بیمارستان بستری شده و حالش خوب نیست. محض احتیاط هم با آقای قاضی‌زاده هاشمی، وزیر بهداشت تماس گرفتم که ایشان گفتند نزدیک بیمارستان هستند. وقتی رسیدم پزشکان مشغول احیا بودند. همان‌جا فهمیدم که کار حاج آقا تمام شده و ما گرفتار شدیم.

● **وقتی رسیدید فرزندان آیت‌الله هاشمی آمده بودند؟**

هنگامی که رسیدم محسن، یاسر و فاطمه خانم آنجا بودند بعد هم آقای محمد هاشمی رسید. به اتاق احیا رفتم. معلوم بود که کار تمام شده و تلاش پزشکان فایده‌ای ندارد. حدود ۲۰ دقیقه بعد آقای روحانی تشریف آوردند و آنچه نباید می‌شد، شد.

● **آیت‌الله هاشمی همیشه به تنهایی استخر می‌رفتند؟**

بله، همیشه تنها استخر می‌رفتند.

● **بعد از فوت آیت‌الله هاشمی چندین محل برای دفن از جمله مشهد، تهران و قم مطرح شد اما نهایتاً حاج آقا در حرم امام دفن شدند. چرا این امر به طول انجامید؟**

مشهد به هیچ عنوان مطرح نبود. شبی که حاج آقا فوت شدند با آقا محسن تصمیم گرفتیم که پیکر ایشان را به خانه ببریم و در حسینیه جماران بگذاریم تا دوستان و آشنایان برای خداحافظی بیایند. هنگامی که پیکر به جماران منتقل شد وزیر بهداشت و آقای حسین فریدون و آیت‌الله گلپایگانی تشریف آوردند.

ابتدا تصمیم‌گیری شد که آیت‌الله هاشمی در قم دفن شوند و برای اینکه امور به خوبی انجام شود مراسم تشییع را روز ۲۱ دی گذاشتیم اما دفن در قم دو مشکل عمده داشت؛ نخست بحث مسافت طولانی تهران تا قم بود که برای حاج خانم مشکل بود و مسأله دوم هم این بود که اگر آیت‌الله هاشمی در قم دفن می‌شدند مزار ایشان در قسمت برادران قرار می‌گرفت که خانم‌ها نمی‌توانستند به آنجا بروند. از سوی دیگر بیت امام اعلام کرده بود که آیت‌الله هاشمی در حرم دفن شوند. اینکه حاج آقا کجا دفن شوند تا روز بعد حوالی شب به طول انجامید. اخوی ایشان بیشتر به قم رضایت داشتند، آقا مهدی و یاسر هم به حرم. بنده و آقا محسن هم نظاره‌گر بودیم که بچه‌ها چه خواهند کرد. وقتی دیدم این بحث طولانی شده به آقا محسن گفتم شما باید تصمیم بگیرید و این مباحث را ببرید که نهایتاً

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

مقرر شد حاج آقا در حرم امام دفن شوند.

● آقا مهدی چگونه از خبر فوت آگاه شدند؟

در زندان به آقا مهدی خبر داده بودند که آیت‌الله هاشمی مرحوم شدند و یک ساعت بعد به او مرخصی دادند.

● بحثی که خیلی خبرساز شد عدم حضور دختران و خانم مرعشی به هنگام نماز بود. چه اتفاقی افتاد که خانم‌های بیت نتوانستند در نماز حاج آقا شرکت کنند؟

چون خودم داخل نرفتم نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد. آن روز در خیابان‌های اطراف میان جمعیت حضور داشتم و نتوانستم به قسمت تشریفات بروم که ببینم چه رخ داده است.

● شایعه شده تابوت خالی بود آیا این صحت دارد؟

چنین چیزی را تأیید نمی‌کنم. این حرف شایعه‌ای بیش نیست.

● بحثی که مطرح است، موضوع وصیت‌نامه آیت‌الله هاشمی است که دختران دو روایت متفاوت را بیان می‌کنند. فائزه خانم می‌گوید همان شب به دفتر حاج آقا رفتند و دیده‌اند که گاوصندوق و دفتر خالی است و اسناد و مدارکی وجود ندارد. فاطمه خانم می‌گوید چند روز بعد که به دفتر رفتند متوجه شدند که اسناد و مدارک نیست. کدام روایت درست است؟

همان شب فوت، آقا محسن به گاوصندوق دفتر و خانه سر زدند چون می‌خواستند از محل دفن حاج آقا آگاه شوند که نه در خانه چیزی پیدا کردند و نه دفتر و تنها وصیت‌نامه زمان آنژیوی ایشان بود.

● به گفته آقای محمد هاشمی، پای وصیت‌نامه مذکور نوشته شده ناتمام.

آن وصیت‌نامه تمام شده و ظاهراً یادداشت‌هایی است که ناتمام مانده و در حال حاضر هم نیست.

● چند وقتی است که فرزندان آیت‌الله هاشمی از وجود رادیواکتیو در خون ایشان صحبت می‌کنند. آیا وجود این ماده ارتباطی با فوت ایشان دارد؟

در مورد حاج آقا باید بگویم که اشعه آلفا ۱۲ درصد بوده و در بدن حاج خانم این ماده ۴ درصد است اما اینکه منشأ این اشعه‌ها کجاست، مشخص نیست. در مورد فاطمه خانم هم باید بگویم یک درصد اشعه بتا در خون او پیدا شده است.

● چرا آیت‌الله هاشمی در هر برهه‌ای از انقلاب مورد هجمه و تهمت قرار می‌گرفت؟

آدم‌های مؤثر همیشه مورد این رفتارها قرار می‌گیرند. با آدم‌های معمولی که این رفتارها نمی‌شود. اینکه شما آدم تأثیرگذاری باشید همیشه مورد نقد قرار می‌گیرد. آیت‌الله هاشمی یکی از تأثیرگذارترین افراد انقلاب بود. باید بگویم هنوز ما در ایران یاد نگرفتیم اگر با کسی مخالف هستیم با انصاف برخورد کنیم. مواضع ما در قبال افراد یا صفر است یا صد. زمانی که فردی را قبول داریم همه چیز آن را می‌پسندیم اما زمانی که قبولش نداریم تمام وجود با او مخالف هستیم. این یک ضعف بزرگ در فرهنگ سیاسی ماست.

این طرز تفکر یک مشکل اساسی جامعه ماست. این مطلق گرایی باعث می‌شود که ما نقاط مثبت و منفی افراد را نبینیم. در مورد آقای هاشمی هم این مسأله صدق می‌کند. چپ‌ها دوست داشتند آقای هاشمی مثل آنان باشند و راست‌ها هم می‌خواستند که حاج آقا مثل آنان فکر کنند، اما آقای هاشمی خودش بود.



بگذارید مثالی برای شما بزنم. زمانی که مبارزه مسلحانه صورت می‌گرفت آقای هاشمی با آن موافق بود یا در برخی از موارد مخالفت‌هایی داشت.

● گفته می‌شود آیت‌الله هاشمی یک اصولگرا بود، اما این جریان از این ظرفیت به خوبی استفاده نکرد.

اینکه به معنای رایج بگوییم آقای هاشمی متعلق به کدام جناح است، مشخص نیست. حاج آقا خودشان بودند و تابع هیچ جریانی نمی‌شدند. سؤال پیش می‌آید اگر آدم‌ها خودشان باشند خوب است یا بد؟ این باید مورد بررسی قرار گیرد. در ادبیات سیاسی ایران اگر تابع نباشید بد است، اگر خودتان هم نباشید خوب نیست. آقای هاشمی هیچ‌گاه لباس کسی را نپوشید. اصلاً لباس کسی هم به او نمی‌آمد. حتی با تمام ارادتی که به امام داشت در برخی از موارد با امام اختلاف نظر داشت.

● به طور موردی می‌توانید مطرح کنید؟

مثلاً در برخورد با آیت‌الله منتظری ایشان حاضر نشد نامه ۱+۶ را برای او ببرد. در جمع تمامی آن سران، حاج آقا تنها کسی بود که مخالفت کرد و به امام گفت که این کار را درست نمی‌دانم. با این کار حاصل عمر شما زیر سؤال می‌رود. وقتی که آیت‌الله هاشمی با امام این گونه برخورد می‌کند برخی از مدیران

> **آقای هاشمی هیچ‌گاه لباسِ کسی را نپوشید. اصلاً لباس کسی هم به او نمی‌آمد. حتی با تمام ارادتی که به امام داشت در برخی از موارد با امام اختلاف نظر داشت**

در سطوح میانی انتظار دارند که با آنها همراه شوند!

● آیت‌الله هاشمی اواخر عمرشان به شدت بین مردم محبوبیت پیدا کرده بودند. دلیل آن چیست؟

بگذارید خاطره‌ای را از آقای عبدالله نوری برایتان نقل کنم. آقای نوری بیان می‌کند پیش حاج آقا می‌رود و به ایشان می‌گوید شما رادیکال شده‌اید. آیت‌الله هاشمی به او پاسخ می‌دهد که آقای نوری من برای این کارم دلیل دارم. مردم این طرف هستند و این طرز فکر را دوست دارند. من اگر می‌خواستم برای خود کاری را انجام دهم از همه شما راحت‌تر می‌توانستم با سیاست‌های رسمی خودم را تنظیم کنم و امروز نماز جمعه، دانشگاه و خبرگان را داشتم اما چون با شما همراهی می‌کنم دچار مشکلاتی شده‌ام، آن وقت شما به من می‌گویید چرا این کار را می‌کنید؟ چون مردم این طرف هستند، چون اساس انقلاب بر دوش مردم است. نظام اگر مردم را نداشته باشد چیزی ندارد. آقای هاشمی به جد با برخی از رفتارها موافق نبود. مثلاً در ارتباط با تسخیر سفارت آمریکا ایشان نظر مثبتی نداشتند اما چون مردم این کار را انجام دادند طرف آنان قرار گرفت اما معتقد بود با گذشت زمان مردم متوجه این کار خود می‌شوند. حاج آقا همیشه برای مسائل ایران پیشرو بود. آن زمان نامه‌ای به امام نوشتند مبنی بر اینکه شما باید قبل از مرگ تکلیف چندین مسأله از جمله جنگ، شورای نگهبان و روابط ایران و آمریکا را مشخص کنید. ما نمی‌توانیم برای آنها کاری انجام دهیم. آیت‌الله هاشمی معتقد بود جمهوری اسلامی دایره‌ای با یک کانون نیست، بلکه یک بیضی با دو کانون مردم و اسلام است. معمولاً روشنفکران همیشه تک‌محور هستند و برخی هم فقط اسلام و ولایت فقیه را می‌گیرند و مردم را رها می‌کنند اما آقای هاشمی هم مردم و هم اسلامیت را در نظر داشت.

● چه شد که آیت‌الله هاشمی دیگر پشت تریبون نماز جمعه قرار نگرفتند؟

پیشنهاد می‌کنم درباره آخرین نماز جمعه آقای هاشمی با آقای ناطق نوری به گفت‌وگو بنشینید. معتقدم آن خطبه هنوز هم قابل اتکا و پخش است. هیچ نکته تندی در آن وجود ندارد و برعکس، یک خطبه متعادل و راهگشاست که بسیار دقیق بیان شده است. به یاد داشته باشیم اتفاق ۸۸ باعث یک واگرایی و دوقطبی شد. کسانی که نماز می‌آمدند دیگر تفکرات آیت‌الله هاشمی را قبول نداشتند و کسانی هم که ایشان را قبول داشتند، نماز نمی‌آمدند. نماز رفتن برای آقای هاشمی سخت شده بود زیرا کسانی که می‌آمدند حرف ایشان را گوش نمی‌کردند. برای آنها حرف‌های آیت‌الله موحدی کرمانی و خاتمی بیشتر مورد پسند بود.

آقای ناطق نوری تعریف می‌کند آن روز از میدان انقلاب به سمت محل نماز جمعه می‌رفتم که با انبوهی از جمعیت عصبانی روبه‌رو شدم. پیش خودم گفتم آقای هاشمی امروز کار سختی پیش رو خواهد داشت. او چه می‌خواهد بگوید؟ اگر چیزی بگوید که مردم برنجند تهران به آشوب کشیده خواهد شد. اگر چیزی بگوید که آنها خوششان بیاید نظام چه می‌شود؟ در این معادله مانده بودم که آیت‌الله هاشمی چه می‌خواهد بگوید که هم نظام حفظ شود و هم مردم قانع به خانه‌هایشان برگردند.

آقای ناطق نوری می‌گوید آیت‌الله هاشمی خطبه را شروع کردند. متحیر ماندم که چگونه در چارچوب سخن گفت و با چه هوشمندی هر جمله‌ای را بیان می‌کرد. هر حرفی که از دهان آیت‌الله هاشمی بیرون می‌آمد می‌گفتم شیر مادر حلالت باشد، عمرت پربرکت. من می‌فهمیدم که او چه کار مهمی را انجام می‌دهد. آیت‌الله هاشمی آن روز از کلیت نظام دفاع کرد و مردم را آرام کرد و به خانه فرستاد. آقای ناطق ادامه می‌دهد بعد از خطبه یکی از دوستان که متعلق به نهادی بود از سخنان آیت‌الله هاشمی ایراد گرفت. گفتم مرد مؤمن امروز جای این حرف‌ها نبود. اگر آیت‌الله هاشمی حرفی می‌زد و مردم برعکس آن عمل می‌کردند چه کسی می‌توانست اوضاع را جمع کند.

● این روزها برخی معتقدند که شاهد هاشمی‌زدایی در دانشگاه آزاد هستیم. چرا این اتفاقات در نهادی که آیت‌الله هاشمی بنیانگذار آن بود، رخ داد؟

به جرأت می‌توانم بگویم حداقل ۱۰۰ نفر اصولگرا می‌توانستند رئیس دانشگاه آزاد شوند و این نهاد را به سمتی سوق دهند که یک نهاد اصولگرایی تمام عیار شود و در عین حال حرمت آقای هاشمی هم نگه داشته شود اما کسی در رأس کار قرار گرفت که فقط حرمت آقای هاشمی را از میان برد. آقای دکتر ولایتی که روزی افتخارش این بود که وزیر دولت حاج آقا بود و سال ۸۴ به نفع ایشان کنار کشید، متأسفانه کسی را انتخاب کرد که در ضدیت با آیت‌الله نمونه ندارد. این انتخاب نه تنها در شأن آقای ولایتی نبود بلکه از انصاف هم دور بود. مردم انصاف دارند و می‌دانند دانشگاه آزاد را آیت‌الله هاشمی بنانهاد.

● گفته می‌شود آقای ناطق نوری و سیدحسن خمینی می‌توانند جایگزین آیت‌الله هاشمی در نظام شوند. نظر تان در این باره چیست؟

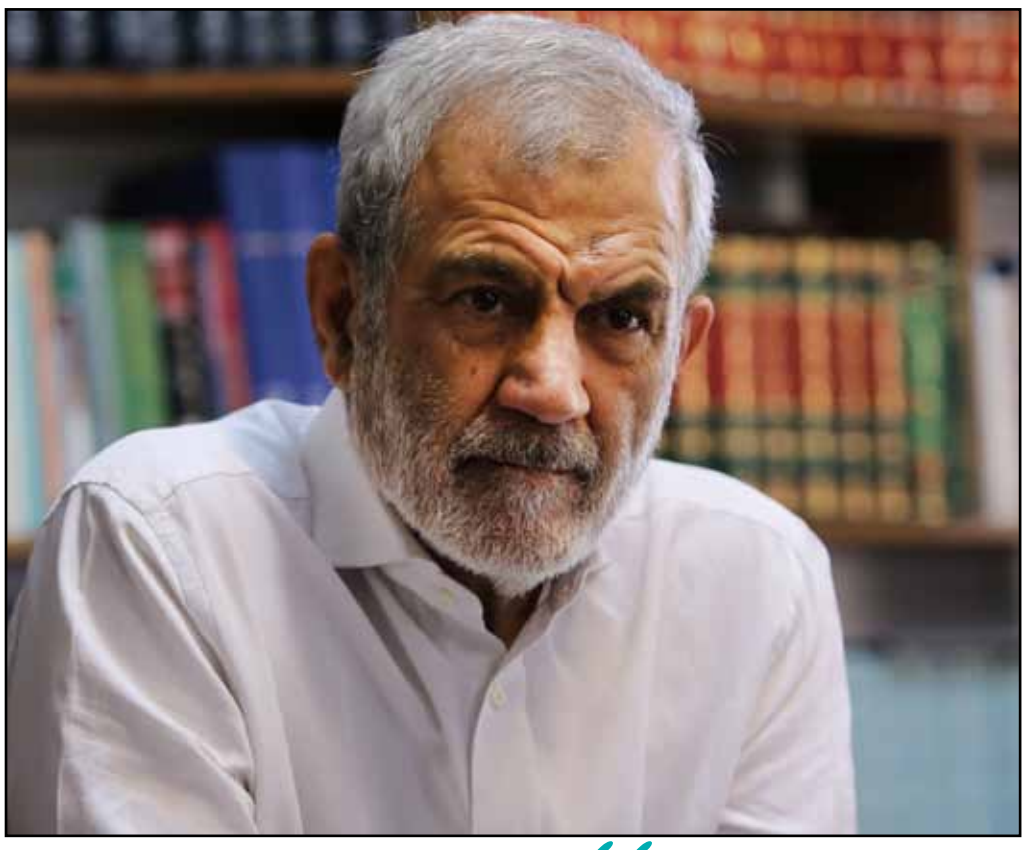
برای آقایان ناطق نوری، خاتمی و سیدحسن خمینی احترام زیادی قائلم اما این را آینده تعیین می‌کند. آیت‌الله هاشمی به مردم عشق می‌ورزید و همیشه در پی این بود راه‌حلی پیدا کند تا اختلاف نظرها و دو قطبی‌ها را از میان بردارد. افراد می‌توانند رئیس جمهور و رئیس مجلس شوند اما مسؤولیت‌پذیری فرق دارد. افراد باید دلسوز مردم باشند و به قولی دارای ظرفیت دوگانه باشند که هم بتوانند امور را پیش ببرند و هم با مردم باشند.



حسن غفوری فرد:

کوتوله‌های سیاسی دست به تخریب بزرگ‌مردی چون هاشمی می‌زدند

از رفتار آیت‌الله هاشمی به‌عنوان یک مدیر بالذات در هیأت دولت، مجلس، مجمع و دوره جنگ می‌گوید. معتقد است هیچ‌کس جرأت نداشت آمار غلط به ایشان ارائه دهد. در توصیح قدرت کلام آیت‌الله هاشمی به خطبه‌هایش در نماز جمعه اشاره می‌کند که با استقبال مردم مواجه می‌شد. این مطالب را حسن غفوری فرد در یک نشست صمیمانه در دبیر خانه شورای عالی انقلاب فرهنگی و با اشاره به علاقه شخصی که به آیت‌الله دارد بیان می‌کند. او معتقد است اصولگرایان علیه ایشان هجمه نداشتند و تا آخرین روز حیاتش برای اصولگرایان شخصیتی قابل احترام بوده است و احمدی نژاد را تنها کسی می‌داند که در اردوگاه اصولگرایی به هاشمی هجمه داشت. در تشریح دلیل هجمه به آیت‌الله این گونه عنوان می‌کند که «وقتی آدم‌های کوچک می‌خواهند بزرگ شوند به یک آدم بزرگ حمله می‌کنند».



● آشنایی شما با آیت‌الله هاشمی از چه زمانی شروع شد؟

از سال ۴۴ تا ۵۵ خارج از کشور به سر می‌بردم لذا مستقیم با ایشان در تماس نبودیم و از طریق برادرشان، آقای محمد هاشمی که با یکدیگر در آمریکا در انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا فعالیت داشتیم با آیت‌الله‌هاشمی در تماس بودم. در انجمن دبیر تشکیلات بودم و از تماس‌هایی که با انجمن‌های دانشجویی خارج از کشور داشتند با آقای هاشمی ارتباط برقرار می‌شد. اولین دیدار رسمی و صحبت جدی در مورد مسائل انقلاب تقریباً دی ماه سال ۵۷ بود که چند روز قبل از شهادت استاد نجات‌اللهی صورت گرفت.

دی‌ماه ۵۷ بعد از جریان عاشورا و تاسوعا، راهپیمایی عظیمی را آیت‌الله طالقانی راه انداختند. به پیشنهاد ایشان قرار شد که یک راهپیمایی سراسری در همه جا انجام شود. در آن زمان حکومت نظامی بود و دستگاه حکومتی تهدید به برخورد می‌کرد مبنی بر اینکه کشتار وسیعی انجام می‌دهد و حمام خون راه می‌افتد، اما مردم توجه نکردند و راهپیمایی از طرف خیابان طالقانی کنونی که در نزدیکی منزل آیت‌الله طالقانی بود، شروع شد و تا دانشگاه تهران ادامه یافت و یک شور و هیجان سراسری به راه افتاد. رژیم نمی‌توانست در برابر خواست مردم کاری انجام دهد، اما بعد از عاشورا و تاسوعا وقتی احساس کردیم جو ممکن است ساکت شود ۲۵ محرم، که مصادف با سوم دی ماه سال ۵۷ می‌شد می‌خواستیم برنامه‌ای برای حرکت جدید بریزیم و این در حالی بود که تجمع سه نفر ممنوع بود. البته حکومت نظامی آن‌قدر قدرت نداشت که بتواند برخورد کند اما با یک تجمع بیش از ۱۰ نفر حتماً برخورد می‌کردند. اتومبیل‌های نظامی در اطراف دانشگاه امیرکبیر و سر چهارراه‌ها مستقر بود و ورود به دانشگاه امیرکبیر را کنترل می‌کردند. تصمیم گرفتیم در آن محل برای اینکه حرکتی ایجاد شود اولین «سمینار بررسی علمی حادثه عاشورا» را مطرح کنیم. آیت‌الله بهشتی، شهید باهنر، آیت‌الله مفتح، آیت‌الله مرتضی مطهری و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به عنوان سخنران دعوت شدند. در روز اول سمینار، شهید باهنر سخنرانی داشتند که توانستیم جمعیتی بالغ بر دو هزار نفر را در مرکز تهران در زیر دید حکومت نظامی گردهم آوریم. در آن مراسم بود که برای اولین بار عکس شاه و فرح را آتش زدند.

فردای آن روز سخنرانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود. رژیم ترسید و از شب قبل دور تا دور دانشگاه را تانک گذاشتند و سربازهای فراوانی مستقر شدند و شایعه بود که برخی از سربازها اصلاً ایرانی نیستند و از اسرائیل نیرو آوردند که شروع به تیراندازی گاز اشک‌آور کردند. آیت‌الله هاشمی برای سخنرانی حاضر شدند و فرزند کوچک خود یاسر را هم به همراه داشت که به ایشان گفتم اینجا خطرناک است بهتر است شما بروید چون احتمال تیراندازی وجود دارد. در آن روز در دو محل استادهای دانشگاه تحصن کرده بودند که یک مکان خیابان ویلا و دیگری در دبیرخانه دانشگاه تهران در میدان انقلاب بود. در هر حال با تیراندازی سربازان حکومت نظامی، جلسه دانشگاه امیرکبیر تعطیل شد و شرکت‌کنندگان برای پیوستن به متحصنین در وزارت علوم به طرف خیابان ویلا مرکز تحصن، راهپیمایی کردند. وقتی رفتیم به تحصن‌کنندگان ملحق شویم، آنجا تیراندازی شد و آقای نجات‌اللهی که از اساتید دانشگاه امیرکبیر بودند به شهادت رسیدند و آن حرکتی که می‌خواستیم شروع شد. فردای آن روز در مراسم تشییع جنازه وی، حضور میلیونی مردم از مقابل بیمارستان امام در خیابان کارگر را شاهد بودیم. آن روز هم تیراندازی شد. اولین ملاقاتم با آیت‌الله هاشمی در مقدمه این سمینار صورت گرفت و بنا به راهنمایی ایشان و شهید بهشتی، سخنران‌ها دعوت شدند. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به انجمن‌های اسلامی دانشگاهی داخلی و خارجی بسیار کمک می‌کردند و از طرف شهید بهشتی و گروه جامعه روحانیت مبارز، مسؤول تماس با مبارزین خارج از کشور بودند. یکی دو بار به اروپا رفتند اما آمریکا نیامدند. با توجه به اینکه در آن زمان آمریکا بودم عملاً ملاقات حضوری نداشتیم اما تماس غیررسمی با ایشان از طریق انجمن اسلامی برقرار بود.

> **آیت‌الله هاشمی یک ویژگی نداشت بلکه کلکسیونی از ویژگی‌ها بود. وقتی کتاب امیر کبیر را نوشتند بسیاری معتقد بودند که تصویر خود را در کتاب منعکس کرده است**

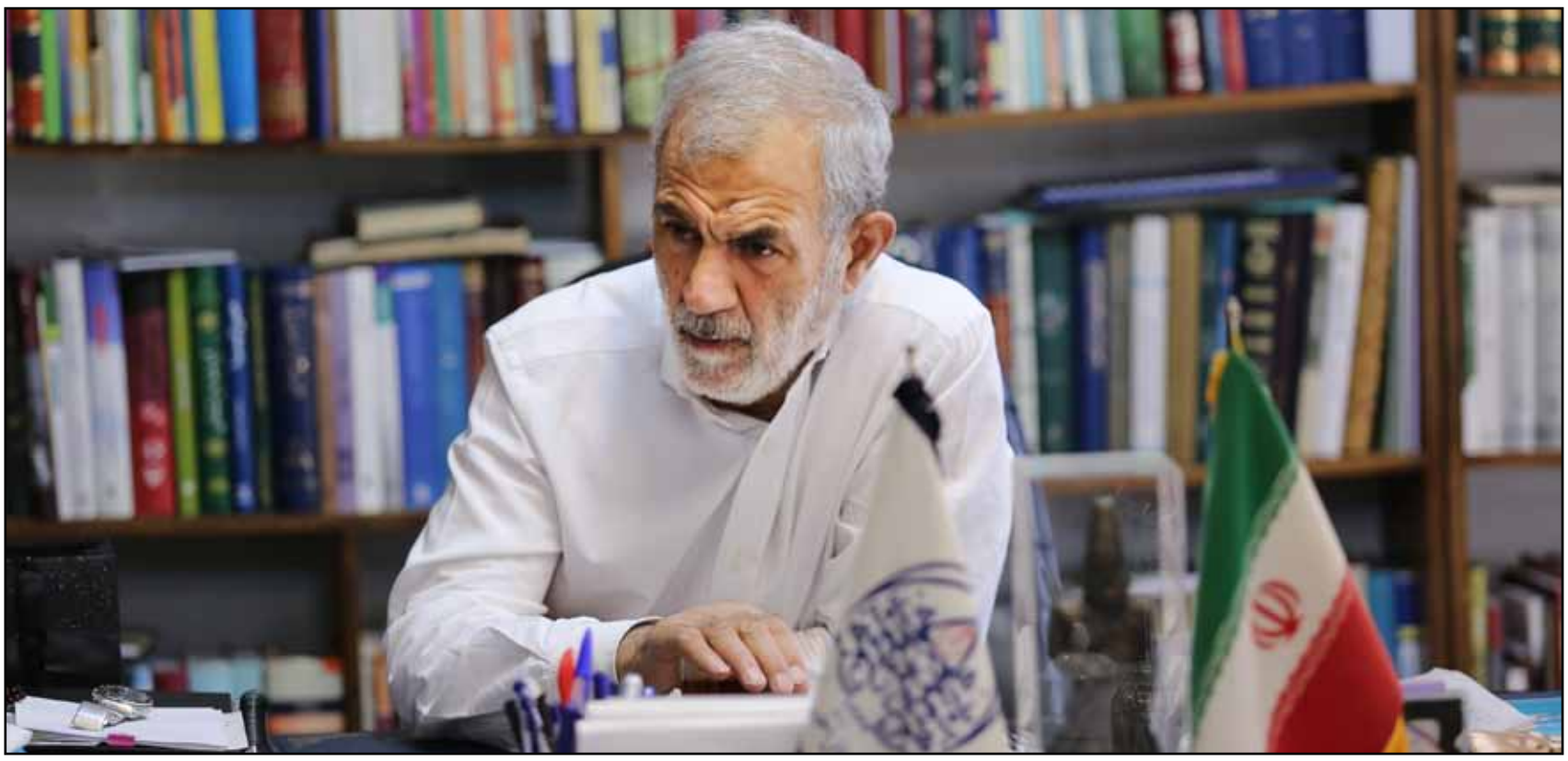
● زمان نخست‌وزیری میرحسین موسوی، وزیر نیرو بودید. چقدر با آیت‌الله هاشمی ارتباط داشتید و نقش ایشان را در این دوران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

قبل از آن بگویم که بعد از جریان دانشگاه امیرکبیر بحث تشکیل حزب جمهوری اسلامی پیش آمد که از قبل از انقلاب برنامه‌ریزی شده بود و حداقل از تابستان ۵۷ من در جریان آن قرار گرفتم. آیت‌الله هاشمی از مؤسسین حزب جمهوری اسلامی بود. تابستان ۵۷ شهید باهنر در تماسی تلفنی از من دعوت کردند و اظهار داشتند که می‌خواهیم حزبی راه‌اندازی کنیم و مؤسسین آن آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله هاشمی، باهنر، آیت‌الله موسوی اردبیلی و آیت‌الله خامنه‌ای هستند که از من هم برای حضور در شورای مرکزی دعوت به عمل آوردند. اوایل اسفند ۵۷ حزب رسماً تأسیس شد و هر هفته یکی دو بار با آیت‌الله هاشمی در جلسات حزب دیدار داشتیم. بعد از ۱۳ آبان که دولت موقت استعفا داد آیت‌الله هاشمی وزیر کشور شدند و اولین حکمی که به عنوان وزیر کشور صادر کردند به من بود که در تاریخ ۵۸/۹/۶ به استانداری خراسان منصوب شدم. در دانشگاه بودم که گفتند آقای هاشمی با شما کار دارند. به دفتر ایشان در وزارت کشور رفتم و به من گفتند همین الان به عنوان استاندار خراسان عازم مشهد شو. کار این چنینی بلد نبودم و علاقه‌ای هم به آن نداشتم و گفتم من نه تخصص دارم و نه علاقه‌ای به آن دارم بلکه تمایل دارم در کار علمی فعالیت کنم. ایشان پاسخ دادند ما هم نه بلد بودیم و نه علاقه داشتیم، اما نیازهای انقلاب ما را به اینجا رسانده است. به ایشان گفتم حداقل به یک استان کوچکتر بفرستید که کار را یاد بگیرم که به من گفتند آدم بزرگی را انتخاب کردیم برای یک کار بزرگ.

با توجه به اینکه عضو حزب جمهوری اسلامی بودم خواستم از شورای مرکزی اجازه بگیرم اما ایشان گفتند شما بروید و من کارتان را درست می‌کنم. جالب این بود که تأکید داشتند همین لحظه عازم شوم و گفتم بگویید بلیت هواپیما بگیرند. با اینکه آیت‌الله هاشمی وزیر کشور بودند به ایشان گفتند که پروازها پر است و بلیت نداریم! اوایل انقلاب پارتی‌بازی حتی در این حد هم ممکن نبود، بنابراین قرار شد با قطار بروم و با یکی از دانشجویانم با قطار به عنوان استاندار خراسان به آنجا رفتم.

دلیل این فوریت این بود که می‌گفتند آقای احمدزاده که استاندار خراسان هستند این استان را آتش زده است. وی سابقه مبارزه انقلابی داشت و پسرانش از بنیانگذاران چریک‌های فدایی خلق بودند که دو نفر آنها قبل از انقلاب اعدام شدند و وقتی از امام حکم گرفت مورد استقبال مردم خراسان واقع شد اما به تدریج مردم از او کناره گرفتند و عملاً جایگاه خود را در استان از دست داد. تابستان ۵۸ و پس از برگشت از مکه، دیگر تمایلی حتی برای رفتن به استان خراسان هم از خود نشان نمی‌داد. در تهران اقامت گزیده بود در حالی که هنوز استاندار بود. آقای هاشمی رفسنجانی تعبیرشان این بود که «استان خراسان را آتش زده است». در آن زمان مهندس میرسلیم، معاون وزیر

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی



کشور بودند و به استان خراستان آمدند و در جلسه عمومی اعلام کردند «به نظر من این استان از دست رفته است» به این دلیل که آقای احمدزاده به گونه‌ای رفتار کرده بود که تمام گروه‌های ضدانقلاب و منافقان گرداننده استان بودند و گروه‌های چپی و کمونیستی به شدت در آنجا فعال بودند و حتی نهادهایی مانند بنیاد مستضعفان و کمیته امداد هم در دست چپ‌ها قرار گرفت و مسلمانان در اقلیت بودند. زمانی که من به آنجا رفتم دانشجوهای چپ، دانشجویان مسلمان را به گروگان گرفته بودند.

وقتی که به مشهد رسیدم نمی‌دانستم به کجا باید بروم که در ایستگاه قطار اسم من را در بلندگو اعلام کردند. در اطلاعات فردی آمده بود و گفت از استانداری آمده‌ام. گفتم پس اول به زیارت برویم و بعد به استانداری مراجعه کنیم که اطلاع دادند دیشب در گناباد و قائنات زلزله هم آمده که بدین ترتیب اولین روز ورود ما در زمستان این گونه رقم خورد که مستقیم بعد از حرم به بازدید گناباد رفتیم.

با توجه به ارتباط نزدیکی با آیت‌الله هاشمی داشتم در مشهد شایعه بود ایشان دایی غفوری‌فرد است. وقتی به مشهد آمدند، در رابطه با این شایعه به مزاح گفتند اگر دایی تو نبودم که نخست‌وزیر می‌شدی!

قبل از اینکه استاندار شوم بیشتر وقت من در حزب جمهوری اسلامی می‌گذشت و ارتباط نزدیکی با آیت‌الله هاشمی داشتم. بعد از آن در دوران ریاست جمهوری آقایان باهنر و رجایی هم فعالیت داشتم و در جریان هشتم شهریور که دو نفر از نمایندگان مشهد به شهادت رسیدند از طرف مردم مشهد به عنوان نماینده انتخاب شدم. یک ماه در مجلس بودم که به پیشنهاد آقای باهنر، وزیر نیرو شدم. وزرایی که عضو حزب جمهوری اسلامی بودند مانند آقای ناطق نوری، مرتضی نبوی و بنده خیلی مسائل را با آقای هاشمی هماهنگ می‌کردیم. بعد از دولت آقای باهنر که ۱۱ روز بیشتر طول نکشید، بحث نخست‌وزیر مطرح

> **وقتی که آیت‌الله‌هاشمی فرماندهی جنگ را برعهده گرفتند سرعت بسیار خوبی در موفقیت‌ها داشتیم و عملیات‌های زیادی یک به یک رقم خورد و در سوم خرداد ۶۱ خرمشهر آزاد شد. این در حالی بود که صدام به خرمشهر مطمئن بود و می‌گفت اگر ایران خرمشهر را آزاد کند من کلید بصره را به آنها می‌دهم**

شد. در آنجا کاندیداهای مختلفی بودند و نهایتاً آیت‌الله مهدوی کنی نخست‌وزیر شدند. بعد از اینکه مقام معظم رهبری رئیس‌جمهور شدند بحث نخست‌وزیر دوباره مطرح شد. شخصاً علاقه داشتم آیت‌الله مهدوی کنی نخست‌وزیر بماند چرا که در آن مدت بسیار مؤثر واقع شدند اما خودشان قبول نمی‌کردند. ازجمله افرادی که مطرح بودند مهندس موسوی، آقایان نوربخش، پرورش، محمد هاشمی و خود من بودیم. جلسات متراکم برای انتخاب نخست‌وزیر برگزار می‌شد. زمانی که از مسافرت برگشتم اطلاع دادند که جلسه فوق‌العاده برای تعیین نخست‌وزیر برگزار می‌شود که البته کمی هم به مشکل برخورد بود. ظاهراً امام به دلایلی آقای پرورش را قبول نداشتند و بعضی فکر می‌کردند آقای نوربخش جوان است و معلوم هم نبود امام با میرحسین موسوی موافقت کنند. فردای آن جلسه آقای هاشمی با حضرت امام تماس گرفتند و اعلام کردند ایشان با آقای مهندس موسوی موافقت کردند و آن دوره هم نقش آقای هاشمی بسیار پررنگ بود.

وقتی ایشان رئیس مجلس بودند یا خود وزرا را احضار می‌کردند و گزارش‌های لازم را به آنها ارائه می‌دادند. تنها در دولت اول مهندس موسوی وزیر بودم و در دولت دوم انصراف دادم. زمانی که وزیر نیرو بودم همکاری‌های زیادی با آیت‌الله هاشمی داشتیم. ایشان از محبوبیت خوبی در بین مردم برخوردار بود و در بازدیدهایی که صورت می‌گرفت نقش پررنگی داشتند و مردم هم به او علاقه داشتند و استقبال خوبی از ایشان می‌شد و در چندین بازدید از نیروگاه‌ها و سدهای وزارت نیرو شرکت کردند.

● نقش آیت‌الله هاشمی در مدیریت جنگ چگونه بود؟

شاید من از اولین نفراتی بودم که به ایشان پیشنهاد کردم به مسائلی که بین سپاه و ارتش پیش آمده ورود کنند، به ویژه در زمان بنی‌صدر عمداً کاری می‌کرد تا بین این دو نیروی نظامی اختلاف به وجود آورد. یکی از کارهای او این بود که بسیجی‌ها را به عنوان داوطلب برای رفتن به جبهه قبول نمی‌کرد. هر چه با او صحبت می‌کردیم مؤثر واقع نمی‌شد. درحالی که جنگ شروع شده بود و ارتش آمادگی لازم را نداشت و سپاه نیز به تازگی تشکیل شده بود، نیروی کافی برای جنگ نداشتیم اما در آن زمان عراق نیروی مجهز داشت و در یک لحظه ۱۴۰ نقطه از ایران را بمباران کرد و ما از آمادگی لازم برخوردار نبودیم و نظم و انضباط از بین رفته بود.

زمانی که استاندار خراسان بودم مردم استقبال فراوانی برای اعزام به جبهه داشتند ولی بنی‌صدر به عنوان فرمانده کل قوا بسیجی‌ها را قبول نمی‌کرد و منقضی خدمت‌ها را به ترتیب برای اعزام به جبهه احضار می‌کرد. چند بار با بنی‌صدر صحبت کردم که برخی از این منقضی خدمت‌ها علاقه‌ای به حضور ندارند، اما داوطلبان فراوانی داریم که التماس می‌کنند، چرا اعلام نمی‌کنید که داوطلبان به جبهه بروند. اینکه نمی‌شود کسی را به زور به جنگ بفرستیم، اما وی اصلاً قبول نمی‌کرد و دلیلش هم این بود

> **معتقدم حتی اگر نماینده امام و فرمانده جنگ هم نبود اما اگر در آن محیط قرار می‌گرفت همه آقای هاشمی را به عنوان یک شخصیت با فکر باز و اقتدار فراوان قبول می‌کردند، حال می‌خواهیم اسمش را فرمانده جنگ، فرمانده صلح، نماینده امام، رئیس مجلس و اصلاً هاشمی رفسنجانی بگذاریم**

که داوطلبان آموزش نظامی ندارند که گفتم می‌توانیم با یکی دو هفته آموزش نظامی آنها را به جبهه بفرستیم.

از همان ابتدا بحث اختلاف‌اندازی بین سپاه و ارتش از سوی بنی‌صدر مطرح بود. به آقای هاشمی رفسنجانی گفتم با توجه به مشکلی که وجود دارد شما بیایید و فرمانده جنگ شوید که ایشان گفتند مشکل سه تا می‌شود برای اینکه من با اینها اختلاف پیدا می‌کنم، اما من معتقد بودم که ایشان آن استعداد و هوش مدیریت را دارد و می‌تواند این مسأله را حل کند و به مرور شرایط به گونه‌ای شد که جز آیت‌الله هاشمی کسی دیگر نمی‌توانست گره را باز کند.

ایشان در این زمینه موفق عمل کردند. وقتی که آیت‌الله هاشمی فرماندهی جنگ را برعهده گرفتند سرعت بسیار خوبی در موفقیت‌ها داشتیم و عملیات‌های زیادی یک به یک رقم خورد و در سوم خرداد ۶۱ خرمشهر آزاد شد. این در حالی بود که صدام به خرمشهر مطمئن بود و می‌گفت اگر ایران خرمشهر را آزاد کند من کلید بصره را به آنها می‌دهم. نقش آیت‌الله هاشمی در جنگ بسیار تعیین کننده بود و اگر ایشان نبود مشخص نمی‌شد که سرنوشت مردم به کجا می‌رسید.

● برخی عنوان می‌کنند آیت‌الله هاشمی فرمانده جنگ نبود. دلیل این مواضع را چه می‌دانید؟

تعبیری خانواده ایشان دارند که می‌گویند آیت‌الله هاشمی فرمانده جنگ نبود بلکه فرمانده صلح بود. از اول هم فکر ایشان این بود که به یک ترتیبی مشکل بین این دو کشور مسلمان شیعه و همسایه حل شود چرا که از هر طرف که نیروها کشته می‌شدند به ضرر اسلام بود.

ایشان از اول نماینده امام در جنگ بودند و این بحث که آیا آیت‌الله هاشمی فرمانده جنگ بوده یا نماینده حضرت امام در جنگ به نظرم، انحرافی است. وقتی گفته می‌شود نماینده امام، یعنی بالاترین مقام، چه اجرایی، چه مشورتی و همه کاره تصمیم‌گیری در آن حوزه است و این بحث صحیح نیست.

صرف‌نظر از اینکه آقای هاشمی با حکم امام به مدیریت جنگ پرداختند، شخصیت ایشان به گونه‌ای بود که هر جا قرار می‌گرفت به طور طبیعی رئیس بود. به کرات مشاهده شده که در جلساتی که روسای جمهور کشورهای دیگر حضور داشتند بعد از چند دقیقه ایشان رئیس و دیگران مستمع بودند. در واقع آیت‌الله هاشمی یک مدیر بالذات بود.

در درگیری‌های کردستان هم نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای ایفا کردند. معتقدم حتی اگر نماینده امام و فرمانده جنگ هم نبود اما اگر در آن محیط قرار می‌گرفت همه آقای هاشمی را به عنوان یک شخصیت با فکر باز و اقتدار فراوان قبول می‌کردند، حال می‌خواهیم اسمش را فرمانده جنگ، فرمانده صلح، نماینده امام، رئیس مجلس و اصلاً هاشمی رفسنجانی بگذاریم. فرقی نمی‌کند. مسأله اصلی این است که او هر جا که بود نقش تعیین‌کننده داشت و شرف المکان بالمکین بود.

● دلیل محبوبیت آیت‌الله هاشمی

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

در آخرین روزهای حیاتش را در چه می‌دانید؟

آیت‌الله هاشمی یک ویژگی نداشت بلکه کلکسیونی از ویژگی‌ها بود. وقتی کتاب امیرکبیر را نوشتند بسیاری معتقد بودند که تصویر خود را در کتاب منعکس کرده است. به طور طبیعی یک ناطق بسیار زبردست بود و ذهن آزادی داشت و بسیار سریع‌الانتقال، حاضرالذهن و حاضرالجواب بودند. به طور مثال یک مسأله ساده در جنگ وجود دارد که ما برخی کشتی‌ها را مورد اصابت قرار می‌دادیم و طرف مقابل هم همین عمل را انجام می‌داد، اما نمی‌خواستیم موضوع برخورد ما اعلام علنی شود اما به گونه‌ای هم می‌خواستیم تفهیم کنیم که کشتی‌هایشان در خطر است. آیت‌الله هاشمی در یکی از نمازجمعه‌ها گفتند «وقتی که کشتی‌های ما را مورد اصابت قرار می‌دهید کشتی‌های شما هم به تیر غیب گرفتار می‌شود». این نکته جالبی بود. مستقیماً اشاره به عکس‌العمل ایران نکردند، در عین حال دقیقاً گفتند که در عمل متقابل، کشتی‌های طرف متخاصم را خواهیم زد. هیچ مدرک محکمه‌پسندی برای محکومیت ایران به دست هیچ‌کس ندادند و با جمله‌ای آن را بیان کردند که در هیچ دادگاهی نمی‌توان آن را محکوم کرد، اما به‌گونه‌ای هم مواضع ایران را مشخص می‌کرد. ایشان در استفاده از کلمات و واژه‌ها بسیار هوشمندانه عمل می‌کرد.

زمانی که ایشان خطیب نماز جمعه بود جمعیت آن نماز چند برابر می‌شد. هنوز ندیدم که کسی در صحبت کردن مانند آیت‌الله هاشمی قوی باشد. از ویژگی‌های خطبه‌های او این بود که بسیار با مطالعه صحبت می‌کرد و حافظه بسیار قوی داشت به گونه‌ای که یادداشتی در موقع سخنرانی در دست نمی‌گرفت.

در هیأت دولت هیچ‌کس جرأت نداشت آمار غلط ارائه دهد. به طور مثال اگر در زمینه ورزش گزارشی ارائه می‌دادیم و به طور مثال آمار مدال‌ها را اشتباه ارائه می‌دادیم ایشان آمار را تصحیح می‌کرد. یک بار آقای محلوجی، وزیر معادن و فلزات در جلسه‌ای گفتند این مقدار آلومینیوم صادر کردیم که آیت‌الله هاشمی همان زمان گفتند خیر، مقدار آلومنیوم شما این اندازه است و این مقدار صادر کرده‌ایم. حتی یادم می‌آید یکی از دوستان ما که استاد برق است و در جلسه‌ای با دانشمندان خدمت آیت‌الله هاشمی رسیدیم، بعد از جلسه می‌گفتند مغز آیت‌الله هاشمی مانند کامپیوتر کار می‌کند. ایشان تسلط کامل به منابع فقهی و اسلامی داشتند و شیوه بیانشان شیرین بود و سخنران بسیار قوی‌ای بودند که به راحتی می‌توانستند مردم را تحت تأثیر قرار دهند. اطلاعات و تحلیل‌های بسیار خوبی نه تنها در مورد ایران بلکه در زمینه مسائل خارجی داشتند. وقتی مسؤولان خارجی به ایران می‌آمدند، بر مسائل آنها و آمار و گزارش‌ها بسیار اشراف داشتند و از اطلاعات عمومی بالایی برخوردار بود. حتی گفته می‌شود آیت‌الله هاشمی وقتی که در زندان بودند از خوش‌فکرترین افراد و مبارزین بود و در همه حال روحیه خود و خوش‌بینی‌اش را از دست نمی‌داد.

چند بار به ایشان در کشور ظلم شد که یکی از آن موارد انتخابات مجلس ششم بود، اما بلافاصله توانستند بالاترین رأی را در مجلس خبرگان بیاورند. یک محبوبیت طبیعی داشتند. صحبت‌های ایشان افراد را جلب و جذب می‌کرد و روابط عمومی قوی داشتند. یک مدیر کاریزماتیک با اطلاع بودند و فردی استثنایی که بعید می‌دانم به این زودی کسی شبیه ایشان پیدا شود.

● در سال‌های اخیر هجمه‌های زیادی به آیت‌الله هاشمی صورت گرفت که بسیاری از آنها از ناحیه اصولگرایان بود. رویکرد شما به این هجمه‌ها از سوی هم طیف‌هایتان چه بود؟

قبول ندارم که اصولگرایان به آیت‌الله هاشمی هجمه وارد کردند. بدترین هجمه در مجلس ششم به ایشان شد که لقب عالی‌جناب سرخ‌پوش را به او دادند. اصولگرایان همه از وی حمایت کردند اما در مجلس ششم یکی از اصلاح‌طلبان که نفر ۳۱ شد اعتراض کرد رأی‌اش بالاتر از آیت‌الله هاشمی است. معتقدم تمامی هجمه‌ها حداقل تا دو سال قبل از فوتشان از طرف اصلاح‌طلبان و گروه‌های خارج از نظام بود.

اصولگرایان اگر انتقادی داشتند با بیان ساده می‌گفتند و علیه ایشان هجمه نداشتند و تا آخرین روز حیاتشان برای اصولگرایان شخصیتی قابل احترام بودند. تنها کسی که در اردوگاه اصولگرایی به هاشمی هجمه داشت احمدی‌نژاد بود که البته هیچ‌وقت خود را جزو اصولگرایان نمی‌دانست.

● البته سکوتی که اصولگرایان در برابر این هجمه‌ها و توهین‌ها داشتند، به‌نوعی حمایت تلقی شد...

سکوت متفاوت از هجمه است. کسانی که به هاشمی خواص بی‌بصیرت گفتند خودشان بی‌بصیرت بودند. اگر آقای هاشمی در مملکت به عنوان کسی که امام وی را قبول داشتند و مقام معظم رهبری درباره ایشان بیان کردند هیچ‌کس برای ما هاشمی نمی‌شود، بصیرت نداشته دیگر چه کسی در مملکت بصیرت دارد؟ مهم‌ترین هجمه‌ای که به آیت‌الله هاشمی صورت گرفت از طرف احمدی‌نژاد بود که می‌خواست به پست و مقام برسد و اکنون هم دارد به همه دستگاه‌ها هجمه وارد می‌کند که البته پیش‌بینی می‌شد به اینجا ختم شود. آن زمان هم اعلام خطر کردیم که روند اهانت و تخریب به آقای هاشمی به کل نظام خواهد رسید و این روزها شاهد هجمه ایشان به قوه قضاییه به خصوص شخص ریاست قوه قضاییه هستیم.

> **کسانی که به هاشمی خواص بی‌بصیرت گفتند خودشان بی‌بصیرت بودند. اگر آقای هاشمی در مملکت به عنوان کسی که امام وی را قبول داشتند و مقام معظم رهبری درباره ایشان بیان کردند هیچ کس برای ما هاشمی نمی‌شود، بصیرت نداشته دیگر چه کسی در مملکت بصیرت دارد؟**

● فکر نمی‌کنید سکوتی که اصولگرایان در برابر هجمه‌هایی که به آیت‌الله هاشمی از داخل طیفشان شد، به این گونه رفتارها میدان داد؟

سکوت و انتقاد در برابر هجمه متفاوت است. به طور مثال بهمن ۵۷ در زمان پیروزی انقلاب خدمت امام در مدرسه رفاه رفتیم و به ایشان عرض کردم دولت موقت، نه انقلابی است و نه اسلامی و به آن انتقاد دارم. گرچه مهندس بازرگان، آدم بسیار خوبی بودند اما نه انقلابی بود نه اسلامی. مسلمان بود اما امور را اسلامی اداره نمی‌کرد و گفتم در این دولت افرادی هستند که نماز نمی‌خوانند و وزیر هم هستند اما چون شما معرفی کرده‌اید سمعاً و طاعتاً قبول می‌کنیم. فقط سؤالی داریم مبنی بر اینکه اگر انتقادی داشتیم اعلام کرده یا سکوت کنیم یا حتی اگر شما می‌فرمایید توجیه کنیم. وظیفه ما در این شرایط چیست؟ حضرت امام فرمودند انتقاد وظیفه هر کسی است بنابراین انتقاد به معنی تخریب نیست. در این جریان جبهه اصولگرایان برخی انتقادها را داشتند و حتی نزد آیت‌الله هاشمی رفته و با ایشان صحبت کردند، اما هرگز اصولگرایان ایشان را تخریب نکردند و تیم احمدی‌نژاد هم از ابتدا بیان نکرد که ما جزو اصولگرایان هستیم.

وی نه تنها آیت‌الله هاشمی را بلکه ۲۴ سال انقلاب را زیر سؤال برد و تأکید می‌کند که در این دوران دزدیدند، بردند و خوردند و این روندی که در آن زمان پیش گرفت نتیجه‌اش این است که در حرم حضرت عبدالعظیم بست بنشیند.

آقای ناطق نوری هم به روش احمدی‌نژاد انتقاد دارند. به ایشان توهین شد و هیچ‌کس از او حمایت نکرد و جناب آقای ناطق نوری هم به حق گلایه‌مند بودند اما دیدیم که در مراسم ترحیم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی چگونه از ایشان تجلیل به عمل آوردند. اصولگرایان ممکن است به آقای هاشمی رفسنجانی انتقاد داشتند اما هیچ‌گاه آیت‌الله هاشمی را خارج از نظام نمی‌دانستیم.

در رابطه با سکوت اصولگرایان باید بگویم اگر در مسائل سال ۸۸ ما هم می‌آمدیم موضع‌گیری مخالف یا موافق می‌کردیم مملکت به کجا می‌رسید؟ آن شرایطی که پیش آمده بود لازم بود که افراد آرامش داشته باشند تا بتوانند در این مسیر تصمیم درست گیرند و اگر ما هم می‌آمدیم بازار را گرم‌تر می‌کردیم، به ضرر نظام می‌شد و درگیری‌ها گسترش پیدا می‌کرد.

با توجه به اینکه دشمن خارجی داشتیم و آمریکا قانونی دارد که اگر در کشوری شورش شود می‌تواند دخالت مستقیم‌تری را کند، بنابراین صلاح ندانستیم که رفتاری داشته باشیم که به این مسائل دامن بزنند. اما من شخصاً به تناوب خدمت آقای هاشمی رفتم و گفتم که بارها بیان کرده و اکنون هم تأکید می‌کنم که حیات سیاسی خود را مدیونشان هستم. البته ایشان لطف داشتند و می‌گفتند مدیون توانایی، قدرت و دانش، تلاش و تحصیلات خود هستید.

نقش آیت‌الله هاشمی را در دوران انقلاب و پیش از انقلاب نقش حیاتی می‌دانم و با ایشان حدود ۵۰ سال رابطه دوستانه داشتم و معتقدم هجمه‌ها در مرحله اول از مجلس ششم شروع شد و از سوی اصلاح‌طلبان رقم خورد و البته از این رویکرد خود اکنون پشیمان شده و می‌گویند ما در آن زمان اشتباه کردیم که جای شکر دارد که به اشتباه خود پی بردند.

آیت‌الله هاشمی شخصیتی بسیار مؤثر بودند که به این زودی نظیرش در کشور پیدا نمی‌شود که دارای چنین توانایی، سابقه و تجربه مبارزه، نقش سیاسی در بین گرایش‌های مذهبی و مدیری توانا باشند. ویژگی‌های ایشان در ابعاد مختلف چنان است که بعید است در آینده نزدیک کسی بتواند در آن حد ظاهر شود. ازجمله ویژگی‌های آیت‌الله هاشمی این بود که خطیبی توانا و مذهبی بود، همچنین عالمی فقیه و به عنوان یک مجاهد تشیع در جهان محسوب می‌شد و مورد اهتمام همه قرار می‌گرفت.

مدیر بسیار قوی در مجلس و دولت بود و همچنین تحلیلگر بسیار حاذقی بود که می‌توانست مسائل داخلی و جهانی را مورد بررسی قرار دهد. ازجمله خصوصیات دیگر ایشان از نظر تشکیلاتی این است که بسیار قدرتمند بودند و توانستند حزب جمهوری اسلامی را با حضور آیت‌الله شهید بهشتی و مقام معظم رهبری تشکیل دهند. در ابعاد مختلف، ویژگی‌های منحصر به فرد داشتند.

اینکه چرا مورد هجمه قرار گرفت به این دلیل است که وقتی آدم‌های کوچک می‌خواهند بزرگ شوند به یک آدم بزرگ حمله می‌کنند. این برخورد در جایی از سوی اصلاح‌طلبان صورت گرفت که بعداً پشیمان شدند و یک زمانی از سوی احمدی‌نژاد صورت گرفت که هنوز پشیمان نشده اما عاقبتش به اینجا رسیده که به عنوان یک رئیس جمهور باید بست بنشینند که وقتی جویا شدیم موقع بست‌نشینی چه اتفاقی افتاد، گفتند در یک گوشه نشستند و از همان جا هم بعد از یک مدتی به دلیل استقبالی که انتظار داشت نشد، بیرون رفت.

● برخی معتقدند آیت‌الله هاشمی از اردوگاه اصولگرایی بود اما اصولگرایان نتوانستند این ظرفیت را در خود حفظ کنند. نمونه دیگر آن هم آقای ناطق نوری است. دلیل اینکه اصولگرایان نتوانستند ظرفیت‌های خود را نگه دارند، چیست؟

اصولگرایان بعضاً از ظرفیت برخی موقعیت‌ها، اشخاص یا شرایط نتواستند بهره لازم را ببرند. آقای هاشمی رفسنجانی بنیانگذار حزب جمهوری اسلامی و بنیانگذار جامعه روحانیت مبارز تهران که از اصیل‌ترین و قابل اعتمادترین تشکیلات اصولگرایان است، بودند و قبل از اینکه بحث اصولگرا و غیراصولگرا مطرح شود دارای جامعیت و یک نوع محوریت برای نظام بودند. بعداً در رسانه‌ها که بحث اصولگرا و اصلاح‌طلب پیش آمد، یک عده آمدند و با تخریب ایشان شرایطی به وجود آوردند که در مجلس حضور نیافتند. البته



ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

قبول دارم که اصولگرایان هم نسبت به ایشان نامهربانی‌هایی کردند و نتوانستند از ظرفیت ایشان استفاده کنند. بزرگترین اشکال زمانی پیش می‌آمد که احمدی‌نژاد وارد عرصه سیاسی شد و یک اختلافی بین اصولگرایان ایجاد کرد که به این زودی‌ها هم قابل ترمیم نیست. یقیناً احمدی‌نژاد در انتخاب خود به‌خصوص دور اول، مدیون اصولگرایانی مانند مؤتلفه و دیگر جریان‌های اصولگرایی است.

در سال ۹۲ که شورای نگهبان آیت‌الله هاشمی را ردصلاحیت کرد ضربه بزرگی بر زندگی سیاسی ایشان بود. هر کس جز یک اصولگرای حقیقی که این همه خدمت به انقلاب و کشور کرده و مورد تأیید امام و رهبری قرار داشت و کشور را در سخت‌ترین شرایط اداره می‌کرد و مجمع تشخیص مصلحت نظام را در بدترین شرایط حفظ می‌کرد به نظام بدبین می‌شد، اما دیدیم که با این جایگاه دختر و پسرش زندانی شدند ولی کوچکترین عکس العملی به خرج نداد. چنین آدمی را در انتخابات ردصلاحیت کردند ولی آیت‌الله هاشمی تا روز فوتش هم با همه گفت و خندید، بنابراین اصولگرایی یعنی اینکه خود را فدای نظام کردن. واقعاً اینها معیارهای اصلی اصولگرایی است. بودن با نظام در هر شرایط چه هنگامی که مردم استقبال می‌کنند و چه هنگامی که به ایشان حتی به عنوان یک نفر در جمع ۳۰نفری نمایندگان تهران رأی نمی‌دهند یا حتی دردناکتر وقتی صلاحیت ایشان رد می‌شود یا فرزندانشان به زندان می‌روند اما حتی یک لحظه در دفاع از نظام و رهبری تردیدی به خود راه ندادند.ایشان همیشه تأکید داشت که با دو چیز معامله نمی‌کند؛ یک نظام و دوم مقام معظم رهبری که این موارد خط قرمز ایشان بود. می‌گفتند بر سر نظام حتی با خانواده‌ام مماشات نمی‌کنم. چه مبنایی برای اصولگرایی قوی‌تر از این وجود دارد که همه وجود خود را صرف ایده خویش کند، بنابراین ایشان از نظر من به معنی دقیق اصولگرا بودند.

مشکل اساسی زمانی به وجود آمد که احمدی‌نژاد با آن شرایط زمانی آمد و نه تنها به آقای هاشمی بلکه به آیت‌الله مهدوی کنی و آقای ناطق نوری اهانت کرد و شکافی بین اصولگرایان رخ داد که نه می‌توانستیم بگوییم احمدی‌نژاد از اصولگرایان نیست و نه می‌توانستیم کارهای او را تأیید کنیم. این مشکلات پیش آمد و آیت‌الله هاشمی به حق گلایه‌مند بودند اما کوچکترین خطوری در خدمات ایشان به وجود نیامد.

● بسیاری عنوان کردند که آیت‌الله هاشمی آن‌قدر بصیرت داشت که این روزها را پیش‌بینی کند مبنی بر اینکه احمدی‌نژاد به چنین رفتاری دست بزند. آیا رفتارهای احمدی‌نژاد تاوان حمایت‌های تمام قد اصولگرایان نیست؟

احمدی‌نژاد به شدت وامدار آقای هاشمی است چرا که در زمان ایشان استاندار بوده و از دست او مدال گرفته و حتی مملکت به شدت وامدار ایشان است. امام با بازوانی مانند آقای هاشمی، آیت‌الله بهشتی، مقام معظم رهبری، شهید باهنر و موسوی اردبیلی توانست نظام اسلامی را پایه‌گذاری کردند.اصولگرایان گرچه هرگز با احمدی‌نژاد مخالفت نکردند ولی هرگز تمام قد از او دفاع نکردند. در حقیقت مسأله

> **ایشان همیشه تأکید داشت که با دو چیز معامله نمی کند؛ یک نظام و دوم مقام معظم رهبری که این موارد خط قرمز ایشان بود. می گفتند بر سر نظام حتی با خانواده‌ام مماشات نمی کنم. چه مبنایی برای اصولگرایی قوی تر از این وجود دارد**

احمدی‌نژاد موجب ایجاد بحث‌های وسیع و شکاف‌های وسیع‌تر بین اصولگرایان شد اما آیت‌الله هاشمی با بصیرتی که داشتند این آینده را پیش‌بینی کردند.

● در دانشگاه آزاد با آقای هاشمی و خانواده ایشان همکاری داشتید. مدیریت ایشان را در دانشگاه آزاد چگونه دیدید؟

روز اولی که شروع به کار دانشگاه آزاد اسلامی بود ایشان دکتر جاسبی را به عنوان رئیس دانشگاه آزاد انتخاب کردند که در آن زمان معاون نخست‌وزیر بود. البته قبل از آقای جاسبی با من مذاکره کردند که به ایشان گفتم هر جا که بگویند آماده خدمت هستم و حتی چند دوره هم تدریس کردم. آیت‌الله هاشمی با دست خالی دانشگاهی را ایجاد کرد که اکنون به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌هاست. به یاد دارم واحد تبریز دانشگاه آزاد با ۱۰هزار تومان کار خود را شروع کرد، بله درست شنیدید؛ ۱۰هزار تومان. دانشگاه آزاد بدون بودجه دولتی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های دنیاست که چند میلیون فارغ‌التحصیل دارد و در بسیاری از استان‌ها واحدهای‌شان بسیار مجهزتر از دانشگاه‌های دولتی است. من خودم رئیس دانشگاه بین‌المللی امام خمینی بودم و وقتی با دانشگاه آزاد واحد قزوین مقایسه می‌کردم همه چیز از نظر فضای ورزشی، مذهبی، مسجد و فضای سبز بهتر بود. به شوخی می‌گفتم که من حاضرم به جای رئیس دانشگاه بین‌المللی، رئیس واحد آنجا باشم. بنابراین با توجه به تأسیس دانشگاه آزاد توسط آیت‌الله هاشمی به این نتیجه می‌رسیم که باید یک فرد از استعداد بالایی برخوردار باشد که هر جا وارد می‌شود موفقیتی به دست آورد. اینکه با دست خالی دانشگاه آزاد را تأسیس کردند و به اینجا رسید قابل تقدیر است. حتی در بحث مترو که از یادگارهای ایشان است اصلاً باور نمی‌کردیم که در تهران بتوانیم حتی خاک مترو را منتقل کنیم که اینها همه یادگارهای این بزرگوار است.

در هر حال یک فرد جامع بودند که هر جا ورود کردند موفق شدند؛ مجلس، دولت، جامعه روحانیت مبارز، دانشگاه آزاد اسلامی، نمازجمعه، بحث‌های مذهبی با برادران اهل تسنن و... یک مدیر کاریزماتیک با استعداد فراوان و هوش و حافظه بی‌نهایت، با سخنانی شیرین بودند که حتی وقتی در نماز جمعه از مصائب اهل بیت با بیانی ساده صحبت می‌کردند همه اشک می‌ریختند.

● بعد از تغییر مدیریت دانشگاه آزاد برخی معتقدند این دانشگاه از مشی آیت‌الله هاشمی فاصله گرفته است. نظرتان چیست؟

قبول ندارم. با حضور دکتر ولایتی قدری مسائل دارد جدی‌تر گرفته می‌شود و به مسائل فرهنگی توجه و دقت بیشتری می‌شود. آقای هاشمی با آن همه مشغله نمی‌توانستند وقت خود را صرف دانشگاه آزاد کنند. دانشگاه آزاد اکنون دارد در مسیر تکامل خود حرکت می‌کند و اینکه بگوییم دارد از مشی آیت‌الله هاشمی دور می‌شود، نه این‌گونه نیست، اما می‌شود گفت که نظم و انضباط بیشتری در آن دارد حاکم می‌شود.

● یکی از انتقادات به صداوسیما این است که تصویر آیت‌الله هاشمی را نشان نمی‌داد یا اگر هم مطلبی بود به صورت کنایه‌ای و تلویحی بیان می‌شد اما بعد از درگذشت ایشان تغییر رفتار داد. دلیل آن را چه می‌دانید؟

متأسفانه خصلتی است که در بین همه ما وجود دارد. تا افراد در قید حیات هستند اشکالات و انتقادات را بیان می‌کنیم. این روش همه ماست و مثالی هست که می‌گوید «ما در ایران زنده خوب و مرده بد نداریم». وقتی یکی را از دست می‌دهیم می‌فهمیم که چه گوهری را از دست داده‌ایم. متأسفانه این‌گونه هستیم و تا افراد حضور دارند ارزش آنها را درنمی‌یابیم. حتی حضرت علی(ع) هم بعد از شهادتشان شناخته شدند. شاید غربی‌ها بهتر از ما از شخصیت‌هایشان حمایت و قدردانی می‌کنند.

● نقش آیت‌الله هاشمی را در زیرساخت‌های صنعتی چگونه می‌بینید و در بحث هسته‌ای چه نقشی را ایفا کرد؟

در زمانی که در مجلس حضور داشتند در این زمینه با ایشان در ارتباط بودیم و می‌توان گفت پدر هسته‌ای ایران، آیت‌الله هاشمی است که در سخت‌ترین شرایط که امکانات بسیار کم بود، توجه به آینده داشت و وقت می‌گذاشت و گزارشات را مطالعه می‌کرد. حتی در تعطیلات عید سال ۶۲ و در بحبوحه جنگ، برای بحث هسته‌ای وقت می‌گذاشت و پیگیری می‌کرد و افراد را جمع کرده بود و برای این صنعت برنامه‌ریزی می‌کرد.

آیت‌الله هاشمی به درستی به عنوان سردار سازندگی معروف شدند.

● نحوه برخورد آیت‌الله با اقلیت‌های مذهبی چگونه بود و این رویکرد ایشان چقدر می‌تواند الگو قرار گیرد تا شاهد مواردی مانند سپنتا نیکنام، عضو زرتشتی شورای شهر یزد نباشیم؟

اصل قانون شوراها در زمان آیت‌الله هاشمی در مجلس جدی گرفته شد. شاید یک خلأ قانونی است. شورای نگهبان آن را به دیوان عدالت اداری ارجاع داده که به آن رأی نداد و این یک خلأ قانونی است که نمی‌شود اقلیت‌های مذهبی عضو شورای شهر باشد. وقتی که سؤال کردم چرا این افراد می‌توانند در مجلس حضور داشته باشند اما در شورای شهر نمی‌توانند، پاسخ دادند که به این دلیل است که در مجلس قانون وجود دارد. اگر اکنون آقای هاشمی

> **یک فرد جامع بودند که هر جا ورود کردند موفق شدند؛ مجلس، دولت، جامعه روحانیت مبارز، دانشگاه آزاد اسلامی، نماز جمعه، بحث‌های مذهبی با برادران اهل تسنن و... یک مدیر کاریزماتیک با استعداد فراوان و هوش و حافظه بی‌نهایت**

رفسنجانی رئیس مجلس بودند به راحتی این مسأله را حل و فصل می‌کردند.

● با توجه به اینکه با آیت‌الله و خانواده‌شان نزدیک بودید رابطه وی با خانواده را چگونه توصیف می‌کنید؟

خوشبختانه با برخی از فرزندان ایشان در ارتباط بودم. از آقای یاسر هاشمی در تربیت بدنی استفاده کردیم و با خانم فائزه هاشمی در کمیته المپیک و بازی‌های کشورهای آسیایی اسلامی همکاری داشتیم و با آقای محسن هاشمی ارتباط خوبی داریم. همچنین با آقای محمد هاشمی برادر ایشان ارتباط قدیمی از سال ۴۷ در آمریکا داشتم. آیت‌الله هاشمی فردی بسیار عاطفی‌ای بود که با توجه به شخصیت سیاسی‌شان باور نمی‌کردیم که در زندگی شخصی این‌قدر عاطفی باشند. وقتی راجع به امام حسین(ع) صحبت می‌کردند این‌قدر به دید عاطفی نگاه می‌کردند، بدون اینکه نیاز باشد شعر یا مرثیه‌ای بخوانند همه تحت تأثیر قرار می‌گرفتند. رابطه‌شان با خانواده بسیار صمیمی و عاطفی بود. زمانی که پسرشان می‌خواست به زندان برود برخی انتقاد داشت که چرا برای او دعا خواندند. این طبیعی‌ترین کاری است که یک پدر برای فرزندش انجام می‌دهد. دعای سفر در گوش پسر خواندن، طبیعی‌ترین، عاطفی‌ترین و مذهبی‌ترین وظیفه یک پدر است.

● آیا با کسی برخورد داشته‌اید که از برخوردش با آقای هاشمی پشیمان باشد؟

اصلاح‌طلبان که بزرگ‌ترین هجمه را به آقای هاشمی داشتند اکنون بسیار پشیمان هستند اما برخی‌ها را دیدم که می‌گفتند وقتی رفتیم و منزل ایشان را که زندگی ساده و مبل‌های قدیمی داشت، دیدیم نظرمان برگشت. آن خانه جماران را هم امام داده بودند. بسیاری فکر می‌کردند ایشان زندگی بسیار تجملی داشته باشد اما وقتی خانه ایشان را دیدند بسیار پشیمان بودند که با دیده عداوت برخورد کردند.

● خبر فوت آیت الله هاشمی را چه زمانی دریافت کردید و چه احساسی داشتید؟

در زمان نماز مغرب و عشا در مسجد احمدیه تهران‌پارس برای شرکت در نماز جماعت و بزرگداشت آیت‌الله جلالی خمینی حضور داشتم که در آنجا وسط نماز این خبر را دریافت کردم. با توجه به اینکه ارادت بسیار بالایی به ایشان داشتم و بارها به ایشان گفتم که باید اجازه می‌دادید ماهی یک بار چند دقیقه‌ای شما را ببینم، خبر برای من بسیار دردناک بود و اول امیدوار بودم که دروغ یا شایعه باشد. البته ایشان در سال ۵۸ ترور شدند که وقتی شنیدم بسیار ناراحت شدم اما امام بعد از آن فرمودند هاشمی زنده است تا نهضت است و این برای ما قوت قلب بود.

افرادی مانند آیت‌الله هاشمی در شرایطی به وجود آمدند که دیگر آن شرایط وجود ندارد و پیدایش چنین افرادی دیگر محال است. آنها در زمان دیکتاتوری شاهنشاهی زندگی سختی را تجربه کرد و مورد تبعید و زندان قرار گرفتند و در آن شرایط آبدیده شدند. کسانی که در این شرایط پرورش پیدا می‌کنند بعید است که کسی بتواند جایگزین آنها شود. ممکن است افرادی پدید آیند که دانشمندتر باشند اما اینکه دارای چنین جامعیت و تجربه باشند ممکن نیست یا حداقل خیلی بعید است.

باید چنین افرادی به نسل جوان معرفی شوند. اگر این نسل یک دوره دیگر بگذرد دیگر آشنایی با این شخصیت‌ها وجود ندارد. شخصیت زندگی آیت‌الله هاشمی با آن درجه از تبعیت از قانون و علاقه‌مندی به نظام، یک الگو است.هر کس دیگری در جای ایشان بود و فرزندانش را بازداشت می‌کردند دلخور می‌شد اما آقای هاشمی اصلاً به روی خود نیاورد. کسانی که از نزدیک با ایشان همراه بودند و شرایط زندگی‌شان را در سختی‌ها و جنگ دیدند باید این مطالب را بیان کنند. در روزهای اول انقلاب با ایشان جلسه‌ای داشتیم. مسؤولیت بنیاد مستضعفان را برعهده داشت، شورای انقلاب را اداره می‌کرد و منافقین و گروهک‌ها هم در داخل اقداماتی را انجام می‌دادند. به آقای محمد هاشمی گفتم ایشان به نظر خیلی خسته هستند. گفتند روزی ۱۸، ۱۹ ساعت کار با این همه فشار انجام می‌دهد و کوچکترین گلایه‌ای ندارد.

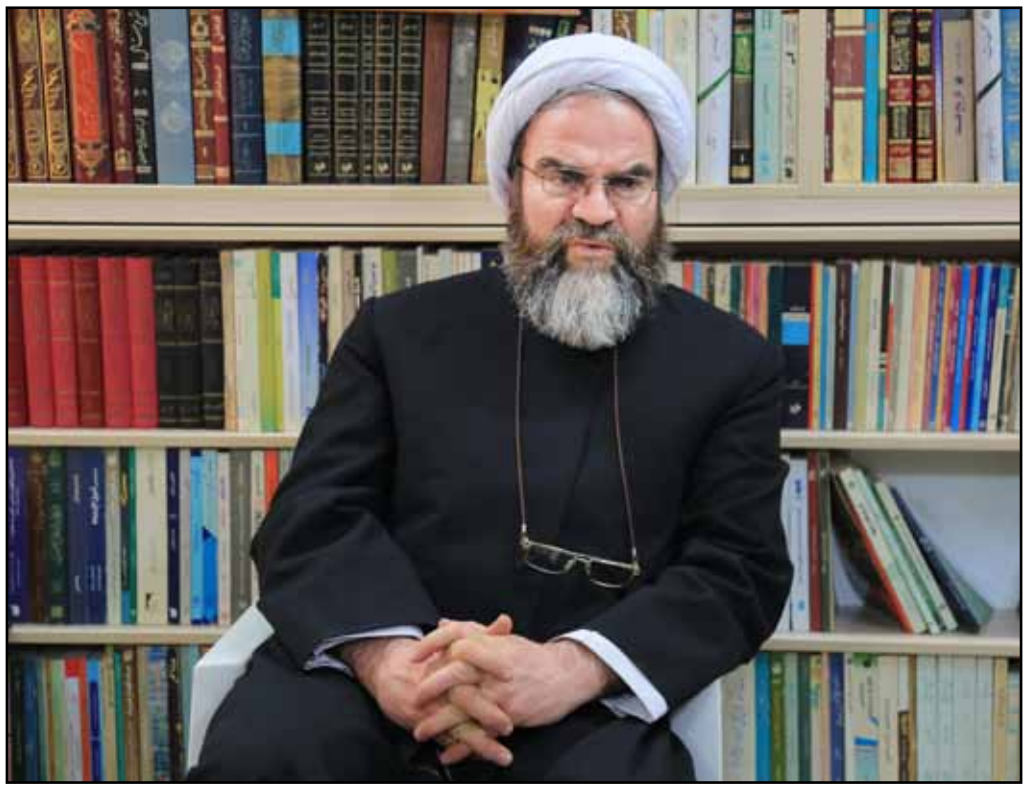
● آیا آقای ناطق نوری می‌تواند بخشی از خلأ آیت‌الله هاشمی را پر کند؟

از سال ۳۶ که با یکدیگر درس طلبگی می‌خواندیم تاکنون ایشان را می‌شناسم و دارای توانایی‌های بسیاری هستند که می‌تواند بخشی از جایگاه آیت‌الله هاشمی را جبران کند. آقای ناطق‌نوری ظرفیت بسیار خوبی برای کل کشور محسوب می‌شود. بارها با ایشان صحبت کردیم اما متأسفانه به دلیل برخی مسائلی که در سال ۸۸ و تخریب‌هایی که علیه ایشان صورت گرفت، گلایه‌مند هستند. امیدواریم بتوانیم وی را راضی کنیم که در عرصه سیاسی فعال باشند. منظور این نیست که رئیس جمهور شوند بلکه بیایند به کل نظام کمک کنند نه اینکه صرفاً در یک جناح حضور یابند. خدمت به نظام برای افرادی با ظرفیت‌های حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری به پست و مقام نیست. چنین افرادی یک ظرفیت خاصی دارند و می‌تواند به عنوان شخصیت‌های مرجع اجتماعی الگو و اسوه باشند. تجربیات فراوان این افراد در جایگاه‌های رفیع در نظام جمهوری اسلامی می‌تواند برای نسل جوان و نسل‌های آینده بسیار مفید باشد. امیدوارم ایشان دعوت دوستان را برای حضور بیشتر در اجتماع و سیاست بپذیرند، هرچند که هم اکنون حوزه علمیه بسیار مهمی در لواسان دارند و خدمات حوزوی فراوانی انجام می‌دهند اما معتقدم ظرفیت ایشان بسیار بالاتر از مدیریت یک حوزه است.

حجت‌الاسلام و المسلمین محسن غرویان:

هاشمی کتبی با هاشمی شفاهی خیلی متفاوت بود

شخصیت‌های سیاسی یا بازیگر عرصه سیاست هستند یا به بازیگردانی در این عرصه می‌پردازند. معدود افرادی هستند که در دنیای سیاست هم بازیگر قابلی هستند و هم می‌توانند دست به جریان‌سازی زده و کارگردان باشند. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی یکی از این معدود افراد است که بازیگری قابل و تأثیرگذار در عرصه سیاست بوده و هم در عرصه کارگردانی، آثار و جریان‌های ماندگاری را از خود به جای گذشته است. مدعای این حرف، نقش بی‌بدیل هاشمی در پیروزی انقلاب، تأسیس نظام، ۹ سال ریاست مجلس و هشت ریاست جمهوری و البته سالیان سال ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده است. هاشمی، همیشه مرد اول انتخابات مجلس خبرگان از حوزه انتخابیه تهران بود و رأی او آنچنان بالا بود که به نظر می‌رسد سالیان سال، دستیابی به آن رکورد دست‌نیافتنی باشد. پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری، رأی یکپارچه مردم تهران به لیست‌های انتخاباتی مورد حمایت او در مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری و تأثیرپذیری جریان‌های سیاسی کشور از کنش‌های او هم موجب شده تا او را کارگردانی بزرگ بدانیم. در رابطه با تفکر سیاسی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و نقش آفرینی او در عرصه‌های کلان گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام والمسلمین محسن غرویان داشته‌ایم که مشروح آن در ادامه می‌آید.



● کی و چگونه از فوت آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی اطلاع یافتید؟

در اتاق مطالعه‌ام در منزل نشسته بودم و تلویزیون هم روشن بود. دیدم زیرنویس تلویزیون از خوب نبودن حال جسمی آیت‌الله هاشمی خبر داد. بسیار دگرگون و دل‌نگران شدم. در نهایت نیز تلویزیون از درگذشت ایشان خبر داد و بسیار ناراحت و منقلب شدم. شب فوت کرده بودند و نمی‌دانستم کجا بروم. منتظر ماندم تا آنکه فردا صبح به تهران آمدم و به‌جماران رفتم.

● با کسی از خانواده ایشان صحبت کردید؟

فکر کنم با آقا یاسر بود. آیت‌الله هاشمی یک شخصیت معمولی نبود و برای همه ملت ایران جایگاه بالایی داشت. ایشان از ارکان نظام بودند. نه تنها خانواده آیت‌الله هاشمی، بسیاری از مردم نیز ناراحت بودند.

من نیز احساس یتیمی کردم زیرا ایشان استوانه و پشتوانه‌ای بود. فکر و اندیشه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی برای من بسیار ارزشمند بوده و هست. ایشان یک شخصیت جریان‌ساز بودند. یک شخصیت ساده نبود بلکه یک جریان فکری داشت که من نیز تلاش می‌کردم در آن جریان حضور داشته باشم. ایشان یک قرائت خاص کاربردی از دین داشت که با رحلتشان احساس می‌کنم این جریان اسلام‌شناسی یتیم شد. این مسأله برای من از همه چیز مهم‌تر است. البته خداوند همیشه جبران‌گر است. خوشبختانه در خط فکری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، یاران و شاگردانی هستند که آنها این راه را ادامه می‌دهند که می‌توان به آیت‌الله سیدحسن خمینی و دکتر حسن روحانی اشاره کرد که خط فکری‌شان را آیت‌الله هاشمی رفسنجانی می‌گیرند و همان نگاه را دارند.

● اولین باری که آیت‌الله را دیدید و موجب نزدیکی و قرابت میان شما دو نفر شد، چه زمانی بود؟

دقیقاً به یاد ندارم ولی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از ابتدای پیروزی انقلاب نقش بی‌بدیلی در نظام جمهوری اسلامی داشت. اولین بار ایشان را در تلویزیون و کنار امام دیدم. ایشان همیشه کنار امام بودند. سپس هم ایشان رئیس مجلس و خطیب نماز جمعه تهران شدند. گاهی من در مراسم نماز جمعه ایشان حضور می‌یافتم. یکی از بهترین خاطرات من این است که پیش از خطبه‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران، سخنرانی داشتم. آن سخنرانی به مناسبات ۱۴ و ۱۵ خرداد ماه بود و من در رابطه با ولایت فقیه، مشروعیت و مقبولیت نظام سخنرانی کردم. بعد از پایان سخنانم، من از پله‌ها در حال آمدن به سمت پایین بودم که دیدم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی زیر تریبون و جایگاه نشسته‌اند. سلام کردم و کنار ایشان نشستم. ایشان به من گفتند در راه از طریق رادیو سخنرانی‌ات را گوش کردم. آنجا مرا به گونه‌ای بیان کردی که خود را در برابر مردم قرار دادی و به گونه‌ای سخن گفتی که رأی مردم ارزشی ندارد. ایشان گفت این مسأله اشتباه است و این گونه سخن نگو. گفتند که مطالبت خوب بود ولی لحنت خوب نبود. گفتند امام هیچ وقت این گونه سخن نمی‌گفت و خود را مقابل مردم قرار نمی‌داد بلکه مردم را با خود همراه می‌کرد و همراه با مردم بود. سپس گفتند سخنرانی من درباره امام و سیره ایشان است. گوش کن. در صف نماز جماعت قرار گرفتم و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی هم سخنرانی کرد. ایشان بدون هیچ‌گونه یادداشتی، به تفصیل به واکاوی جریان مبارزات انقلاب اسلامی و حرکت امام پرداختند. دقیقاً به موضوع رأی مردم و نظر امام هم اشاره کردند و گفتند نه امام از مردم جدا بود و نه مردم از امام. این موضوع، نکته درس‌آموزی بود که به من یاد دادند و از آن روز به‌بعد، این سخنان و آن تذکر، مراعوض کرد.

● مهمترین ویژگی تفکر سیاسی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی چه بود؟

اندیشه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی کاربردی بود. ایشان می‌گفت باید از اسلام قرائتی داشته باشیم که به درد بخورد. در ثانی، ایشان برای مردم و نقش و رأی آنها اهمیت بسیاری قائل بود. مانند برخی از آقایان نبود که برای رأی مردم پشیزی ارزش قائل نبودند و بگویند مشروعیت صددرصد از جانب خداوند تأمین شود. ایشان می‌گفت مشروعیت از جانب خداوند است ولی رأی مردم هم در مشروعیت الهی سهم دارد یعنی مردم هم باید حاکم را بخواهند. همچنین آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نگاه جهانی داشت. من درخصوص مسأله‌ای نزد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رفتم و از رفقای قدیمی ایشان گله کردم. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی گفتند من به این مسائل و تخریب‌ها توجهی ندارم، وقت و حوصله‌اش را هم ندارم، باید به مسائل جهانی بیاندیشم و درباره آنها و مواجهه انقلاب و نظام با آنها راهکاری پیدا کنم. من سطح خودم را پایین نمی‌آورم و خود را با کسانی که علیه من فعالیت می‌کنند، درگیر نمی‌کنم. می‌خواهم بگویم هاشمی نگاه وسیع و جهانی داشت.

● مرحوم هاشمی توسعه‌گرا بود. از اولین کتاب‌هایی که مرحوم نوشت درباره امیرکبیر یا فلسطین بود. چه مسائلی موجب می‌شد تا او به توسعه یا مسائل جهانی توجه داشته باشد؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به معنای واقعی کلمه روشنفکر دینی بود. ایشان نسبت به جریانات روشنفکری و سیاسی مسلط بود و آگاهی داشت. از طرفی ایشان انقلاب‌های جهانی را خوانده بود. ایشان یک کتاب قدیمی دارد که به جریان‌های جهانی مانند انقلاب کبیر فرانسه یا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه پرداخته است. ایشان این جریان‌ها و تحولات را تحلیل می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد که بینش وسیعی دارد. درخصوص توسعه‌گرا بودن ایشان باید بگویم که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی معتقد بود که اسلام باید حکومتی داشته باشد که در مجموعه کشورهای دنیا از زمره حکومت‌های پیشرفته محسوب شود. استدلال ایشان آن بود که حکومت اسلامی باید حکومتی باشد تا مردم دنیا از آن خوششان بیاید. نگاه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، توسعه‌گرایانه بود. ایشان وضع خوبی را برای مردم آرزو داشتند. می‌خواستند وضعیت با کیفیتی برای مردم ایجاد کنند. می‌گفتند چرا مسلمانان و ایران باید جزو کشورهای جهان سوم و توسعه‌نیافته باشند؟ می‌خواستند ملت ایران، ملتی سرافزار و با عزت در کل جهان محسوب شود. ایشان به دنبال استقلال در همه ابعاد بودند و کلید آن را توسعه کشور می‌دانستند هرچند که جریاناتی، این دیدگاه را قبول نداشتند و مقابل او می‌ایستند.

● اعتدال از کلیدواژه‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در ۱۰ سال پایانی ایشان بود. اعتدال از منظر ایشان دارای چه معنایی بود و با جریان‌های سیاسی همانند اصلاح‌طلبی و اصولگرایی چه قرابتی داشت؟

بعضی‌ها برای آنکه اعتدال را خراب کنند، تفسیرهای غلطی ارائه دادند تا فرهنگ اعتدال را بکوند که البته هدفی اصلی آنها هم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و جریان پیرو ایشان است. به طور مثال، آنها می‌گویند اعتدال یعنی سازش و هم این و هم آن و دوگانگی. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به این نگاه اعتقادی نداشت و معتقد بود نه افراط و نه تفریط. ما در تاریخ اسلام هم گروه‌های افراطی داریم و هم گروه‌های تفریطی. درخصوص مسائل مختلف مانند دنیا و آخرت، دیدگاه‌های افراطی و تفریطی وجود دارد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نگاهش این بود که اسلام می‌گوید هم به دنیا بپرداز و هم آخرت. برخی‌ها می‌گویند دنیا را بچسبیم و آخرت را بی‌خیال شویم که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی این دیدگاه را قبول نداشت. عده‌ای هم می‌گویند فقط آخرت و با دنیا کاری نداشته باشیم که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی باز هم این دیدگاه را قبول نداشت. ایشان معتقد بود اگر دنیایت را درست کنی، آخرتت هم درست می‌شود. نگاه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در فهم دین اعتدالی بود. ایشان دنیا و آخرت را قابل جمع می‌دانست. درخصوص مسائل بین‌المللی معتقد بود که نباید با همه کشورهای دنیا سر جنگ داشت و نه اینکه از آن طرف به دامن آنها غش کرد. بالاخره عده‌ای در دنیا دشمن ما هستند که نمی‌توانیم با آنها دوست باشیم ولی نباید انسان‌های افراطی باشیم که دنیا را دشمن خود بکنیم.

● آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در ۱۲ سال آخر عمرشان با جریان وابسته با آیت‌الله مصباح زاویه داشت و البته آن طرف در زدن ایشان کم نگذاشت. ریشه آن اختلاف در چیست؟

اختلافات فکری به پارادایم و ساختاری فکری افراد بازمی‌گردد؛ همان تلقی و نوع نگاه به دین و اسلام. جریان آیت‌الله هاشمی

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

رفسنجانی، جریانی است که می‌گوید اسلام برای دنیا آمده و فقط برای آخرت نیست. معتقد است اخلاق و اسلام باید خود را در زندگی مردم نشان دهد و نباید به چند عبادت تقلیل دهیم. نگاه اسلام‌شناسانه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با آقایان دیگر متفاوت بود و همین مسأله موجب شده بود تا آنها با یکدیگر تفاوت دیدگاه و بینش داشته باشند. به طور مثال، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به رأی مردم اعتقاد بسیاری داشت. ایشان رکوردار حضور در انتخابات و خود را در معرض رأی مردم قرار دادن هستند. ایشان در هر انتخاباتی حاضر می‌شد، به گونه‌ای که شنیدم فرزندانشان می‌گفتند می‌ترسیم پدر در انتخابات شوراها نیز ثبت‌نام کند. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نگاه مردمی داشت و خود را جدا از مردم نمی‌دانست. ایشان می‌گفتند ما تنها در زمانی مسؤول هستیم که مردم به ما رأی بدهند و در غیر این‌صورت مسؤولیت بر دوش ما نیست. در مجموع، طرز اسلام‌شناسی و اجتهاد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با آقایان دیگر متفاوت بود. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی درباره آیت‌الله مصباح نزد من گفتند که آقای مصباح از دوستان قدیمی من هستند و بیش از ۵۰ سال است که وی را می‌شناسم. تعجب می‌کنم که آقای مصباح چرا این گونه در مقابل من موضع‌گیری می‌کند در حالی که ما با یکدیگر رفیق بودیم.

● این حملات موجب دلخوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نشده بود؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی حالت عناد و کینه‌ای نسبت به آقای مصباح نداشت که برای من بسیار جالب بود. نهایت چیزی که مرحوم هاشمی رفسنجانی درباره آقای مصباح گفتند این بوده که ایشان از همان قدیم‌الایام یک دنده و لجباز بود ولی با این حال، تفکر جریان وابسته به ایشان را نقد می‌کرد و قبول نداشت. تفکر را نقد می‌کرد و این گونه نبود که عناد و کینه شخصی داشته باشند. می‌گفتند که این جریان با انقلاب فاصله داشتند و با امام قرابتی نداشتند. به نوعی تفکر آن جریان را ارتجاعی می‌دانستند.

● انتقادی شدن ادبیات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از سال ۸۴ هم به خاطر قدرت گرفتن این تفکر بود...

بله، آیت‌الله مصباح یزدی از آقای احمدی‌نژاد حمایت کرد و احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور شد و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی احساس کردند که این جریان بر قدرت مسلط می‌شوند و امورات کشور دست‌شان می‌افتد. این مسأله موجب ناراحتی‌شان شده بود زیرا این تفکر را برای نظام و کشور قبول نداشتند و اعلام خطر هم کردند. همین روزهایی که امروز مشاهده می‌کنیم، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی سال‌ها قبل پیش‌بینی کرده بودند.

● چوب این پیش‌بینی را خوردند و خیلی به ایشان حمله شد...

بله. این فراز و نشیب‌هایی است که وجود داشته ولی نگاه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به آینده دقیق بود. ایشان آینده را می‌دید و اتفاقاتی که امروز از سوی جریان احمدی‌نژاد صورت می‌گیرد – به گونه‌ای که آیت‌الله مصباح هم گفتند من احمدی‌نژاد را منحرف می‌دانم – پیش‌بینی کرده بود و گفتند من انحراف را می‌بینم.

● آیا غیر از جریان احمدی‌نژاد، مرحوم هاشمی نگرانی دیگری هم نسبت به انقلاب اسلامی داشت؟

بیشترین نگرانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، حاکم شدن تفکر تحجر بر کشور

> **ایشان رکوردار حضور در انتخابات و خود را در معرض رأی مردم قرار دادن هستند. ایشان در هر انتخاباتی حاضر می‌شد، به گونه‌ای که شنیدم فرزندانشان می‌گفتند می‌ترسیم پدر در انتخابات شوراها نیز ثبت‌نام کند**

بود و اصرار داشت مجموعه‌ای مانند دانشگاه آزاد به سمت علم، توسعه و پیشرفت حرکت کند. از اینکه جریاناتی مانند مداحان، امور کشور را در دست بگیرند و منبری‌ها و مداحانی که فقط ظاهری از دین را به مردم بدهند و پشت کارهایشان علم و اندیشه‌ای نباشد، احساس ناراحتی می‌کردند. از کتاب امیرکبیر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و سخنانی که در روزهای پایانی خودشان درباره امیرکبیر کرده بودند، نشان می‌دهد ایشان از مسلط شدن جریان تحجرگرایی و کسانی که به اسم دین و مذهب کشور را عقب نگه دارند، نگران بودند.

● مشهور است نمازجمعه‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از شلوغ‌ترین نمازجمعه‌ها بوده یا اینکه تشییع‌شان، از تشییع‌های بی‌نظیر بود. راز محبوبیت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی چه بود؟

دقیقاً به یاد دارم خطبه‌های نمازجمعه‌ای را که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی می‌خواندند. خیلی از علما و مسؤولان اگر در نمازجمعه تهران حضور نداشتند و ظهر موفق به گوش دادن آن خطبه‌ها نشده بودند، شب خودشان را برای دیدن برنامه نمازجمعه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، به منزل می‌رساندند. دلیل این مسأله نیز کاربردی و به‌روز بودن مطالب ایشان بود. در ارتباط با مطالبی که مربوط به سیاست بین‌الملل و منطقه بود همه را مورد بحث قرار می‌داد و همه احساس می‌کردند که ایشان به‌روز صحبت می‌کنند و غالب به زمان و مکان خودشان هستند. به یاد دارم که در آن دوران همه رغبت داشتند خطبه‌های نماز جمعه ایشان را گوش کنند. به نظر من راز محبوبیت ایشان، یک کلمه بیشتر نیست و آن هم به خاطر صفا و اخلاص ایشان است. وقتی که شما از نزدیک با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ملاقات داشتید، مشاهده می‌کردید فرسنگ‌ها با آن مطالبی که علیه ایشان می‌نویسند و می‌گویند، فاصله دارد. به قولی، هاشمی کتبی با هاشمی شفاهی خیلی متفاوت بود. من این موضوع را با تمام وجود احساس کردم. ایشان را زمانی که صحبت می‌کرد، از نزدیک دیده بودم. اخلاص، شفافیت، بی‌غل و غش بودن در وجود ایشان مجسم بود. او ذوب در انقلاب، امام و مردم بود. ایشان دلش برای مردم، انقلاب، امام، مملکت و ایران می‌سوخت و فقط به دنبال این موضوعات بود. به نظر من، مردم هم این را یافته بودند. ضمن اینکه ایشان این همه صبور بود. این همه شایعه پخش کردند، دروغ گفتند، تهمت زدند. ایشان صبور بود و نسبت به این مطالب عکس‌العملی نشان نمی‌داد. صبر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، محبوبیت‌شان را چندبرابر می‌کرد.

● این صبر نشان می‌داد که پیش‌بینی‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی هم درست بوده است.

بله. آن صبوری‌ها، اکنون نتیجه داده است. ایشان گفته بودند که در آینده جریانات چه کاری خواهند کرد و به کجا خواهند رسید. صحبت‌های ایشان هم اکنون در شرف محقق شدن است. ای کاش مردم صحبت‌های ایشان را زودتر متوجه می‌شدند.

● مهمترین حسرتی که آقای هاشمی در تمامی عمر هشتاد و چند ساله‌ای که داشتند، چه بود؟

به نظر من، حسرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی این بود که مردم متوجه بشوند. ای کاش مردم متوجه حرف‌ها، پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌های ایشان می‌شدند.

● نزدیک‌ترین فرد از نظر اندیشه‌ای به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی کیست؟

آیت‌الله سیدحسن خمینی. آیت‌الله هاشمی علاقه زیادی به سیدحسن آقای خمینی داشت. من از نزدیک شاهد چنین علاقه‌ای بودم. ایشان می‌خواستند که جریان انقلاب از بیت امام خارج نشود. ایشان علاقه زیادی داشتند که سیدحسن به مجلس خبرگان راه بیابد و برای آینده ایشان هم پیش‌بینی‌های بسیار خوب و درخشانی را داشتند. من از نبود ایشان در جمع، حسرت می‌خورم، کاش خودشان بودند و شاهد تحقق برخی از پیش‌بینی‌های خودشان بودند. ولی بخشی از آرزوها و افکار ایشان باقی مانده است. امیدوار هستیم که یاران فکری ایشان، ادامه‌دهنده راهشان باشند. مکرر یادآور شده‌ام که آقایان ناطق نوری، سیدحسن خمینی و حسن روحانی وظایف سنگینی بر دوش دارند. اینکه راه، افکار و اندیشه‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را حفاظت کنند.

● ردصلاحیت سیدحسن خمینی برای آقای هاشمی خیلی ناگوار بود؟

بله. آقای هاشمی لیستی برای خبرگان تهیه کرده بودند و در آن لیست سیدحسن آقا به عنوان سر لیست قرار داشتند. البته ایشان لطف داشتند و بنده را در همان لیست قرار داده بودند اما شورای نگهبان ما را رد کردند. به هرحال آقای هاشمی مکدر شدند.

● خیلی‌ها آیت‌الله هاشمی را کارگردان می‌دانند؛ کارگردانی که می‌توانست جریان آفرینی کند. چه امری موجب شده بود که هاشمی بتواند این اندازه کارگردان خوبی باشد؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی یک متفکر به معنای دقیق کلمه بود، به‌خصوص اینکه در حوزه‌های تفکرات و تحلیل‌های سیاسی واقعاً متفکر بود و به خاطر همین کارگردان خوبی هم بود. ایشان آینده گروه‌های سیاسی را کاملاً پیش‌بینی می‌کرد لذا می‌توانست نقشه طراحی کند. البته یاران قدرتمند زیادی هم داشت. در بین تحصیل‌کردگان، حوزویان و دانشگاهیان، افراد زیادی بودند که آیت‌الله هاشمی را قبول داشتند. تجربه کار سیاسی ایشان هم پشتوانه بالایی برای ایشان بود ولی من بیش از همه موارد، تفکر ایشان را مؤثر می‌دانم.

● مهمترین نقطه‌ای که موجب شکست هاشمی می‌شد، چه مسائلی بود؟

به نظر من شکست برای یک متفکر و فیلسوف سیاسی زمانی است که مردم به او پشت کنند در حالی که مشاهده می‌کنیم در انتخابات ریاست‌جمهوری با رأی دادن به آقای

> **از اینکه جریاناتی مانند مداحان، امور کشور را در دست بگیرند و منبری‌ها و مداحانی که فقط ظاهری از دین را به مردم بدهند و پشت کارهایشان علم و اندیشه‌ای نباشد، احساس ناراحتی می‌کردند**

روحانی، آیت‌الله هاشمی پیروز شد. رأی دادن به ایشان در خبرگان، به معنای پیروزی آیت‌الله هاشمی بود. در مجلس شورای اسلامی، رأی مردم، یعنی پیروزی آقای هاشمی. در شوراها، رأی مردم به معنای پیروزی آقای هاشمی بود. فکر نمی‌کنم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی شکست‌خورده باشد.

● مهمترین و درخشان‌ترین جریانی را که در طول این سال‌ها ساخت، کدام جریان بود؟

درخشان‌ترین جریان را، جریان اعتدال می‌دانم. این شعار آقای روحانی هم بود. به نظر من جریان اعتدال، یک جریان ماندگار است. تفکر هاشمی نابودشدنی نیست. ایشان شخصیتی بود که قبل و بعد از پیروزی انقلاب و تاکنون، تفکرشان همچنان زنده و پویا باقی مانده است. این همان فرمایش امام خمینی است که هاشمی زنده است زیرا نهضت زنده است. اگر بخواهیم این جمله را تحلیل کنیم، کلام بزرگی است. در واقع امام خمینی نهضت را با آقای هاشمی هم سنگ قرار داده‌اند. یعنی تفکر هاشمی است که نهضت را زنده نگاه داشته‌است.

● آیت‌الله هاشمی در سال‌های پایان عمر خودشان علاقه‌مند بودند جریانات سیاسی با هم گفت‌وگو کنند تا تنش‌های سیاسی میان جریان‌ها کاهش یابد. این مسأله تا پایان عمر ایشان به نوعی محقق نشد. به نظر شما تا چه میزانی فضا برای گفت‌وگوی سیاسی فراهم است؟

آیت‌الله هاشمی روحیه الفت داشت. ایشان روحیه جنگ و نزاع نداشت، برخلاف بعضی از آقایان که روحیه‌شان تنش و درگیری است. آقای هاشمی معتقد بود که دو انسان می‌توانند با یکدیگر گفت‌وگو داشته باشند، اگرچه اختلاف فکری هم داشته باشند. جهات فکری مشترکی بین آنها به‌خصوص علما و متفکرین وجود دارد. بین نخبگان سیاسی کشور، امکان گفت‌وگو وجود دارد. جامعه روحانیت، مجمع روحانیون و گروه‌های مختلف دیگری که وجود دارند. ایشان قائل بودند که می‌شود از طریق گفت‌وگو مشکلات را حل کرد. نباید دیوار حائلی کشیده شود که باب گفت‌وگو هم بسته شود. روحیه آیت‌الله هاشمی این‌گونه بود و به این موضوع هم اصرار داشت. به جز کسانی که عناده‌ای شخصی داشتند که آنها را از سایرین جدا می‌کرد. ایشان می‌گفت با اکثر این آقایان می‌شود صحبت و گفت‌وگو داشته باشیم. اخیراً مشاهده کردیم آقای مصباحی‌مقدم گفتند جامعه روحانیت با مجمع روحانیون می‌توانند صحبت کنند. از آن طرف، آقای موحدی کرمانی گفتند که صحبت نمی‌کنند. نظر آقای هاشمی این‌گونه نبود. دو گروه انقلابی و مذهبی با دو نوع طرز تفکر هستند. چرا نمی‌شود صحبت کرد؟ تعجب می‌کنم آقای موحدی کرمانی می‌گویند با مجمع روحانیون صحبت نمی‌کنند. این نوع موضع‌گیری‌ها را آقای هاشمی نمی‌پسندید. ایشان آقای مهدوی کنی را قبول داشتند. آقای مهدوی کنی دارای روحیه باز و معتدلی بودند. یک بار آقای مهدوی کنی به قم آمده بودند. آیت‌الله مدرسی هم از جامعه مدرسین هم در آن جلسه حضور داشتند. آقای مهدوی گفتند که جامعه مدرسین باید درهای خود را باز کرده و جامعه روحانیون، طلاب و فضلا را در خود جای دهد. آقای یزدی عصبانی شدند و با این صحبت مخالفت کردند. در اینجا دو نگاه و سلیقه وجود دارد. آقای هاشمی روحیه باز داشت.

● به نظر شما آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در پیروزی آقای روحانی تا چه میزانی تأثیرگذار بود و نبود ایشان تا چه اندازه روحانی را راضی به پذیرکرده‌است؟

آقای روحانی در نطق‌های انتخاباتی‌اش از آقایان هاشمی رفسنجانی و خاتمی اسم می‌برد و از آنها به عنوان دوستان و همراهان خود از آنها یاد می‌کرد. اینها به آقای روحانی خیلی کمک کردند و واقعاً تأثیرگذار بودند. البته خیلی از تحلیلگران می‌دانستند که آقای روحانی از نظر پارادایم و چارچوب فکری کاملاً تحت تأثیر آیت‌الله هاشمی است. می‌توان گفت که آقای روحانی شاگرد اندیشه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود ولی مردم در این نطق‌های انتخاباتی این موضوع را بیشتر متوجه شدند. صددرصد حمایت آقایان هاشمی و خاتمی در پیروزی روحانی تأثیرگذار بود. البته معتقدم آقای روحانی نیز وزنه‌ای هستند. مناظرات قدرت تفکر ایشان را نشان داد.

● عده‌ای در حال سر دادن شعار «ما پشیمان هستیم»، هستند. به نظر شما مردم تا کی با آقای روحانی خواهند بود؟

مردم باید حواس‌شان باشد. آقای روحانی دارای سابقه‌ای طولانی هستند. اولین شخصیتی که روی منبر به امام خمینی، امام گفتند، ایشان بود. در شرایطی که هیچ کسی جرأت نمی‌کرد اسم خمینی را ببرد، آقای روحانی عنوان امام را به کار برد. به یاد دارم وقتی که نوار سخنرانی ایشان را گوش دادم، عنوان امام خمینی را که گفت منقلب شدم. همه گفتیم آقای روحانی را اعدام خواهند کرد ولی ایشان محکم ایستاد. قبل از اینکه من طلبه بشوم، ایشان در شهر نیشابور سپاه دانش بود. در روستا بود و شب‌های شنبه به نیشابور می‌آمد چون جلسه سخنرانی داشت. ما به مدرسه و بعد از آن به سخنرانی ایشان می‌رفتیم. ایشان را جع به انقلاب، نهج‌البلاغه و حکومت‌های ظالم صحبت می‌کرد. در آن زمان یک جلسه در منزل یکی از تجار به نام آقای حسامی تشکیل شد. من هم در آن جلسه شرکت می‌کردم. آقای روحانی به‌طور خصوصی برای ما جلسه برگزار می‌کرد. دروس تفسیر، عقاید و نهج‌البلاغه می‌داد. ساواک آن جلسه را تعطیل کرد و به ما گفت اگر ادامه بدهیم، همه ما را دستگیر و به زندان خواهند انداخت. آقای روحانی قبل از انقلاب، انقلابی بودند و من این را به یاد دارم. بعد از انقلاب هم مرکز تحقیقات استراتژیک را هدایت می‌کردند. در جنگ با آقای هاشمی بودند. ایشان خیلی از مراحل را طی کرده‌اند. ایشان به عنوان پایگاه محکمی است که می‌تواند، راه و اندیشه آقای هاشمی را ادامه بدهد.

حجت‌الاسلام سیدرضا اکرمی:

آیت‌الله هاشمی در عین آرمان‌گرایی واقع‌گرا بود

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدرضا اکرمی، عضو جامعه روحانیت مبارز می‌گوید: وقتی قطعنامه ۵۹۸ مطرح شد، مرحوم آیت‌الله هاشمی خدمت امام گفت که حاضرم این مسؤولیت را بپذیرم و بعد مرا محاکمه کنند. هر نتیجه‌ای از محاکمه درآمد من پذیرای آن هستم. امام فرمودند نه من خود عهده‌دار آن می‌شوم و این نشانگر مسؤولیت‌شناسی آقای هاشمی است. اگر مسؤولیتی نداشت که این‌گونه حاضر نمی‌شد در خلال موضوع قطعنامه، این اظهارات را ابراز کند.



● اولین دیدار شما با آیت‌الله هاشمی به چه زمانی بازمی‌گردد و چگونه ایشان را شناختید؟

سال ۴۳ که امام راحل(ره) از تهران به قم برگردانده شدند و من طلبه سال سوم حوزه علمیه قم بودم، به ما اطلاع دادند که امام بازگشته‌اند. اول صبح خودمان را به محل زندگی حضرت امام(ره) رساندیم و بسیار از بازگشت ایشان خوشحال بودیم. وقتی وارد منزل امام شدم دیدم ایشان با جمعیتی در اتاق خود نشسته است و فردی که لباس سربازی به تن دارد، در حال گفت‌وگو با امام است، طوری که حضرت امام به او خوب گوش می‌داد و آن فرد متکی به خود صحبت می‌کرد و به قول طلبه‌ها در حالت بحث و مباحثه بودند نه اینکه امام جمله‌ای بگوید و ایشان بپذیرد یا او جمله‌ای بگوید و امام گوش دهد. حالت بحث و مباحثه بود که از افراد سؤال کردم این فرد کیست. گفتند اکبر هاشمی رفسنجانی است.

آیت‌الله هاشمی را در سال ۴۳ در منزل امام از نزدیک مشاهده کردم و از آن پس آرام‌آرام با نوشته‌ها و کتاب‌های ایشان به ویژه کتاب سرگذشت فلسطین آشنا شدم تا اینکه به زمان انقلاب اسلامی رسیدم که شرایط به گونه‌ای شد و ایشان به میدان آمد و در راهپیمایی‌ها یا نماز جمعه و مجلس سخنرانی می‌کرد و از زمانی هم که نماینده مجلس شدم با ایشان در ارتباط و مواجه بودم تا سال ۹۵ که در ۱۹ دی از دنیا رفتند و بسی افسرده و دلگیر شدیم از این وفات ناگهانی و در عین حال تسلیم رضای پروردگار متعال هستیم.

● توصیف شما از زندگی سیاسی آیت‌الله هاشمی چیست و فکر می‌کنید تا چه حد در این سیر زندگی سیاسی خودایفای نقش کردند؟

آیت‌الله هاشمی برای کشور، انقلاب اسلامی و تاریخ ایران و جهان یک فرد کاملاً شناخته‌شده و شفاف است. او خود را در خطبه‌ها، مدیریت‌ها، فرماندهی جنگ و امثال اینها نشان داد. فردی آرمان‌گرا و در عین آرمان‌گرایی، واقع‌گرا هم بود. یعنی باید در آسمان و عرش حرف بزنیم و آرزو داشته باشیم و در عین حال باید بیاییم زمین و ببینیم مردم و دولت‌های این جهان و کشورها در چه حال و شرایطی قرار دارند.

ایشان خود را نسبت به انقلاب بسی وفادار می‌دانست و فداکاری جدی نسبت به انقلاب اسلامی داشت. نسبت به امام بسیار وفادار بود و ایشان را به درستی می‌شناخت و نسبت به امام علاقه تام داشت. همچنین نسبت به مقام معظم رهبری عاشق بود و احترام می‌گذاشت و به طور واقعی علاقه‌مند بود که ایران یک کشور سرفراز، سربلند و بااعتبار باشد و بتواند آبروی خود را حفظ کند و به عنوان اسلام ناب محمدی اهتمام داشت.

از دوران زندان به قرآن اهتمام خاص داشت و اگر آثار فرهنگی ایشان مانند کتاب تفسیر راهنما یا کتاب قرآن را کسی مطالعه کند، می‌فهمد که ایشان نسبت به اسلام ناب محمدی عشق می‌ورزید. اگر کسی زندگینامه دوران مجلس را که به دست خود نوشته است مطالعه کند، می‌فهمد در ملاقات‌های گوناگون و متنوعی که با افراد داشته و اظهاراتی که ابراز کرده، که وی می‌خواست با همین انسان‌های موجود و جوامع موجود کار کند و معتقد به این بود که حرف‌ها و خواسته‌ها را باید با افراد در میان گذاشت تا بتوانیم به اهداف بلندی که یک ایران آبرومند و عزت‌مندی داشته باشیم، برسیم.

● مثالی برای فداکاری آیت‌الله هاشمی بیان کنید.

در زمینه فداکاری آیت‌الله هاشمی نسبت به اسلام، انقلاب اسلامی و امام خمینی و رهبری باید به زندگی بیش از ۵۰ ساله ایشان بپردازیم و از انقلاب اسلامی تا سال وفات را مورد نظر قرار دهیم. باید توجه داشته باشیم به اینکه فردی که وارد مبارزه می‌شود، در درجه اول صورت مسأله باید برای او روشن باشد که برای چه چیزی مبارزه می‌کند و می‌خواهد چه کاری انجام دهد و چگونه می‌شود به آن هدف رسید.

آیت‌الله هاشمی به زندان می‌رود و شکنجه‌های سختی می‌بیند که هرگز آن را بازگو نمی‌کند. بسیاری شکنجه شدند و شکنجه‌های خود را بازگو کردند، ولی ایشان در زندان شکنجه شد و آنهایی که آن زمان زندان بودند، نقل می‌کنند ما مشاهده کردیم که بعد از شکنجه ایشان را آوردند و به سلول انداختند که جراحات شدیدی داشت به صورتی که دیگر امیدی به حیات و زندگی او نداشتیم ولی هرگز کسی ننوشته یا نگفته که مرحوم آیت‌الله هاشمی در آن شکنجه ابراز ندامت و اظهار پشیمانی کرده باشد. حتی نقل است که یک شکنجه‌گری بعد از شکنجه به او می‌گوید همه اینها را بر تو وارد کردیم برای اینکه دیگر اسم خمینی را نیاوری اما ایشان می‌گوید بعد از این همه شکنجه باز هم خواهم گفت خمینی. این نشانگر وفاداری و فداکاری آیت‌الله هاشمی تا سر حد ایثار و جان برای انقلاب است.

از روز نخستی که انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید تا امروز که ۳۹ سال از آن می‌گذرد، می‌بینیم که به طور مکرر در تحریم، جنگ یا در محاصره و تبلیغات ناروا علیه خود قرار داشتیم اما آیت‌الله هاشمی تا زمان حیاتش همیشه خود را وامدار این انقلاب، نظام و رهبری می‌دانست. حتی این جمله را گفت که نسبت به رهبری عشق می‌ورزم و نقل کردند که گاهی صبح که از خواب بیدار می‌شوم یک مرتبه به ذهنم مراجعه می‌کنم که به طور مثال اگر رهبری نباشد بر ایران چه خواهد گذشت و وقتی متوجه می‌شوم رهبری حیات دارد و فعال است خوشحال می‌شوم. این نشانگر وفاداری و فداکاری ایشان است.

هاشمی زمانی که مسؤولیت جنگ را برعهده داشت، آن هم جنگی که همه دنیا یک طرف بود و ایران در مقابل آنها مقاومت می‌کرد، به میدان جنگ می‌رفت و با فرماندهان و مجریان اعم از ارتش، سپاه و بسیج می‌نشست و گفت‌وگو می‌کرد و پس از آن به محل کار خود در مجلس بازمی‌گشت. این نشانگر مسؤولیت‌پذیری او است.

● برخی بیان کردند که ایشان فرمانده جنگ نبود. با توجه به توضیحاتی که داشتیم دلیل این اظهارات را در چه می‌دانید؟

خیلی نمی‌خواهیم با افرادی که بنا دارند واقعیات را انکار کنند جدل کنیم، اما عملاً به عنوان نماینده مجلس در آن دوران شاهد بودم مجلس را به نواب رئیس واگذار می‌کرد و به جبهه می‌رفت و گاهی به مدت ۱۰ روز بیشتر و کمتر در آنجا می‌ماند تا آنجا وضعیت جنگ روشن شود.

در علمیات کربلای ۴ با شکست سختی مواجه شدیم و فاجعه سنگینی برای کشور پیش آمد. آیت‌الله هاشمی در این شرایط به جبهه رفت و در آنجا ماند تا عملیات کربلای ۵ انجام گیرد و برگردد. این بیانگر این است که خود را مسؤول مدیریت جنگ می‌دانست که از طرف امام به ایشان مأموریت داده شده بود.

وقتی قطعنامه ۵۹۸ مطرح شد، مرحوم آیت‌الله هاشمی خدمت امام گفت که حاضرم این مسؤولیت را بپذیرم و بعد مرا محاکمه کنند و هر نتیجه‌ای از محاکمه درآمد، من پذیرای آن هستم. امام فرمودند نه من خود عهده‌دار آن می‌شوم. این نشانگر مسؤولیت‌پذیری آقای هاشمی است. اگر مسؤولیتی نداشت که این‌گونه وقت نمی‌گذاشت و بعد هم حاضر نمی‌شد که در خلال موضوع قطعنامه این اظهارات را ابراز کند.

● آیت‌الله هاشمی از اعضای جامعه روحانیت مبارز محسوب می‌شد اما با توجه به شرایط، وقتی از این تشکل فاصله گرفت جامعه روحانیت هم با اینکه او از مؤسسان آن بود تلاش مؤثری برای بازگرداندن ایشان نکرد.

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

دلیل این مسأله چه بود؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی هیچ‌گاه از جامعه روحانیت مبارز جدا نشد. ببینید طلبه‌ها و روحانیون اهل بحث و مباحثه هستند و در مباحثه هیچ تعارف هم ندارند. اختلاف نظر بین طلاب وجود دارد. حتی مقام معظم رهبری هم در کرمانشاه فرمودند اگر کسی نسبت به نظرات من مطلبی دارد با صراحت می‌تواند ابراز و بازگو کند. به دلیل اینکه اهل مباحثه هستیم به طور طبیعی اختلاف به وجود می‌آید و چون اختلاف به وجود می‌آید به طور طبیعی آرام آرام فاصله ایجاد می‌کند.

وقتی آیت‌الله هاشمی رئیس جمهور شد، حفاظت ایشان می‌گفت رفت و آمد ضوابطی دارد. از وقتی من عضو جامعه روحانیت مبارز شدم سالی یک‌بار یک جلسه در مجمع تشخیص مصلحت می‌گذاشتیم و آنجا شرکت می‌کردیم و مسائل و مباحث مطرح می‌شد و ارتباط برقرار بود. آرام آرام مشکلات مملکت قدری به این قصه دامن زد و فاصله‌ها را بیشتر کرد، همان‌طور که متأسفانه الان این فاصله‌ها وجود دارد.

کشور برای خود مشکلات سنگینی دارد و در عین حالی که چرخ کشور دارد می‌چرخد و برای خود آبرومند و عزیزالوجود است، اما مسأله اشتغال، بیکاری، گرانی و اعتیاد را داریم و با تحریم هم مواجه هستیم. مذاکرات برجام بعد از دو سال به پایان رسید اما همه اعتراف دارند تنها عضوی که قاطع پای برجام ایستاده، ایران است ولی انگلیس، اروپا و آمریکا نسبت به این مذاکرات وفادار و فداکار نیستند و آمریکا بی‌اعتمادی را در حد بالا رسانده و این مسأله باعث می‌شود بین من و یک برادر دیگر اختلاف ایجاد شود و بگوید اصلاً چرا رفتید مذاکره کردید، نمی‌توان به آمریکا اعتماد کرد. خب باید گفت مگر مذاکره‌کنندگان می‌خواستند به آمریکا اعتماد کنند. آنها می‌خواستند حرف بزنند و بگویند خواسته‌هایی داریم و شما هم ایده‌هایی دارید و اینها باید با هم تلفیق شده و به یک جایی برسد.

زندگی رسول اکرم(ص) را که مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم فقط با مسجدی‌ها و مؤمنین مباحثه نمی‌کرد. با ابوسفیان، عباس، ابوطالب و ابولهب هم مذاکره و گفت‌وگو کرده است. گفت‌وگو و تعامل به معنای اعتماد کردن یا اعتماد نکردن نیست. باید حرفمان را بزنیم و مطلبمان را بازگو کنیم تا وضعیت معلوم شود چرا که دنیا، دنیای تعامل و گفت‌وگو است و در این تعاملات باید حواسمان جمع باشد که فریب نخوریم.

● اختلاف نظر جامعه روحانیت با آیت‌الله هاشمی در چه زمینه‌ای بود؟

اختلاف به معنای تقابل نیست. آیت‌الله هاشمی در عین حال که آرمان‌گرا بود، واقع‌گرا هم بود. ما در منطقه خود سوریه، عراق، ترکیه، عربستان و کویت و امثال این کشورها را در همسایگی خود داریم و همه هم اسلامی هستند اما با ترکیه و سوریه یک‌جور می‌شود حرف زد اما با عربستانی که این‌گونه علیه ایران رفتار می‌کند، می‌شود صادقانه نشست و صحبت کرد؟ گاهی برادران بر سر این مباحث اختلاف داشتند و البته نمی‌خواهم آقای هاشمی را با کسی مقایسه کنم، برای اینکه ایشان شخصیتی است که دارای مرتبه بالایی بود و بدون تعارف کسی را نمی‌توانیم در سطح آیت‌الله هاشمی مطرح کنیم که مسائل دنیا را می‌دانست و به مسائل

> **نمی‌خواهم آقای هاشمی را با کسی مقایسه کنم، برای اینکه ایشان شخصیتی است که دارای مرتبه بالایی بود و بدون تعارف کسی را نمی‌توانیم در سطح آیت‌الله هاشمی مطرح کنیم که مسائل دنیا را می‌دانست و به مسائل کشور و منطقه و همسایه‌ها اشراف داشت**

کشور و منطقه و همسایه‌ها اشراف داشت و دو دوره تجربه ریاست جمهوری، بیش از دو دوره ریاست مجلس و همچنین مجلس خبرگان رهبری و ریاست مجمع تشخیص را برعهده داشت. بنابراین نمی‌توانیم سطح آقای هاشمی را با دیگر اعضای جامعه روحانیت مقایسه کنیم. همه برجسته هستند اما هر کدام تفکر خود را دارند و این را در افکار و عملکردشان نشان می‌دهند.

● ایشان در زمان حیات خود بارها پیشنهاد دادند میزبان جلسات جامعه روحانیت باشد تا بتواند در آن شرکت کند. چرا این پیشنهاد استقبال نشد و همچنان برخی از افراد مانند حجت‌الاسلام ناطق نوری و آقای روحانی هم از جامعه روحانیت مبارز فاصله گرفتند؟

شرایطی که آیت‌الله هاشمی از نظر مسؤولیت و از نظر نگاه داشت، متأسفانه فاصله‌ای را به وجود آورد. برخی نمی‌توانستند پا به پای او بیایند و این باعث شد که آرام آرام فاصله ایجاد شود. از سال ۸۸ وقتی آن مناظره آقای احمدی‌نژاد در رابطه با آیت‌الله هاشمی و حجت‌الاسلام ناطق نوری پیش آمد، جامعه روحانیت مقداری تعلل کرد و مایه نگذاشت و این فاصله را بیشتر کرد اما اینکه بگوییم جدایی بی‌اندازه است هرگز این اتفاق نیفتاد.

● چرا از اعلام میزبانی ایشان استقبال صورت نگرفت؟

به هر حال این طرف (جامعه روحانیت مبارز) هم برای خود توقعاتی دارند. در حال حاضر آیت‌الله هاشمی در قید حیات نیست که بخواهیم از جانب ایشان صحبت کنیم. اما در زندگی خود ما هم این‌گونه است که گاهی حرف‌های یکدیگر را می‌فهمیم و صحبت می‌کنیم گاهی اصلاً موازنه‌ای با یکدیگر نداریم. من عضو جامعه روحانیت هستم اما آیت‌الله هاشمی کجا و من کجا. آقای ناطق و آقای روحانی هم همین‌طور. اینها با هم تفاوت دارند؛ گاهی تفاوت در نگاه وجود دارد و گاهی تفاوت در عمل. این باعث می‌شود قدری فاصله باشد اما در عین حال جدانشوند.

● پس از سال ۸۸ فضا قدری ملتهب شد. نقش آیت‌الله هاشمی را در بازگرداندن امید به جامعه چقدر مؤثر می‌دانید؟

بعد از فوت آیت‌الله هاشمی که یک سال از آن می‌گذرد حقایقی روشن شد که در گذشته آشکار نبود. از سال ۸۴ که افرادی برای ریاست جمهوری داوطلب شدند و مرحوم آیت‌الله هاشمی هم داوطلب شد، یک دغدغه و دلشوره‌ای به وجود آمد که برخی اصلاً واجد شرایط نبودند. ایشان می‌دید در رابطه با آقای احمدی‌نژاد این را می‌دید ولی برخی نمی‌دیدند و لمس نمی‌کردند. آیت‌الله هاشمی از اصطلاح کوتوله‌های سیاسی استفاده می‌کرد یعنی قداحمدی‌نژاد را برای سیاست کوتاه می‌دید و در دور دوم ریاست جمهوری او دیدیم کم‌کم آنچه را پیش‌بینی کرد، درست بود و اواخر سال ۹۱ و ۹۲ کم‌کم روشن‌تر شد و اکنون دارد بهتر روشن می‌شود. آقای احمدی‌نژادی که خدمت رهبری ابراز می‌کنند نمی‌خواهم داوطلب انتخابات ریاست جمهوری شوم بعد برای ثبت‌نام حاضر می‌شود یا اینکه در حرم حضرت عبدالعظیم بست می‌نشینند یا به خاطر یک وزیر ۱۱ روز خانه‌نشینی می‌کنند با اینکه ظرف این ۱۱ روز ۱۱ نفر هم به سراغش نرفتند و سینه‌چاک نشدند.

آقای هاشمی باورش این بود که باید با عربستان مسائل منطقه را حل کنیم و در زمان خود نشست و صحبت‌هایی هم داشتند اما متأسفانه بعد از ایشان پیگیری نشد و اکنون می‌بینیم که عربستان به جایی رسیده که رسماً می‌گوید می‌خواهم با اسرائیل رابطه برقرار کنم و مشاهده می‌کنیم دو سال است که عربستان بر سر یمن چه می‌آورد و هیچ‌کس هم نمی‌تواند حرفی بزند.

برخی مسائل را فردی پیش‌بینی می‌کند و می‌بیند، اما نمی‌تواند به دیگران بفهماند و باعث می‌شود که او فاصله بگیرد و به ناچار تحمل کند و با گذر زمان مشخص شود. امام جواد(ع) می‌فرماید روزگار بر شما حقایق پنهانی را روشن می‌کند و گویا خواهد نمود.

● بسیاری چون شما معتقدند آیت‌الله هاشمی آنقدر بصیرت داشت که بتواند این روزها را پیش‌بینی کند. آیا رفتار امروز احمدی‌نژاد حاصل حمایت‌های بی‌دریغ اصولگرایان از وی نیست؟

درباره آقای احمدی‌نژاد باید یک کار روان‌شناسی انجام شود که اصلاً او به دنبال چه چیزی است و به چه می‌اندیشد و چه چیز را باور دارد و این باورها را از کجا تغذیه می‌کند و چه کسانی در کنترل او مؤثر هستند. روان‌شناسان باید در این زمینه کار کنند و این برعهده بنده و امثال بنده نیست که بگوییم احمدی‌نژاد تنها می‌خواهد خود را عرضه کند یا به دنبال هل من مبارز و رقیب است یا اینکه دنبال این است که بگوید مرا تحویل بگیرید. آن کسی که بگم‌بگم را باب کرد و گفت فهرست مفسدان در جیب من قرار دارد و هر وقت بخواهم افشا می‌کنم، یک مورد را هم نگفت. این باید مورد بررسی قرار گیرد.

هر موضوعی را باید در زمان خود بررسی کنیم. نمی‌توانیم بگوییم که ۳۰ سال قبل فردی این گونه بود و الان این گونه است. در رابطه با احمدی‌نژاد باید کار کارشناسی کرد. افراد فهیم بنشینند و خصوصی به او بگویند که در دنیا هر کسی یک دوره‌ای دارد؛ رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس مجلس و همه یک دوره‌ای دارند. شما دوره‌ات تمام شده برو در دانشگاه علم و صنعت و به تدریس یا به نوشتن خاطرات خود بپرداز. از روی بیکاری احمدی‌نژاد تا چهار نفر و زمینه‌ای را می‌بیند، سنگی را برمی‌دارد و می‌اندازد توی

> **من آیت‌الله هاشمی را معصوم نمی‌دانم و نمی‌گویم در زندگی ۸۵ ساله خود خطا نداشته اما در عین حال وقتی به زندگی او نگاه می‌کنم می‌بینم از لحاظ تحصیلی، انقلابی، خدماتی، وفاداری و فداکاری، یک فرد برجسته و وارسته بود و در حد خود و یا بیش از حد خود حاضر شد فداکاری کند**

چاه و ۴۰ نفر هم باید او را جمع کنند.

● نقش آیت‌الله هاشمی در انتخابات ۹۲ و ۹۴ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بعد از آنکه آیت‌الله هاشمی برای ریاست جمهوری سال ۹۲ رد صلاحیت شد، ایشان بسیار متین و موقر، نظر شورای نگهبان را پذیرفت و کنار کشید. بین داوطلبانی که مطرح بودند آقای روحانی حضور داشت و آقای هاشمی با احترام به همه داوطلبان، به واسطه سابقه حوزه، دانشگاه، مجلس، خبرگان، شورای عالی امنیت ملی و مشاوره در جنگ، وی را واجد شرایط تشخیص داد و او را معرفی کرد و قطعاً نظر ایشان در جذب آرای مردم کارساز و مؤثر بود. در انتخابات ۹۶ هم که در قید حیات نبودند، اندیشه ایشان در جریان بود.

● نظر شما در مورد رد صلاحیت آقای هاشمی چیست. آیا فکر نمی‌کنید که در حق ایشان جفا شد؟

اگر نهادهای قانونی و جایگاه آنها را می‌پذیریم، وقتی جمع‌بندی می‌شود ما از نظر قانونی تسلیم هستیم و آن تصمیم را می‌پذیریم و هرگز حمل بر این نمی‌کنیم که جفا شد. بالاخره آنها هم برای خود نظراتی دارند. متأسفانه نظراتشان را هم بازگو نمی‌کنند. ممکن است شخصاً نظر خاصی داشته باشم اما نظر شخصی من نمی‌تواند کارساز باشد. ما تسلیم هستیم مگر اینکه خود شورای نگهبان نظرش را تغییر دهد.

● آیت‌الله هاشمی از جمله افرادی بود که مورد هجمه همه گروه‌ها از جمله اصولگرایان و اصلاح‌طلبان قرار گرفت. دلیل آن را چه می‌دانید؟

بیشتر هجمه‌کنندگان افراد هستند نه جریان‌ها. متأسفانه ما در کشور تشکل و احزاب رسمی و علمی نداریم که در طول سال فعالیت گسترده داشته باشند و افراد را جذب کنند و نیرو عرضه و مراقبت کنند و اصولگرا و اصلاح‌طلب هم از این قاعده مستثنی نیستند. احزاب فعال و با برنامه برای اینکه برای نیازهای کشور تلاش کنند، نداریم. آیت‌الله هاشمی یک فرد فراجناحی بود و بالاتر از اصولگرا و اصلاح‌طلب و احزاب قرار داشت و شخصیتی کشوری، مذهبی و ملی و حتی بین‌المللی داشت. در داستان عربستان دیدیم که چگونه با ملک عبدالله نشست و مذاکره کردند و بسیاری از یخ‌ها را آب کردند. افرادی که در جریان این گفت‌وگوها و نگاه‌ها نباشند به طور طبیعی نفی می‌کنند. به طور مثال در مسأله برجام که دو سال انجام گرفت و شورای عالی امنیت ملی، مجلس و رهبری پذیرفتند، افرادی داریم که می‌گویند مذاکرات نادرست است. افراد باید جمع‌بندی را مورد توجه قرار دهند چرا که آیت‌الله هاشمی معدل را نگاه می‌کرد.

● چرا هیچ‌گاه جامعه روحانیت مبارز در مقابل هجمه‌ها و توهین‌ها علیه آیت‌الله هاشمی موضع نگرفت و حتی برخی افراد از داخل جامعه روحانیت به این توهین‌ها دامن زدند.

به نظرم قدری داریم مبالغه می‌کنیم. همین الان در مجلس هر روز در مورد یک طرح یا لایحه‌ای، مخالف یا موافق داریم که هر کدام حرف خود را بیان می‌کنند اما این به معنای تقابل نیست و به معنای اظهارنظر است، اما گاهی نمی‌توانیم حرف خود را به یکدیگر تفهیم کنیم نه اینکه در تقابل هستیم. آقای هاشمی وجداناً در فاز بالایی بود که دیگران نمی‌توانستند درک کنند. باید قبول کنیم اختلاف فکر و بینش وجود داشت و با این وجود می‌گوییم سر مشترکات با یکدیگر همکاری کنیم. دموکراسی ادا و اطوار دارد و باید آن را پذیرفت.

● دلیل محبوبیت آیت‌الله هاشمی در سال‌های اخیر را چه می‌دانید؟

من آیت‌الله هاشمی را معصوم نمی‌دانم و نمی‌گویم در زندگی ۸۵ ساله خود خطا نداشته اما در عین حال وقتی به زندگی او نگاه می‌کنم می‌بینم از لحاظ تحصیلی، انقلابی، خدماتی، وفاداری و فداکاری، یک فرد برجسته و وارسته بود و در حد خود و یا بیش از حد خود حاضر شد فداکاری کند تا انقلاب اسلامی به پیروزی برسد و دوام پیدا کند. دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی داشت که گذشت زمان نشان داد این دغدغه‌ها صحیح است. به نظر می‌آید که باید ویژگی‌های شخصیتی ایشان را نگاه کنیم. وقتی می‌خواهیم به آنها نمره دهیم هر آدم با انصافی ناگزیر است در برابر آیت‌الله هاشمی تواضع و احترام کند. رهبر معظم انقلاب بعد از وفات آیت‌الله هاشمی پیامی دادند که بیش از ۵۰ نکته در آن وجود دارد که اگر همین را ملاک قرار دهیم می‌توانیم نسبت به آن نمره دهیم.

● مهمترین ویژگی آیت‌الله هاشمی را چه می‌دانید و خط قرمز ایشان چه بود؟

ولایت فقیه و رهبری امام(ره) و آیت‌الله العظمی خامنه‌ای جزو خطوط قرمز ایشان بود و ما هم نسبت به این باور داریم و تاکنون نتایج آن را هم دیده‌ایم. کارشناسان خارجی هم اعتراف کردند که ولایت فقیه یک محور محکمی است که ایران را در برابر این همه مسائل آب‌دیده کرده است.

● مسؤولان چه رفتاری از آیت‌الله هاشمی را الگوی خود قرار دهند؟

این به برداشت و بینش خود افراد برمی‌گردد. آقای هاشمی به کشور علاقه داشت و می‌خواست کشوری آباد، آزاد و مستقل باشیم که در رفاه به سر ببرند.

● خبر فوت ایشان را چگونه دریافت کردید؟

مراسمی برای تجلیل آیت‌الله جلالی خمینی در مسجد نارمک برگزار شده بود که آنجا ناگهان از طریق رسانه‌ها خبردار شدیم یک چنین حادثه‌ای پیش آمده است. قطعاً یکی از حوادث تلخ سال ۹۵ را فوت ناگهانی ایشان می‌دانیم.

محمد عطریانفر:

تأثیر آیت‌الله هاشمی در بزنگاه‌های سیاسی مشخص می‌شد

از بهمن ۱۳۷۱ تا تیر ۱۳۸۲، در قامت یک روزنامه‌نگار و به عنوان سردبیر پرتیراژترین روزنامه ایران، «همشهری» فعالیت می‌کرد اما این روزها در کسوت یک سیاستمدار ظاهر شده، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران است و پیشتر و در زمان وزارت عبدالله نوری، معاونت سیاسی وزارت کشور را بر عهده داشت. درباره اولین ملاقات خود با آیت‌الله هاشمی می‌گوید در دفتر حزب جمهوری اسلامی ایشان را دیدم. اعتقاد دارد هاشمی رفسنجانی شخصیت مستقل و صاحب سبکی بود که هر گاه کشور در بزنگاه‌ها و گلوگاه‌های پر پیچ و خم قرار می‌گرفت، این تدبیر و عقلانیت او بود که گره‌ها را باز می‌کرد. معتقد است هاشمی نگاه واقع‌بینانه‌ای داشت و منویات امام نوعاً در بستر رویکردها و سازوکارهای آیت‌الله هاشمی جنبه عملی به خود می‌گرفت. در واقع آقای هاشمی خود از مؤسسان نظام جمهوری اسلامی ایران و پا به پای امام به حساب می‌آمد. آیت‌الله هاشمی در روند زندگی پس از انقلاب چهره‌ای تمام‌عیار بود و در بزنگاه‌ها، نقش تعیین‌کننده و تمام‌کننده داشت.

آیت‌الله هاشمی در عصر نهضت و فترت آن و هم بعد از تأسیس نظام، مأموریت‌های مهمی را عهده‌دار بود. انصافاً شناخته امام در حق ایشان کاملاً درست بود آنجا که فرمود «نهضت زنده است تا هاشمی زنده است». ایشان از هر حیث دولتمردی مخلص، فداکار، واقع‌بین، تیزهوش و همه‌جانبه‌نگر بود. او افکار بلندی داشت و بدون اغراق در تراز رهبران بزرگ سیاسی این قرن قرار دارد. چه در عصر نهضت اسلامی و چه در دوره‌ای که پارلمان و نظام قانونگذاری را تأسیس کرد، چه در مقطعی که فرماندهی جنگ را برعهده داشت یا مسؤولیت خبرگان رهبری را عهده‌دار بود، در تمامی ادوار تاریخی پرتلاطم، ایشان نقشه رفیع و تعیین‌کننده‌ای داشت. این بزرگمرد از گردنه‌های سنگین نظام را به سلامت عبور داد. هاشمی شخصیتی بی‌بدیل بود و آن رسالت‌های مهم فقط در ظرفیت او معنا پیدا می‌کرد و به‌حمدالله همه را با سرفرازی و عزت نفس و طبع بلندی طی کرد و از خود، یاد نیکو به جای گذاشت. هاشمی رفسنجانی حقیقتاً مرد هزار دستانی بود که که در هر برهه‌ای فکر بلند و گام‌های استوار او پشتوانه ارجمندی برای منویات امام و تدابیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به شمار می‌رفت. در هر گلوگاه و بزنگاهی چشم‌های مسؤولان به اقدامات راه‌گشای هاشمی دوخته می‌شد. روزگاری گفته بودم قدر و منزلت هاشمی را پس از رحلتش خواهند فهمید و امروز او را در میان خود نداریم و حتی مخالفانش او را می‌ستایند.



● چرا مرحوم هاشمی همیشه مورد هجمه و تهمت قرار می‌گرفت؟

آیت‌الله هاشمی به دلیل روشن ضمیری، خداطلبی، اخلاص و فداکاری‌های بزرگی در عاطفه و ضمیر ناخودآگاه قاطبه مردم جای دارد. او فدایی ملت و اسلام بود و انسانی شجاع و نستوه به شمار می‌رفت. مزیت‌ها و ارزش‌های او همواره مورد حسادت حسودان بود. به طور قطع هر کسی در این دنیا خادم، فداکار، شجاع، مدیر، مدبر و هوشمند باشد به همان میزان مخالفانی خواهد داشت. بزرگان دین همواره مورد دشمنی مخالفان قرار داشتند. البته افرادی هستند که از سختی کار می‌هراسند و برای عدم مواجهه با مشکلات و عافیت‌طلبی، رفتار نفاق‌آمیزی پیدا می‌کنند در حالی‌که همین رویکرد دوگانه آنان را در تاریخ دفن می‌کند و به نوعی به فراموشی سپرده می‌شوند.

> **.هاشمی رفسنجانی حقیقتاً مرد هزار دستانی بود که که در هر برهه‌ای فکر بلند و گام‌های استوار او پشتوانه ارجمندی برای منویات امام و تدابیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به شمار می‌رفت**

● آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در اواخر حیات بین مردم محبوبتر شدند. دلیل این محبوبیت چیست؟

هرکس با خدا کار کند و او را محور کارهای قرار دهد، ولو در گام‌های اولیه مورد نقد، حسادت و بی‌لطفی اطرافیان قرار گیرد، اما در نهایت در قلب نجیب و مخلص مردم برای همیشه جاوید و ماندگار می‌ماند.

مردم به مفهوم عام در طول تاریخ معمولاً دارای قضاوت‌های درستی هستند و حتی بخش‌هایی از ملت که ابتدا تحت القائات شیطانی برخی از افراد قرار گیرند، بعد از مدتی به حقیقت پی می‌برند و آن القائات فریبنده را مردود می‌شمارند. مردم ایران حتی کسانی که روزگار علیه هاشمی بودند امروز خود را سرزنش می‌کنند. آنها در برابر وجدان بیدارشده خویش استغفار می‌کنند. هاشمی رفسنجانی فرزندی از سلسله جلیله بزرگان دنیا بود که هر چند خود را وقف آرمان‌های الهی کرد، سودمندی وافری می‌برد. هاشمی از تبار توحیدیان تاریخ است. هاشمی فرزندی از قافله مردان خداست که رد پای مؤثری در جامعه و جهان از خود به جای می‌گذارند.

● چرا بعد از تیر ۸۸، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی پشت تریبون نماز جمعه قرار نگرفت؟

آیت‌الله هاشمی پس از حوادث ۸۸ از باب حفظ حرمت تریبون نماز جمعه، میز خطابه این نماز را ترک کرد چون برخی از عناصر تندرو و افراطی، حرمت‌شکنی می‌کردند و برای اعمال فشار علیه هاشمی، منزلت نماز را هم می‌شکستند. آنها با هدف توهین و ایجاد آشوب از باب دشمنی با هاشمی، اعتبار نماز جمعه را هم مخدوش می‌کردند. هاشمی با فداکاری و به منظور صیانت از جایگاه نماز جمعه، خود را از ایراد خطبه محروم کرد. هاشمی قدرت و عزت نماز جمعه را پاس می‌داشت و حاضر نبود این جایگاه لطمه ببیند لذا تشخیص داد که حضور را برای خود حرام کند و فاصله بگیرد تا تریبون جمعه آسیب نبیند.

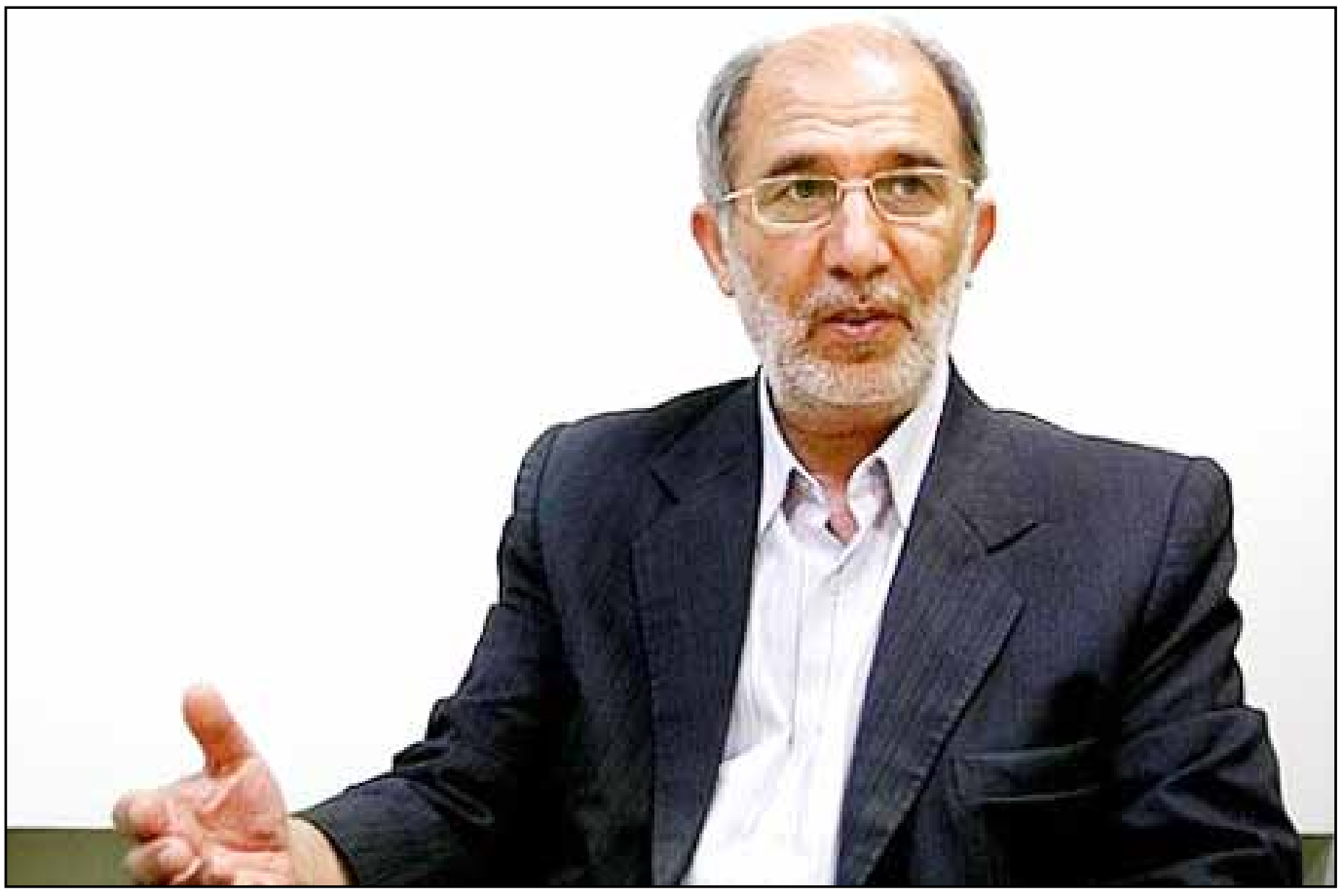
● چگونه از درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مطلع شدید؟

عصر همان روز تقریباً نیم‌ساعت پس از حادثه از طریق حسین مرعشی متوجه شدم. او به گونه‌ای خبر داد که مطمئن شدم ایشان در کمال غم و اندوه از میان ما رفت، خدایش رحمت کند.

حسین علایی:

رمزگشایی از نحوه تشکیل ستاد فرماندهی کل قوا در سال ۶۷

سردار حسین علایی، موسس نیروی دریایی سپاه و از فرماندهان خوشنام سپاه در دوران دفاع مقدس طی سخنانی نقش بی بدیل آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را در دوران دفاع مقدس و تاثیر ایشان در همدلی سپاه و ارتش در بحبوحه جنگ را تشریح کرد. در ادامه متن این سخنان را می خوانیم.



از روز اولی که جنگ شروع شد، آقای هاشمی به عنوان یکی از مسؤولان عالی‌رتبه کشور که به امام خمینی بسیار نزدیک بودند، هم در جریان مسائل جنگ بودند و هم در ستاد تصمیم‌گیری برای مسائل جنگ، حضور فعال داشتند. به محض اینکه جنگ شروع شد ایشان به همراه سایر مسؤولان در ستاد مشترک ارتش حضور پیدا کردند. تا عملیات رمضان تقریباً آقای هاشمی دو نقش را ایفا کردند؛ یکی در دورانی که آقای بنی‌صدر فرمانده کل قوا بود که ایشان تلاش داشتند که علاوه بر ظرفیت ارتش جمهوری اسلامی، ظرفیت جدیدی را به نیروهای مسلح اضافه کنند و آن ظرفیت سپاه بود که در جنگ آرام آرام حضور و توسعه پیدا کرد. دوستان سپاه معتقد بودند که بنی‌صدر مانع گسترش فعالیت‌ها و ایجاد فضای لازم برای حضور گسترده‌تر آنها در جبهه‌هاست و چون در آن زمان این تصور برای همه بود که ارتش سلاح کافی دارد، مهمات و امکانات کافی دارد، انتظار از بنی‌صدر این بود که این نیروهایی که در قالب سپاه یا در اوایل نیروهای خارج از سپاه به عنوان گروه‌های مختلفی که حضور پیدا می‌کردند هم تجهیز شوند و مسلح شوند و به آنها امکانات داده شود و آقای بنی‌صدر با دیدگاهی که داشت خیلی به این موضوع معتقد نبود و اعتقاد داشت که ما فقط با ارتش می‌توانیم خوب بجنگیم و نیاز به آمدن گروه‌های دیگر نیست چون اینها نیاز به آموزش دارند و ممکن است تخصص کافی نداشته باشند، بنابراین فضا را باز نمی‌کرد. نظر آقای هاشمی رفسنجانی این بود که به غیر از برادران ارتش، بقیه هم برای کمک به ارتش در جبهه‌ها حضور پیدا کنند. بعد از اینکه بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا کنار گذاشته شد و از صحنه جنگ بیرون رفت، شورای عالی دفاع نقش فعال‌تری پیدا کرد. در زمانی که بنی‌صدر فرمانده کل قوا بود، نقش فرمانده کل قوا در مقایسه با شورای عالی دفاع برجسته‌تر بود. آقای هاشمی در شورای عالی دفاع نقش فعال‌تری را ایفا می‌کرد و تلاش می‌کرد تا از طریق این شورا خواسته‌هایی که ارتش و سپاه برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی کشور داشتند را به نتیجه برسانند. در واقع شورا در حکم یک ستاد عالی بدون کارشناسان مستقر بود که دیدگاه‌های ارتش و سپاه در آنجا مطرح می‌شد. زمانی که بنی‌صدر کنار رفت چون فرمانده مستقیمی برای ارتش و سپاه نبود و امام فرمانده کل قوا بودند ولی در جماران حضور داشتند و در میدان فرمانده‌ای بالای سر اینها نبود و چون فرماندهان سپاه و نیروی زمینی ارتش تغییر کرده بودند، آنها به این نتیجه رسیده بودند که با هم کار کنند و این ضرورت جنگ بود و عملاً قرارگاه مشترک کربلا ایجاد شد. با توجه به پیروزی‌های عملیات ثامن الائمه تا عملیات بیت‌المقدس این تصور ایجاد شده بود که همین ساختار برای ادامه جنگ مناسب است. در این مقطع آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان عضوی در شورای انقلاب است که علاوه بر جنگ نزد افکار عمومی هم به عنوان امام جمعه تهران مسائل جنگ را برای مردم به خوبی تشریح می‌کرد و در خیلی از جاها با توضیحات ایشان مردم بیشتر تشویق می‌شدند که به جبهه‌ها بیایند و به ارتش و سپاه کمک کنند. شکست در عملیات رمضان ما را به این تصمیم رساند که ارتش و سپاه با هم منسجم‌تر وارد عمل شوند ولی دیدگاه‌ها متفاوت بود و ستاد مشترکی بین ارتش و سپاه نبود. بنابراین شهید صیاد شیرازی و محسن رضایی با هم کارها را هماهنگ می‌کردند اما بعد از مدتی مشخص شد ما نیاز به یک رده بالاتری داریم که این دو توان را اولاً هماهنگ کند و ثانیاً در جهت هم به کار بگیرد و در اختلاف‌نظرها تصمیم نهایی را لحاظ کند. امام در ابتدا آیت‌الله خامنه‌ای را تعیین کردند و آقای هاشمی جانشین ایشان بودند و قرارگاه را در مقر ریاست جمهوری درست کردیم و در جلسات اول آقای خامنه‌ای به همراه آیت‌الله هاشمی می‌آمدند ولی دوام پیدا نکرد. از زمانی که آقای هاشمی وارد جنگ شدند به نظر من ایشان دو نقش را تا پایان ایفا کرد هرچند بعد از پایان جنگ، نقش سومی هم به ایشان اضافه شد. نقش اول بسیج نیروهای نظامی کشور مانند نزاجا، نهاجا، سپاه و جهادسازندگی برای انجام عملیات بود که می‌توان خیبر را برای نمونه مثال زد. نقش دوم پیروزی در عملیات و خاتمه جنگ بود. حضرت امام معتقد بودند «جنگ جنگ تا پیروزی» یعنی ما پیروز شویم و جنگ را خاتمه دهیم. آیت‌الله هاشمی هم برای خود این پیروزی را تعریف کرده بود. ایشان قبل از عملیات خیبر در جمع فرماندهان صحبت کردند و به صراحت گفتند شما این عملیات را انجام دهید و بعد به خانه‌هایتان بروید و ما جنگ را تمام می‌کنیم.

> **حضرت امام معتقد بودند «جنگ جنگ تا پیروزی» یعنی ما پیروز شویم و جنگ را خاتمه دهیم. آیت‌الله هاشمی هم برای خود این پیروزی را تعریف کرده بود**

آقای هاشمی از روزی که وارد جنگ شدند، آرام آرام با واقعیات میدان جنگ نسبت به تمام مسؤولین کشور بیشتر آشنا شدند یعنی جنگیدن و هزینه‌های جنگ را فهمیدند. مقدورات کشور را هم می‌دانستند به همین خاطر وقتی به ایشان طرح‌هایی ارائه می‌شد که هزینه‌های بالایی داشت و به صراحت می‌گفت ما حتی قادر نیستیم بند پوتین سربازان را از نظر اقتصادی تأمین کنیم. اما نکته دیگری که در آقای هاشمی وجود داشت و در سایر مسؤولان به این شدت وجود نداشت اشراف وی به مسائل فنی جنگ است. یعنی به محض ورود در این حوزه سعی کرد تاکتیک، تکنیک، استراتژی و عملیات را بفهمد. حتی مأموریت سلاح‌ها را می‌دانستند و می‌فهمیدند. خیلی از مسؤولان بودند که تفاوت بین تفنگ ۱۰۶ و تیربار گرینف را متوجه نمی‌شدند. فرق بین موشک مایوتکا با آرپی‌جی را نمی‌دانستند ولی آقای هاشمی در مسائل جنگ فرق بین هاگ، اف ۱۴، تانک نفربر و تانک چیفتن را می‌دانستند و مسائل تاکتیکی را هم می‌فهمیدند و در قرارگاه که مسائل تاکتیکی بحث می‌شد، ایشان وارد بحث می‌شد، بنابراین در طول این دوره هم به مسائل نیروهای مسلح آشنا شد و هم مسائل و واقعیات را فهمید که حاصل این شد که در آخر جنگ، ایشان به این نتیجه رسید که ما یک ستاد فرماندهی کل قوا می‌خواهیم و ستاد فرماندهی کل قوا که در ۱۲ خرداد سال ۶۷ تشکیل شد، نتیجه دورانی بود که آقای هاشمی از نزدیک وارد صحنه عملیات شدند.

یاسر هاشمی:

آیت‌الله هاشمی اجازه نمی دادند حواشی بر متن غلبه کند

بعدازرحلت آیت‌الله‌هاشمی‌نوشت:«می‌نویسم.می‌نویسم‌ازپدر.می‌نویسم‌نه‌بااسم‌یاسر.می‌نویسم‌بااسم‌تمام‌هم‌عصرانم‌که‌داغ‌پدرامانشان‌رابریده‌است.می‌نویسم‌شایدکمی‌آرام‌گیریم».دردفترکارش‌پذیرای‌ماشد،شلوغ وپررفت‌وآمداست.کارکنان‌ونزدیکان‌مشغول‌کارهای‌اولین‌سالگرددرگذشت‌آیت‌الله‌هاشمی‌هستند.پیش‌ازمایک‌گروه‌دیگراز‌خبرنگاران‌دراتاق‌حضورداشتند.باتأخیربااوبه‌گفت‌وگونشستیم.ازاودرباره‌لحظه‌شنیدن‌خبراز دست‌دادن‌پدرمی‌پرسم،بغض‌گلویش‌رامی‌گیرد،نمی‌تواندسخن‌بگویدسرش‌راپایین‌می‌اندازدوسکوت‌می‌کند.بعدازچنددقیقه‌می‌گوید:«وقتی‌رسیدم‌پزشکان‌درحال‌احیابودندومی‌خواستندکه‌پدربازگرددامامخب...».یاسر، کوچک‌ترین‌فرزندآیت‌الله‌اکبرهاشمی‌رفسنجانی‌است‌واعتقاددارد‌آیت‌الله‌درمیان‌مردم‌زنده‌است.درتوصیف‌دلتنگی‌اش‌برای‌آیت‌الله‌می‌گوید:«دراین‌یک‌سال‌جای‌خالی‌پدردرخانه‌برایشان‌سخت‌ودردناک‌است‌اگرچه‌در این‌مدت‌آیت‌الله‌هاشمی‌رابین‌مردم‌زنده‌دیدیم».



● یک سال از رحلت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی می‌گذرد. این مدت بر شما و خانواده چگونه گذشته است؟

اینکه این یک سال چگونه گذشت، دارای دو بعد است. بعد از فوت آیت‌الله هاشمی هر شب یکی از ما شب را پیش مادر هستیم. زمانی که در خانه هستیم جای خالی ایشان بیشتر احساس می‌شود. آن زمان که حاج آقا در قید حیات بودند غروب‌ها زمانی که به خانه می‌آمدند فرصتی پیش می‌آمد تا درباره مسائل روز با یکدیگر بحث کنیم و اگر سؤالی از ایشان داشتیم به راحتی پاسخ می‌دادند.

آیت‌الله هاشمی اخلاقی داشت؛ زمانی که با خانواده بودند آن زمان را فقط به ما اختصاص می‌دادند. خوب طبیعی است وقتی که ما این شرایط را مرور می‌کنیم به صورت عاطفی روزهای سختی را می‌گذرانیم.

اما اگر بخواهیم از بعد جامعه و آن چیزی که ما بین مردم می‌بینیم بررسی کنیم، بحث جایگاه اندیشه و افکار حاج آقا است که در این مدت خلأ سنگینی را احساس نکردیم. معتقدم فوت آیت‌الله هاشمی یک نقطه اوج برای ما و شخصیت ایشان بود. مشاهده کردید که چه تشییع جنازه باشکوهی با همدلی و وحدت مردم برگزار شد.

در این یک سال آن چیزی که برای ما ارث رسید محبت و لطف مردم بود که باید از آنها تشکر کنیم. ما هیچ زمان احساس تنهایی در بحث عقیده‌ها و افکار آیت‌الله نکردیم و یک موج عظیم از خواست‌ها و گفته‌های مردم را در راستای حرف‌های ایشان احساس کردیم.

این اتفاق فرصتی شد بیشتر به این موضوع توجه کنیم تا به پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌های استراتژیک آیت‌الله هاشمی نسبت به آینده بپردازیم. معتقدم هنوز خیلی گره‌های نظام و مشکلاتی که احتمالاً در پیش رو داریم و خواهیم داشت را می‌توانیم با استفاده از اندیشه‌های آقای هاشمی مرتفع کنیم. در یک کلام بگویم در این مدت ما آیت‌الله هاشمی را بین مردم زنده دیدیم.

● در انتخابات امسال خلأ وجود آیت‌الله هاشمی رفسنجانی احساس شد. فکر می‌کنید اگر حضور داشتند چگونه رفتار می‌کردند؟

برای این انتخابات حاج آقا از قبل تکلیف را مشخص کرده بودند. ایشان پیش‌بینی کرده بودند که مردم از آقای روحانی حمایت می‌کنند تا دولت در چهار ساله دوم همه اهدافش را دنبال کند که این اتفاق هم افتاد.

اما زمانی که بخواهیم از تجربه ایشان در دولت‌گردانی و تصمیم‌سازی استفاده کنیم، قطعاً فقدانشان مؤثر است و شاید سال‌های دیگر احساس جدی‌تری نسبت به نبود آیت‌الله هاشمی داشته باشیم. اما هنوز می‌گویم آقای هاشمی در مجموع کشور یک فرد زنده است.

● آیت‌الله هاشمی با یک‌سری هجمه‌ها و بداخلاقی‌ها در طول حیات‌شان روبه‌رو بودند که از کنار آنها می‌گذشتند. این صبر از کجا ناشی می‌شد؟ چه زمانی فکر می‌کردند که باید پاسخ دهند؟

کسانی که به آیت‌الله هاشمی تهمت و افترا می‌زدند، نسبت به ایشان شناختی نداشتند.

ایشان همیشه یک استراتژی درباره این مسائل دنبال می‌کرد. اگر کسی به خود ایشان تهمت و افترا می‌زد پاسخی نمی‌داد اما هنگامی که پای نظام و انقلاب در میان بود سکوت نمی‌کرد. هیچ‌گاه نمی‌گذاشتند نسبت به نظام و انقلاب حرفی زده شود و معتقد بودند که باید در این زمینه پاسخ‌ها داده شود تا در تاریخ ثبت شود. هنگامی که مسأله انقلاب به میان می‌آمد ایشان با جسارت پاسخ می‌دادند و نمی‌گذاشتند که تهمت‌ها و روایت‌های ناروا، چهره انقلاب و نظام را خدشه‌دار کند. اما درباره تهمت و بداخلاقی به خودشان، با وجود حق قانونی که برای پیگیری و شکایت داشت، از آن می‌گذشت و می‌گفتند که من همه امور را به خدا واگذار کردم.

آیت‌الله هاشمی سعی می‌کرد هیچ موضوعی را درباره انقلاب بدون پاسخ نگذارد، اما وقتی نوبت خودش می‌رسید از حق قانونی و حقوق شهروندی صرف‌نظر می‌کرد و در درون خودش می‌ریخت. این صبر پایه‌ای بود که بتواند به راحتی و با اطمینان و اقتدار بیشتری مسائل کشور و انقلاب را پیگیری کند.

آقای هاشمی معتقد بود این مسائل نباید مبنایی شود که ایشان از متن موضوعات اصلی به حاشیه رانده شود و این امر جزو یکی از اصول رفتاری آقای هاشمی بود. ایشان هیچ‌گاه اجازه نمی‌دادند حواشی بر متن غلبه پیدا کند. متأسفانه این روزها می‌بینیم مسؤولان به جای اینکه به مسائل اساسی و بحث‌های مردم بپردازند و آنها را حل و فصل کنند، بیشتر وقت خود را صرف حواشی و اختلافات داخلی می‌کنند که باعث می‌شود از آن اهدافی که در کشور دنبال می‌کنیم، دور شویم.

● آیا موردی بوده است که از آیت‌الله بخواهید به آنها پاسخ دهد؟

بله، من خودم بارها از حاج آقا خواستم که به برخی از موضوعات پاسخ دهند. به ایشان می‌گفتیم شما اطلاعات را در دست دارید و می‌توانید پاسخ دهید، اما موافق پاسخگویی به شیوه تهمت، افشاگری و مقابله به مثل نبود.

پاسخ‌های ایشان عموماً درباره مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود که خودشان موظف می‌دانستند در جایگاهی که دارند پاسخ دهند، اما هیچ‌گاه شخصی و به صورت افشاگری پاسخ نمی‌دادند و نمی‌پسندیدند که با آبروی افراد بازی شود. ایشان مخالف بودند که با ذهن و افکار عمومی بازی شود و اگر جایی هم پاسخ می‌دادند در جهت پیشبرد اهداف نظام بود.

حاج آقا بسیار صبور بودند. ایشان هیچ‌گاه عصبانی نمی‌شدند. ذهن آرام و راحتی داشتند و این به خاطر این بود که نظمی در زندگی خود داشتند. معتقدم این صبری که به آیت‌الله هاشمی نسبت می‌دهند یک امر ذاتی نیست بلکه اکتسابی است و به نظر من تکیه‌گاه قرآنی دارد. خودشان هم بارها در سخنرانی‌هایشان گفتند. اما این تکیه‌گاه از کجا می‌آید؟ آیت‌الله هاشمی از زمانی که طلبه بودند با قرآن همراه شدند و سال‌های زندان باعث شد ایشان در بطن قرآن قرار بگیرند.

ویژه نامه نخستین سالروز درگذشت آیت الله هاشمی رفسنجانی

آیت‌الله هاشمی بسیار صبور بودند. احساس می‌شود آقای هاشمی یک سیاستمدار بود و رفتارهای سیاسی قوی داشت ولی می‌خواهم بگویم این نبود. در حقیقت تصمیم‌گیری آقای هاشمی و سیاستمداریش نشأت گرفته از مصالح اسلام و قرآن بود.

آیت‌الله هاشمی یک مفسر قرآن بود که این ویژگی در چتر سیاسی گم شد و واقعاً جا دارد که نسبت به این بعد از زندگی ایشان پرداخته شود. بعد از فوت ایشان فرصت شد که مطالب جدیدی را در رابطه با حاج آقا به دست بیاورم. به جوانان و کسانی که با مبنای اسلامی جلو می‌روند توصیه می‌کنم اندیشه‌های آقای هاشمی الگوی مناسبی برای آنهاست. وی معتقد بود الگوی اسلامی و قرآن امکان مدیریت جامعه را فراهم می‌کند و اگر این مدیریت اسلامی نتواند در همه حوزه‌ها جوابگو باشد، تقصیر از اسلام نیست و از ماست.

● رفتار حاج آقا در خانه چگونه بود؟

رابطه پدر و فرزند نزدیکی بین ما وجود داشت. حاج آقا فرزندان را اجباری را به کار نمی‌کردند و همیشه سعی می‌کردند با نصایح، راهنمایی‌های لازم را انجام دهند ولی هیچ‌گاه برای تربیت ما از جبر استفاده نکردند. می‌خواهم اعترافی کنم. ایشان همیشه دوست داشتند که یکی از ما طلبه شویم ولی خب نشدیم. همیشه ما را آزاد گذاشتند تا مسیر را خودمان انتخاب کنیم.حاج آقا نسبت به صله رحم اهمیت زیادی می‌دادند و همیشه سعی می‌کردند با خانواده و فامیل مادری در طول سال دیداری داشته باشند. هر جمعه ظهر تقریباً همه ما خانه پدر جمع می‌شدیم. مادر غذای خوبی درست می‌کرد و همه کنار هم بودیم.

● بیشتر چه بحث‌هایی در خانه مطرح می‌شد؟

خانواده ما یک خانواده سیاسی بود و به تبع بحث‌هایی هم که می‌شد سیاسی بود. ما برای حاج آقا حکم رابط صادقی را داشتیم که اخبار جامعه و مردم را برایشان نقل می‌کردیم. شاید مدیران برای ایشان اغراق می‌کردند اما ما خیلی شفاف و روشن با او صحبت می‌کردیم. یک خصلت بارزی که ایشان داشت و همه هم به آن اذعان دارند این بود که وقت می‌گذاشت و مسائل را به دقت گوش می‌داد. ممکن بود جایی از شخصی تعریف کنیم اما ایشان با هوشمندی مچ ما را می‌گرفتند و هیچ وقت متوجه نشدیم که بالاخره نظرمان را تأیید یا رد می‌کند.

حاج آقا همیشه اطلاعاتشان خوب بود و نمی‌توانستیم دروغی به ایشان بگوییم و حتی پیش می‌آمد که جایی آماری را که می‌دادیم، تصحیح کند.

● پس می‌توانیم بگوییم آیت‌الله هاشمی زمانی که به منزل می‌آمد، عناوین را پشت در می‌گذاشت؟

آقای هاشمی خیلی به دنبال عناوین نبودند. شواهد سیاسی زیادی وجود دارد که گواه این گفته من باشد. ایشان به معنای رایج به دنبال کسب قدرت نبودند. آقای هاشمی تنها مسؤولی بود که در تمام عمر سیاسی‌اش پشتوانه‌ای به نام رأی مردم داشت.

مثلاً هنگامی که کسی رئیس قوه قضاییه می‌شود حکمش را از یک نهاد خاص می‌گیرد یا کسی که وزیر می‌شود

> **آیت‌الله هاشمی بسیار صبور بودند. احساس می‌شود آقای هاشمی یک سیاستمدار بود و رفتارهای سیاسی قوی داشت ولی می‌خواهم بگویم این نبود. در حقیقت تصمیم‌گیری آقای هاشمی و سیاستمداریش نشأت گرفته از مصالح اسلام و قرآن بود**

از مجلس رأی اعتماد می‌گیرد اما آقای هاشمی کسی بود که همیشه رأی خود را چه هنگام ریاست جمهوری و چه خبرگان از مردم می‌گرفت و به جرأت می‌توانم بگویم تنها کسی بود که خود را در معرض بیشترین قضاوت مردم قرار می‌داد.

آقای هاشمی، جمهوریت را به عنوان یکی از ستون‌های نظام قبول داشت و مردم را ستون نظام می‌دانست. ایشان اعتقاد داشت اگر مردم در صحنه نبودند انقلاب به ثمر نمی‌رسید و این نگاه را تا آخر عمر داشتند. ایشان می‌گفت سال ۴۰ که مبارزه را شروع کردیم، فکر نمی‌کردیم که روزی به سمتی برسیم.

● سال ۸۴ هم همین نگاه را بعد از انتخابات داشتند؟

بله، صحنه سیاست بُعدهایی دارد و دارای فراز و فرودهای است. به قول انگلیسی‌ها بعد از هر شکستی، پیروزی است. ایشان در همه مراحل نسبت به مردم و آگاه کردن آنها وقت می‌گذاشت و همیشه سعی می‌کردند که با مردم در ارتباط باشند. حاج آقا از آن دست مسؤولان نبودند که نخواهند با مردم باشند. اقشار مختلف مردم همیشه با ایشان دیدار می‌کردند و صحبت‌های خودشان را با او در میان می‌گذاشتند. هیچ‌گاه رابطه آیت‌الله هاشمی با مردم قطع نشد.

● برخلاف رفتاری که ما در سیاسیون ایران می‌بینیم، خانم‌های بیت آیت‌الله هاشمی در عرصه‌های مختلف حضور دارند. این دیدگاه از کجا نشأت می‌گیرد؟

خوشبختانه حاج آقا جزو محدود روحانیونی بود که نگاهش به زن و خانواده، روشنفکرانه و به‌روز بود و آن نگاه متحجرانه که در برخی افراد مشاهده می‌کنیم را نداشت. هنگامی که خاطرات ایشان را می‌خوانید می‌بینید که نوشتند عفت به دفتر آمد اما زمانی که خاطرات بزرگان دیگر را می‌خوانید متوجه می‌شوید که حاضر نمی‌شوند اسمی از همسرشان بیاورند و می‌نویسند خانواده امروز به دیدارشان آمدند.

این اجازه‌ای که حاج آقا به خواهران می‌دادند تا وارد جامعه شوند در کمتر مسؤولی می‌بینیم. اغلب آنان اجازه نمی‌دهند که خانم‌های خانواده در انظار ظاهر شوند، اما آیت‌الله هاشمی برعکس آنان بود.

آیت‌الله هاشمی نیمی از جامعه که

> **اجازه‌ای که حاج آقا به خواهران می‌دادند تا وارد جامعه شوند در کمتر مسؤولی می‌بینیم. اغلب آنان اجازه نمی‌دهند که خانم‌های خانواده در انظار ظاهر شوند، اما آیت‌الله هاشمی برعکس آنان بود**

همان زنان باشند را به خوبی دید. ورزش بانوان که فائزه خانم به طور جدی آن را دنبال کرد به همراهی حاج آقا امکان‌پذیر شد.آیت‌الله هاشمی معتقد بودند در حوزه اشتغال و تحصیل باید زنان جامعه را دید که اگر دیده نشوند ممکن است فردا دچار مشکلات فراوانی شویم. ایشان در حوزه فرهنگی و اقتصادی باور کرده بودند اگر ما به زنان اجازه حضور بدهیم جامعه رو به تعالی و پیشرفت خواهد رفت. هر چه ما آنها را محدودتر کنیم قطعاً آسیب جدی خواهیم دید.ایشان معتقد بودند اگر جلوی این قشر گرفته شود فردا جامعه با معضلاتی روبه‌رو خواهد شد که نمی‌توان مقابل آن ایستاد. آیت‌الله هاشمی معتقد بود که نمی‌توان بخشی از جامعه را با شرایط امروز نادیده گرفت. همه ما باید واقعیت را ببینیم. حضور زنان در جامعه می‌تواند به آرمان‌خواهی کمک کند.

● آیت‌الله هاشمی به مشی اعتدالی معروف بودند. منظور از این حرف چیست؟

اعتدالی که امروز می‌گویند همان آرمان‌خواهی واقع‌گرایانه است. بگذارید مثالی برای شما بزنم. در مسأله جنگ واقعاً آرمان ما این بود که صدام را شکست دهیم و پیروز شویم. وقتی که آقای هاشمی واقعیت را لمس کردند، تصمیم گرفتند که جنگ تمام شود یا در مسأله برجام ایشان واقعیت‌ها را دیدند و سنجیدند. به نظر من تقابل اعتدال با جریان تندرو را همین نقطه مشخص می‌کند.

● خبر فوت را چگونه شنیدید؟

آن شب حوالی ساعت شش رسیدم خانه. یکی از محافظین ایشان زنگ زد و گفت که حاج آقا حالشان بد است و به بیمارستان شهدای تجریش انتقال داده شد. پرسیدم اتفاقی افتاده؟ محافظ نتوانست خودش را کنترل کند. فهمیدم چه شده، سریعاً خود را به بیمارستان رساندم. وقتی رسیدم پزشکان در حال احیا بودند و می‌خواستند که پدر بازگردد اما خب...

● گفته می‌شود خواهران و مادر شما در هنگام نماز بر پیکره حاج آقا اجازه حضور نداشتند؟

این طور نبود که در مراسم حضور نداشته باشند. همه با اسکورت آمده بودند و در مسیر گیر کرده بودند. ما هم که رسیدیم اجازه نمی‌دادند داخل شویم و یادم هست از روی نرده پریدم. مأمور دم در اجازه نمی‌داد وارد شویم. گفتم مردم حسابی من خودم اصل ماجرا هستم. ممنوعیت برای خواهران و مادر نبود. عدم حضور آنها شلوغی مسیر بود.

● این روزها بحث رادیواکتیو موجود در خون آیت‌الله از سوی شما و دیگر فرزندان مطرح می‌شود. شورای عالی امنیت نیز در این باره جلسه‌ای تشکیل داده بود. درباره آن توضیح دهید؟

شورای عالی امنیت ملی دیرهنگام موضوع تحقیق درباره فوت حاج آقا را مورد بررسی قرار داد. آخرین گزارشی که به ما دادند این بود که وجود ۱۰ یا ۱۲درصد به طور دقیق یادم نیست رادیواکتیو در خون حاج آقا قطعی است اما این دلیل فوت نیست. در خون حاج خانم نیز سه برابر و در خون فاطمه یک برابر رادیواکتیو وجود دارد. ما از آنها خواستیم که گزارش را به ما بدهند اما ندادند.

● این روزها شاهد هاشمی‌زدایی در دانشگاه آزاد هستیم. نظرتان چیست؟

در واقع هاشمی‌زدایی که امروز مطرح می‌شود، مقابله با تفکر هاشمی است و بحث جدیدی هم نیست. از همان موقعی که تلویزیون اجازه نداد افکار آیت‌الله هاشمی بخش شود هاشمی‌زدایی کلید خورد. دستشان به دانشگاه آزاد نمی‌رسید که رسید اما مردم به خوبی می‌دانند که هاشمی که بوده و چه کاری انجام داده است. همیشه عده‌ای بودند که با تفکرات آیت‌الله هاشمی مخالفت می‌کردند. حالا نمی‌خواهم بگویم بی‌حیایی اما این رفتارها را انجام می‌دهند. مردم خوب می‌دانند که چه کسی دانشگاه آزاد را بنا نهاد و چه تفکری پشت آن است. تفکرات آیت‌الله هاشمی مشخص است.



